

شاپا چاپی: ۹۳۸۴-۲۰۰۸
شاپا الکترونیکی: ۲۰۰۴-۲۵۳۸



مطالعات زنان و خانواده

فصلنامه علمی مطالعات زن و خانواده
پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهرا (س)

دوره ۹، شماره ۳، پیاپی ۲۲، پاییز ۱۴۰۰



بسم اللّٰه المّٰجید

فصلنامه علمی

مطالعات زن و خانواده

پاییز ۱۴۰۰

دوره ۹، شماره ۳

پیاپی ۲۲



این نشریه در انتشار مقالات حوزه زن و خانواده با انجمن مشاوره ایران همکاری می‌کند

صاحب امتیاز: پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهرا (س)

سر دبیر: دکتر انسیه خزعلی

مدیر مسئول: دکتر فروغ الصباح شجاع نوری

اعضای هیأت تحریریه

دکتر سوسن سیف

دانشیار مشاوره خانواده بازنشسته دانشگاه الزهرا (س)

دکتر سیمین حسینیان

استاد مشاوره دانشگاه الزهرا (س)

دکتر فریبا شایگان

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین

دکتر جمیله علم الهدی

دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید بهشتی (ه)

دکتر محمود گلزاری

دانشیار مشاوره بازنشسته دانشگاه علامه طباطبائی (ه)

دکتر رضا خجسته مهر

رئیس انجمن روان‌شناسی خانواده ایران و استاد مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر غلامرضا جمشیدیها

استاد دانشگاه تهران

دکتر الهام امین‌زاده

دانشیار حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر غلامرضا دهشیری

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)

دکتر سیده فاطمه موسوی

دانشیار روان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)

دکتر محمدجواد جاوید

استاد حقوق عمومی دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی ایمان

استاد علوم اجتماعی دانشگاه شیراز

مدیر اجرایی:

مرضیه سادات معینی

ویراستار فارسی:

کتایون کتیبه

ویراستار انگلیسی:

شرکت رضوان تک

طراح و صفحه‌ار:

مهری پوینده‌کیا

ناشر:

دانشگاه الزهرا (س)

ترتیب انتشار:

فصلنامه

شماره پروانه انتشار:

۲۶۹۲-۲۳۴۵

شماره پروانه علمی-پژوهشی:

۳/۲۶۰۹۴

شمارگان:

۵۰ نسخه

نشانی دفتر مجله:

تهران، میدان ونک، خیابان ونک، دانشگاه

الزهرا، ساختمان خوارزمی، طبقه ششم،

پژوهشکده زنان

تلفکس: ۸۸۰۴۹۸۰۹ (۲۱) ۹۸ +

آدرس وبگاه:

<http://jwfs.alzahra.ac.ir>

پست الکترونیک:

jwfs@alzahra.ac.ir

کد پستی: ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶

کد پستی:

راهنمای نویسندگان

فصلنامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء^(س) است که اقدام به انتشار مقالات اصیل منتج از یافته‌های پژوهشی، مقالات کیفی، موردی و مقالات نظریه‌پردازی در حوزه زن و خانواده می‌کند.

نویسندگان محترم موظف اند جهت تسریع در فرایند بررسی و داوری، فرمت نشریه را کاملاً رعایت نمایند و پیش از ارسال مقاله نسبت به عدم ارسال همزمان مقاله به نشریه دیگر تا حصول نتیجه متعهد شوند، لذا، هنگام ارسال مقاله (فرم تعهد) و (فرم تعارض منافع نویسندگان) توسط نویسنده مسئول تکمیل و در سامانه بارگذاری شود.

این نشریه با احترام به قوانین اخلاق در نشریات تابع قوانین کمیته اخلاق در انتشار (COPE) بوده و از آیین‌نامه اجرایی قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در آثار علمی پیروی می‌نماید.

این فصلنامه در ارزیابی مقاله از سامانه مشابهت‌یاب «سمیم نور» و «همیاب» استفاده می‌کند.

مقالات را دو داور، داور تطبیقی و دبیر تخصصی ارزیابی می‌نمایند و در هر مرحله از ارزیابی امکان عدم پذیرش مقاله وجود دارد.

پس از صدور نامه پذیرش، هیچ‌گونه تغییری در اطلاعات شناسنامه‌ای مقاله داده نخواهد شد، لذا نویسندگان محترم در هنگام ثبت مقاله در سامانه مجله، اطلاعات همه نویسندگان مقاله را به طور دقیق به فارسی و انگلیسی ثبت نمایند. بعد از انتشار مقاله، دفتر مجله هیچ تعهدی نسبت به تغییر اطلاعات نویسندگان ندارد.

اجزای یک مقاله

یک مقاله پژوهشی به ترتیب شامل بخش‌های زیر است:

- عنوان مقاله به فارسی (B Zar-Bold : 14)
- نام نویسندگان (به ترتیب) (B Nazanin : 12) و وابستگی سازمانی آن‌ها در پانویس (B Mitra : 9) (نویسنده مسئول) در مقابل وابستگی نویسنده مسئول قرار گرفته و ایمیل وی درج می‌شود.
- تیتیر چکیده (B Nazanin : 14) و متن چکیده کوتاه (بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ واژه) به زبان فارسی (B Nazanin : 11)
- چکیده فارسی و چکیده انگلیسی باید منطبق برهم بوده، در مقالات پژوهشی شامل مقدمه و هدف پژوهش، روش‌شناسی، نمونه و شیوه نمونه‌گیری، ابزارهای پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری است. دقت شود که بخش‌های یادشده مجزا نوشته نمی‌شوند.
- در مقالات مروری، چکیده دربرگیرنده هدف پژوهش، منابع داده‌ها، روش مطالعه، تعداد مطالعات انجام‌شده و معیارهای انتخاب، یافته‌ها (جمع‌بندی اطلاعات و ارتباط بین جملات و سازماندهی یافته‌ها و نتایج حاصل از مرور مطالعات انجام شده) و نتیجه‌گیری و کاربردهای آن در حوزه مربوطه است.
- تیتیر واژگان کلیدی (B Nazanin-Bold : 11): واژه‌ها بین ۳ تا ۵ واژه (B Nazanin : 11)
- Title of Paper (Times New Roman-Bold : 14)
- The Authors (Times New Roman-Bold : 10) and affiliation in footnote (Times New Roman : 9) (Corresponding author) is typed in front of the Corresponding author' name with an email.
- Abstract (Times New Roman-Bold : 11) the text of abstract (between 200-250 words) (Times New Roman : 11)
- Keywords (Times New Roman-Bold : 11) between 3-5 words (Times New Roman : 11)
- تیتیر مقدمه (B Lotus-Bold : 14) و متن مقدمه (B Lotus : 12)
- این بخش شامل بیان هدف، مسأله، تعریف واژگان نوظهور (متغیرهای مورد مطالعه)، مروری بر پیشینه نظری و تجربی پژوهش، ضرورت مطالعه و نوآوری پژوهش به سایر پژوهش‌های مشابه است. نویسنده باید تلاش کند تا بستری مناسب (که همسو با اهداف نشریه است) برای پرداخت به موضوع مورد مطالعه پیدا کرده و با شروع از گروه مورد مطالعه، متغیرهای وابسته (ملاک) و مستقل (پیش‌بین) خود را در این بستر و در رابطه با یکدیگر یک به یک مورد توجه قرار دهد. مطالب بهم‌پیوسته باید انسجام روایی و محتوایی داشته باشد و حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل دهد، نه زنجیره‌های گسسته و خواننده در پیدا کردن حلقه اتصال آن‌ها دچار سردرگی شود، خلاء پژوهش و سوالاتی که در خلال پژوهش‌های پیشین به آنها پاسخ داده نشده و نویسنده قصد دارد در این مطالعه به آنها پاسخ دهد، مشخص شود.
- تیتیر روش‌شناسی پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن روش‌شناسی پژوهش (B Lotus : 12)
- این بخش شامل اطلاعاتی در مورد جامعه، نمونه، روش نمونه‌گیری و معیارهای ورود و خروج و تمامی مشخصات جمعیت‌شناختی نمونه است.
- تیتیر ابزارهای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن ابزارهای پژوهش (B Lotus : 12)
- این بخش شامل اطلاعاتی در مورد سازنده، سال، تعداد گویه‌ها، خرده‌آزمون‌ها، طیف نمره‌گذاری، شیوه نمره‌گذاری، روایی و پایایی ابزار در پژوهش‌های داخلی و خارجی (ترجیحاً در نمونه مشابه با پژوهش حاضر) و پایایی ابزار در پژوهش حاضر (باشد)

▪ تیتیر شیوه اجرای پژوهش (B Lotus-Bold : 14) و متن شیوه اجرای پژوهش (B Lotus : 12) این بخش شامل نحوه گردآوری داده ها و مراحل اجرای پژوهش اعم از اخذ مجوزها، نحوه رعایت اخلاق پژوهش، کسب رضایت شرکت کنندگان و حفظ محرمانگی اطلاعات شخصی و... است.

▪ تیتیر یافته‌ها (B Lotus-Bold : 14) این بخش شامل خلاصه‌ای از یافته‌های بدست آمده از داده‌های جمع‌آوری شده و نتایج مربوط به تحلیل آزمون‌های آماری است که در قالب جداول و نمودارها گزارش می‌شود. تعداد جداول حداکثر تا ۴ جدول و تعداد نمودارها نیز حداکثر ۳-۲ نمودار است. مفروضه‌های اجرای آزمون آماری به کار رفته در پژوهش در قالب متن و نه جدول پیش از گزارش جداول بیان شود.

▪ عناوین جداول (بالای آن و وسط چین) (B Nazanin-Bold : 11) و متن جدول (B Nazanin : 11) باشد. تمامی اعداد در جداول و نمودارها به فارسی و با دو رقم اعشار (علامت /) گزارش می‌شوند.

▪ تیتیر بحث و نتیجه‌گیری (B Lotus-Bold : 14) این بخش به خلاصه‌ای از یافته‌های پژوهش اشاره دارد و به تفسیر و شرح آنها می‌پردازد، همسویی و ناهمسویی نتایج با یافته‌های پژوهش‌های مشابه قبلی مقایسه و با استفاده از مباحث نظری پرداخت شده در بخش مقدمه، تبیین می‌شوند، لذا نویسنده ابتدا پس از بیان هدف پژوهش و یافته‌های پژوهش به صورت مجزا، به بیان پژوهش‌های همسو و ناهمسو پرداخته و صرفاً بر اساس پیشینه تجربی و نظری بحث شده در مقدمه (ونه دریافت‌های شخصی نویسنده) به تبیین این همسویی و ناهمسویی می‌پردازد. و در پایان، پس از ذکر محدودیت‌های پژوهش، پیشنهادات برخاسته از نتایج پژوهش و کاربرد نتایج در عمل برای پژوهشگرانی که ممکن است در حوزه پژوهش حاضر مطالعه کنند، بیان می‌شود.

در این بخش از کلی‌گویی‌های بی‌مورد چون توصیه به دست‌اندرکاران و مسئولین و برگزاری کارگاه و آموزش و... خودداری نموده و کاربرد عینی نتایج پژوهش خود را در حوزه مربوطه بیان کنید.

▪ تیتیر ملاحظات اخلاقی (B Lotus-Bold : 14) شامل تیتیرهای جزئی‌تر (B Lotus-Bold : 11) به قرار زیر است:
رعایت اخلاق پژوهش (B Lotus-Bold : 11): شامل کد اخلاق، مجوزهای اخذ شده، مستخرج از رساله و سال دفاع، مستخرج از طرح پژوهشی و بیان کد طرح (یا شماره و تاریخ قرارداد) با ذکر رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی یا غیرانسانی است. (B Lotus : 11)
حمایت مالی (B Lotus-Bold : 11): حمایت مالی دریافت شده از سازمان یا موسسه برای انجام پژوهش را ذکر کنید و چنانچه بدون حمایت مالی صورت گرفته است، قید کنید. (B Lotus : 11)

سهم نویسندگان (B Lotus-Bold : 11): نقش هریک از نویسندگان و نوع همکاری آن‌ها در پژوهش و نگارش مقاله حاضر به ترتیب مشخص شود. (B Lotus : 11)

تضاد منافع (B Lotus-Bold : 11): در یک عبارت بیان شود که آیا پژوهش حاضر با منافع شخصی یا سازمان خاصی تعارض منافع دارد یا نه؟ (B Lotus : 11)

تشکر و قدردانی (B Lotus-Bold : 11): در این قسمت، از کلیه افراد حقیقی یا حقوقی که در اجرا، تحلیل یا در نقش مشاور به پژوهش حاضر کمک کرده‌اند، با ذکر دلایل سپاس، قدردانی شود.

▪ تیتیر منابع فارسی (B Lotus-Bold : 14)
کلیه منابع مندرج درون متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (B Lotus : 11)
نکات مورد توجه:

- ۳۰٪ از منابع مورد ارجاع مقاله باید مربوط به ۵ سال اخیر باشد.
- ارجاع به رساله، صرفاً در مقطع دکتری به صورت محدود و در ضرورت صورت گیرد.
- منابع مورد ارجاع از نشریات معتبر نمایه‌شده در نمایه‌های معتبر داخلی و بین‌المللی صورت گیرد.
- تعداد منابع مورد ارجاع در مقالات پژوهشی کم‌تر از ۳۰ منبع و در مقالات مروری کم‌تر از ۵۰ نباشد. (لازم به ذکر است مقاله مروری، با مقاله آرشیبوی یا کتابخانه‌ای متفاوت بوده و فقط از صاحب‌نظران حوزه مربوطه قابل انتظار و دریافت است، به گونه‌ای که بخشی از ارجاعات مقاله، حاصل سال‌ها پژوهش و مطالعات محقق در حوزه مربوطه است).
- تک‌تک ارجاعات درون‌متنی و پایان‌متنی باید با هم مطابقت داشته باشند، به گونه‌ای که هر منبع درون‌متنی به صورت هایپرلینک منبع پایان‌متنی را نشان دهد.
- منابع دارای DOI را حتماً با ذکر شناسه دیجیتال ذکر کنید.
- از ارجاع به مقالات همایش بپرهیزید.
- پس از ذکر هر منبع پایان‌متنی داخل کروشه [Link] لینک منبع مذکور را به صورت هایپرلینک ارجاع دهید، به گونه‌ای که با کلیک بر روی [Link] بتوان به منبع ارجاع شده، دست یافت. برای چگونگی هایپرلینک منابع درون‌متنی یا پایان‌متنی بر روی این لینک کلیک نمایید.

نمونه‌های از شیوه‌ی ارجاع به منابع پایان‌متنی به صورت مقاله، کتاب و رساله به شکل زیر گزارش می‌شوند:

ارجاع به مقاله چاپ‌شده در نشریه

احمدی، خدابخش. (۱۳۹۱). مقایسه وضعیت استحکام خانواده در خانواده‌های نظامی و غیرنظامی. مجله علوم رفتاری. ۶ (۱): ۳۷-۳۱. DOI: [Link]
Tang, T. L., & West, W. B. (1997). *The importance of human needs during peacetime, retrospective peacetime, and the Persian Gulf War. International Journal of Stress Management, 4*(1): 47-62. DOI: <https://doi.org/xxxx>. [Link]

ارجاع به کتاب تألیفی

ادیبی، علی‌اصغر. (۱۳۸۷). تکه‌انگاری: فرایندی در طراحی معماری (ویراست....). دانشگاه تهران.
Jahoda, M. (1958). *Current concepts of positive mental health* (...ed.). Basic Books Publisher. [Link]

- کتاب ترجمه‌ای چاپی مثال:

احمدی، علی. (۱۳۸۱). فن نشر کتاب. ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و هوشنگ خوش‌آموز. سمت. [Link]

ارجاع به وب‌سایت

دیلمقانی، میترا. (۱۳۷۸). دانشگاه‌های مجازی: چالش‌ها و ضرورت‌ها. مقاله ارائه شده به کنفرانس آموزش الکترونیکی ایران. بازیابی‌شده در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵. به نشانی: <http://www.wsu.edu/0dee/GLOSSARY/ARETE.HTM>.
Hooker, R. (1996). *Arete*. Retrieved April 7, 1999 from the World Wide Web: <http://www.wsu.edu/0dee/glossary/arete.htm>. [Link]

ارجاع به پایان‌نامه و منابع منتشرنشده

خامسان، احمد. (۱۳۷۴). بررسی مقایسه‌ای ادراک خود در زمینه تحولی و سلامت روانی. رساله دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تهران، چاپ نشده.
ارجاع به فصلی از کتاب

Jahoda, M. & Jahoda, M. (1958). Title of the book chapter. In R. Hooker, & Y. Hooker (Eds.), *Title of the book* (2nd ed., pp. 15-30). Springer. [Link]

نمونه‌ای از ارجاع درون‌متنی (نقل قول غیرمستقیم) به قرار زیر است:

تعداد نویسندگان	اولین بار در متن	بارهای بعدی در متن
۱	ادیبی (۱۳۸۷)	ادیبی (۱۳۸۷)
۲	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)	جاوید و ایزدی (۱۳۸۹)
۳ و بیشتر	علیزاده و همکاران (۱۳۸۹)	علیزاده و همکاران (۱۳۹۱)

در ارجاعات درون‌متنی نقل قول شده از افراد مهم، روایات یا احادیث، علامت گیومه و ذکر شماره صفحات الزامی است.

تیترا Times New Roman-Bold:12

کلیه منابع انگلیسی مندرج درون‌متنی باید به ترتیب حروف الفبا (نام خانوادگی) و به سبک APA نسخه ۷ در این بخش تنظیم شوند. (Times New Roman-10)

چنانچه مقاله در مرحله داورنی نیازمند اصلاح تشخیص داده شد، نویسنده موظف است همه منابع فارسی مندرج در بخش منابع فارسی پایان‌متنی را با مراجعه به سایت انگلیسی (منبع استخراج و در بخش منابع لاتین (با رعایت حفظ ترتیب الفبا) درج کند و چنانچه منبع یادشده دارای DOI است، در انتهای منبع قراردهد. در آخر هر منبع فارسی به انگلیسی برگردانده شده (text in Persian) نوشته شود.

سخن سردبیر

پژوهش در علوم انسانی و به صورت خاص رشته‌ها و موضوعات ویژه و پرکاربرد و مورد مراجعه عصر حاضر از دغدغه‌های اندیشمندان خصوصاً در رشته‌ها و گرایش‌هایی است که آسیب‌های اجتماعی با آن ارتباط و تعلق خاص دارد و بدون شک برنامه‌ریزی صحیح و علمی در این زمینه نیازمند پشتوانه پژوهشی استوار با رویکردهای گوناگون بنیادی، کاربردی و توسعه‌ای است.

مسأله تولید علم و نظریه‌پردازی‌های جدید خصوصاً در زمینه زن و خانواده که از چالش‌های جدید عصر حاضر به شمار می‌رود، ابعاد گوناگونی را در ساحت‌های حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی و فرهنگی به خود اختصاص می‌دهد و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم این امور با نهاد خانواده به صورت خاص و جنس زن به صورت عام ضرورت تعمیق امور پژوهشی و بومی‌سازی آن‌را دوچندان می‌کند.

فصل‌نامه «مطالعات زن و خانواده»، نشریه علمی پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (س)

سعی دارد تا مقالات اصیل منتج از یافته‌های مقالات نظریه‌پردازی و دارای ایده نو در حوزه زن و خانواده را در اولویت چاپ قرار دهد.

نشریه حاضر از راه‌آورد‌های تحقیقی نو و مقالات پژوهشی علمی و کاربردی استقبال می‌کند که موضوعات مورد نیاز جامعه ایران را در زمره اهداف راهبردی خویش قرار داده است.

فهرست مطالب

- اثر بخشی برنامه آموزشی «مرا محکم بگیر» بر صمیمیت، رفتارهای دل بستگی و رضایت زناشویی در دانشجویان متأهل ۳۱-۹
احمد برجعلی؛ محمد مهراصددر
- بررسی عوامل موثر بر بروز کودک آزاری (فرا تحلیلی از مطالعات موجود) ۵۳-۳۲
منصوره اعظم آزاده؛ عهدیه اسدپور
- نقش طراحی و اثر بخشی برنامه آموزش پیش از ازدواج بر نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق فرزندان طلاق ۷۵-۵۴
ذبیح اله عباس پور؛ سیده مریم موسوی؛ عباس امان الهی
- تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در مناسبات اجتماعی، در شهر یاسوج ۹۹-۷۶
مریم مختاری؛ حمیده دهقانی
- ظرفیت اصول حاکم بر خانواده در حل تعارضات خانوادگی ۱۲۶-۱۰۰
نیره احمدی؛ الهام شریعتی؛ عزت السادات میرخانی
- پیش بینی دلزدگی زناشویی زوجین بر اساس اهمال کاری و سبک زندگی ۱۵۲-۱۳۷
شهلا آمرهئی برچلوئی؛ ابوالقاسم خوش کنش؛ هاجر فلاح زاده
- تجربه زیسته زنان از پیوند عاطفی بین همسران و زایمان طبیعی موفق: مطالعه ای پدیدارشناسانه ۱۷۶-۱۵۳
فاطمه حامی کارگر؛ الهام شیردل



Original Research

Effectiveness of "Hold Me Tight" Educational Program on Intimacy, Attachment Behaviors, and Marital Satisfaction among Married Students

Ahamd Borjali ¹, Mohammad Mehrad Sadr* ² 

¹ Professor, Department of Clinical Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

² Master PhD student in Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) M.mehradsadr@atu.ac.ir

Background and purpose

Satisfaction and stability in a romantic relationship significantly affect an adult's mental health (Talayizadeh and Bakhtiyarpour, 2016). According to Hou et al. (2019), marital satisfaction is an objective sense of gratification, consent, adjustment between spouses, and enjoyment a couple of from all relationships. Research indicates a relationship between attachment styles and marital satisfaction (Mirhashemi and Akbari Moghadam, 2020, Bedair et al., 2020). Emotionally focused therapy (Johnson, 2004) has relied on attachment theory to research adult love. Hold Me Tight® (HMT) educational program is based on adult attachment and EFT (Johnson, 2004). Research on HMT indicates its effectiveness in reducing dyadic distress and increasing marital satisfaction and includes process research that shows how positive changes occur in a relationship (Lesch, Bruin & Anderson, 2018, Jalali et al., 2016).

Previous studies in Iran have not focused on attachment behavior and intimacy, which are influencing factors in relationship quality and marital satisfaction. Therefore, the current study aims to determine the effectiveness of the Hold Me Tight program (HMT) on intimacy,

attachment behaviors, and marital satisfaction among married Iranian students.

Method

The present study is semi-experimental research using a pretest-posttest-follow-up with a control group design. The population consisted of all married students of Allameh Tabatabaei University. Twenty couples (N=40) were selected through convenience sampling and then randomly assigned into two groups, control (N=20) and experimental (N=20). The experimental group received intervention in eight 2-hours sessions while the control group received no intervention. Subjects were assessed before and six months after the intervention.

Dyadic Adjustment Scale

This instrument was developed by Spanier (1976) marital quality to measure marital and other dyadic qualities. In the current study, Cronbach's alpha for its four subscales was calculated between .72 to .85.

The Brief Accessibility, Responsiveness, and Engagement (BARE) Scale

This questionnaire was developed by Sandberg et al. (2012) to measure couples' attachment behaviors. In the current study, Cronbach's alpha for its six subscales was calculated between .57 to .94.

Marital intimacy Need Questionnaire (MINQ)

This questionnaire was developed by Bagarozzi (1997) to measure assess intimacy between couples. In the current study, Cronbach's alpha for this measure was calculated between .57 to .94.

The Structured Clinical Interview for DSM-5 (SCID-5)

The Structured Clinical Interview for DSM-5 was developed by First et al. (2014) and designed for diagnostic purposes.

Results

Analysis of covariance was used for data analysis. Results of intimacy, attachment behaviors, and marital satisfaction variables are shown in Table 1.

**Table 1.**

Results of One-way ANCOVA on intimacy, attachment behaviors, and marital satisfaction variables

Variables	Source	Sum of Squares	df	F	p	η^2	SP
Intimacy	group	125.4	1	4.144	.049	.0106	.51
Individual's attachment behaviors	group	76.7	1	39.1	.000	.527	1
Spouse's attachment behaviors	group	41.2	1	12.8	.001	.268	.935
Marital satisfaction	group	332.2	1	11.1	.002	.242	.901

According to the results of Table 1., the Hold Me Tight program has a significant effect on increasing intimacy, attachment behavior, and marital satisfaction.

Conclusion

Results showed that the Hold Me Tight program caused an increase in attachment behaviors, including responsiveness, accessibility, engagement, and marital satisfaction in couples who participated in this program. Results remained significant six months after the study. In general, emotionally focused therapy helps couples gain the ability to control their emotions and de-escalation. These skills enhance emotion and behavior management, which ultimately makes them show more flexibility in adapting to life situations and achieve the desired level of emotional stability, calmness, and realism in life (Johnson, 2004). Shifting to a focus on emotion-based dialogue, rather than resolving conflict in other ways, will improve couples' intimacy, attachment feelings, and behaviors, and satisfaction.

Ethical consideration

Compliance with ethical guidelines

This study was sponsored by Allameh Tabataba'i University and has been done in accordance with the principles of human research ethics.

Authors' contribution: The first author implemented the project, and the corresponding author was the research assistance.

Conflict of interest: The authors declare that they have no conflicting interests.

Acknowledgments: We would like to thank all the participants who helped us in this research by their participation in the study. We also thank Allameh Tabataba'i University counseling center personnel for their facilitation.

Reference

- Bagarozzi, D. A. (1997). Marital intimacy needs questionnaire: Preliminary report. *American Journal of Family Therapy*, 25(3), 285-290. DOI: [10.1080/01926189708251073](https://doi.org/10.1080/01926189708251073) [Link]
- Bedair, K., Hamza, E. A., & Gladding, S. T. (2020). Attachment Style, Marital Satisfaction, and Mutual Support Attachment Style in Qatar. *The Family Journal*, 28(3), 329-336. DOI: [10.1177/1066480720934377](https://doi.org/10.1177/1066480720934377) [Link]
- First, M. B. (2014). Structured clinical interview for the DSM (SCID). *The encyclopedia of clinical psychology*, 12, 1-6.
- Hou, Y., Jiang, F., & Wang, X. (2019). Marital commitment, communication and marital satisfaction: An analysis based on actor-partner interdependence model. *International Journal of Psychology*, 54(3), 369-376. DOI: [10.1002/ijop.12473](https://doi.org/10.1002/ijop.12473) [Link]
- Jalali Shahkouh, S., Mazaheri, M. A., Kiamanesh, A., & Ahadi, H. (2017). The compilation of an educational package for enrichment of marital life based on emotional focused therapy and investigation of its efficacy on newly-married couples's marital adjustment. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 19 (special issue), 153-159. (Text in Persian) DOI: [10.22038/jfmh.2017.8903](https://doi.org/10.22038/jfmh.2017.8903) [Link]
- Johnson, S. M. (2004). *Creating connection: The practice of emotionally focused couple therapy*. New York: Brunner-Routledge.
- Lesch, E., de Bruin, K., & Anderson, C. (2018). A Pilot Implementation of the Emotionally Focused Couple Therapy Group Psychoeducation Program in a South African Setting. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 17(4), 313-337. DOI: [10.1080/15332691.2017.1417940](https://doi.org/10.1080/15332691.2017.1417940) [Link]
- Mirhashemi, M., & Akbarimoghadam, Z. (2020). The Prediction of infidelity Upon Personality Characteristics, Marital Satisfaction and Attachment Styles, *Quarterly Journal of Woman and Family Studies*, 8(3), 75-97. (Text in Persian) DOI: [10.22051/jwfs.2020.20783.1780](https://doi.org/10.22051/jwfs.2020.20783.1780) [Link]
- Sandberg, J. G., Busby, D. M., Johnson, S. M., & Yoshida, K. (2012). The brief accessibility, responsiveness, and engagement (BARE) scale: A tool for measuring attachment behavior in couple relationships. *Family Process Journal*, 51(4), 512-526. DOI: [10.1111/j.1545-5300.2012.01422.x](https://doi.org/10.1111/j.1545-5300.2012.01422.x) [Link]
- Spanier, G. B. (1976). Measuring dyadic adjustment: New scales for assessing the quality of marriage and similar dyads. *Journal of Marriage and the Family*, 38(1) 15-28. DOI: [10.2307/350547](https://doi.org/10.2307/350547) [Link]
- Talayizadeh, F., & Bakhtiyarpour, S. (2016). The relationship between marital satisfaction and sexual satisfaction with couple mental health. *Thoughts and Behavior in Clinical Psychology*, 11(40), 37-46. (Text in Persian) [Link]



اثربخشی برنامه آموزشی «مرا محکم بگیر» بر صمیمیت، رفتارهای دل بستگی و رضایت زناشویی در دانشجویان متأهل

احمد برجعلی^۱ محمد مهردادصدر^۲

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

چکیده

هدف این پژوهش بررسی اثربخشی برنامه آموزشی «مرا محکم بگیر» بر صمیمیت، رفتارهای دل بستگی و رضایت زناشویی در دانشجویان متأهل دانشگاه علامه طباطبائی است. پژوهش از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون-پیگیری با گروه کنترل است. جامعه آماری شامل تمام دانشجویان متأهل دانشگاه علامه طباطبائی است که ۴۰ نفر (۲۰ زوج) از آن‌ها به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در ۲ گروه جای‌گذاری شده‌اند (۱۰ زوج در گروه آزمایش و ۱۰ زوج در گروه کنترل). آزمون صمیمیت باگاروزی (MINQ)، رفتارهای دل بستگی (BARE) و سازگاری زناشویی اسپایتر (DAS) بر روی شرکت‌کنندگان اجرا شد. گروه آزمایش در ۸ جلسه ۲ ساعته با استفاده از برنامه «مرا محکم بگیر» مورد مداخله قرار گرفتند و برای گروه کنترل مداخله‌ای صورت نگرفت. در پایان مداخله و ۶ ماه بعد مجدداً آزمون‌های صمیمیت، رفتارهای دل بستگی و سازگاری زناشویی اجرا شد و نتایج با استفاده از تحلیل کواریانس تحلیل شد. نتایج نشان داد که برنامه آموزشی «مرا محکم بگیر» بر صمیمیت، رفتارهای دل بستگی و رضایت زناشویی در دانشجویان متأهل دانشگاه علامه طباطبائی تاثیر معناداری داشته است ($p < 0.05$). نتایج آزمون پیگیری نشان می‌دهد که اثر برنامه مرا محکم بگیر بر رفتارهای دل بستگی همسر، رضایت زناشویی و صمیمیت در مدت ۶ ماه باقی مانده است. بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که برنامه «مرا محکم بگیر» برای بهبود روابط زوجین به‌طورکلی و برای افزایش صمیمیت، رفتارهای دل بستگی (پاسخگری، در دسترس بودن و مشارکت) و رضایت زناشویی (سازگاری بین زوجین) برای دانشجویان و جمعیت عمومی استفاده کرد.

واژگان کلیدی

مرا محکم بگیر، صمیمیت، رفتارهای دل بستگی، رضایت زناشویی، زوج‌درمانی هیجان مدار

ارجاع به مقاله:

برجعلی، احمد؛ مهردادصدر، محمد. (۱۴۰۰). اثربخشی برنامه آموزشی «مرا محکم بگیر» بر صمیمیت، رفتارهای دل بستگی و رضایت زناشویی در دانشجویان متأهل. مطالعات زن و خانواده، ۹(۳)، ۹-۳۲. doi: 10.22051/JWFS.2021.34205.2593

^۱ استاد گروه روانشناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

رضایت و ثبات در رابطه عاشقانه در سلامت روان بزرگسالان اهمیت دارد (علیپور و همکاران، ۱۳۹۲، طلایی زاده و بختیارپور، ۱۳۹۵). هو و همکاران^۱ (۲۰۱۹) رضایت زناشویی را احساس عینی خشنودی، رضایت، انطباق بین همسران و همچنین لذت بردن زن و شوهر از تمامی روابط دانسته‌اند. پژوهشگران نشان می‌دهند که ازدواج‌های شاد، فواید سلامتی فیزیکی و بهزیستی برای زوجها دارد (حمید و همکاران، ۱۳۹۳، پاتو و همکاران، ۱۳۹۳). مطالعه بر روی زوج‌هایی که ازدواج‌های شادی دارند حاکی از آن است که در این زوجین نشانه‌های افسردگی کمتری وجود دارند (حمید و همکاران، ۱۳۹۳). از طرف دیگر فشارهای ناشی از مشکلات زوجی تاثیر عمیقی بر سلامت روانی دارد و نشان داده شده است که عامل خطری برای شماری از اختلالات روان‌پزشکی است و همچنین ممکن است با شرایط مضر مانند افسردگی و مشکلات پزشکی مرتبط باشد (لی، هان و برنر^۲، ۲۰۲۱). نتایج پژوهش‌های ایران نیز نشان می‌دهد که نارضایتی زناشویی با عدم سلامت روان، افسردگی، اضطراب، بدکارکردی اجتماعی و علائم جسمی در زوج رابطه دارد (علیپور و همکاران، ۱۳۹۲، رحمانی بجارسری و همکاران، ۱۳۹۳).

پژوهش‌های گوناگون از رابطه سبک‌های دل‌بستگی و رضایت زناشویی^۳ خبر می‌دهند طوری که دل‌بستگی ایمن با رضایت زناشویی بیشتر و دل‌بستگی نایمن با رضایت زناشویی پایین‌تر ارتباط دارد (جابری، ۱۳۹۳، میرهاشمی و اکبری مقدم، ۱۳۹۹، کندل و تورلیوک^۴، ۲۰۱۹، بدیر و همکاران^۵، ۲۰۲۰). درمان هیجان‌مدار (جانسون، ۲۰۰۴)، برای پژوهش بر روی دل‌بستگی بزرگسالان از نظریه دل‌بستگی استفاده کرده است. درمان هیجان‌مدار با تمرکز بر هیجان‌های پایه و نیازهای دل‌بستگی به‌جای آموزش مهارت و تغییر شناختی، سعی در استفاده از نیاز ذاتی انسان‌ها به پیوند به‌عنوان عنصر اساسی عشق در روابط بزرگسالان دارد (جانسون، ۲۰۰۴). پژوهش‌ها در مورد تاثیرات بسیار عمیق این رویکرد آن را در لیست رویکردهای دارای حمایت تجربی قرار داده است (برگرز موسر^۶ و همکاران، ۲۰۱۶، صیادی و همکاران، ۱۳۹۶؛ بیسلی و اگر^۷، ۲۰۱۹).

باتوجه به عدم دسترسی بسیاری از زوجها به درمانگران معمولاً برنامه‌های گروهی برای دسترسی بیشتر زوج‌های دچار مشکل بر اساس یک رویکرد روان‌درمانی شکل می‌گیرند. در همین راستا مداخلات اساسی درمان هیجان‌مدار بر اساس قوانین دل‌بستگی در قالب گروهی هم ارائه شده است (جانسون، ۲۰۱۰). این

¹ Hou, Jiang & Wang

² Lee, Han & Boerner

³ Marital Satisfaction

⁴ Candel & Turliuc

⁵ Bedair, Hamza & Gladding

⁶ Burgess Moser

⁷ Beasley & Ager



گروه‌ها بر اساس کتابی به همین نام، گروه‌های آموزشی «مرا محکم بگیر»^۱ نامیده می‌شوند (جانسون، ۲۰۰۸).

برنامه مرا محکم بگیر مبتنی بر نظریه دل‌بستگی بزرگسالان و مبتنی بر رویکرد زوج‌درمانی هیجان مدار است. پژوهش‌ها درباره‌ی این برنامه نشان‌دهنده اثربخشی آن در کاهش آشفتگی دوفره و افزایش رضایت زناشویی بوده است و در بردارنده مطالعات فرایندی است که به ما می‌گویند تغییرات مثبت چگونه در رابطه رخ می‌دهد (کندی^۲، ۲۰۱۷، کنرادی و همکاران^۳، ۲۰۱۸، لیش و همکاران^۴، ۲۰۱۸).

در مجموع می‌توان گفت، برنامه «مرا محکم بگیر» اثربخشی قابل‌ملاحظه‌ای را در افزایش کیفیت روابط و سلامت روانی زوجین در فرهنگ‌های غیر ایرانی نشان داده است. همچنین چند مطالعه در ایران از اثربخشی این بسته‌ی آموزشی که به شکل اصلی یا به صورت تلفیقی مورد استفاده قرار گرفته است بر سازگاری زناشویی، کیفیت رابطه و چرخه ارتباطی پرداخته‌اند که نتایج همگی حاکی از اثربخش بودن رویکرد هیجان مدار در قالب گروهی و بر اساس برنامه مرا محکم بگیر بوده است (مدنی و همکاران، ۱۳۹۶، جلالی و همکاران، ۱۳۹۶، رحیمی و موسوی، ۱۳۹۹). این برنامه به واسطه مکالمات پیونددهنده مهم‌ترین فاکتورهای پیوند زوجین یعنی دسترس‌پذیری و پاسخگری هیجانی و مشارکت را تقویت می‌کند (میکولینسر و شیور^۵، ۲۰۰۷). از نظر بالبی (۱۹۷۳)، به نقل از جانسون (۲۰۱۹) دسترس‌پذیری و پاسخگری رفتارهای دل‌بستگی اصلی در رابطه هستند که وضعیت احساس امنیت، اضطراب یا فشار را در یک فرد تعیین می‌کنند. دسترس‌پذیری در روابط بزرگسالان به معنی توانایی زوج در گشوده ماندن از لحاظ هیجانی برای یکدیگر است، به خصوص در زمانی است که احساس ناامنی می‌کنند و پاسخگری اینگونه تعریف می‌شود که زوج‌ها هیجان‌های یکدیگر را بپذیرند و با آن هماهنگ شوند (زیتونوفلو-ساید و همکاران، ۲۰۲۰). جانسون (۲۰۱۹) معتقد است که یک رفتار سوم دل‌بستگی نیز تعیین‌کننده‌ی کیفیت روابط زوجین و افزایش رضایت زناشویی است که آن را مشارکت می‌نامد و شامل به سمت هم رفتن زوجین به روشی آرام‌کننده و نرم است. از طرف دیگر جانسون (۲۰۰۴) معتقد است که دل‌بستگی ایمن باعث بیشترین میزان صمیمیت در عین تمایز می‌شود. باگاروزی (۲۰۱۴) صمیمیت را نزدیک بودن، مشابهت و رابطه شخصی هیجانی و عاشقانه با فردی دیگر تعریف می‌کند که نیازمند آشنایی و درک عمیق از فرد دیگر جهت بیان افکار و احساسات است، آشنایی و درکی که منبع نزدیک بودن و مشابهت است. جمشیدی و همکاران (۱۳۹۴) بیان می‌کنند که رضایت‌مندی زناشویی، وضعیتی است که زن و شوهر از ازدواج با یکدیگر و با هم بودن احساس شادمانی و رضایت دارند و بر اساس درجه نزدیکی و امنیت بین شرکا و سطح در دسترس بودن و پاسخگویی به

¹ hold me tight

² Kennedy

³ Conradi, Dingemanse, Noordhof, Finkenauer & Kamphuis

⁴ Lesch, Bruin & Anderson

⁵ Mikulincer & Shaver

یکدیگر سنجیده می‌شود. این نشان می‌دهد که رضایت زناشویی، نزدیکی و صمیمیت و در دسترس بودن و پاسخگویی متغیرهایی هستند که در ارتباط با هم تعیین‌کننده‌ی کیفیت یک رابطه هستند. تمرکز برنامه مرا محکم بگیر برافزایش رفتارهای دل‌بستگی و صمیمیت و از این طریق آن افزایش رضایت زناشویی است (جانسون، ۲۰۰۸). مطالعات قبلی در ایران بر متغیرهای رفتارهای دل‌بستگی و صمیمیت که متغیرهای عامل تغییر در کیفیت رابطه و رضایت زناشویی هستند تمرکز نکرده‌اند. مطالعه‌ی پیش رو می‌خواهد بررسی کند که آیا متغیرهای رفتارهای دل‌بستگی و صمیمیت نیز در کنار رضایت زناشویی تغییر می‌کنند؛ بنابراین هدف مطالعه حاضر تعیین اثربخشی برنامه مرا محکم بگیر (HMT) بر روی صمیمیت، رفتارهای دل‌بستگی و رضایت زناشویی زوج‌های متاهل دانشجوی ایرانی است.

روش شناسی پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون - پیگیری با گروه کنترل است. برای نمونه‌گیری از روش در دسترس استفاده شده است. دعوت به شرکت در پژوهش به صورت پوستر و در سایت دانشگاه علامه طباطبائی انجام گرفت و سپس از میان داوطلبان با توجه به ملاک‌های ورود و خروج به پژوهش، ۲۰ زوج (۴۰ نفر) دانشجوی متاهل انتخاب شدند. همان‌طور که اندرسون و همکاران^۱ (۲۰۱۷) در مقاله خود عنوان می‌کنند یکی از روش‌های تعیین حجم نمونه بررسی مطالعات مشابه قبلی است. مطالعات خارجی و داخلی قبلی از ۷ زوج (۱۴ نفر) تا ۲۳ زوج (۴۶ نفر) برای دو گروه مساوی (هر گروه ۱۰ زوج یا ۲۰ نفر) انتخاب کرده‌اند (وانگ و همکاران^۲، ۲۰۱۸، جلالی، ۱۳۹۹). همچنین جانسون (۲۰۰۸) در کتاب راهنمای محکم مرا بگیر تعداد مناسب زوج‌ها برای هر گروه جهت کارایی مناسب را از ۷ تا ۱۰ زوج پیشنهاد می‌کند. بر این اساس تعداد افراد هر گروه در مطالعه‌ی حاضر ۱۰ زوج (۲۰ نفر) در نظر گرفته شد. معیارهای ورود به پژوهش شامل متاهل بودن، حضور زوجی در برنامه، عدم حضور در برنامه آموزشی و درمانی موازی، عدم وجود اختلال روان‌شناختی تشخیص داده شده، عدم وجود هرگونه رابطه فرازناشویی در جریان، عدم وجود پرخاشگری فیزیکی و کلامی در جریان و عدم وجود اعتیاد به مواد در هریک از زوجین بود. ملاک‌های خروج از پژوهش نیز عبارت بود از: حضور فردی در برنامه، آگاهی از وجود اختلال روان‌شناختی در حین اجرای برنامه، بر ملا شدن هرگونه رابطه فرازناشویی در جریان کارگاه، بر ملا شدن هرگونه پرخاشگری فیزیکی و کلامی در جریان کارگاه، وجود اعتیاد به مواد در یکی از زوجین و ناتوانی زوج در انجام تمرینات به دلیل تنش و اختلاف شدیدی که در مرحله‌ی ورود مشخص نشده است. اعضای نمونه به صورت تصادفی به ۲ گروه ۲۰ نفری (۱۰ زوج) آزمایش و کنترل تقسیم شدند. پیش از شروع مداخله آزمون‌های صمیمیت، رفتارهای دل‌بستگی و سازگاری زناشویی از هر دو گروه آزمایش و کنترل گرفته

¹ Anderson, Kelley & Maxwell

² Wong, Greenman & Beaudoin



شد. گروه آزمایش در برنامه آموزشی در ۸ جلسه ۲ ساعته در مدت ۲ ماه تحت مداخله قرار گرفتند (طبق جدول ۱). گروه کنترل در این مدت هیچ مداخله‌ای دریافت نکردند. پس از پایان جلسات مداخله و پس از ۶ ماه از هر ۲ گروه دوباره آزمون‌های صمیمیت، رفتارهای دل‌بستگی و سازگاری زناشویی گرفته شد. جهت رعایت اخلاق پژوهشی به شرکت‌کنندگان اعلام شد که در هر مرحله از تحقیق می‌توانند همکاری خود را پایان دهند، در طول جلسات مجبور به افشای درونیات خود نیستند، شرایط برگزاری یک دوره آموزشی مرا محکم بگیر برای گروه کنترل پس از پایان دوره‌ی گروه آزمایش فراهم شد. هرکدام از شرکت‌کنندگان که نیازمند توجه فردی بود توسط تسهیلگر دوره زمانی اختصاصی دریافت کرد و همچنین برای زوج‌هایی که نیازمند کمک تخصصی بیشتر بودند، افراد متخصص و کلینیک‌های تخصصی جهت ارجاع معرفی شد.

ابزارها

مقیاس سازگاری دونفره^۱ (DAS)

این مقیاس برای سنجش کیفیت ازدواج و سایر کیفیت‌های دوتایی توسط اسپینر^۲ (۱۹۷۶) ساخته شده است. این مقیاس دارای ۳۲ آیتم است که بر روی طیف لیکرت نمره‌گذاری می‌شود. نمره‌ی کلی این پرسش‌نامه نشان‌دهنده سطح سازگاری یا رضایت زناشویی است و همچنین ۴ زیر مقیاس شامل رضایت دوتایی، همبستگی دوتایی، هماهنگی دوتایی و ابراز عاطفی را اندازه‌گیری می‌کند. آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های رضایت دوتایی، همبستگی دوتایی، هماهنگی دوتایی و ابراز عاطفی به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۹۰، ۰/۷۳ و ۰/۹۶ گزارش شده است (اسپینر، ۱۹۷۶). ملازاده و همکاران (۱۳۸۱) در پژوهش خود ضریب بازآزمایی برای این مقیاس را ۰/۸۶ و آلفای کرونباخ برای کل مقیاس را ۰/۸۹ به دست آورده است. همچنین اعتبار همزمان این پرسش‌نامه با پرسش‌نامه سازگاری زناشویی لاک و والاس ۰/۹۰ گزارش شده است (ملازاده و همکاران، ۱۳۸۱). آلفای کرونباخ ۴ خرده مقیاس پرسش‌نامه در مطالعه حاضر در دامنه ۰/۷۲ تا ۰/۸۵ به دست آمد.

مقیاس رفتارهای دل‌بستگی در روابط زوجی - فرم کوتاه (BARE)

این پرسش‌نامه به منظور اندازه‌گیری رفتارهای دل‌بستگی زوج‌ها توسط سندبرگ^۳ و همکاران (۲۰۱۲) ساخته شده است. این پرسش‌نامه دارای ۱۲ آیتم است که بر روی طیف لیکرت ۵ گزینه‌ای (از هیچ‌گاه تا همیشه) نمره‌گذاری می‌شود. نمره‌ی کلی این پرسش‌نامه میزان دل‌بستگی بین زوج را نشان می‌دهد و هر ۲ آیتم این پرسش‌نامه یکی از سه خرده مقیاس دسترس‌پذیری، پاسخگری و مشارکت را برای فرد و شریکش اندازه‌گیری می‌کند. اعتبار ساختار این مدل، تناسب بالای داده‌های با مدل را نشان داد و همچنین پایایی

¹ Dyadic Adjustment Scale

² Spanier

³ Sandberg

پرسش‌نامه به دو شیوه آزمون - بازآزمون و آلفای کرونباخ اندازه‌گیری شد. نمرات آزمون - بازآزمون در دامنه ۰/۶۰ تا ۷۵ برای ۶ خرده‌مقیاس و آلفای کرونباخ در دامنه ۰/۶۶ تا ۰/۸۵ برای هر ۶ خرده‌مقیاس گزارش شد (سندبرگ و همکاران، ۲۰۱۲). آلفای کرونباخ ۶ خرده‌مقیاس پرسش‌نامه در مطالعه حاضر در دامنه ۰/۵۷ تا ۰/۹۴ به دست آمد.

مقیاس صمیمیت باگاروزی (MINQ)

این پرسش‌نامه توسط باگاروزی (۱۹۹۷) به منظور اندازه‌گیری صمیمیت بین زوج‌ها ساخته شد. این پرسش‌نامه شامل ۸۵ آیت‌م است که ۹ خرده‌مقیاس صمیمیت هیجانی، روان‌شناختی، جنسی، جسمی، رابطه، خلقی، ذهنی، اجتماعی-بازآفرینی و معنوی را اندازه‌گیری می‌کند. روایی و پایایی پرسش‌نامه توسط سلطانی^۱ و همکاران (۲۰۱۳) اندازه‌گیری شد که نشان‌دهنده روایی ساختار و همچنین همبستگی ۰/۹۲ با پرسش‌نامه صمیمیت واکر و تامپسون بود. آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه ۰/۹۷ به دست آمد. نسخه فارسی این پرسش‌نامه دارای ۴۱ سوال است و نیازهای صمیمیت را در ۸ بعد هیجانی، روان‌شناختی، عقلانی، جنسی، جسمی، ذهنی، اجتماعی-بازآفرینی و معنوی است. هر آیت‌م روی طیف لیکرت ۱۰ گزینه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. پایایی این مقیاس در ایران با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۴ گزارش شده است (باگاروزی، ۱۳۸۵). آلفای کرونباخ این پرسش‌نامه در مطالعه حاضر ۰/۹۳ به دست آمد.

مصاحبه بالینی ساختاریافته (SCID-5)

مصاحبه بالینی ساختاریافته بر اساس DSM-5 ابزاری جهت تشخیص‌گذاری است که توسط فرست^۲ و همکاران (۲۰۱۵)؛ ترجمه شادلو و همکاران، (۱۳۹۶) تهیه شده است. این ابزار یک مصاحبه‌ای نیمه ساختاریافته برای تشخیص‌های اصلی DSM-5 (که در گذشته در محور یک داده می‌شد) است. مطالعه فرست (۲۰۱۴) بر روی نسخه اصلی این ابزار نشان‌دهنده اعتبار و پایایی این ابزار است. همچنین این ابزار در ایران توسط شادلو و همکاران (۱۳۹۶) ترجمه شده است و در یک مطالعه دیگر ضریب پایایی بازآزمایی به فاصله ۳ روز تا یک هفته برای اختلالات مختلف بین ۰/۷۴ تا ۰/۹۸ گزارش شده است و ضریب حساسیت (۵۴ تا ۸۶٪) و ضریب اختصاصی (۶۳ تا ۹۶ درصد) رضایت‌بخش است (شریفی^۳ و همکاران، ۲۰۰۹).

جدول ۱. برنامه آموزشی مرا محکم بگیر

جلسه	موضوع
اول	انجام مصاحبه‌های اولیه و اجرای پیش‌آزمون‌ها، توضیح در مورد مفاهیم دل‌بستگی و ارتباط آن با ارتباطات زوجی در بزرگسالان
دوم	گفت‌وگوی اول: در مورد چرخه‌های تعامل منفی و گفت‌وگوهای اهریمنی و نحوه‌ی افتادن در این گفت‌وگوها و چرخه منفی
سوم	گفت‌وگوی دوم: آموزش در مورد نقاط حساس در تجربیات گذشته فرد و نحوه‌ی تاثیرگذاری آن بر رابطه و چگونگی فعال‌سازی آن

¹ Soltani

² First

³ Sharifi



جلسه	موضوع
چهارم	گفت‌وگوی سوم: گفت‌وگو درباره‌ی یکی از تجربیاتی که در ذهن زوجها در تجربیاتشان باقی مانده و مرور دوباره آن بر اساس مفاهیم گفت‌وگوی اول و دوم و یافتن چرخه تعامل منفی و گفت‌وگوی اهریمنی و نقاط حساس در رابطه‌شان
پنجم	گفت‌وگوی چهارم: آموزش در مورد تلفیق تمام گفت‌وگوهای قبلی و یکپارچه کردن آن در رابطه خود به منظور ایجاد فضای امن برای صحبت کردن در مورد موضوعات حساسی که پیش از آن در مورد آن گفت‌وگو نشده است
ششم	گفت‌وگوی پنجم: آموزش و گفت‌وگو درباره‌ی نحوه‌ی بخشیدن جراحتهای گذشته که فراموش نشده اند پس از ایجاد یک رابط ایمن و فضای امن برای مطرح کردن موضوع و تغییر نحوه‌ی مطرح کردن موضوع و نحوه‌ی عذرخواهی طرفین
هفتم	گفت‌وگوی ششم: ارائه تأثیرات دل‌بستگی و روابط زناشویی و بررسی نحوه‌ی تلفیق هر دو موضوع به صورتی که رضایت دو طرف جلب شود و سپس گفت‌وگوی خصوصی زوج در مورد موضوعات موردنظر خود در این رابطه
هشتم	گفت‌وگوی هفتم: تحکیم و تثبیت آموخته‌های دوره و نوشتن یک چشم اندازه ارتباطی جدید برای خود توسط زوج و قول و قرارهایی که باعث تقویت و استحکام بنیان خانواده می‌شود

یافته‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از تحلیل کوواریانس استفاده شده است. پیش فرض‌های آزمون کوواریانس شامل نرمال بودن داده‌ها، یکسانی واریانس‌ها و همگونی شیب رگرسیون مورد بررسی قرار گرفت. نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون کالموگروف-اسمیرنوف در متغیرهای صمیمیت ($p=0/841$) و رفتارهای دل‌بستگی فرد ($Statistic=0/617$ و $p=0/519$)، رفتارهای دل‌بستگی همسر ($Statistic=1/368$ و $p=0/052$) و رضایت ($Statistic=0/805$ و $p=0/535$) مورد بررسی قرار گرفت که با توجه به معنادار نبودن آماره کالموگروف-اسمیرنوف در تمام متغیرها، توزیع داده‌ها در این متغیرها نرمال است و پیش فرض نرمال بودن داده‌ها برقرار است. همسانی واریانس‌ها با استفاده از آزمون لوین در متغیرهای صمیمیت ($p=0/057$ و $Statistic=3/9$)، رفتارهای دل‌بستگی فرد ($p=0/107$) و رفتارهای دل‌بستگی همسر ($Statistic=2/735$ و $Statistic=3/917$ و $p=0/055$) مورد بررسی قرار گرفت که با توجه به معنادار نبودن آماره لوین در تمام متغیرها، واریانس متغیرها در گروه‌های مطالعه یکسان بوده و پیش فرض یکسانی واریانس‌ها برقرار است. همگونی شیب رگرسیون با استفاده از تحلیل رگرسیون در متغیرهای صمیمیت ($F=0/369$ و $Sig=0/548$)، رفتارهای دل‌بستگی همسر ($F=2/247$ و $Sig=0/141$)، رفتارهای دل‌بستگی فرد ($F=0/014$ و $Sig=0/908$)، رضایت زناشویی ($F=0/331$ و $Sig=0/541$) و رضایت زناشویی در گروه‌های مطالعه همگون است یعنی پیش‌آزمون نقشی در پیش‌بینی متغیر وابسته در هر یک از دو گروه ندارد، بنابراین پیش‌فرض همگونی شیب رگرسیون نیز برقرار است و در نتیجه می‌توان از تحلیل کوواریانس استفاده کرد. نتایج میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های پیش‌آزمون و پس‌آزمون و پیگیری در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار نمره‌های پیش‌آزمون و پس‌آزمون و پیگیری در گروه‌های مطالعه

گروه	آزمون	شاخص	صمیمیت	رفتارهای دل‌بستگی فرد	رفتارهای دل‌بستگی همسر	رضایت زناشویی
گروه کنترل	پیش‌آزمون	میانگین	۳۱۶/۳	۱۶/۶	۱۴/۴	۱۲۰
	پس‌آزمون	انحراف	۴۶/۱	۲/۵	۲/۸	۱۴/۷
		استاندارد	۳۱۵/۵	۱۶/۶	۱۴/۵	۱۱۹/۴
	پس‌آزمون	انحراف	۴۶/۳	۲/۵	۳/۱	۱۴/۵
استاندارد		۳۰۶/۲	۱۸/۱	۱۷	۱۰۱/۴	
گروه آزمایش	پیش‌آزمون	میانگین	۳۲۲/۸	۱/۹	۲	۱۰/۷
	پس‌آزمون	انحراف	۳۱۸/۲	۲/۱	۱۹/۲	۱۱۲/۲
		استاندارد	۳۱/۴	۲/۵	۲/۵	۶/۸
	پیگیری	انحراف	۳۱۵/۸	۱۸/۷	۱۸/۶	۱۱۰
استاندارد		۳۰/۴	۲/۵	۲/۵	۶/۴	

نتایج تحلیل کوواریانس بر روی متغیرهای صمیمیت، رفتارهای دل‌بستگی و رضایت زناشویی در

جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. آزمون‌های تک متغیره تحلیل کوواریانس متغیر صمیمیت، رفتارهای دل‌بستگی و رضایت زناشویی

متغیر	منبع	جمع مجذورات	درجه آزادی	F	سطح معناداری	مجذور اتا	توان آزمون
صمیمیت	گروه	۱۲۵۸/۴	۱	۴/۱۴۴	۰/۰۴۹	۰/۱۰۶	۰/۵۱
رفتارهای دل‌بستگی فرد	گروه	۷۶/۷	۱	۳۹/۱	۰/۰۰۰	۰/۵۲۷	۱
رفتارهای دل‌بستگی همسر	گروه	۴۱/۲	۱	۱۲/۸	۰/۰۰۱	۰/۲۶۸	۰/۹۳۵
رضایت زناشویی	گروه	۳۳۲/۲	۱	۱۱/۱	۰/۰۰۲	۰/۲۴۲	۰/۹۰۱

باتوجه به نتایج جدول ۳ برنامه «مرا محکم بگیر» در افزایش صمیمیت تاثیر معناداری داشته است.

همچنین باتوجه به مجذور اتا ۱۰/۶ درصد از تفاوتی که در میانگین نمرات تعدیل شده پس‌آزمون صمیمیت

در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل وجود دارد به وسیله برنامه آموزشی «مرا محکم بگیر» تبیین می‌شود.

باتوجه به نتایج جدول ۳، برنامه «مرا محکم بگیر» در افزایش رفتارهای دل‌بستگی فرد و همسر تاثیر

معناداری داشته است. همچنین باتوجه به مجذور اتا به ترتیب ۵۲/۷ و ۲۶/۸ درصد از تفاوتی که در میانگین



نمرات تعدیل شده پس از آزمون رفتارهای دل‌بستگی فرد و همسر در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل وجود دارد به وسیله برنامه «مرا محکم بگیر» تبیین می‌شود.

همچنین با توجه به نتایج جدول ۳، برنامه «مرا محکم بگیر» در افزایش رضایت زناشویی تاثیر معناداری داشته است. همچنین با توجه به مجذور اتا ۲۴/۲ درصد از تفاوتی که در میانگین نمرات تعدیل شده پس از آزمون رضایت زناشویی در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل وجود دارد به وسیله برنامه آموزشی «مرا محکم بگیر» تبیین می‌شود.

به منظور بررسی تغییرات در سه اندازه‌گیری پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در گروه آزمایش از تحلیل اندازه‌گیری مکرر استفاده شد. به منظور استفاده از آزمون اندازه‌گیری مکرر پیش‌فرض‌های آن شامل نرمال بودن و آزمون کرویت موخلی مورد بررسی قرار گرفتند. نرمال بودن متغیرها برای هر سه متغیرهای صمیمیت ($p > 0/05$)، رفتارهای دل‌بستگی فرد ($p > 0/05$) و همسر ($p > 0/05$) و رضایت زناشویی ($p > 0/05$) برقرار بود. آزمون کرویت موخلی برای هر سه متغیرهای هر سه متغیرهای صمیمیت (آماره آزمون = ۰/۰۴۱، سطح معناداری = ۰/۰۰۰)، رفتارهای دل‌بستگی فرد (آماره آزمون = ۰/۹۳۰، سطح معناداری = ۰/۵۶۰) و همسر (آماره آزمون = ۰/۶۱۰، سطح معناداری = ۰/۰۱۹) و رضایت زناشویی (آماره آزمون = ۰/۰۵۲، سطح معناداری = ۰/۰۰۰) معنادار بود بنابراین از تصحیح گرین هاوس برای بررسی معناداری آزمون اندازه‌گیری مکرر برای هر سه متغیر استفاده شد.

جدول ۴. نتیجه آزمون اندازه‌گیری مکرر برای متغیرهای صمیمیت، رفتارهای دل‌بستگی و رضایت زناشویی

متغیر	جمع مجذورات	درجه آزادی	F	سطح معناداری	مجذور اتا	توان آزمون
صمیمیت	۱۴۳۸/۱	۱/۰۲۱	۳/۳	۰/۰۸۴	۰/۱۶۵	۰/۴۱۲
رفتارهای دل‌بستگی فرد	۸۴/۶	۲	۱۹/۲	۰/۰۰۰	۰/۵۳۱	۱
رفتارهای دل‌بستگی همسر	۴۷/۴	۱/۴۳۹	۱۰/۲	۰/۰۰۲	۰/۳۷۵	۰/۹۳۵
رضایت زناشویی	۱۱۶۵/۸	۱/۰۲۷	۲۱/۴	۰/۰۰۰	۰/۵۵۷	۰/۹۹۳

همان‌طور که نتایج جدول ۴ نشان می‌دهند تفاوت معناداری میان نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون و پیگیری در متغیر صمیمیت وجود ندارد ($p > 0/05$)، اما بدون در نظر گرفتن اندازه‌گیری مرحله‌ی پیگیری بر اساس جدول ۳ تفاوت معنادار میان نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون صمیمیت وجود دارد ($p < 0/05$). طبق جدول ۲ یعنی اندازه‌ی میانگین‌های متغیرهای مطالعه، نمرات پس‌آزمون صمیمیت بر اثر برنامه مرا محکم بگیر به اندازه ۱۲ نمره تغییر کرده است اما در مرحله پیگیری به نسبت پس‌آزمون ۳ نمره کاهش پیدا کرده است که این تفاوت معنادار نیست ($p > 0/05$ ، جدول ۴). با توجه به نتایج ذکر شده نمره صمیمیت در پس‌آزمون به نسبت پیش‌آزمون به طور معنادار افزایش یافته است (هرچند با اندازه‌ی $p = 0/049$ لب مرز است)، اما نمره پیگیری نسبت به پس‌آزمون به طور غیر معنادار کاهش یافته است، با این حال چون تحلیل اندازه‌گیری مکرر هر سه این سه نمره را به طور همزمان با هم مقایسه می‌کند نتیجه‌ی نهایی نبودن تفاوت معنادار میان این سه اندازه است.

بر اساس جدول ۴ نتایج آزمون اندازه‌گیری مکرر در متغیرهای رفتارهای دل‌بستگی فرد و همسر و رضایت زناشویی معنادار است. باتوجه به این معناداری در جدول شماره ۵ اختلاف نمرات و معناداری اختلاف نمرات پیش‌آزمون و پس‌آزمون و پیگیری در متغیرهای رفتارهای دل‌بستگی فرد و همسر و رضایت زناشویی ارائه شده است.

جدول ۵. نتایج معناداری نمرات پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در رفتارهای دل‌بستگی و رضایت زناشویی

متغیر	اختلاف	سطح معناداری
رفتارهای دل‌بستگی فرد	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	-۲/۸۹
	پیش‌آزمون - پیگیری	-۰/۵۵۶
رفتارهای دل‌بستگی همسر	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	۲/۳
	پیش‌آزمون - پیگیری	-۲/۲۲
رضایت زناشویی	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	-۱/۶
	پیش‌آزمون - پیگیری	۰/۶۱
پیگیری	پیش‌آزمون - پس‌آزمون	-۱۰/۸
	پیش‌آزمون - پیگیری	-۸/۶
سطح معناداری	پیگیری	۰/۰۰۰

باتوجه به نتایج جدول ۵ نمرات پس‌آزمون رفتارهای دل‌بستگی فرد و همسر نسبت به پیش‌آزمون افزایش معناداری داشته است. همچنین نمرات پیگیری رفتارهای دل‌بستگی فرد نسبت به پس‌آزمون کاهش معناداری داشته است و نمرات پیگیری رفتارهای دل‌بستگی همسر نسبت به پیش‌آزمون افزایش معناداری داشته است. همچنین باتوجه به نتایج جدول ۵ نمرات پس‌آزمون و پیگیری رضایت زناشویی نسبت به پیش‌آزمون افزایش معناداری داشته است. همچنین نمرات پیگیری رضایت زناشویی نسبت به پس‌آزمون کاهش معناداری داشته است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی برنامه درمانی مرا محکم بگیر بر صمیمیت، رفتارهای دل‌بستگی و رضایت زناشویی در دانشجویان متأهل بود. نتایج نشان داد که برنامه مرا محکم بگیر باعث افزایش صمیمیت، رفتارهای دل‌بستگی از جمله پاسخگری، دسترسی پذیری و مشارکت و همچنین رضایت زناشویی در زوجینی که در دوره آموزشی شرکت کرده‌اند شده است و این افزایش نمرات در متغیرها ۶ ماه پس از پایان مداخله در مرحله پیگیری با کاهش کمی روبرو بوده است و نسبتاً ثابت مانده و بنابراین تاثیرگذاری این برنامه بر بهبود روابط زوج ماندگار بوده است.

نتایج تحلیل کوواریانس نشان داد که برنامه «مرا محکم بگیر» برافزایش صمیمیت و مولفه‌های آن در رابطه زوجها تاثیر می‌گذارد. نتایج پژوهش حاضر با نتایج علوی و همکاران (۱۳۹۷)، رحیمی و موسوی (۱۳۹۹)، جیرارد و وولی^۱ (۲۰۱۷) که درمان هیجان مدار را بر صمیمیت جنسی موثر دانسته‌اند همسوست.

^۱ Girard & Woolley



یکی از اهداف درمان هیجان‌مدار، برجسته‌سازی نقش هیجان‌ات در روابط صمیمانه همسران است (زاکارینی^۱ و جانسون، ۲۰۱۳) و درمان هیجان‌مدار نشان داده است که تاکید بر هیجان‌ها در ایجاد این صمیمیت موثر است. با توجه به تعریف صمیمیت یعنی نزدیک بودن از لحاظ هیجانی یا عاطفی به‌منظور درک بهتر از طرف مقابل جهت ابراز نیازهای مختلف است (باگاروزی، ۲۰۱۴)، درمان هیجان‌مدار با تاکید بر مقولات خودافشایی هیجانی این صمیمیت را جهت ابراز نیازها ایجاد می‌کند. جانسون (۲۰۱۹) عنوان می‌کند که صمیمیت از طریق مشارکت فعال و زنده در رابطه که نشان‌دهنده‌ی یک ارتباط ایمن است به وجود می‌آید. از دیدگاه درمان هیجان‌مدار دل‌بستگی ایمن باعث تمایز حداکثری می‌شود یعنی وقتی شما به‌طور ایمن به فرد دیگری وابسته باشید راحت‌تر می‌توانید خودتان باشید و وقتی راحت‌تر خودتان باشید حداکثر صمیمیت و ارتباط اتفاق می‌افتد (جانسون، ۲۰۰۴). در واقع درمان هیجان‌مدار با تاکید بر هیجان‌ها به‌عنوان عنصر تغییر گفت‌وگوی بین زوجین را هدایت می‌کند. این تاکید باعث می‌شود هیجان‌هایی که از نیازهای دل‌بستگی فرد نشئت می‌گیرند پاسخ مناسب بگیرند و وقتی نیازهای دل‌بستگی تأمین شود احساس صمیمیت و نزدیکی ایجاد می‌شود.

نتایج تحلیل کوواریانس همچنین نشان داد که برنامه «مرا محکم بگیر» بر رفتارهای دل‌بستگی و مولفه‌های آن در رابطه زوجها تاثیر گذاشته است. نتایج پژوهش حاضر با نتایج غزنوی و نیکنام (۱۳۹۸)، کیان و همکاران (۱۳۹۹) برگرز موسر و همکاران (۲۰۱۶) که اثربخشی معنادار درمان هیجان‌مدار بر سبک دل‌بستگی را سنجیده‌اند همسو است. همچنین هالچوک و همکاران^۲ (۲۰۱۰) نشان داده‌اند که درمان هیجان‌مدار بر بهبود زخم‌های دل‌بستگی اثربخش است که همسو با بهبود رفتارهای دل‌بستگی در مطالعه‌ی حاضر است. درعین حال که هیچ‌کدام از مطالعات ذکرشده رفتارهای دل‌بستگی شامل پاسخگری، در دسترس بودن و مشارکت را سنجیده‌اند اما نشان داده‌اند که درمان هیجان‌مدار بر دل‌بستگی که یکی از پایه‌های اساسی آن است اثرگذار است. همان‌طور که عنوان شد طبق نظر بالبی (۱۹۷۳)، به نقل از جانسون (۲۰۱۹) در دسترس بودن یعنی امکان دستیابی به فرد در هنگام احساس نیاز عاطفی و پاسخگویی هیجانی یعنی نشان دادن واکنش هماهنگ و مناسب هیجانی در زمان ابراز نیاز اصلی‌ترین رفتارهایی هستند که دل‌بستگی ایمن را تأمین می‌کنند. جانسون (۲۰۱۹) رفتار دیگری را نیز به این دو رفتار اضافه‌ی کند و آن را مشارکت می‌نامد یعنی مشارکت هر دو زوج در نگهداری از رابطه عاطفی‌شان. درمان هیجان‌مدار در پی ایجاد یک پیوند عاطفی ایمن بین زوجها بر مبنای نظریه دل‌بستگی است و این کار را از طریق ایجاد فضای امن در جلسات درمانی و تشویق و ترغیب زوجین به انجام و تمرین رفتارهای دل‌بستگی انجام می‌دهد (زاکارینی و جانسون، ۲۰۱۳). این تمرین ابراز نیازهای دل‌بستگی همان‌طور که هست و نه باخشم و کنایه و به‌صورت مبهم باعث

¹ Zuccarini

² Halchuk, Makinen

می‌شود که سیگنال‌های هیجانی ارسالی گم نشوند و توسط طرف مقابل درک شوند، سپس رفتارهای دل‌بستگی به‌صورت طبیعی بیشتر انجام می‌شوند و البته مورد تشویق قرار می‌گیرند.

نتایج تحلیل کوواریانس نشان داد که برنامه «مرا محکم بگیر» بر رضایت زناشویی در رابطه زوج‌ها اثربخش است. نتایج پژوهش حاضر با نتایج جلالی‌تهرانی (۱۳۹۹)، برگرز موسر و همکاران (۲۰۱۶)، کندی (۲۰۱۷)، کنزادی و همکاران (۲۰۱۸) همسو است. جمشیدی و همکاران (۱۳۹۴)، بیان می‌کنند که رضایت مندی زناشویی، وضعیتی است که زن و شوهر از ازدواج با یکدیگر و باهم بودن احساس شادمانی و رضایت دارند و بر اساس درجه نزدیکی و امنیت بین شرکا و سطح در دسترس بودن و پاسخگویی به یکدیگر سنجیده می‌شود. برنامه مرا محکم بگیر با کمک به افزایش رفتارهای دل‌بستگی از جمله پاسخگری، دسترس‌پذیری و مشارکت از طریق تمرکز بر گفت‌وگوی مبتنی بر هیجان باعث ایجاد صمیمیت و درنهایت احساس رضایت زوجین از رابطه دوتایی خود می‌شود. برنامه مرا محکم بگیر در پی ایجاد رضایت زناشویی از طریق تمرکز بر ابعاد مختلفی از یک رابطه است که زوجین در آن ابعاد دچار اختلاف و تعارض می‌شوند. ۷ گفت‌وگوی این برنامه هرکدام بر یکی از این ابعاد تمرکز دارد و درنهایت به انسجام و تحکیم رابطه عاشقانه می‌انجامد.

به‌طورکلی درمان هیجان‌مدار به زوج‌ها کمک می‌کند تا توانایی کنترل هیجانی و تنش‌زدایی کسب کنند. این مهارت‌ها سبب افزایش مدیریت هیجان و رفتار می‌شوند که درنهایت آن‌ها در سازش با موقعیت‌های زندگی، انعطاف‌پذیری بیشتری نشان می‌دهند و به سطحی مطلوب از پایداری هیجانی، آرامش و واقع‌نگری در زندگی دست می‌یابند (جانسون، ۲۰۰۴). تغییر به تمرکز بر گفت‌وگوی مبتنی بر هیجان به‌جای حل تعارض به‌روش‌های دیگر، بر بهبود صمیمیت، احساس و رفتارهای دل‌بستگی و رضایت زوج‌ها مؤثر خواهند بود. از این‌رو بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان رویکرد زوج‌درمانی هیجان‌مدار و به‌طور خاص برنامه درمانی مرا محکم بگیر را به‌منزله یک رویکرد اثربخش در بهبود صمیمیت، دل‌بستگی و رضایت زناشویی دانست. می‌توان این برنامه را به‌صورت کارگاه‌های آموزشی مورد استفاده قرار داد تا هم به بهبود روابط جاری کمک کند و هم با کاهش تعارضات به کاهش آمار احتمالی طلاق منجر خواهد شد.

محدودیت‌های پژوهش حاضر شامل محدود بودن نمونه به یک دانشگاه و روش نمونه‌گیری در دسترس بود بنابراین نمی‌تواند معرف کاملی از جامعه‌ی متاهلین باشد. محدودیت دیگر استفاده از ابزارهای اندازه‌گیری خودگزارشی است که می‌تواند سوگیرانه باشد. پیشنهاد می‌شود که پژوهش حاضر در سایر گروه‌ها، جوامع و شهرها انجام گیرد تا تاثیرگذاری آن بر فرهنگ‌های متنوع بررسی شود. همچنین پیشنهاد می‌شود در صورت امکان نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی انجام گیرد تا تاثیر متغیرهای مزاحم ناشناخته حذف شود و امکان تعمیم‌پذیری نتایج افزایش یابد. همچنین پیشنهاد می‌شود از مصاحبه و مشاهده جهت ارزیابی دقیق‌تر در کنار ابزارهای خودگزارشی استفاده شود.



ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با همین نام با شماره قرارداد ۹۱۸/د/ط در تاریخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۰ در دانشگاه علامه طباطبائی است و با رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی انجام شده است.

حمایت مالی: این پژوهش توسط دانشگاه علامه طباطبائی تامین مالی شده است.

سهم نویسندگان: نویسنده‌ی اول مجری طرح و نویسنده‌ی مسئول همکار طرح پژوهشی حاضر بوده‌اند. تضاد منافع: هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

تشکر و قدردانی: از مسئولان تبلیغات سایت و همچنین مسئولان مرکز مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی و زوج‌های شرکت‌کننده‌ی عزیز تشکر و قدردانی می‌کنیم.

منابع فارسی

باگاوزی، دنیس. (۱۳۸۵). صمیمیت در ازدواج. ترجمه حمید آتش پور و عذرا اعتمادی. اصفهان: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی (خوراسگان).

پاتو، مژگان؛ حقیقت، فرشته و حسن آبادی، حمیدرضا. (۱۳۹۳). بررسی نقش کیفیت ارتباط زناشویی در پیش‌بینی بهزیستی ذهنی و شادکامی دانشجویان. فصلنامه مطالعات زن و خانواده، ۲(۱)، ۲۴-۷.

[لینک] [DOI:10.22051/jwfs.2014.1513](https://doi.org/10.22051/jwfs.2014.1513)

جابری، سمیه. (۱۳۹۳). تعیین عوامل پیش‌بینی‌کننده صمیمیت زناشویی زنان شهر اصفهان. فصلنامه مطالعات زن و خانواده، ۲(۱)، ۵۲-۲۵. [لینک] [DOI:10.22051/jwfs.2014.1514](https://doi.org/10.22051/jwfs.2014.1514)

جلالی تهرانی، سید محمداحسان. (۱۳۹۹). اثربخشی زوج‌درمانی هیجان‌مدار بر رضایتمندی زناشویی و احساس تنهایی در زوجین متقاضی طلاق. فصلنامه ایده‌های نوین روانشناسی، ۵(۹)، ۹-۱. [لینک]

جلالی شاهکوه، سمیرا؛ مظاهری، محمدعلی؛ کیامنش، علیرضا و احدی، حسن. (۱۳۹۶). تدوین بسته آموزشی غنی‌سازی زندگی زناشویی بر اساس رویکرد هیجان‌مدار و بررسی اثربخشی آن بر سازگاری زناشویی زوجین تازه ازدواج کرده. مجله اصول بهداشت روانی، ۱۹(۳)، ۱۵۹-۱۵۳

[لینک] [DOI:10.22038/jfmh.2017.8903](https://doi.org/10.22038/jfmh.2017.8903)

جمشیدی، محمدعلی؛ نوری‌پور لیاولی، رقیه؛ جان بزرگی، مسعود و فردین، محمدعلی. (۱۳۹۴). اثربخشی توانمندسازی کارکردی زوجین مبتنی بر رویکرد اسلامی بر رضایتمندی زناشویی زنان. فصلنامه

فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، ۱۰(۳۱)، ۷-۳۵. [لینک]

حمید، نجمه؛ آقاجانی، افجدی؛ اعظم و سعیدی، رضیه. (۱۳۹۳). بررسی رابطه رضایت زناشویی با افسردگی و عملکرد سیستم ایمنی. فصلنامه پژوهش‌های مشاوره، ۱۳(۱۵)، ۹۶-۷۹. [لینک]

- رحمانی بجارسری، ملیحه؛ درستکار مقدم، حسین و میرزاییان خمسه، فاطمه. (۱۳۹۳). بررسی رابطه طلاق عاطفی و سلامت روان بین زوجین ۳۰ تا ۴۰ ساله شهر مشهد. سومین همایش ملی سلامت روان و تندرستی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قوچان. [لینک]
- رحیمی، پویک و موسوی، آرزو سادات. (۱۳۹۹) بررسی اثربخشی آموزش با رویکرد هیجان مدار بر صمیمیت جنسی و بخشودگی بین فردی زوجین متعارض زناشویی فصلنامه علمی پژوهشی علوم روانشناختی. ۱۹ (۸۶): ۲۲۹-۲۳۶. [لینک]
- زنگنه مطلق، فیروزه؛ بنی جمالی، شکوه السادات؛ احدی، حسن و حاتمی حمیدرضا. (۱۳۹۶). بررسی اثربخشی زوج درمانی مبتنی بر پذیرش و تعهد و زوج درمانی هیجان مدار بر کاهش نارسای هیجانی و بهبود صمیمیت زوجین. اندیشه و رفتار، ۱۱ (۴۴)، ۴۷-۵۷. [لینک]
- صداقتی، شیرین؛ نیری، مهدی و رجایی، علیرضا. (۱۳۸۶). سبک‌های مختلف دل‌بستگی و رضایت‌مندی زناشویی. روانشناسی تحولی (روانشناسان ایرانی)، ۳ (۱۲)، ۳۴۷-۳۵۶. [لینک]
- صیادی، معصومه؛ شاه‌حسینی تازیک، سعید؛ مدنی، یاسر و غلامعلی لواسانی، مسعود. (۱۳۹۶). اثربخشی زوج درمانی هیجان مدار بر تعهد زناشویی و دل‌زدگی زناشویی در زوجین نابارور. مجله آموزش و سلامت جامعه، ۴ (۳)، ۲۶-۳۷. [لینک]
- طلایی زاده، فخری و بختیارپور، سعید. (۱۳۹۵). رابطه رضایت زناشویی و رضایت جنسی با سلامت روان زوجین. اندیشه و رفتار در روان‌شناسی بالینی، ۱۰ (۴۰)، ۳۷-۴۶. [لینک]
- علوی، سیده زهرا؛ امان الهی، عباس؛ عطاری، یوسفعلی و کرای، امین. (۱۳۹۷). اثربخشی زوج درمانی متمرکز بر هیجان بر صمیمیت هیجانی و جنسی زوج‌های ناسازگار. مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۸ (۲)، ۴۶-۲۶. DOI:20.1001.1.22516654.1397.8.2.2.1 [لینک]
- علیپور، احمد؛ رحیمی، افسانه و زارع، حسین. (۱۳۹۲). بررسی رابطه سلامت روان و رضایت زناشویی دانشجویان متأهل دانشگاه پیام نور استان تهران. مجله پزشکی ارومیه، ۲۴ (۷)، ۵۶۵-۵۵۷. [لینک]
- غزنوی خضرآبادی، فاطمه و نیکنام، ماندانا. (۱۳۹۸). بررسی اثربخشی زوج درمانی هیجان مدار بر سبک دل‌بستگی و رضایت‌مندی جنسی زوجین. مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، ۲۶ (۳): ۲۲۵-۲۱۳. DOI:10.32592/JBirjandUnivMedSci.2019.26.3.103 [لینک]
- فرست، مایکل؛ ویلیامز، جنت؛ کرگ، روندا و اسپیتزر، رابرت. (۱۳۹۶). مصاحبه بالینی ساختاریافته برای اختلال‌های روانی DSM5 (راهنمای نسخه بالینگر). ترجمه تینا شادلو، سمانه کریمان و بهرنگ شادلو. تهران انتشارات ابن سینا.
- فقیرپور، مقصود و سجادی، فرانک. (۱۳۹۵). رابطه سبک‌های دل‌بستگی با رضایت زناشویی دانشجویان زن متأهل. زن و مطالعات خانواده، ۵ (۱۸)، ۸۲-۶۳. [لینک]



- کیان، فرناز؛ اعتمادی، عذرا و فاطمه بهرامی. (۱۳۹۹). بررسی اثربخشی زوج‌درمانی گروهی هیجان‌مدار بر دل‌بستگی زوجین و شادمانی زناشویی. *دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی*، ۲۱(۱)، ۷۲-۸۳. DOI:10.30486/jsrp.2019.559412.1147 [لینک]
- مدنی، یاسر؛ هاشمی گلپایگانی، فاطمه و لواسانی، مسعودغلامعلی. (۱۳۹۶). ارائه مدل تلفیقی رویکرد هیجان‌مدار و مدل گاتمن و اثربخشی آن بر احساس تنهایی زنان متأهل. *پژوهش‌های مشاوره*، ۱۵(۶۲)، ۸۰-۹۷. [لینک]
- ملازاده، جواد؛ منصور، محمود؛ اژه‌ای، جواد و کیامنش، علیرضا. (۱۳۸۱). سبک‌های رویاروگری و سازگاری زناشویی در فرزندان شاهد. *مجله روانشناسی*، ۶(۳)، ۲۷۵-۲۵۵. [لینک]
- میرهاشمی، مالک و اکبری مقدم، زهرا. (۱۳۹۹). پیش‌بینی روابط فرا زناشویی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، رضایت جنسی و سبک‌های دل‌بستگی. *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، ۸(۳)، - . DOI:10.22051/jwfs.2020.20783.1780 [لینک]

References

- Abbaszadegan, S. & Torkzadeh, J. (2000), *Educational needs assessment in organizations*, Tehran: Sherkat Sahami Aam. (Text in Persian)
- Alavi, S. Z., Amanuelahi, A., Attari, Y., & Koraei, A. (2019). The effectiveness of emotionally focused couple therapy on emotional and sexual intimacy of incompatible couples. *Family Counseling and Psychotherapy*, 8(2), 26-46. (Text in Persian) DOI :20.1001.1.22516654.1397. 8.2.2.1 [Link]
- Alipour, A., Rahimi, A., & Zare, H. (2013). The Relationship Between Mental Health and Marital Satisfaction of Married Students, Payame Noor University of Tehran. *Studies in Medical Sciences*, 24(7), 557-565. (Text in Persian) [Link]
- Amato, P. R., Booth, A., Johnson, D. R., & Rogers, S. J. (2007). *Alone together: How marriage in America is changing*. Harvard University Press.
- Anderson, S. F., Kelley, K., & Maxwell, S. E. (2017). Sample-size planning for more accurate statistical power: A method adjusting sample effect sizes for publication bias and uncertainty. *Psychological science*, 28(11), 1547-1562. DOI: 10.1177/0956797617723724 [Link]
- Bagarozzi, D. A. (1997). Marital intimacy needs questionnaire: Preliminary report. *American Journal of Family Therapy*, 25(3), 285-290. DOI: 10.1080/01926189708251073 [Link]
- Bagarozzi, D. A. (2014). *Enhancing intimacy in marriage: A clinician's guide*. routledge.
- Bagarozzi, D. A. (2001). *Enhancing intimacy in marriage: A clinician's guide*. routledge. Translation by Atashpour, Hamid and Etemadi, Ozra, Isfahan, Publishing of Islamic Azad University of Isfahan (Khorasgan) Branch. (Text in Persian)
- Beasley, C. C., & Ager, R. (2019). Emotionally focused couples therapy: a systematic review of its effectiveness over the past 19 years. *Journal of*

- Evidence-Based Social Work*, 16(2), 144-159. DOI: [10.1080/23761407.2018.1563013](https://doi.org/10.1080/23761407.2018.1563013) [Link]
- Bedair, K., Hamza, E. A., & Gladding, S. T. (2020). Attachment Style, Marital Satisfaction, and Mutual Support Attachment Style in Qatar. *The Family Journal*, 28(3), 329-336. DOI: [10.1177/1066480720934377](https://doi.org/10.1177/1066480720934377) [Link]
- Burgess Moser, M., Johnson, S. M., Dagleish, T. L., Lafontaine, M. F., Wiebe, S. A., & Tasca, G. A. (2016). Changes in relationship-specific attachment in emotionally focused couple therapy. *Journal of marital and family therapy*, 42(2), 231-245. DOI: [10.1111/jmft.12139](https://doi.org/10.1111/jmft.12139) [Link]
- Candel, O. S., & Turluc, M. N. (2019). Insecure attachment and relationship satisfaction: A meta-analysis of actor and partner associations. *Personality and Individual Differences*, 147, 190-199. DOI: [10.1016/j.paid.2019.04.037](https://doi.org/10.1016/j.paid.2019.04.037) [Link]
- Conradi, H. J., Dingemans, P., Noordhof, A., Finkenauer, C., & Kamphuis, J. H. (2018). Effectiveness of the 'Hold me Tight' Relationship Enhancement Program in a Self-referred and a Clinician-referred Sample: An Emotionally Focused Couples Therapy-Based Approach. *Family process*, 57(3), 613-628. DOI: [10.1111/famp.12305](https://doi.org/10.1111/famp.12305) [Link]
- First, M. B. (2014). Structured clinical interview for the DSM (SCID). *The encyclopedia of clinical psychology*, 12, 1-6.
- First, M. B., Williams, J. B., Karg, R. S., & Spitzer, R. L. (2016). *User's guide for the SCID-5-CV Structured Clinical Interview for DSM-5® disorders: Clinical version*. American Psychiatric Publishing, Inc. Translation by Shadlou, Tina; Kariman, Samaneh and Shadlou, Behrang. Tehran, EbneSina Publication. (Text in Persian)
- Ghaznavi khazarabadi, F. and Niknam, M. (2019). The Effectiveness of Emotionally Focused Couple Therapy on the Style of Attachment and Sexual Satisfaction of Couples. *Journal of Birjand University of Medical Sciences*, 26(3), 213-225. (Text in Persian) DOI: [10.32592/JBirjandUnivMedSci.2019.26.3.103](https://doi.org/10.32592/JBirjandUnivMedSci.2019.26.3.103) [Link]
- Girard, A., & Woolley, SR. (2017). Using emotionally focused therapy to treat sexual desire discrepancy in couples. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 43(8), 720-735. DOI: [10.1080/0092623X.2016.1263703](https://doi.org/10.1080/0092623X.2016.1263703) [Link]
- Halchuk, R.E., & Makinen, J.A., & Johnson, S.M. (2010). Resolving attachment injuries in couples using emotionally focused therapy: A three-year follow-up. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 9(1), 31-47. DOI: [10.1080/15332690903473069](https://doi.org/10.1080/15332690903473069) [Link]
- Hamid, N., Aghajani Afjadi, A., & Saeidi, R. (2014). Relationship between, Marital Satisfaction, Depression and Immune System. *Journal of Counseling Research*, 13(51), 79-96. (Text in Persian) [Link]
- Hou, Y., Jiang, F., & Wang, X. (2019). Marital commitment, communication and marital satisfaction: An analysis based on actor-partner interdependence model. *International Journal of Psychology*, 54(3), 369-376. DOI: [10.1002/ijop.12473](https://doi.org/10.1002/ijop.12473) [Link]
- Jaberi, S. (2014). Determination of Predictive Factors of Marital Intimacy of Isfahani women, *Quarterly Journal of Woman and Family Studies*, 2(1), 25-52. (Text in Persian) DOI: [10.22051/jwfs.2014.1514](https://doi.org/10.22051/jwfs.2014.1514) [Link]
- Jalali Shahkouh, S., Mazaheri, M. A., Kiamanesh, A., & Ahadi, H. (2017). The compilation of an educational package for enrichment of marital life based on



- emotional focused therapy and investigation of its efficacy on newly-married couples's marital adjustment. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 19 (special issue), 153-159. (Text in Persian) DOI:[10.22038/jfmh.2017.8903](https://doi.org/10.22038/jfmh.2017.8903) [[Link](#)]
- Jalali Tehrani, S. M. E. (2019). The Effectiveness of Emotion-Based Couple Therapy on Marital Satisfaction and Loneliness in Divorced Couples. *Journal of Psychology New Ideas*, 5(9), 1-9. (Text in Persian) [[Link](#)]
- Jamshidi, M. A., Nouri Pourvaliayi, R., Janbozorgi, M. & Fardin, M. A. (2015). The Effectiveness of Functional Empowerment of Couples Based on Islamic Approach on Women's Marital Satisfaction, *The Women and Families Cultural-Educational*, 10(31), 7-35. (Text in Persian) [[Link](#)]
- Johnson, S. (2010). *The Hold Me Tight Program: Conversations for Connection*. Ottawa, ON: International Centre for Excellence in Emotionally Focused Therapy.
- Johnson, S. M. (2004). *Creating connection: The practice of emotionally focused couple therapy*. New York: Brunner-Routledge.
- Johnson, S. M. (2008). Emotionally focused couple therapy. *Clinical handbook of couple therapy*, 4, 107-137.
- Johnson, S. M. (2019). *Attachment theory in practice: Emotionally focused therapy (EFT) with individuals, couples, and families*. Guilford Publications.
- Kennedy, N. (2017). Conversations for connection: An outcome assessment of the hold me tight relationship education program for couples. (Doctoral dissertation, Université d'Ottawa/University of Ottawa).
- Kian, F., Etemadi, O., & Bahrami, F. (2020). The Impact of Emotionally Focused Group Couple Therapy on the Couple Attachment and Marital Happiness. *Knowledge & Research in Applied Psychology*, 21(1), 72-83. (Text in Persian) DOI:[10.30486/jsrp.2019.559412.1147](https://doi.org/10.30486/jsrp.2019.559412.1147) [[Link](#)]
- Lee, H. J., Han, S. H., & Boerner, K. (2021). Psychological and Physical Health in Widowhood: Does Marital Quality Make a Difference?. *Research on Aging*, 44(1):54-64. DOI:[10.1177/0164027521989083](https://doi.org/10.1177/0164027521989083) [[Link](#)]
- Lesch, E., de Bruin, K., & Anderson, C. (2018). A Pilot Implementation of the Emotionally Focused Couple Therapy Group Psychoeducation Program in a South African Setting. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 17(4), 313-337. DOI: [10.1080/15332691.2017.1417940](https://doi.org/10.1080/15332691.2017.1417940) [[Link](#)]
- Madani, Y., Hasehmi Golpayegani, F., & Gholamali Lavasani, M. (2017). Proposing an Integrated Model of Emotionally Focused Approach and Gottman Model and Evaluating its Effectiveness on Feeling of Loneliness in Married Women. *Journal of Counseling Research*, 16(62), 80-97. (Text in Persian) [[Link](#)]
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). Boosting attachment security to promote mental health, prosocial values, and inter-group tolerance. *Psychological Inquiry*, 18(3), 139-156. DOI: [10.1080/10478400701512646](https://doi.org/10.1080/10478400701512646) [[Link](#)]
- Mirhashemi, M., & Akbarimoghadam, Z. (2020). The Prediction of infidelity Upon Personality Characteristics, Marital Satisfaction and Attachment Styles. *Journal of Woman and Family Studies*, 8(3), -. (Text in Persian) DOI:[10.22051/jwfs.2020.20783.1780](https://doi.org/10.22051/jwfs.2020.20783.1780) [[Link](#)]

- Molazadeh, J., Mansour, M. & Kiamanesh, A. (2002). Coping styles and marital adjustment in Shahed children. *Journal of Psychology*, 6(3), 255-275. (Text in Persian) [[Link](#)]
- Patoo, M., Haghighat, F., & Hassanabadi, H. R. (2014). A Study of the Role of Marital Relationship Quality in Predicting Subjective Well-being and Happiness of University Students. *Journal of Woman and Family Studies*, 2(1), 7-24. (Text in Persian) DOI: [10.22051/jwfs.2014.1513](https://doi.org/10.22051/jwfs.2014.1513) [[Link](#)]
- Rahmany Bejasari, M., Dorostkar M. H. & Mirzaiyan Khamse, F. (2014). *Investigating the relationship between emotional divorce and mental health of couples aged 30 to 40 in Mashhad*. Third National Conference on Mental Health and Wellness, Islamic Azad University, Quchan Branch. [[Link](#)]
- Rahimi, P., & Mousavi A S. (2020). The effectiveness of emotion focused education on sexual intimacy and interpersonal forgiveness of conflicting couples. *Journal of psychological science*, 19 (86) :229-236 [[Link](#)]
- Hou, Y., Jiang, F., & Wang, X. (2019). Marital commitment, communication and marital satisfaction: An analysis based on actor-partner interdependence model. *International Journal of Psychology*, 54(3), 369-376. DOI: [10.1002/ijop.12473](https://doi.org/10.1002/ijop.12473) [[Link](#)]
- Sandberg, J. G., Busby, D. M., Johnson, S. M., & Yoshida, K. (2012). The brief accessibility, responsiveness, and engagement (BARE) scale: A tool for measuring attachment behavior in couple relationships. *Family Process*, 51(4), 512-526. DOI: [10.1111/j.1545-5300.2012.01422.x](https://doi.org/10.1111/j.1545-5300.2012.01422.x) [[Link](#)]
- Sayadi, M., Shahhosseini Tazik, S., Madani, Y., & Gholamali Lavasani, M. (2017). Effectiveness of Emotionally Focused Couple Therapy on Marital Commitment and Couple Burnout in Infertile Couples. *Journal of Education and Community Health*, 4(3), 26-37. (Text in Persian) [[Link](#)]
- Sedaghati, Sh., Nay-yeri, M, & Raga-ei, A. (2007). Attachment styles and marital satisfaction. *Journal of Developmental Psychology*, 3(12), 347-353. (Text in Persian) [[Link](#)]
- Sharifi, V., Assadi, S. M., Mohammadi, M. R., Amini, H., Kaviani, H., Semnani, Y., ... & Seddigh, A. (2009). A persian translation of the structured clinical interview for diagnostic and statistical manual of mental disorders: psychometric properties. *Comprehensive psychiatry*, 50(1), 86-91. DOI: [10.1016/j.comppsy.2008.04.004](https://doi.org/10.1016/j.comppsy.2008.04.004) [[Link](#)]
- Soltani, A., Molazadeh, J., Mahmoodi, M., & Hosseini, S. (2013). A study on the effectiveness of emotional focused couple therapy on intimacy of couples. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 82, 461-465. DOI: [10.1016/j.sbspro.2013.06.293](https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2013.06.293) [[Link](#)]
- Spanier, G. B. (1976). Measuring dyadic adjustment: New scales for assessing the quality of marriage and similar dyads. *Journal of Marriage and the Family*, 38(1) 15-28. DOI: [10.2307/350547](https://doi.org/10.2307/350547) [[Link](#)]
- Talayizadeh, F., & Bakhtiyarpour, S. (2016). The relationship between marital satisfaction and sexual satisfaction with couple mental health. *Thoughts and Behavior in Clinical Psychology*, 11(40), 37-46. (Text in Persian) [[Link](#)]
- Wong, T. Y., Greenman, P. S., & Beaudoin, V. (2018). "Hold Me Tight": The Generalizability of an Attachment-Based Group Intervention to Chinese Canadian Couples. *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 17(1), 42-60. DOI: [10.1080/15332691.2017.1302376](https://doi.org/10.1080/15332691.2017.1302376) [[Link](#)]




- Zanganeh Motlag, F., Bani-Jamali, Sh., Ahadi, H. & Hatami, H. (2017). The effectiveness of couple therapy based on acceptance and commitment and emotionally focused couples therapy on improvement of intimacy and reduction of Alexithymia among Couples. *Thoughts and Behavior in Clinical Psychology*, 12(44), 47-56. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Zeytinoğlu-Saydam, S., Erdem, G., & Söylemez, Y. (2020). Psychometric properties of the brief accessibility, responsiveness, and engagement scale in a community sample of Turkish adults. *Family Relations*, 70(2), 557-574. DOI:[10.1111/fare.12446](https://doi.org/10.1111/fare.12446) [\[Link\]](#)
- Zuccarini, D, & Johnson, S. M. (2013). Forgiveness and Reconciliation in Emotionally Focused Therapy for Couples: The Client Change Process and Therapist Interventions. *Journal of Marital and Family Therapy*, 39(2), 148-162. DOI: [10.1111/j.1752-0606.2012.00287.x](https://doi.org/10.1111/j.1752-0606.2012.00287.x) [\[Link\]](#)





Original Research

Investigating the Factors Affecting the Incidence of Child Abuse (Meta-Analysis of Existing Studies)

Mansoreh Azam Azade¹, Ahdie Asadpour^{*2} 

¹. Assistant Associate Professor, Department of Social Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran.

². PhD Student in Sociology of Social Issues in Iran - Alzahra University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author) ahdiehasadpour7503@gmail.com

Background and purpose

Most violence against children or "child abuse" takes place in the home and by family members. Child abuse is a form of "domestic violence". The World Health Organization (WHO) defines child abuse as Child abuse in all forms of physical, emotional, sexual, neglect, exploitation, or exploitation of a child in a relationship based on responsibility. Trust and power refer to the actual or potential harm to a child's health, survival, growth, and dignity (1994; Khak Rangin and Fathi, 2009: 128).

In recent decades, along with foreign researchers, domestic researchers have also studied the phenomenon of child abuse and its roots, and many studies in this field are available. Due to this multiplicity, there is a kind of ambiguity in the field of recognizing the factor or important influencing factors. Therefore, the present study tries to use the meta-analysis method to present a summary of the studies coherently to reach a general and comprehensive summary of the most important factors affecting child abuse. To be more precise, the present study seeks to answer the basic question that in the scientific research conducted in the field of child abuse, what factor or factors have the most and the least impact on the incidence of child abuse in Iranian society?

Method

The method used in this study is meta-analysis. Among the various methods of performing and implementing meta-analysis, Hunter and Schmidt's method was used in this study (Ghazi Tabatabai, 2010: 201).

To perform a meta-analysis based on the basic assumptions of this method, the researchers that have examined the issue of child abuse using a quantitative method were selected by a census. The selected researches were published from 2001 through 2009 in the form of master's and doctoral dissertations or the form of articles. Among more than 87 documents examined, 18 documents were identified as suitable for meta-analysis.

Results

The analytical findings of the study showed that there is a significant and acceptable relationship between all variables related to victim characteristics and family characteristics with the rate of child abuse ($P=0.000$). The table below shows the results of the meta-analysis:

Table 1.

Meta-analysis findings of child abuse research hypotheses

Heterogeneity test				Effect size in distance 0/95				Summary of statistics	
(I ²) I-Squared	P-Value	Df	Q	Number of studies	Z-Value	P-Value	Combined effects		Model
					10.696	0.000	0.164	Fixed	Assumptions The relationship between custody status and child abuse
92.527	0.000	7	93.667	8	3.774	0.000	0.227	by accident	
					30.415	0.000	0.449	Fixed	
99.361	0.000	5	728.748	6	2.400	0.016	0.468	by accident	
					6.369	0.000	0.094	Fixed	The relationship between child sex and child abuse
82.900	0.000	5	29.240	6	2.235	0.017	0.089	by accident	
86.060	0.000	4	28.694	5	7.668	0.000	0.192	Fixed	



Heterogeneity test				Effect size in distance 0/95				Summary of statistics	
(I ²) I-Squared	P-Value	Df	Q	Number of studies	Z-Value	P-Value	Combined effects		
					3.137	0.002	0.221	by accident	Assumptions The relationship between family dimension and child abuse
					6.467	0.000	0.200	Fixed	
59.94	0.000	4	5.046	5	4.125	0.000	0.222	by accident	Relationship between history of child abuse in parents' childhood and child abuse

A) The relationship between family characteristics and child abuse

The relationship between custody status and child abuse in the 8 hypotheses studied is equal to 0.227 positive and significant and weak. The relationship between mother and child abuse education in 6 studies is 0.468 positive and significant and moderate. The results of random combination effects show that the relationship between the family dimension and child abuse in the 5 hypotheses examined is equal to 0.221, positive and weak. The relationship between the history of child abuse in parents' childhood and child abuse in 5 studies, equal to 0.222, is positive and significant and the extent of its effect is poor. The relationship between family social isolation and child abuse in the 5 hypotheses examined is equal to 0.473, positive and significant, and moderate. The relationship between the existence of conflict and conflict in family relationships and child abuse in the 9 hypotheses examined is equal to 0.602, positive and significant, and high. The relationship between father and child abuse education in the 7 hypotheses examined is equal to 0.461, positive and significant, and moderate. The employment relationship between mother and child abuse is positive and significant in the 5 hypotheses examined, equal to 0.222. This independent variable has a small or weak effect on child abuse. The results of random combination effects show that the relationship between the socio-economic status of the family and child abuse, equivalent to 0.448, is positive and significant at the intermediate level. Also, the

employment relationship between father and child abuse, equal to 0.188, is positive and significant and at a weak level. The results of random effects show that the relationship between parental addiction and child abuse in the 5 hypotheses examined is equal to 0.388, positive and significant, and moderate. Finally, the relationship between physical and psychological problems of parents and child abuse, equal to 0.268, is positive and significant and evaluated at a weak level.

B) The relationship between the characteristics of the victim and his harassment

The results of the study showed that some factors and special characteristics of children increase the risk of abuse. The two variables of age and gender indicate the characteristics of children and affect them as a result of their victimization of violence. The results of random effects show that gender differences also lead to differences in the extent and severity of the child. is harassed. In a way, the relationship between child sex and child abuse in the 6 hypotheses examined is equal to 0.089, positive and significant, and to a very weak extent. Also, the relationship between child age and child abuse is positive and significant in the 5 hypotheses examined, equal to 0.247. Thus, the independent variable of child age has an almost moderate effect on child abuse.

Conclusion

According to the research findings, it can be said that the focus of programs and practical and theoretical measures to reduce violence against children should first of all be on the family system and relationships and interactions between family members. It is noteworthy that considering the cultural context of the Iranian-Islamic society and the deep-rooted religious spirit among Iranian families, one can learn from the teachings of Islam in the field of interactions and actions between parents. And the parent-child benefited. Teachings that can be effective by considering special subtleties and paying attention to the child-adult temperaments and the rights and duties of the two. In this way, an effective step can be taken to reduce child abuse in society. The culture-centered approach, which views violence against children as an educational principle, must also be changed. In this regard, efforts should be made to make members of the community aware that child abuse will have negative effects, even based on a reformist and



educational orientation. In addition, measures can be taken at the governmental and governmental levels. Among them is the adoption and implementation of up-to-date and comprehensive laws to protect children in the legal system of society, so that child abusers, both at the family level and the external level can be punished for violence. Reach for it.

Ethical Considerations

Compliance with ethical guidelines

This study has been carried out following the ethical codes of human research.

Funding: The present study was conducted without the financial support of the organization or any other person.

Authors' contribution: The lead author was in charge of writing the text of the article and the second author was in charge of supervising and guiding the writing.

Conflict of interest: This research does not directly or indirectly conflict with legal and real interests.

Acknowledgments: All research participants who have cooperated with the researcher to collect research data are appreciated. The word counts above are a suggestion to keep the material balanced. Deviations are allowed.

Reference

Khak rangin, Maryam; Fathi, Mansour (2009), Family Factors Related to Child Abuse (Education, District 15, Tehran), Social Welfare Quarterly, Volume 9, Number 33, pp. 145-123. [text in persian]. [\[link\]](#)

Ghazi Tabatabai, Mahmoud; Vadahir, Abu Ali (2010), Meta-Analysis in Social and Behavioral Research, Tehran: Sociologists. [text in persian]. [\[link\]](#)
WHO (1994), protocol for the study of interpersonal physical abuse of children, Geneva, WHO/FHE/CHD/ 94, 1. [\[link\]](#)



بررسی عوامل موثر بر بروز کودک آزاری (فراتحلیلی از مطالعات موجود)

منصوره اعظم آزاده^۱  عهدیه اسدپور^۲

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

کودک آزاری، فراتحلیل،
ویژگی های قربانی،
ویژگی های خانوادگی،
تعارضات خانوادگی

چکیده

اهمیت قشر کودکان به عنوان آینده سازان یک جامعه از یکسو و تاثیرگذاری تجربه‌ی خوشایند یا ناخوشایند دوران کودکی بر زندگی آتی کودکان، توجه بسیاری از محققان را به بحث آسیب‌های اجتماعی حوزه‌ی کودکی من جمله کودک آزاری معطوف کرده است. چنین توجهی به پدیده‌ی یا به عبارت صحیح‌تر مسئله اجتماعی کودک آزاری باعث شده است که در سال‌های اخیر تحقیقات کثیری درباره‌ی عوامل موثر بر کودک آزاری انجام شود. تحقیق حاضر در پی بررسی مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر کودک آزاری در پژوهش‌های انجام شده در ایران با بهره‌گیری از روش فراتحلیل است. جامعه‌ی آماری تحقیق، تمامی تحقیقات معتبر علمی در قالب مقاله و پایان‌نامه است که در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۹ با موضوع کودک آزاری منتشر شده است. در نهایت از میان اسناد مورد بررسی، ۱۸ سند انتخاب با استفاده از نرم‌افزار CMA مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج حاصل از مطالعه نشان داد که متغیر وجود تعارض و اختلاف در روابط خانوادگی (۰/۶۰۲) بیشترین تاثیر و متغیر شغل مادر (۰/۲۲۲) کمترین تاثیر را بر وقوع کودک آزاری داشته‌اند.

ارجاع به مقاله:

اعظم آزاده، منصوره؛ اسدپور، عهدیه. (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر بر بروز کودک آزاری (فراتحلیلی از مطالعات موجود). مطالعات زن و خانواده، ۹(۳)، ۳۳-۵۵. doi: 10.22051/JWFS.2021.32370.2486

^۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران

^۲. دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)



مقدمه

ارزش و اهمیت دوران کودکی بر کسی پوشیده نیست و گفتار در باب اثرگذاری مرحله کودکی بر دوران‌های پسین زندگی، کسی را با تعجب و برانگیختگی مواجه نمی‌سازد. به عبارت دیگر، اگر فرد دوران کودکی سالم و بهنجاری را پشت سر بگذارد، برآیند زندگی آتی وی نیز شرایط مطلوب و مساعد خواهد بود. بالعکس اگر افراد دوران کودکی پر از تنش و همراه با آسیب را از سر گذرانده باشند، احتمالاً در آینده نیز آسیب‌پذیر و آسیب‌رسان خواهند بود. این دوران پراهمیت، نخست در درون نظام خانواده شکل می‌پذیرد. به همین مناسبت، گفته می‌شود که خانواده «اساسی‌ترین نهاد جامعه‌پذیر کردن» کودکان به‌ویژه در سال‌های «حساس اولیه زندگی» است (ستوده، ۱۳۸۰). در واقع، مهم‌ترین اشخاصی که در زندگی کودک نقش دارند و باید داشته باشند، والدین کودک هستند. از این رو خانواده مهم‌ترین عمل تعیین‌کننده در حمایت از کودک است. عکس این موضوع نیز صادق است؛ یعنی با توجه به محوری بودن نقش خانواده در زندگی کودک، این نهاد نخستین می‌تواند به کانون خشونت، آزار، تبعیض و بهره‌کشی از کودک تبدیل شود.

با وجود اینکه نقش خانواده همچون شمشیری دو لبه است تا یکی دو دهه قبل از این دقیقه، تصور همگان با به عبارت دقیق‌تر غالب کثیری از افراد بر این بود که خانواده «بهترین» و «امن‌ترین» فضا برای زندگی و رشد و شکوفایی کودکان است؛ اما نتایج پژوهش‌های متعدد نشان داد که نه تنها خانواده‌های «مسئله‌دار» بلکه خانواده‌هایی که به ظاهر «معمولی» یا «مطلوب» به نظر می‌آیند هم ممکن است نسبت به کودکان خود بدرفتاری یا سوء رفتار داشته باشند (اعزازی، ۱۳۸۰). تا جایی که عنوان شد بیشتر خشونت‌های اعمال‌شده بر روی کودکان یا «کودک‌آزاری»^۱ در فضای خانگی و از سوی اعضای خانواده صورت می‌پذیرد. اما کودک‌آزاری به چه معناست؟ کودک‌آزاری از اقسام «خشونت‌های خانوادگی»^۲ است. سازمان بهداشت جهانی (WHO) آزار کودکان را چنین تعریف می‌کند: آزار کودکان به همه اشکال سوء رفتار جسمی، عاطفی، جنسی، بی‌توجهی، استثمار یا انواع بهره‌کشی از کودک حول رابطه‌ای مبتنی بر مسئولیت‌پذیری، اعتماد و قدرت اطلاق می‌شود که باعث لطمه بالفعل یا بالقوه به سلامت، بقاء، رشد و کرامات کودک گردد (۱۹۹۴ به نقل از خاک رنگین و فتحی، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

از کودک‌آزاری به‌عنوان «مرگ خاموش» (پورناجی، ۱۳۷۸) یا «پدیده‌ی خاموش» یاد می‌شود که همچون کوه یخ، در زیر آب نامرئی و از دیده‌ها پنهان است. یک جنبه از این «خاموشی» را می‌توان در فقدان اطلاعات آماری دقیق و منسجم در داخل کشور جست. البته فقدان داده‌های کمی موثق در این زمینه، به منزله‌ی عدم وجود این مسئله اجتماعی نیست. بلکه هم‌داستان با خاک‌رنگین و فتحی (۱۳۸۸: ۱۲۴) باید گفت که این امر نشان از «بی‌توجهی ما به این آسیب اجتماعی است». با نگاهی به رونوشت جرایم، گزارش‌های پزشکی قانونی،

^۱ . Child abuse

^۲ . La violence familiale

تماس‌های برقرار شده با خط ۱۲۳ (اورژانس اجتماعی)^۱، گزارش‌های آماری جسته‌گرفته از سوی انجمن‌های حمایت از حقوق کودک و هم‌چنین راه‌اندازی و توسعه خط کودک‌آزاری^۲ از سوی سازمان بهزیستی کشور، نمایانگر وجود و وقوع کودک‌آزاری به شکلی پنهان در سطح جامعه‌ی ایرانی است.

با این وجود، در دهه‌های اخیر، همسو با پژوهشگران خارجی، محققان داخلی نیز درصدد مطالعه‌ی پدیده‌ی کودک‌آزاری و ریشه‌یابی آن برآمده‌اند و مطالعات کثیری در این زمینه قابل دسترسی است. به دلیل همین تعدد و کثرت، در عرصه‌ی شناخت عامل یا عوامل مهم اثرگذار، نوعی ابهام وجود دارد؛ بنابراین، مطالعه‌ی پیش رو سعی دارد، تا با استفاده از روش فراتحلیل، چکیده‌ی مطالعات انجام‌شده را به شکلی منسجم به نمایش بگذارد تا بتوان در باب مهم‌ترین عوامل موثر بر کودک‌آزاری به یک جمع‌بندی کلی و جامع دست یازید. به بیان دقیق‌تر، مطالعه‌ی حاضر درصدد است تا بدین پرسش اساسی پاسخ دهد که در تحقیقات علمی صورت پذیرفته در حوزه‌ی کودک‌آزاری چه عامل یا عواملی بیشترین و کمترین تاثیر را در بروز کودک‌آزاری در جامعه‌ی ایرانی دارا هستند؟

ادبیات نظری پژوهش

یکی از مراحل اجرای فراتحلیل این است که به پیشینه‌ی تحقیق اشاره شود که دربرگیرنده‌ی نظریاتی است که رابطه‌ی بین متغیرهای اثرگذار و متغیر اثرپذیر [کودک‌آزاری] را نشان می‌دهد. بدین طریق، خواننده به درکی کلی از نظریات مهم در حوزه‌ی موردبررسی خواهد رسید. به همین دلیل، در این بخش، ابتدا به تعریف کودک‌آزاری و انواع آن و سپس بیان نظریات مهم در حوزه‌ی فوق‌الذکر خواهیم پرداخت.

آزاردیدگی عمدتاً در چهار شکل بی‌توجهی^۳، آزار عاطفی^۴، آزار جسمانی^۵ و آزار جنسی^۶ نشان داده شده است (والکر^۷، ۱۹۸۸). بی‌توجهی به معنای «حذف» یک عمل است که قابلیت تفکیک در سه دسته‌ی ۱. جسمانی (مثل نبود مراقبت بهداشتی، رها کردن، نظارت ناکافی، تغذیه نامناسب، پوشاک و بهداشت نامناسب و غیره)؛ ۲. آموزشی (نظیر دادن اجازه‌گریز از مدرسه به کودک به صورت مداوم و عدم نام‌نویسی وی در مدرسه) و ۳. عاطفی (مانند عدم تأمین عاطفی، کودک را در معرض آزار همسر قرار دادن، اجازه مصرف مواد و الکل به کودک دادن یا عدم مراقبت روان‌شناختی از کودک) را دارد (مارواستی^۸، ۲۰۰۰).

^۱ این شماره تلفن در ۱۹۰ شهرستان کشور قابل شماره‌گیری است و به خاطر ترتیبی بودن (رند ترتیبی) به راحتی حتی بای کودکان قابل استفاده می‌باشد. با این وجود هنوز در ایران خط تلفن کودکان یا childline وجود ندارد.

۲. Hotline

۳. Neglect

۴. Emotional Abuse

۵. Physical abuse

۶. Sexual Abuse

۷. Walker

۸. Marvasti



به نقل از ویزه و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۴۷). آزار عاطفی شامل ارباب^۱، تهدیدهای فراوان کلامی، توهین و تحقیر^۲، تمسخر، عقاید خوارکننده، سپر بلا نمودن کودک، خودداری از فراهم نمودن غذا، سرپناه، خواب و سایر ضروریات زندگی به صورت عمدی و بهره‌کشی عاطفی از کودک است (همان: ۱۴۷). آزار جسمانی شامل آسیب‌هایی نظیر تنبیه بدنی^۳، ضربه، سوختگی، ضربه به سر، شکستگی، آسیب‌های داخلی و غیره است که حداقل به مدت ۴۸ ساعت دوام داشته باشد (والکر^۴ و همکاران، ۱۹۸۸ به نقل از ویزه و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۴۷). آزار جنسی به‌عنوان خشونت جنسی علیه کودک در نظر گرفته می‌شود که می‌تواند شامل هر تعامل یا تماسی بین کودک و بزرگسال باشد که در آن کودک برای ارضای جنسی بزرگسال مورد استفاده قرار می‌گیرد (پریچارد^۵، ۲۰۰۴ به نقل از ویزه و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

تعریف و تشریح یک پدیده‌ی یا مسئله‌ی اجتماعی بدون توجه به بافت و بستر فرهنگی و اجتماعی تا حدودی غیرممکن است. به عبارت دیگر، در عین اینکه تعاریف فوق از کودک‌آزاری و انواع آن را که خارج از بافت فرهنگی جامعه‌ی ایرانی است باید مطمح نظر قرار داد، می‌بایست بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه‌ی ایرانی - اسلامی را نیز در نظر داشت. در بافت مزبور، دو مفهوم اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. سیادت کودک و ۲. تأدیپ کودک. براساس مختصات دینی جامعه‌ی ایرانی، آزار رساندن به کودکان «بی‌پناه» در بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ی ایرانی - اسلامی نیز امری مذموم و مشنوم شمرده می‌شود. درواقع، آزار و اذیت کودکانی که پناهگاهی «جز خداوند متعال» ندارند گناه محسوب شده و حرام است. از میان آیاتی که بدین امر اشاره دارند، می‌توان آیه ۲۳۳ سوره‌ی بقره را به‌عنوان مصداق ذکر کرد که در آن به حرمت کودک‌آزاری اشاره شده و بر این امر تأکید کرده که پدر و مادر حق آزار فرزند خود را ندارند. هم‌چنین، براساس روایتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌شود^۶، دوران ۷ ساله‌ی اولیه‌ی زندگی کودک، دوران «سیادت» نامیده می‌شود. درواقع در این دوران کودک، سید و آقا است کمترین امرونی نسبت به کودک باید صورت گیرد تا احساس ممانعت نداشته باشد و بتواند در محیط اطرافش جستجو و تلاش کند و با حرکت‌ها و خلاقیت‌هایش، زمینه بروز استعدادهایش را فراهم کند. بر این مبنا، می‌توان گفت آزار کودکان نیز در این دوران سنی امری مذموم است. از سوی دیگر، براساس مختصات عرفی و فرهنگی جامعه‌ی ایرانی، حدی از آزار کودک جهت تربیت و اصلاح اخلاقیات مذموم کودک، پذیرفته شده است. اما، حتی در مواقعی که از «تأدیپ» کودک از طریق «تنبیه» وی سخن رانده می‌شود، باید این نکته را در نظر داشت که تأدیپ دارای «حدود» و «ثغور» معینی است و نباید موجب آزار جسمی و روحی کودک گردد و از «حد متعارف» و

1. Terrorizing

2. Humiliation/ degradation

3. Corporal Punishment

4. Walker

5. Pritchard

۶. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «کودک در ۷ سال اول سید و آقا است، در ۷ سال دوم روحیه اطاعت و فرمانبرداری دارد، و در ۷ سال سوم وزیر و مشاور است».

«محدوده مجاز» گذر کند. برای مثال نباید زدن کودک به حدی باشد که مستوجب دیه گردد که در این صورت می توان از «تأدیب نامناسب» یا در موارد حادثه از «تأدیب غیرمجاز» سخن راند. این امر در نص صریح قانون نیز عنوان شده است. به استناد ماده دوم قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که در سال ۱۳۸۱ تصویب شد، هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع است.

در مجموع، کودک آزاری حتی اگر حدی از آن جهت تأدیب موردپذیرش اعضای یک جامعه باشد، امری ناپسندیده و درعین حال چندعلیتی و پیچیده است. به عبارت دقیق تر، کودک آزاری نتیجه تعامل مجموعه ای از عوامل خانوادگی، روان شناختی و اجتماعی است که تاکنون نظریات مختلفی درصدد تبیین و ریشه یابی علل آن برآمده اند. به همین دلیل نظریه ورزان متعددی در این حوزه مطرح هستند که هرکدام از چشم انداز نظری خود به تبیین جنبه ای خاص آن پرداخته اند. از جمله آن ها می توان به بلسکی^۱ در مدل بوم شناختی یا اکولوژیکی^۲ (۱۹۹۳ به نقل از اعزازی، ۱۳۸۰: ۸۵)، جان دلارد^۳ و دوپ در نظریه ناکامی-خشونت/محرومیت-تهاجم (خاک رنگین و فتیحی، ۱۳۸۸: ۱۳۱)، بندورا^۴ در نظریه یادگیری اجتماعی^۵ (همتی، ۱۳۸۲: ۷۵)، نظریه چرخه/گردش خشونت^۶ (اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۱)، تحلیل روان شناختی کنش اجتماعی، الگوی تعاملی^۷، کاپلان در نظریه نگرش به خود (همتی، ۱۳۸۲: ۷۹ به نقل از خاک رنگین و فتیحی، ۱۳۸۸: ۱۳۲)، هومنز در نظریه مبادله (اعزازی، ۱۳۸۰) اشاره کرد. در برخی از نظریات فوق به ویژگی های قربانی یا کودک آزار دیده و برخی دیگر به فاکتورهای محیطی و خانوادگی توجه شد.

روش شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این مطالعه، روش فراتحلیل است. فراتحلیل عبارت از روشی آماری است که برای استخراج و جمع بندی داده های حاصل از تحقیقات پیشین که در زمینه موضوع به خصوصی انجام شده است [مانند کودک آزاری] به کار می رود و سعی آن بر این است که با تلخیص آماری نتایج تحقیقات گذشته، یک برآورد کلی از اثر عمل آزمایشی انجام دهد. به عبارت دیگر، در فراتحلیل، کاوشی جامع، ارزیابی انتقادی و ترکیب کمی تمامی مستندات مربوط به تحقیقات گذشته انجام می شود تا جمع بندی کلی از آن ها به عمل آید. از میان شیوه های مختلف انجام و پیاده سازی فراتحلیل، در این مطالعه از شیوه هانتر و اشمیت استفاده شد. با عنایت به پیش فرض های مطروحه برای انجام فراتحلیل به روش مذکور، تحقیقات علمی که به بررسی پدیده ی کودک آزاری اختصاص داشته اند به عنوان جامعه آماری گزینش و به شیوه تمام شماری،

1. Belsky

2. Ecological model

3. John Dollard

4. Bandora

5. Social learning

6. Cycle of violence

7. Interactional model



نمونه گیری شده‌اند. جهت انتخاب، ابتدا طیف زمانی انتشار نتایج تحقیقات تعیین شد که دربرگیرنده‌ی فاصله‌ی زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۹ بوده است و از انتخاب تحقیقاتی که مربوط به سال‌های قبل از ۱۳۸۰ بوده است، اجتناب شد. از نظر نوع انتشار نیز، تنها اسنادی انتخاب شده‌اند که در مجلات معتبر علمی- پژوهشی مورد تایید وزارت علوم و فناوری به چاپ رسیده بودند یا به صورت پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) در دانشگاه‌های کشور انجام شده بودند. نکات فوق می‌توانست اعتبار و پایایی فراتحلیل را تقویت نماید. بدین ترتیب، از میان بیش از ۸۷ سند مورد بررسی، ۱۸ سند، انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفتند.

در این پژوهش، نخست با کاربرد روش مرور نظام‌مند، اسناد مورد مذاقه قرار گرفته‌اند. در مرور نظام‌مند، موضوعاتی نظیر حوزه‌ی بررسی مطالعات، سال انتشار، روش تحقیق، جامعه‌ی آماری، متغیرهای استفاده‌شده در اسناد مدنظر قرار می‌گیرد. پس از مرور نظام‌مند، «اندازه‌ی اثر^۱» هر یک از متغیرها بررسی شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها استخراج شده از تحقیقات پیشین نیز از نرم‌افزار CMA (برنامه فراتحلیل جامع^۲) به عنوان «تخصصی‌ترین و کامل‌ترین برنامه کامپیوتری برای مطالعات فراتحلیل» (هومن، ۱۳۸۷) استفاده و اندازه‌ی اثر محاسبه شد. در تفسیر اندازه‌ی اثر نیز از جدول ذیل که برگرفته از نظریات کوهن^۳ است، استفاده می‌شود.

جدول ۱. توزیع طبقات اندازه‌ی اثر بر مبنای برآورد آماره‌ها

اندازه اثر (ES)	ضریب همبستگی پیرسون (r)	اندازه‌ی تاثیر (d)	واریانس تبیین شده (S2)
اندازه اثر کم	کمتر از ۰/۳	کمتر از ۰/۵	۰/۰۱
اندازه اثر متوسط	از ۰/۳ تا ۰/۵	از ۰/۵ تا ۰/۸	۰/۰۹
اندازه اثر زیاد	۰/۵ و بیشتر	۰/۸ و بیشتر	۰/۲۵

(کوهن، ۱۹۷۷).

جدول زیر نیز فراوانی فرضیات را در مقالات و پایان‌نامه‌های کودک‌آزاری به نمایش می‌گذارد.

جدول ۲. توزیع فراوانی فرضیات مستقل با فراوانی بیش از ۵ در تحقیقات کودک‌آزاری

ردیف	فرضیه	فراوانی	درصد
۱	رابطه بین وضعیت سرپرستی و کودک‌آزاری	۸	۹/۴۱
۲	رابطه بین تحصیلات پدر و کودک‌آزاری	۷	۸/۲۳
۳	رابطه بین تحصیلات مادر و کودک‌آزاری	۶	۷/۰۵
۴	رابطه بین شغل مادر و کودک‌آزاری	۵	۵/۸۸
۵	رابطه بین جنس کودک و کودک‌آزاری	۶	۷/۰۵
۶	رابطه بین سن کودک و کودک‌آزاری	۵	۵/۸۸
۷	رابطه بین بعد خانواده و کودک‌آزاری	۵	۵/۸۸
۸	رابطه بین شغل پدر و کودک‌آزاری	۵	۵/۸۸
۹	رابطه بین سابقه کودک‌آزاری در کودکی والدین و کودک‌آزاری	۵	۵/۸۸
۱۰	رابطه بین اعتیاد والد و کودک‌آزاری	۵	۵/۸۸

1. Effect size

2. Comprehensive meta-analysis

3. Cohen

ردیف	فرضیه	فراوانی	درصد
۱۱	رابطه بین انزوای اجتماعی خانواده و کودک‌آزاری	۵	۵/۸۸
۱۲	رابطه بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده و کودک‌آزاری	۶	۷/۰۵
۱۳	رابطه بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری	۹	۱۰/۵۸
۱۴	رابطه بین مشکلات جسمی و روانی والدین و کودک‌آزاری	۸	۹/۴۱
	مجموع	۸۵	۱۰۰

یافته‌ها

در این بخش، یافته‌های تحقیق در دو بحث جداگانه یافته‌های توصیفی و یافته‌های مستخرج از نرم‌افزار فراتحلیل ارائه می‌شود.

یافته‌های توصیفی

جدول ۳، مشخصات هر یک از مطالعاتی که در این پژوهش مورد استناد قرار گرفته‌اند را به نمایش می‌گذارد.

جدول ۳. اطلاعات تحقیقات مورد بررسی

ردیف	سال انجام پژوهش	موضوع مطالعه	نوع پژوهش	روش تحقیق	مکان پژوهش	جامعه آماری	بیش از	اعتبار	پایلی	چارچوب نظری	نمونه آماری	حجم نمونه	تکنیک نمونه‌گیری و تحلیل (آزمون‌های آماری)
۱	۱۳۸۸	جامعه‌شناسی	مقاله	پیمایش	شهر تهران	کودکان زیر ۱۸ سال	+	صوری	آلفای کرونباخ	ترکیبی	۴	۶۴	ضریب همبستگی و فی کرامر
۲	۱۳۸۷	روان‌شناسی	مقاله	پیمایش/توصیفی- همه‌گیرشناسی	شهر تهران	کودکان آزار دیده و آزار ندیده	+	صوری و محتوایی	آلفای کرونباخ	-	۶	۱۵	خی دو
۳	۱۳۸۷	روان‌شناسی	مقاله	پیمایش	شهر ستان- های تهران	دانش‌آموزان دوره متوسطه	+	صوری	آلفای کرونباخ	-	۳	۷۳	آزمون F
۴	۱۳۸۰	پزشکی	مقاله	پیمایش	شهر ستان تهران	مراجعه‌کنان درمانگاه تخصصی اورژانس کودکان	-	-	-	-	۵	۳۶	خی دو
۵	۱۳۸۸	روان‌شناسی	پایان‌نامه کارشناسی ارشد	پیمایش	شهر اردبیل	آموزان مقطع راهنمایی و والدین‌شان	+	صوری	آزمون و آزمون دوباره	ترکیبی	۹	۶۱	خی دو و مانوا
۶	۱۳۹۴	روان‌شناسی تربیتی	پایان‌نامه کارشناسی ارشد	پیمایش	شهر تهران	کودکان آزار دیده مراجعه‌کننده به اورژانس اجتماعی	-	پرسشنامه استاندارد	آزمون و آلفای کرونباخ	ترکیبی	۱	۱۵	خی دو، رگرسیون و T



ردیف	سال انجام پژوهش	عنوان مقاله علمی	تعداد نویسندگان	نوع پژوهش	روش تحقیق	میدان مورد مطالعه	جامعه آماری	نمونه آموزن	انتخاب	پایانی	چارچوب نظری	تعداد اولیه	حجم نمونه	تکنیک نمونه برداری
۷	۱۳۹۵	پزشکی	۱	پایان نامه دکتری	پیمایش	روستای ای کراده (چهرم)	کودکان ۵ تا ۱۶ ساله	-	پرسشنامه استاندارد	-	-	۱	۲۰	خی دو، پیرسون و T
۸	۱۳۸۲	پرستاری	۱	پایان نامه کارشناسی ارشد	پیمایش	شهر بم	دانش آموزان دبیرستانی	+	صوری	آلفای کرونباخ	ترکیبی	۵	۵۶	خی دو
۹	۱۳۸۸	جامعه‌شناسی	۱	پایان نامه کارشناسی ارشد	پیمایش	شهرستان شیراز	دانش آموزان اول دبیرستان	+	صوری	آلفای کرونباخ	ترکیبی	۱	۳۷	پیرسون و تحلیل واریانس
۱۰	۱۳۸۵	روان‌شناسی	۲	مقاله	پیمایش	شهر اصفهان	کودکان ۶ ماه تا ۱۸ سال	-	-	-	-	۳	۲۵	خی دو
۱۱	۱۳۹۰	حقوق جزا و جرم‌شناسی	۱	پایان نامه کارشناسی ارشد	پیمایش	شهر اهواز	کارشناسان مرتبط با کودک آزاری	-	صوری	آلفای کرونباخ	-	۴	۱۳	خی دو
۱۲	۱۳۸۸	مددکاری اجتماعی	۲	مقاله	پیمایش	شهر تهران	کودکان آزرده و ندیده مدرسه مقطع راهنمایی والدین‌شان	-	صوری	آلفای کرونباخ	ترکیبی	۷	۸۰	تی
۱۳	۱۳۸۸	مددکاری اجتماعی	۱	پایان نامه کارشناسی ارشد	پیمایش	-	والدین کودک آزار و عادی	-	صوری	آلفای کرونباخ	ترکیبی	۴	۲۴	تی
۱۴	۱۳۸۶	روان‌شناسی	۴	مقاله	پیمایش	اهواز	دختران آزرده و عادی مقطع راهنمایی	-	پرسشنامه استاندارد	-	-	۵	۴۰	آزمون F
۱۵	۱۳۹۱	روان‌شناسی	۲	مقاله	پیمایش	اردبیل	آموزان پسر مقطع راهنمایی	-	پرسشنامه استاندارد	-	-	۱	۴۰	آزمون F
۱۶	۱۳۹۰	روان‌شناسی	۲	مقاله	پیمایش	اصفهان	آموزان مقطع دبیرستان	-	-	-	-	۷	۱۰	پیرسون
۱۷	۱۳۸۵	روان‌شناسی	۱	مقاله	پیمایش	شهر ری	کودکان فراری و غیرفراری	+	صوری	آلفای کرونباخ	-	۴	۹۰	پیرسون
۱۸	۱۳۹۱	جامعه‌شناسی	۱	پایان نامه کارشناسی ارشد	پیمایش	شهر اهواز	دختران دبیرستانی	+	صوری	آلفای کرونباخ	ترکیبی	۱	۴۰	پیرسون

براساس داده‌های جدول فوق می‌توان گفت از میان ۱۸ مطالعه‌ی مرور شده در زمینه‌ی کودک‌آزاری، ۱۰ مورد (معادل ۵۵/۵ درصد) به شکل مقالات علمی-پژوهشی به چاپ رسیده‌اند و سایر موارد (۸ تحقیق معادل ۴۴/۵ درصد) حاصل پایان‌نامه‌های مقطع کارشناسی ارشد (۷ تحقیق معادل ۳۸/۸) و دکتری (یک مورد معادل ۵/۷ درصد) بوده‌اند. برحسب اینکه هر یک از مطالعات در میان چه جنسیتی از کودکان به اجرا درآمده است باید گفت ۱۵ تحقیق (معادل ۸۳/۳ درصد) در میان هر دو جنس، یک مورد (معادل ۵/۵ درصد) در میان کودک-پسران و دو مورد در میان کودک-دختران (معادل ۱۱/۲ درصد) انجام شده است. از نظر استان‌ها و شهرهای مورد اجرا نیز، غالب تحقیقات در استان تهران (۸ مورد معادل ۴۴/۴ درصد) انجام شده و استان اهواز (سه مورد معادل ۶/۶ درصد) اصفهان و اردبیل (دو مورد معادل ۱۱/۱۱ درصد) به ترتیب در رتبه‌های دوم و سوم و شهرهای بم و جهرم در رتبه‌های بعدی (هر کدام یک مورد) قرار دارند. توزیع فراوانی و درصدی برحسب حوزه مطالعاتی در تحقیقات مرور شده در زمینه‌ی کودک‌آزاری نیز نشان می‌دهد که نیمی از تحقیقات (۹ مورد معادل ۵۰ درصد) از انجام شده مورد بررسی در حوزه‌ی روان‌شناسی بوده است و این مقدار دارای بیشترین میزان است. بعدازآن، حوزه‌ی پزشکی و جامعه‌شناسی (هرکدام سه مورد) دارای بیشترین میزان است. حوزه مددکاری اجتماعی (دو مورد معادل ۱۱/۱۱ درصد) و سپس حقوق (یک مورد معادل ۵/۵ درصد) کمترین میزان را به خود اختصاص داده است. ویژگی دیگری که در تحقیقات مرور شده مورد بررسی قرار گرفت، بحث داشتن یا نداشتن بخش مبانی نظری بوده است که نشان داد بیش از نیمی از تحقیقات مرور شده یعنی حدود ۵۵/۵ درصد تحقیقات (۱۰ مورد) دارای مبانی نظری و ۸ مورد فاقد نظریه (برابر با ۴۴/۴ درصد) بوده است. از نظر اجرای پیش‌آزمون، بیش از نیمی از تحقیقات مرور شده (۱۰ مورد معادل ۵۵/۵ درصد) فاقد پیش‌آزمون و ۴۴/۴ درصد (۸ مورد) دارای آن بوده‌اند. توزیع فراوانی و درصدی تحقیقات مرور شده را برحسب اعتبار و پایایی نیز نشان داد که از نظر ذکر اعتبار، ۱۶/۷ درصد از تحقیقات از اعتبار ابزار گردآوری اطلاعات در تحقیق سخنی به میان نیاورده‌اند. ۸۳/۳ درصد نیز اعتبار ابزار جمع‌آوری داده‌ها و نحوه اعتبارسنجی آن را ذکر کرده‌اند. جهت اعتبارسنجی نیز غالب تحقیقات از اعتبار صوری استفاده شده است. از نظر ذکر پایایی نیز، ۶۶/۶ درصد پایایی تحقیق را عنوان نموده و تنها ۶ مورد از تحقیقات برابر ۳۳/۴ درصد به آن نپرداخته‌اند.

جدول ۴. توزیع فراوانی و درصدی برحسب متغیرهای حاضر در فرضیه

سطح متغیرها	متغیرها	تعداد	درصد از کل مقالات
ویژگی‌های قربانی (کودک مورد آزار واقع شده)	رابطه با همسالان، رفتارهای برتری طلبی نوجوان، رفتارهای غیراجتماعی نوجوان، مهارت اجتماعی نوجوان، سازگاری تحصیلی، سازگاری هیجانی، ویژگی‌های عاطفی دختران نوجوان، شخصیت ضداجتماعی، تپ‌های شخصیت، سازگاری شخصی، پایه تحصیلی کودک، معدل درسی، سازگار اجتماعی.	۱	۵/۵
دلستگی فرزند، پرخاشگری و خشونت، عزت‌نفس فردی.		۲	۱۱/۱۱



۲۷/۸	۵	سن کودک	
۳۳/۳	۶	جنس کودک	
۵/۵	۱	ناخواسته بودن کودک، سن آزارگر، سن مادر، نسبت خویشاوندی افراد آزارگر، عدم نظارت اجتماعی درونی بر خانواده، نظم در خانواده، ارزش کودک برای والدین، تعارض و ارتباطات مختل در خانواده، تناسب منزل مسکونی، سطح اعتقادات مذهبی والدین، اعتقاد به سنن عشیره، دسترسی والدین به حمایت عاطفی، مهارت اجتماعی خانواده، همسرآزاری، تفاهم والدین، همبستگی خانوادگی، قومیت مادر، قومیت پدر، شبکه روابط بین خانواده، عزت نفس اجتماعی، اعتماد به نفس والدین، برآورده شدن انتظارات، سطح محرومیت والدین، میزان جامعه پذیری، سبک های دلبستگی.	
۱۱/۱۱	۲	سن پدر، رتبه تولد، میزان دسترسی والدین به حمایت های اجتماعی، آگاهی والدین از ویژگی های دوران رشد کودک، محل سکونت	ویژگی های خانوادگی
۴۴/۵	۸	وضعیت سرپرستی، مشکلات جسمی و روانی والدین.	
۳۸/۸	۷	تحصیلات پدر	
۳۳/۳	۶	تحصیلات مادر، پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین	
۲۷/۸	۵	شغل مادر، سابقه کودک آزاری در کودکی والدین، اعتیاد به مواد مخدر پدر، شغل پدر، انزوای اجتماعی خانواده، بعد خانواده.	
۵۰	۹	وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی	

جدول فوق نیز توزیع فراوانی و درصدی برحسب متغیرهای حاضر در فرضیه های تحقیقات مرور شده در زمینه ی کودک آزاری را نشان می دهد. این متغیرها در فرضیات اسناد مرور شده در برگیرنده ی ۶۱ متغیر است. براساس اطلاعات جدول باید گفت متغیرهای مربوط به ویژگی های خانوادگی کودک آزار دیده بیشترین حضور را در فرضیات دارند. همچنین نتایج این جدول نمایان می سازد که با توجه به حضور متغیرها در فرضیات تحقیقات مرور شده، متغیر وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی (۹ مورد معادل ۵۰ درصد) و وضعیت سرپرستی و مشکلات جسمی و روانی والدین (۴/۵ درصد) بیشترین میزان را به خود اختصاص داده اند.

یافته های فراتحلیل

براساس اطلاعات موجود در جدول (۱۰)، می توان اذعان کرد که در متغیر وضعیت سرپرستی، نتایج آزمون ناهمگونی، حکایت از معناداری این آزمون دارد ($P\text{-Value}=0/000$) که نشان می دهد مطالعات تا حد زیادی ناهمگون اند و تلفیق آن ها با مدل آثار تصادفی موجه است. نتایج حاصله از اثرات ترکیبی تصادفی نشان می دهد که رابطه ی وضعیت سرپرستی و کودک آزاری در ۸ فرضیه حدود ۰/۲۲۷ مثبت و معنادار و در حد ضعیف است.

معناداری در آزمون ناهمگونی رابطه ی تحصیلات مادر و کودک آزاری در ۶ مطالعه نمایان می سازد که مطالعات تا حدی ناهمگون اند و تلفیق آن ها با مدل آثار تصادفی موجه است. نتایج حاصله از اثرات ترکیبی تصادفی نشان می دهد که رابطه ی تحصیلات مادر و کودک آزاری در ۶ فرضیه حدود ۰/۴۶۸ مثبت و معنادار و در حد متوسط است.

در متغیر جنس کودک، نتایج آزمون ناهمگونی، حکایت از معناداری این آزمون دارد ($P=0/000$) که نشان می‌دهد مطالعات تا حد زیادی ناهمگون‌اند. تلفیق آن‌ها با مدل آثار ثابت موجه نیست و باید از مدل آثار تصادفی به منظور ترکیب نتایج استفاده کرد. نتایج اثرات تصادفی نشان می‌دهد که رابطه جنس کودک و کودک‌آزاری، در ۶ فرضیه بررسی شده معادل $0/089$ ، مثبت و معنادار و در حد خیلی ضعیف است.

در تحلیل رابطه بعد خانواده و کودک‌آزاری، از آنجا که آزمون ناهمگونی معنادار است ($P=0/000$) بنابراین مدل تصادفی بر مدل ثابت ارجح است و همچنین وجود متغیر تعدیل‌کننده را نیز می‌رساند که در این تحقیق بررسی آن امکان‌پذیر نیست. نتایج اثرات تصادفی نشان می‌دهد که رابطه‌ی بعد خانواده و کودک‌آزاری، در ۵ فرضیه بررسی شده معادل $0/221$ ، مثبت و معنادار و در حد ضعیف است.

معناداری در آزمون ناهمگونی رابطه‌ی سابقه‌ی کودک‌آزاری در کودکی والدین و کودک‌آزاری، در ۵ مطالعه، حکایت از این دارد که مطالعات ناهمگون هستند، تلفیق آن‌ها با مدل آثار تصادفی موجه است. نتایج اثرات ترکیبی تصادفی نشان می‌دهد که سابقه‌ی کودک‌آزاری در کودکی والدین و کودک‌آزاری، در ۵ فرضیه بررسی شده معادل $0/222$ ، مثبت و معنادار و اندازه‌ی اثر آن در سطح ضعیف است. در تحلیل رابطه‌ی انزوای اجتماعی خانواده و کودک‌آزاری از آنجا که آزمون ناهمگونی معنادار است ($P\text{-Value}=0/000$) بنابراین مدل تصادفی بر مدل ثابت ارجح است. نتایج اثرات تصادفی نشان می‌دهد که رابطه‌ی انزوای اجتماعی خانواده و کودک‌آزاری، در ۵ فرضیه بررسی شده معادل $0/473$ ، مثبت و معنادار و در حد متوسط است. آزمون ناهمگونی معنادار ($P\text{-Value}=0/000$) بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری، ارجح بودن مدل تصادفی بر مدل ثابت را به نمایش می‌گذارد. نتایج اثرات تصادفی نشان می‌دهد که رابطه‌ی بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری، در ۹ فرضیه بررسی شده معادل $0/602$ ، مثبت و معنادار و در حد بالا است. در تحلیل رابطه‌ی تحصیلات پدر و کودک‌آزاری از آنجا که آزمون ناهمگونی معنادار است ($P\text{-Value}=0/000$) بنابراین مدل تصادفی بر مدل ثابت ارجح است. نتایج اثرات تصادفی نشان می‌دهد که رابطه‌ی تحصیلات پدر و کودک‌آزاری، در ۷ فرضیه بررسی شده معادل $0/461$ ، مثبت و معنادار و در حد متوسط است.

تحلیل رابطه‌ی شغل مادر و کودک‌آزاری، از آنجا که آزمون ناهمگونی معنادار است ($P\text{-Value}=0/001$) بنابراین مدل تصادفی بر مدل ثابت ارجح است. نتایج اثرات تصادفی نشان می‌دهد که رابطه‌ی شغل مادر و کودک‌آزاری، در ۵ فرضیه بررسی شده معادل $0/222$ ، مثبت و معنادار و در حد کم یا ضعیف است.

در تحلیل رابطه‌ی سن کودک و کودک‌آزاری، از آنجا که آزمون ناهمگونی معنادار است ($P=0/025$) بنابراین مدل تصادفی بر مدل ثابت ارجح است. نتایج اثرات تصادفی نشان می‌دهد که رابطه‌ی سن کودک و کودک‌آزاری، در ۵ فرضیه بررسی شده معادل $0/247$ ، مثبت و معنادار و در حد تقریباً متوسط است.

معناداری در آزمون ناهمگونی رابطه‌ی پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده و کودک‌آزاری، در ۶ مطالعه، حکایت از این دارد که مطالعات ناهمگون هستند، تلفیق آن‌ها با مدل آثار تصادفی موجه است.



نتایج اثرات ترکیبی تصادفی نشان می‌دهد که رابطه‌ی پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده و کودک‌آزاری، معادل ۰/۴۴۸، مثبت و معنادار و در سطح متوسط است. معناداری در آزمون ناهمگونی رابطه‌ی شغل پدر و کودک‌آزاری در ۵ مطالعه، حکایت از این دارد که مطالعات ناهمگون هستند، تلفیق آن‌ها با مدل آثار تصادفی موجه است. نتایج اثرات ترکیبی تصادفی نشان می‌دهد که رابطه‌ی شغل پدر و کودک‌آزاری، معادل ۰/۱۸۸، مثبت و معنادار و در سطح ضعیف است.

در تحلیل رابطه‌ی اعتیاد والد و کودک‌آزاری، از آنجاکه آزمون ناهمگونی معنادار است ($P=0/025$) بنابراین مدل تصادفی بر مدل ثابت ارجح است. نتایج اثرات تصادفی نشان می‌دهد که رابطه‌ی اعتیاد والد و کودک‌آزاری، در ۵ فرضیه بررسی شده معادل ۰/۳۸۸، مثبت و معنادار و در حد تقریباً متوسط است. معناداری در آزمون ناهمگونی رابطه‌ی مشکلات جسمی و روانی والدین و کودک‌آزاری، در ۸ مطالعه، حکایت از این دارد که مطالعات ناهمگون هستند، تلفیق آن‌ها با مدل آثار تصادفی موجه است. نتایج اثرات ترکیبی تصادفی نشان می‌دهد که رابطه‌ی مشکلات جسمی و روانی والدین و کودک‌آزاری، معادل ۰/۲۶۸، مثبت و معنادار و در سطح ضعیف است.

جدول ۵. یافته‌های فراتحلیل فرضیات تحقیقی کودک‌آزاری

آزمون ناهمگونی	اندازه اثر در فاصله ۰/۹۵							خلاصه آماره‌های فراتحلیل
	مدل	اثرات ترکیبی	حد پایین	حد بالا	سطح معنی‌داری (P-Value)	Z-Value	تعداد مطالعه	
	ثابت	۰/۱۶۴	۰/۱۳۴	۰/۱۹۳	۰/۰۰۰	۱۰/۶۹۶	۸	رابطه بین وضعیت سرپرستی و کودک‌آزاری
۹۲/۵۷۷	تصادفی	۰/۲۲۷	۰/۱۱۱	۰/۳۳۸	۰/۰۰۰	۳/۷۷۴	۷	رابطه بین تحصیلات مادر و کودک‌آزاری
	ثابت	۰/۴۴۹	۰/۴۲۴	۰/۴۷۴	۰/۰۰۰	۳۰/۴۱۵	۶	رابطه بین جنس کودک و کودک‌آزاری
۹۹/۳۶۱	تصادفی	۰/۴۶۸	۰/۰۹۳	۰/۷۲۷	۰/۰۱۶	۲/۴۰۰	۵	رابطه بین بعد خانواده و کودک‌آزاری
	ثابت	۰/۰۹۴	۰/۰۶۵	۰/۱۲۳	۰/۰۰۰	۶/۳۶۹	۶	رابطه بین سابقه کودک‌آزاری در کودکی والدین و کودک‌آزاری
۸۲/۹۰۰	تصادفی	۰/۰۸۹	۰/۰۱۶	۰/۱۶۱	۰/۰۱۷	۲/۳۸۵	۵	رابطه بین انزوای اجتماعی خانواده و کودک‌آزاری
	ثابت	۰/۱۹۲	۰/۱۴۳	۰/۲۳۹	۰/۰۰۰	۷/۶۸۷	۵	رابطه بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری
۸۶/۰۶۰	تصادفی	۰/۲۲۱	۰/۰۸۴	۰/۳۴۹	۰/۰۰۲	۳/۱۳۷	۴	رابطه بین تحصیلات پدر و کودک‌آزاری
	ثابت	۰/۲۰۰	۰/۱۴۰	۰/۲۵۸	۰/۰۰۰	۶/۴۶۷	۵	رابطه بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری
۵۹/۹۴	تصادفی	۰/۲۲۲	۰/۱۱۸	۰/۳۲۲	۰/۰۰۰	۴/۱۲۵	۴	رابطه بین تحصیلات پدر و کودک‌آزاری
	ثابت	۰/۶۰۷	۰/۵۶۹	۰/۶۴۲	۰/۰۰۰	۲۳/۸۴۳	۵	رابطه بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری
۹۸/۷۰۳	تصادفی	۰/۴۷۳	۰/۰۲۶	۰/۷۳۸	۰/۰۰۱	۳/۸۶۵	۴	رابطه بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری
	ثابت	۰/۵۶۱	۰/۴۸۹	۰/۵۸۷	۰/۰۰۰	۱۵/۸۶۲	۸	رابطه بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری
۹۷/۵۶۸	تصادفی	۰/۶۰۲	۰/۱۲۳	۰/۸۱۲	۰/۰۰۰	۲/۹۸۶	۴	رابطه بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری
	ثابت	۰/۴۴۰	۰/۴۱۵	۰/۴۶۴	۰/۰۰۰	۳۰/۳۴۵	۶	رابطه بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری
۹۸/۸۵۹	تصادفی	۰/۴۶۱	۰/۱۹۳	۰/۶۶۵	۰/۰۰۱	۳/۲۱۹	۴	رابطه بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری
۹۳/۹۵۶	ثابت	۰/۲۴۳	۰/۲۱۴	۰/۲۷۲	۰/۰۰۰	۱۵/۷۲۱	۵	رابطه بین وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی و کودک‌آزاری

خلاصه آماره‌های فراتحلیل		اندازه اثر در فاصله ۰/۹۵						آزمون ناهمگونی		
مدل	اثرات ترکیبی	حد پایین	حد بالا	مستط معنی‌داری (P-Value)	Z-Value	تعداد مطالعه	مقدار آزمون Q	درجه آزادی (DF)	سطح معنی‌داری (P-Value)	I-Squared (I2)
تصادفی	۰/۲۲۲	۰/۰۹۴	۰/۳۴۲	۰/۰۰۱	۳/۳۸۰					
رابطه بین شغل مادر و کودک‌آزاری										
ثابت	۰/۲۳۶	۰/۱۹۰	۰/۳۰۹	۰/۰۰۰	۸/۴۵۶	۵	۱۲/۸۹۶	۴	۰/۰۰۱	۹۸/۵۴۳
رابطه بین سن کودک و کودک‌آزاری										
تصادفی	۰/۲۴۷	۰/۱۴۹	۰/۳۴۶	۰/۰۰۰	۳/۶۹۸	۵				
ثابت	۰/۱۷۱	۰/۱۳۷	۰/۲۰۴	۰/۰۰۰	۹/۶۸۲	۵	۱۰/۰۷۸	۴	۰/۰۳۹	۶۰/۳۰۹
رابطه بین شغل پدر و کودک‌آزاری										
تصادفی	۰/۱۸۸	۰/۱۲۷	۰/۲۴۷	۰/۰۰۰	۵/۹۶۸	۵				
ثابت	۰/۲۷۳	۰/۲۲۹	۰/۳۱۶	۰/۰۰۰	۱۱/۷۵۰	۵	۱۶۵/۱۱۹	۴	۰/۰۰۰	۹۷/۵۷۸
رابطه بین اعتیاد والد و کودک‌آزاری										
تصادفی	۰/۳۸۸	۰/۰۹۵	۰/۶۱۸	۰/۰۱۰	۲/۵۵۹	۵				
ثابت	۰/۴۶۲	۰/۴۲۱	۰/۵۰۱	۰/۰۰۰	۱۹/۲۷۸	۶	۴۷۶/۲۵۱	۵	۰/۰۰۰	۹۹/۱۶۰
رابطه بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده و کودک‌آزاری										
تصادفی	۰/۴۴۸	-۰/۰۸۷	۰/۷۸۲	۰/۰۰۱	۴/۶۶۱	۶				
رابطه بین مشکلات جسمی و روانی والدین و کودک‌آزاری										
ثابت	۰/۱۹۶	۰/۱۳۴	۰/۲۵۶	۰/۰۰۰	۶/۰۹۹	۸	۱۸/۶۱۹	۷	۰/۰۰۰	۸۳/۸۸۷
تصادفی	۰/۲۶۸	۰/۰۸۶	۰/۴۳۳	۰/۰۰۴	۲/۸۵۱					

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی حاضر درصدد بررسی عوامل موثر بر پدیده‌ی کودک‌آزاری با استفاده از روش فراتحلیل برآمده است. جهت انجام فراتحلیل براساس پیش‌فرض‌های اساسی این روش، تحقیقاتی که مسئله کودک‌آزاری را با استفاده از روش کمی موردبررسی قرار داده بوده‌اند به‌صورت تمام‌شماری انتخاب شدند. پژوهش‌های انتخاب‌شده در فاصله زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۹ به‌صورت پایان‌نامه مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری یا به‌صورت مقاله نشر داده‌شده بودند. در میان در بیش از ۸۷ سند موردبررسی، ۱۸ سند جهت انجام فراتحلیل مناسب تشخیص داده شد.

یافته‌های تحلیلی تحقیق نیز با کمک برنامه فراتحلیل جامع استخراج‌شده‌اند. جهت ورود داده‌ها، فرضیاتی موردبررسی قرارگرفته‌اند که بیش از ۵ بار در تحقیقات تکرار شده باشند. تعداد فرضیات دارای چنین ویژگی‌ای، ۱۴ مورد بوده است که به‌عنوان متغیرهای مستقل اثرگذار بر کودک‌آزاری در نظر گرفته می‌شوند. متغیرهای مستقل مذکور را می‌توان در دو دسته‌ی ویژگی‌های مربوط به قربانی یا کودک آزاردیده و ویژگی‌های خانوادگی تفکیک و تقسیم نمود. دو متغیر دموگرافیکی سن و جنس کودک مربوط به ویژگی‌های قربانی و متغیرهای وضعیت سرپرستی، مشکلات جسمی و روانی والدین، تحصیلات پدر، تحصیلات مادر، پایگاه اقتصادی- اجتماعی والدین، شغل مادر، سابقه کودک‌آزاری در کودکی والدین، اعتیاد به مواد مخدر پدر، شغل پدر، انزوای اجتماعی خانواده، بعد خانواده و وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی در دسته‌ی



ویژگی‌های خانوادگی دسته‌بندی شده‌اند. رجوع به آزمون ناهمگونی نشان داد که میان تمامی متغیرهای مربوط به ویژگی‌های قربانی و ویژگی‌های خانوادگی با میزان کودک‌آزاری رابطه‌ای معنادار و پذیرفتنی است ($P\text{-Value}=0/000$). هرچند که میزان و شدت اثرگذاری هر یک از متغیرها متفاوت بوده است.

با توجه به میانگین شدت تاثیر این متغیرها، به ترتیب اهمیت، وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی بیشترین تاثیر را بر تجربه‌ی خشونت از سوی کودکان برجای می‌گذارد و خروجی حاصل از برنامه فراتحلیل، معناداری و هماهنگی سبب‌شناختی بین این دو پدیده را تایید کرد. به نحوی که می‌توان بیان کرد تعارضات مابین والدین، به شکلی «فزاینده^۱» یا «تقابلی^۲» بر کودکان اثر می‌گذارد. در واقع، زمانی که تعارضات و مشاجرات میان اعضای خانواده- به ویژه میان پدر و مادر- پررنگ باشد، ناکامی و سرخوردگی حاصله از روابط خانوادگی ناموفق و مختل، به شکل عاملی برای بروز خشونت علیه کودکان نمایانده میشوند. همان‌گونه که نظریه‌ی ناکامی-خشونت یا محرومیت-تهاجم استدلال می‌کند که ناکامی و سرخوردگی ناشی از متوقف ساختن رفتار هدف جویانه، عامل پرخاشگری است. به عقیده‌ی کاپلان و همکارانش، این خشونت می‌تواند به منبع ناکامی یا به اهدافی که رابطه‌ای با منبع اولیه ناکامی دارند معطوف گردد (۱۳۷۶: ۲۷۶). بر این مبنا، کودکان را می‌توان به‌عنوان هدفی در نظر گرفت که بروز و وجود مشاجرات و تعارضات مابین والدین در ارتباط است. بدین ترتیب، نتیجه‌ی حاصل از فراتحلیل نشان‌دهنده‌ی اثرگذاری متغیر مستقل وجود تعارض و تضاد در روابط خانوادگی بر کودک‌آزاری است را می‌توان تایید کننده‌ی نظریه ناکامی- خشونت برشمرد. بدین ترتیب، توجه به تعاملات آشفتنه و مشکل‌ساز درون نظام خانوادگی امری ضروری است. زمانی که ارتباطات و کنش‌های مابین اعضای خانواده به‌ویژه والدین در سطحی مطلوب و به‌دوراز تنش و تعارض رخ دهد، نتیجه‌ای جز به وجود آمدن فضایی آرام و غیرچالشی در نظام خانوادگی و متعاقباً کاهش اعمال خشونت بر کودکان [فرزندان] نخواهد داشت.

پس از متغیر فوق با اثرگذاری بالا، متغیرهای سن کودک، اعتیاد والد، پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده، تحصیلات پدر، انزوای اجتماعی خانواده و تحصیلات مادر در حد متوسط بر کودک‌آزاری اثر می‌گذارند. در متغیرهایی با اثرگذاری سطح متوسط نیز می‌توان گفت، اثرگذاری متغیر انزوای اجتماعی خانواده یا منزوی بودن خانواده در اجتماع تاییدکننده‌ی درستی نظریه‌ی زیست‌محیطی بلسکی (۱۹۹۳) است. چراکه براساس این نظریه، یکی از پیامدهای وجود روابط اجتماعی گسترده و قوی، اعمال نظارت غیررسمی بر رفتار افراد [در اینجا والدین] است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۶). اما اگر والدین و خانواده‌های کودک، سطح روابط اجتماعی و در نتیجه سرمایه اجتماعی ضعیفی را دارا باشند، به همان میزان بر سطح نظارت‌ها و کنترل‌های غیررسمی نیز کاسته می‌شود که برون‌دادی جز اعمال خشونت علیه کودکان نخواهد داشت. همچنین حضور والدینی تحصیل کرده و دارای سرمایه‌ی فرهنگی بالا نیز میزان کودک‌آزاری را کاهش می‌دهد.

^۱ Additively

^۲ Interactively

سرمايه‌ی فرهنگي خود قابليت تبديل به سرمايه‌ی اقتصادي و درنتيجه بالارفتن پاىگاه اقتصادي- اجتماعي خانواده را داراست که اين امر نيز منجر به کاهش کودک‌آزاري خواهد شد. کمترین ميزان تاثير متغيرهاي مستقل موردبررسی بر کودک‌آزاري نيز مربوط به متغيرهاي جنس کودک، مشکلات جسمي و رواني والدين، شغل پدر، شغل مادر، سابقه کودک‌آزاري در کودکی والدين، بعد خانواده و وضعيت سرپرستی بوده است. به‌نحوی که می‌توان گفت ميزان اثرگذاري آن‌ها در حد کم و ضعيف بوده است.

باتوجه به نتايج تحقيق از یکسو و اثرات نامطلوب تجربه کودک‌آزاري بر جنبه‌هاي مختلف زندگي در آينده (دانشمندی و همکاران، ۱۳۹۷)، می‌توان گفت که تمرکز برنامه‌ها و اقدامات عملي و نظري برای کاهش اعمال خشونت عليه کودکان قبل از هر چيز بايد بر نظام خانوادگي و روابط و تعاملات مابين اعضاي خانواده باشد. برای مثال، سطح مهارت‌هاي اجتماعي اعضاي خانواده به‌ويژه والدين را افزايش دهند يا عواملی که سبب‌ساز بروز مشاجرات و تعارضات خانوادگي را رفع يا کاهش دهند. نکته قابل‌تأمل اين است که با توجه به بافت فرهنگي جامعه‌ی ایرانی-اسلامي و ريشه‌دار بودن روحیه مذهبي در ميان خانواده‌هاي ایرانی می‌توان از آموزه‌هاي دين مابين اسلام در حوزه‌ی نحوه تعاملات و کنش‌هاي مابين والد-والد و والد-کودک بهره برد. آموزه‌هاي که با نظر گرفتن ظرافت‌هاي ویژه و توجه به خالقيات کودک-بزرگسال و حقوق و تکاليف اين دو در برابر هم می‌تواند کارآمد و کاهش‌دهنده‌ی مشاجرات مابين اعضاي خانواده و متعاقبا بروز تعاملات سازنده باشد. بدین ترتیب، می‌توان گامی موثر در جهت کاهش کودک‌آزاري در جامعه برداشت. هم‌چنين می‌بایست با فرهنگ-محوري، اين رویکرد که خشونت عليه کودکان را به‌عنوان یکی از اصول تربيتی نظاره می‌کنند، تغيير يابد. در اين راستا بايد تلاش شود تا اعضاي جامعه به اين آگاهی برسند که آزار کودکان حتی براساس برداشت اصلاح‌گرایانه و تربيت‌مدارانه، آثار سوء خود را بر جای خواهد گذاشت. علاوه بر اين، اقداماتی نيز می‌تواند در سطوح حاکميتی و دولتی انجام پذيرد. از جمله آن‌ها اين است که قوانينی به‌روز و جامع در راستای حمايت از قشر کودکان در نظام حقوقی جامعه تصويب و به اجرا درآيد تا بدین طريق کودک‌آزارگران چه در سطح خانوادگي و چه در سطح بيرونی به جزا و کيفر اعمال خشونت‌آمیز خود برسند. درنهایت بايد بدین نکته اذعان کرد که کودک‌آزاري، در مقام یک مسئله اجتماعي «بی‌نهایت پيچيده و پراکنده» قابل طرح است. بعد از شناسایی مهم‌ترین علت‌هاي بروز چنين پديده‌ی پيچيده‌ای می‌توان گام‌هاي بعدی را برداشت. گام‌هایی که بايد در راستای پيشگيري و آگاه‌سازي و حساس‌سازي و ارائه روش‌هاي حمايتی از کودکان آزرديده تنظيم شود و حجم فعاليت‌هاي عملي و علمي دقيق و مدون در اين جهت را افزايش داد.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مقاله با رعایت اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی صورت پذیرفت.
 حمايت مالی: مطالعه حاضر بدون حمايت مالی سازمان يا شخص ديگر انجام شده است.
 سهم نویسندگان: نویسنده اول، نگارش و نویسنده دوم راهنمایی و همکاری را بر عهده داشتند.



تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع حقوقی و حقیقی تعارض ندارد. تشکر و قدردانی: از کلیه مشارکت‌کنندگان تحقیق از بابت همکاری، قدردانی می‌شود.

منابع فارسی

- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی خانواده. روشنگران و مطالعات زنان. [لینک]
- پورناجی، بنفشه. (۱۳۷۸). مرگ خاموش (نگاهی به پدیده کودک آزاری). همشهری. [لینک]
- خاک رنگین، مریم؛ فتحی، منصور. (۱۳۸۸). عوامل خانوادگی مرتبط با کودک آزاری (آموزش و پرورش منطقه ۱۵ شهر تهران). فصلنامه رفاه اجتماعی. ۹ (۳۳): ۱۴۵-۱۲۳. [لینک]
- دانشمندی، سعیده؛ ایزدی‌خواه، زهرا؛ محرابی، حسین‌علی. (۱۳۹۷). مدل ساختاری ارتباط بین تجربیات کودک-آزاری، مهارت‌های ارتباطی و ویژگی‌های شخصیت مرزی در جمعیت زنان. مطالعات زن و خانواده. ۶ (۲): ۹۲۴. [لینک] 10.22051/JWFS.2017.15931.1479
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۰). آسیب‌شناسی اجتماعی. بعثت. [لینک]
- کاپلان، هارولد؛ سادوک، بنیامین؛ گرب، جک. (۱۳۷۶). خلاصه روان‌پزشکی، علوم رفتاری و روان‌پزشکی بالینی. جلد اول. ترجمه نصرت‌الله پورافکاری. شهرآب. [لینک]
- ویزه، اورزولا؛ مرادی، شهرام؛ فدایی، زهرا؛ حبیبی‌عسگرآباد، مجتبی. (۱۳۸۷). بررسی مقایسه‌ای شیوع کودک‌آزاری در دانش‌آموزان مقطع متوسطه برحسب جنس، مقطع تحصیلی و سابقه طلاق در خانواده. فصلنامه خانواده‌پژوهی. ۴ (۱۴): ۱۶۵-۱۴۵. [لینک]
- همتی، رضا. (۱۳۸۲). عوامل مؤثر بر خشونت مردان علیه زنان در خانواده‌های تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید بهشتی. [لینک]
- هومن، حیدرعلی. (۱۳۸۷). راهنمای علمی فراتحلیل در پژوهش علمی. سمت. [لینک]

References

- Azazi, Shahla. (2001). *sociology of family*. Roshangaran and Womens studies Publications [Text in Persian]. [link].
- Belsky, J. (1993). *Etiology of child maltreatment: A developmental ecological analysis*. Psychological Bulletin. 114: 413- 434. 10.1037/0033-2909.114.3.413 [link].
- Borenstein, M., Hedges, L., Higgins, J., & Rothstein, H. (2009). *introduction to Meta-analysis*. UK: Wiley and Sons Publication. [link].
- Cohen, J. (1977). *Statistical power analysis for the behavioral sciences: (Rev. Ed.)*. New York: Academic Press. [link].
- Daneshmandi, S., Izadikhah, Z., & mehrabi, H. A. (2018). The structural model of relationship between child maltreatment, interpersonal skills and borderline personality traits in women population. *Journal of Woman and Family Studies*, 6 (2): 924. [Text in Persian]. 10.22051/JWFS.2017.15931.1479 [link].
- Hemmati, R. (2003). *Factors Affecting Men's Violence Against Women in Tehran Families*. Master Thesis in Social Science Research. Shahid Beheshti University [Text in Persian]. [link].

- Hooman, H. A. (2008). *Scientific guide to meta-analysis in scientific research*. Samat. [[link](#)]
- Kaplan, H., Zadok, B., & Garb, J. (1997). *Summary of Psychiatry, Behavioral Sciences and Clinical Psychiatry*. Volume I. translated by Nusratullah Pourafkari. Shahrab [Text in Persian]. [[link](#)].
- Khakrangin, M., & Fathi, M. (2009). Familial Factors Contributing to Child Abuse. *Social Welfare Quarterly*. 8 (33):123-145. [Text in Persian]. [[link](#)].
- Marvasti, J. A. (2000). *Child suffering in the world: Child maltreatment by parents, culture and governments in different countries and cultures*. Manchester: Sexual Trauma Center Publication. [[link](#)].
- Ortega, L. (2011). *doing synthesis and meta-analysis in applied linguistics*. Invited workshop at Tsing Hue University. Taipei. [[link](#)].
- Pornaji, B. (2008). *death in silent (a look at the phenomenon of child abuse)*. Hamshari Publications [Text in Persian]. [[link](#)].
- Pritchard, C. (2004). *The child abusers: Research and controversy*. London: Open University Press. [[link](#)].
- Sotoudeh, H. (2001). *Social Pathology*. Besat Publicatins. [Text in Persian]. [[link](#)].
- Vizeh, U., Moradi, Sh., Fadai, Z., & Habibi Asgarabad, M. (2008). A Comparative Study of the Prevalence of Child Abuse in High School Students by Gender, Education and Divorce History in the Family. *Family Research Quarterly*. 4(14): 165-145 [Text in Persian]. [[link](#)].
- Walker, C. E., Kaufman, K. L., & Bonner, B. L. (1988). *The physically and sexually abused children: Evaluation and treatment*. New York: Pergamum. [[link](#)].
- WHO (1994). protocol for the study of interpersonal physical abuse of children. Geneva. WHO/FHE/CHD/ 94. 1. [[link](#)].
- Wisdom, C. S. (1989). Does violence beget violence? A critical examination of the literature. *Psychological Balletin*. 106 (2). 10.1037/0033-2909.106.1.3 [[link](#)].





Original Research

The Designing and Effectiveness of a Premarital Education Program on Attitude toward Marriage and Divorce in Children of Divorce

Zabihollah Abbaspour^{*1} , Seyedeh Maryam Musavi² Abbas Amanelahi³

¹. Assistant Professor in Counseling, Department of Counseling, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. (Corresponding Author) z.abbaspour@scu.ac.ir

². M. A. in Family Counseling, Department of Counseling, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

³. Associate Professor in Counseling, Department of Counseling, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Background and purpose

Despite all attempts to intervene in divorce, many children experience parents' divorce (Hong, 2020). Divorce is described as something more than the parents' physical separation, which is often characterized by a series of prolonged conflicts before any separation (Potter, 2010). Children reflect on marriage and entering into a long-term relationship by observing their parents' relationship quality in childhood and after experiencing their first romantic relationship (Collardeau and Ehrenberg, 2016). Attitude towards marriage refers to a person's general beliefs and feelings about romantic relationships (Reggio and Wieser, 2008). A review of existing literature shows that the experience of conflict, followed by parents' divorce or separation in the family, plays an essential role in children's attitudes toward future romantic relationships and interpersonal relationships with others (Trotter, 2010). Past experiences, such as parental conflicts or divorce, affect young people's attitudes toward themselves and others, which can ultimately influence the way they behave in their personal relationships (Cui, Fincham, & Durtschi, 2011). Schaan, Schultz, Schächinger, and Vögele (2019) showed that children of divorce experience more disorders such as depression, childhood trauma, avoidant



attachment, anxious attachment, and acute stress than others. In spite of acknowledging the importance of premarital education programs for adult children of divorce, there have been limited plans for developing an educational program to improve the children of divorce' attitude toward marriage and divorce. So, the importance of conducting this research is felt more than ever. Therefore, the present study seeks to design and propose a premarital education program for those who have experienced parental divorce, and in a sense, it aims to answer the question of whether this premarital educational program has an effect on adult children of divorce' attitudes toward divorce?

Method

This study used a single-case experimental design (SCED), which is also called a single-subject experiment and is a kind of clinical trial. This design has different types, including AB, ABAB, Multiple Baselines, and Changing Criterion Designs (Rizvi and Nock, 2008). In this study, a multiple baseline design was used. The study population was all Shahid Chamran University of Ahvaz students in the 2020-2019 academic year whose parents divorced at least one year ago. Among them, three people who met the inclusion criteria were selected through purposive sampling. The premarital education program for children of divorce has been developed based on current authors' research findings. In this study, the content validity ratio (CVR) achieved for all goals in the educational protocol between 0.91 to 1. and the content validity index (CVI) for all goals in the educational package was between 0.9 to 1. The premarital education program was conducted in 10 sessions. The subjects responded to the Bratton-Rosen Marriage Attitude Scale (MAS) and the Kinnair and Gerrard Divorce Attitude Scale (ADS) in three baseline phases and four educational intervention phases. Data were analyzed by visual analysis, reliable change index (RCI), and improvement percentage formula.

Results

Table 1.

Descriptive statistics of subjects in the Marriage Attitude Scale (MAS) the Divorce Attitude Scale (ADS)

	Variable	Baseline 1	Baseline 2	Baseline 3	Session 3	Session 6	Session 8	Session 10	Reliable change index	Percentage of improvement
Subject 1	MAS	47	47	46	62	61	60	58	2.79	29.1
	ADS	30	34	29	30	29	32	28	0.06	0.04
Subject 2	MAS	43	42	38	48	44	46	43	1.99	10.4
	ADS	37	41	37	34	32	32	31	1.11	15.8
Subject 3	MAS	37	40	38	38	40	41	52	1.98	12
	ADS	36	31	34	33	33	33	33	0.05	0.02

As can be seen in Table 1, the reliable change index for all three subjects in the Marriage Attitude Scale were 2.79, 1.99 and 1.98, respectively, and since these three values were greater than $Z=1.96$, The results showed that subjects' changes into a positive attitude towards marriage are clinically significant. All three subjects showed a significant improvement (29.1%, 10.4%, and 12%) in Marriage Attitude Scale. Thus, the premarital education program for children of divorce caused an increase in the positive attitude towards marriage. In addition, the subjects' changes in the attitude towards divorce were not significant, and the premarital education program for the children of divorce did not cause a significant change in the attitude towards divorce.

Conclusion

One of the unique features of this program is analyzing the damage associated with parent relationships and re-evaluating it. This program helps children of divorce analyze the traumatic events of parental conflicts, view the disagreement and tensions within parental relationships from different aspects, and challenge their dysfunctional beliefs about marriage. Expressing negative emotions related to the past helps children in divorce form a more constructive narrative about their parents. Children of divorce need to accept their parents as human beings and classify their experiences



and interactions as hurtful and non- hurtful behaviors. The purpose of this program was to make the children of divorce believe that their future is in their own control and not predetermined. One of the divorced children of divorce' significant experiences was their response to accepting the view that their future would not be affected by their parents' past. The strong emphasis of this program on differentiation and recognition of psychological needs can set the stage for healthier interactions in intimate relationships. Children of divorce realize the importance of essential communication elements such as forgiveness, sacrifice, problem-solving, compromise in the stability and consolidation of marriage. As a synthesized program based on evidence base in Iran and other countries, this program showed that it could be effective for children of divorce. Cultural considerations related to divorce have been considered in designing this program, and the high satisfaction of the participants in this study at the end of the educational program is a qualitative indicator of its adjustment-oriented content.

Ethical considerations

Compliance with the research ethics

This study has the ethical code EE / 98.24.3.57619 / scu.ac.ir and is derived from a master's dissertation in family counseling at Shahid Chamran University of Ahvaz and has been done with the research grant of this university. The voluntary participation in the study was clarified for participants, and they were assured of confidentiality, which all information would remain confidential. Other issues related to research ethics, such as observance of ethical values in data collection, bias-free data analysis, and accuracy in citations, have also been considered. Before conducting the study, the objectives, procedures, and the individuals' role in the research were informed to the participants.

Authors' participation: This article is derived from a master's dissertation in family counseling at Shahid Chamran University of Ahvaz. The first author was responsible for sampling, preparing instruments, implementing the educational program, and data analysis. The second author was responsible for collecting and writing the paper and organizing

the educational protocol, and the third author participated in preparing the educational protocol, data analysis, and writing the paper.

Funding: This research has been done with the research grant of Shahid Chamran University of Ahvaz.

Conflict of interest: This research does not directly or indirectly conflict with interests.

Acknowledgments: All participants verbally expressed their consent to participate in the research and answer the questionnaires. The authors appreciate all the participants in this study.

Reference

- Amani, Z., Zaharakar, K., & Kiamanesh, A. (2019). The Identification of the Consequences of Parents' Divorce on Children: A Qualitative Study. *The Women and Families Cultural-Educational*, 14(47), 59-81. [\[Link\]](#).
- Cui, M., Fincham, F. D., & Durtschi, J. A. (2011). The effect of parental divorce on young adults' romantic relationship dissolution: What makes a difference? *Personal Relationships*, 18(3), 410-426. [\[Link\]](#).
- Gh, A., & Mobini Keshe, F. (2020). comparison of self concept clarity, role gender and emotional maturity in children with and without experience of divorce in parents. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 11(42), 231-260. [\[Link\]](#).
- Huang, H. J. (2020). Crisis Intervention with Children of Divorce. *DEStech Transactions on Social Science, Education and Human Science*, (icesd). [\[Link\]](#).
- Miles, N. J., & Servaty-Seib, H. L. (2010). Parental marital status and young adult offspring's attitudes about marriage and divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 51(4), 209-220. [\[Link\]](#).
- Potter, D. (2010). Psychosocial well-being and the relationship between divorce and children's academic achievement. *Journal of marriage and family*, 72(4), 933-946. [\[Link\]](#).
- Schaan, V. K., Schulz, A., Schächinger, H., & Vögele, C. (2019). Parental divorce is associated with an increased risk to develop mental disorders in women. *Journal of affective disorders*, 257, 91-99. [\[Link\]](#).



طراحی و اثربخشی برنامه آموزش پیش از ازدواج بر نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق فرزندان طلاق

ذبیح اله عباس پور^۱، سیده مریم موسوی^۲، عباس امان الهی^۳

چکیده

فرزندان طلاق تمایل بیشتری دارند که دیرتر ازدواج کنند یا اصلا ازدواج نکنند. آن‌ها مسائل مرتبط با اعتماد و وفاداری را در رابطه خود بیشتر تجربه می‌کنند و به میزان بیشتری افسردگی و اضطراب دارند. هدف پژوهش حاضر طراحی و بررسی اثربخشی برنامه آموزش پیش از ازدواج بر نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق فرزندان طلاق بود. بر این اساس، سه دانشجوی فرزند طلاق با روش نمونه‌گیری هدفمند در شهر اهواز انتخاب شدند. در این پژوهش از طرح آزمایشی تک موردی از نوع خط پایه چندگانه استفاده شد. برنامه آموزش پیش از ازدواج در ۱۰ جلسه اجرا شد و آزمودنی‌ها در سه مرحله خط پایه و چهار مرحله مداخله آموزشی به مقیاس نگرش به ازدواج براتن و روزن (MAS) و مقیاس نگرش به طلاق کینایرد و جرارد (ADS) پاسخ دادند. داده‌ها به روش ترسیم دیداری، شاخص تغییر پایا (RCI) و فرمول درصد بهبودی تحلیل شدند. نتایج این پژوهش نشان داد که برنامه آموزش پیش از ازدواج باعث افزایش نگرش مثبت به ازدواج شد، ولی بر نگرش به طلاق اثربخشی معناداری نداشت. این پژوهش نشان داد برنامه آموزش پیش از ازدواج می‌تواند برای کمک به فرزندان طلاق مؤثر باشد و درمانگران خانواده می‌توانند از این روش آموزشی برای بهبود فرایند آمادگی ازدواج به فرزندان طلاق استفاده کنند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

برنامه آموزش پیش از ازدواج، نگرش به ازدواج، نگرش به طلاق، فرزندان طلاق

ارجاع به مقاله:

عباس پور، ذبیح اله؛ موسوی، سیده مریم؛ امان الهی، عباس. (۱۴۰۰). طراحی و اثربخشی برنامه آموزش پیش از ازدواج بر نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق فرزندان طلاق. مطالعات زن و خانواده، ۹(۳)، ۵۶-۷۷. doi: 10.22051/JWFS.2021.35267.2655

z.abbaspour@scu.ac.ir

^۱ استادیار مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناس ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

^۳ دانشیار مشاوره، گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

این مطالعه دارای کد اخلاقی EE/98.24.3.57619/scu.ac.ir و مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه شهید چمران اهواز است.

مقدمه

علی‌رغم همه تلاش‌هایی که برای مداخله در طلاق انجام می‌شود، بسیاری از فرزندان، طلاق والدین را تجربه می‌کنند (هانگ^۱، ۲۰۲۰). طلاق والدین موقعیت پیچیده‌ای را به وجود می‌آورد و اثرات کوتاه و بلندمدت اقتصادی، اجتماعی و فردی برای بزرگسالان و کودکانشان به دنبال دارد و بر نوع رابطه‌ها، پذیرش نقش‌های جدید و نگرش فرزندان تأثیرگذار است (شیرزاد، عباسی و حسن‌زاده، ۱۳۹۹؛ یحیی‌زاده و حامد، ۱۳۹۴؛ الدار- اویتان، حاج- یحیی و گرینبام^۲، ۲۰۰۹). هرچند که علی‌رغم تحقیقات بسیار زیادی که انجام شده، در مورد اثرات طلاق بر سازگاری بلندمدت فرزندان و بهزیستی روان‌شناختی آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد (کارلا و پتروگیانسی^۳، ۲۰۲۰) و طلاق می‌تواند راه‌حل خوبی برای رهایی فرزندان از روابط پرتنش والدین باشد (گاریگا و پنونی^۴، ۲۰۲۰؛ مددی طائمه، آقاجانی و صلاحیان، ۱۳۹۹). طلاق به‌عنوان چیزی بیش از جدایی فیزیکی والدین از هم توصیف می‌شود که اغلب با یک سری از درگیری‌های طولانی قبل از هرگونه جدایی مشخص می‌شود (پاتر^۵، ۲۰۱۰) و پیامدهایی مانند خشم و تنفر، ترس و بی‌پناهی (زمانی زارچی، غلامعلی لواسانی، اژه‌ای، حسین زاده اسکویی و صمدی کاشانی، ۱۳۹۷)، ناامنی در تعاملات اجتماعی، مشکلات اقتصادی، مشکلات ساختاری خانواده، مشکلات تحولی و رشدی، نشانگان افسردگی، الگوهای ناکارآمد سازگاری و مشکلات تحصیلی (امانی، زهراکار و کیامنش، ۱۳۹۸) و فروپاشی شخصیت و فقدان استقلال (قره داغی و مبینی کشه، ۱۳۹۹) را به دنبال داشته باشد. سبک‌های تعاملی و تجربه‌های خانواده نقش اساسی را در ایجاد باورهای و دیدگاه‌ها و انتظارات فرزندان ایفا می‌کند و تحقیقات بیانگر این است که رفتارها، ارزش‌ها و دیدگاه‌های والدین به‌طور معناداری با نگرش‌ها و اعتقادات و باورهای نوجوانان به ازدواج و طلاق رابطه دارد (گاریگا و پنونی، ۲۰۲۰؛ ویلوگی^۶، ۲۰۱۰).

فرزندان با مشاهده چگونگی کیفیت رابطه والدین‌شان در دوران کودکی و پس از تجربه اولین رابطه عاشقانه خود، در مورد ازدواج و ورود به یک رابطه بلندمدت تأمل می‌کنند (کولاردیو و ارنبرگ^۷، ۲۰۱۶). نگرش به ازدواج^۸ به‌عنوان اعتقادات و احساسات کلی فرد در رابطه با روابط عاشقانه اشاره دارد (ریچیو و ویزر^۹، ۲۰۰۸). مرور پیشینه پژوهشی موجود نشان می‌دهد که تجربه تعارض و به دنبال آن طلاق یا جدایی والدین در خانواده، در نگرش فرزندان به روابط رمانتیک آتی و روابط میان‌فردی با دیگران نقش زیادی دارد

1. Huang

2. Eldar-Avidan, Haj-Yahia & Grinbam

3. Karela & Petrogiannis

4. Garriga & Pennoni

5. Potter

6. Willoughby

7. Collardeau & Ehrenberg

8. attitude towards marriage

9. Riggio & Weiser



(تراتر^۱، ۲۰۱۰). تجارب گذشته، مانند اختلافات و یا طلاق والدین، نگرش جوانان درباره خود و دیگران را تحت تاثیر قرار می‌دهد که در نهایت می‌تواند بر نحوه رفتار آن‌ها در روابط شخصی‌شان تاثیرگذار باشد (کویی، فینچام و دارشی^۲، ۲۰۱۱). در این میان برخی صاحب‌نظران معتقدند که چگونگی تفسیر فرزندان از تعارضات بین والدین‌شان، نقش کلیدی در تعیین تاثیر کلی اختلافات والدین بر سازگاری‌های عاطفی و رفتاری بعدی فرزندان دارد (آبلو، میزلا، کوآن و کوآن^۳، ۲۰۰۹). سیمون و فرورمن^۴ (۲۰۱۰) در تحقیقی نشان دادند افرادی که در کودکی‌شان شاهد تعارض و جدایی والدین‌شان هستند، در شکل‌دهی روابط عاشقانه آتی با دیگران به شدت تحت تاثیر این تجربیات خویش قرار می‌گیرند.

یکی از عواملی که تحت تاثیر طلاق والدین قرار می‌گیرد، نگرش به طلاق^۵ در فرزندان آن‌ها است که عبارت است از پذیرش طلاق به‌عنوان راه‌حلی قابل قبول برای مسائل و پریشانی‌های زناشویی (وایتون، استلی، مارکمن و جانسون^۶، ۲۰۱۳). شکل‌گیری نگرش‌های مثبت و منفی به طلاق می‌تواند متأثر از ضربه‌های عمیق ناشی از طلاق والدین باشد که فرزندان طلاق در دوران کودکی تجربه می‌کنند. شان، شولتز، شاپینگر و ووگل^۷ (۲۰۱۹) نشان دادند فرزندان طلاق اختلالاتی از جمله افسردگی، ترومای کودکی، دلبستگی اجتنابی، دلبستگی اضطرابی، استرس حاد را بیشتر از دیگران تجربه می‌کنند. این تجربه‌های اولیه می‌تواند باعث شود که فرزندان به دلیل ترس از طلاق، در مورد شروع یک رابطه عاشقانه تردید داشته باشند یا عقیده داشته باشند که همه طلاق‌ها می‌تواند برای فرزندان ویران‌کننده و دشوار باشد.

آماتو، لومیس و بوث^۸ (۱۹۹۵) به این نتیجه رسیدند که از جمله شاخص قوی از دارا بودن دیدگاه منفی به ازدواج و دیدگاه مثبت نسبت به طلاق، تجربه طلاق والدین است. تجربه طلاق والدین، نگرش جوانان را نسبت به ازدواج و طلاق تحت تاثیر قرار می‌دهد (کولاردیو و ارنبرگ، ۲۰۱۶). در تبیین تاثیر طلاق والدین بر نگرش فرزندان آن‌ها به طلاق، محققان معتقدند که یک انتقال بین‌نسلی بی‌ثباتی ازدواج در میان خانواده‌ها وجود دارد (آماتو و دیبائر^۹، ۲۰۰۱). افرادی که تجربه طلاق والدین‌شان را دارند نسبت به آن‌هایی که چنین تجربه‌ای ندارند، استعداد و پتانسیل بیشتری برای احتمال طلاق در زندگی زناشویی‌شان را دارند (کولاردیو و ارنبرگ، ۲۰۱۶). میلز و سرویتی-سیب^{۱۰} (۲۰۱۰) نیز در پژوهشی به این نتیجه رسیدند که افرادی که تجربه طلاق والدین را دارند، نسبت به طلاق نگرش مثبتی دارند و از میزان تعهد زناشویی پایینی برخوردارند.

1. Trotter

2. Cui, Fincham & Durtschi

3. Ablow, Measelle, Cowan, & Cowan

4. Simon & Furman

5. Attitudes towards Divorce

6. Whitton, Stanley, Markman, & Johnson

7. Schaan, Schulz, Schächinger, & Vögele

8. Amato, Loomis, & Booth

9. DeBoer

10. Miles & Servaty-Seib

در سال‌های گذشته میزان طلاق در اغلب کشورهای دنیا رو به افزایش بوده و این در حالی است که میزان ازدواج روزبه‌روز کاهش یافته است (فیروزجائیان گلوگاه، صادقی، جان محمدی لرگانی و لطفی، ۱۳۹۷). مطالعات مختلف نشان می‌دهند که روند افزایش طلاق جهانی است. آمارهای گزارش شده مرکز آمار ایران، ۱۷۱۲۴۶ مورد طلاق و ۵۱۹۲۵۰ مورد ازدواج را در سال ۱۳۹۹ نشان می‌دهد. درحالی‌که این آمار نسبت به ۱۰ سال گذشته، افزایش معنادار طلاق و کاهش ازدواج را نشان می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹).

بنابراین، با توجه به مطالب ذکر شده در خصوص پیامدهای منفی طلاق بر نگرش فرزندان نسبت به طلاق و ازدواج (میلز و سرویتی-سیب، ۲۰۱۰) و همچنین به دلیل اینکه بیشتر جنبه‌های رفتاری و احساسی افراد از دیدگاه و نگرش آن‌ها به مسائل شکل می‌گیرد (کلمن^۱ و همکاران، ۲۰۰۳)، لزوم ارائه آموزش‌ها و راهبردهای درمانی برای فرزندان با والدین مطلقه بسیار محسوس است؛ چراکه بنابر مطالعات صورت گرفته در حوزه زوج‌درمانی و خانواده، تجربه طلاق در خانواده اصلی و به‌ویژه طلاق والدین، یکی از عوامل پرخطر ازدواج این افراد است که در مشاوره‌های پیش از ازدواج نیازمند بررسی و کنکاش بیشتر است؛ چراکه فرزندان طلاق نسبت به افراد عادی بیشتر مستعد طلاق در زندگی زناشویی‌شان هستند (گلین و کرامر^۲، ۱۹۸۷).

شیرزاد و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی نشان دادند برنامه قبل از ازدواج مبتنی بر برنامه آموزش ارتباط منجر به کاهش مشکلات تصمیم‌گیری در انتخاب همسر و نگرش به ازدواج فرزندان طلاق می‌شود. پژوهش‌های دیگری نیز انجام شده که نشان داده مداخلات درمانی می‌تواند بر سلامت روان (رئیس‌ی و همکاران، ۱۳۹۱)، اضطراب (کاظمیان و اسمعیلی، ۱۳۹۱)، عزت‌نفس (برجعی، ۱۳۹۶)، خودارزشمندی و سرمایه روان‌شناختی صادقین، فخری و حسن‌زاده (۱۳۹۸) در کودکان و نوجوانان خانواده‌های طلاق اثرات مثبتی داشته باشند.

موضوع طلاق و اثرات طلاق با فرهنگ و هنجارهای جامعه ارتباط نزدیک دارد و تفاوت‌های فرهنگی در بحث آموزشی باید موردتوجه قرار گیرد. علی‌رغم این‌که چند برنامه آموزشی محدود در خارج از ایران برای فرزندان طلاق وجود دارد، اما باید براساس فرهنگ ایرانی و ملاحظات آن، برنامه‌های آموزش پیش از ازدواج را به کار گرفت. مرور ادبیات تجربی و نظری موجود در حوزه خانواده نیز نشان می‌دهد که انجام مداخلات مؤثر در خصوص مسائل خانواده هرچه زودتر و به‌صورت پیشگیرانه باشد می‌تواند اثربخشی بهتری به همراه داشته باشد؛ بنابراین این تحقیق درصدد آن است تا با طراحی برنامه آموزشی پیش از ازدواج برای افرادی که تجربه طلاق والدین را داشته‌اند و سنجش اثربخشی آن در بهبود و تغییر نگرش آن‌ها نسبت به مسئله مهم ازدواج و طلاق، حتی‌المقدور از بروز مشکلات احتمالی در زندگی زناشویی آن‌ها جلوگیری شود. با این حال، علی‌رغم تایید اهمیت برنامه‌های آموزش پیش از ازدواج برای افراد با والدین مطلقه، در ایران طرحی‌های محدودی برای تهیه برنامه‌ی آموزشی در خصوص بهبود نگرش فرزندان طلاق به ازدواج و طلاق،

^۱. Coleman, McGregor, Hemsforth, Boyce, & Dowling

^۲. Glenn & Kramer



ایجادشده است لذا اهمیت انجام این پژوهش بیش از پیش محسوس می‌کند، چراکه در صورت تأیید فرضیه‌های پژوهش، مشاورین خانواده و روان‌درمانگران و متخصصان مرتبط با حوزه خانواده و ازدواج، با تاکید بیشتری به آموزش برنامه آموزشی به فرزندان با تجربه طلاق والدین بپردازند تا گامی مؤثر در جهت مشاوره پیش از ازدواج با این افراد بردارند؛ بنابراین تحقیق حاضر به دنبال طراحی و ارائه یک برنامه آموزش پیش از ازدواج به افرادی است که تجربه طلاق والدین را دارند و به نوعی به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا این برنامه‌ی آموزش پیش از ازدواج بر نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق فرزندان طلاق تأثیر دارد

روش شناسی پژوهش

در این پژوهش از طرح آزمایشی تک موردی^۱ (SCED) از نوع طرح خط پایه چندگانه^۲ استفاده شد. طرح‌های تک موردی روش مناسبی برای نشان دادن اعتبار بوم‌شناختی^۳ یک نظریه است. محققین معتقدند این طرح‌ها، روش مناسبی برای تأیید یک نظریه (مدل درمانی) و بهبود آن هستند (دول و هاک^۴، ۲۰۰۸؛ به نقل از اسکورتسو و رامشچوک^۵، ۲۰۱۵). از آنجایی که این برنامه آموزشی طراحی و برای اولین بار مورد آزمایش قرار گرفت، بنابراین روش طرح خط پایه چندگانه مناسب‌ترین طرح تحقیق برای این مداخله بود. جامعه آماری این پژوهش کلیه دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز در سال تحصیلی ۹۸-۹۹ بودند که والدین ایشان حداقل یک سال پیش طلاق گرفته بودند. برای انتخاب نمونه پژوهش، فراخوانی با هماهنگی‌های به عمل آمده با حراست دانشگاه مبنی بر برگزاری جلسات ازدواج در بین دانشکده‌های دانشگاه شهید چمران اهواز نصب شد. از بین مراجعه‌کنندگان، ۳ نفر که ملاک‌های ورود به پژوهش را داشتند، به صورت نمونه‌گیری هدفمند^۶ انتخاب شدند. ملاک‌های ورود عبارت بودند از: ۱- عدم شرکت هم‌زمان در کارگاه یا کلاس آموزش قبل از ازدواج، ۲- عدم مصرف داورهای روان‌پزشکی مرتبط با اختلالات خلقی، ۳- عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم مصرف مشروبات الکلی. جدول ۱ ویژگی‌های جمعیت شناختی آزمودنی‌ها را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی

جنسیت	سن	تحصیلات	زندگی با پدر/مادر	تجربه مشاوره
دختر	۲۳	دانشجوی کارشناسی	مادر	خیر
دختر	۲۳	دانشجوی کارشناسی	مادر	بله
پسر	۳۱	دانشجوی کارشناسی	پدر	خیر

1. Single-case experimental design

2. Multiple baseline

3. Ecological validity

4. Dul & Hak

5. Skvortsov & Romashchuk

6. Purposive sampling

ابزارهای پژوهش

مقیاس نگرش به ازدواج (MAS): مقیاس نگرش به ازدواج^۱ (براتن و روزن^۲، ۱۹۹۸؛ به نقل از خجسته‌مهر، ممبینی و اصلانی، ۱۳۹۲) یک مقیاس ۲۳ ماده‌ای که برای اندازه‌گیری نگرش افراد نسبت به ازدواج در نظر گرفته شده است. این مقیاس به صورت طیف لیکرت ۴ درجه‌ای از ۰ (به شدت موافقم) تا ۳ (به شدت مخالفم) بیان می‌کنند. در ضمن برخی ماده‌ها به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. دامنه نمره‌ها از ۲۳ تا ۶۹ است و نمره‌های بالاتر، نگرش مثبت را نسبت به ازدواج نشان می‌دهد. براتن و روزن (۱۹۹۸)؛ به نقل از خجسته‌مهر و همکاران، (۱۳۹۲) این مقیاس را به امید اینکه مفید بودن پژوهش در رابطه با ازدواج و روابط را اثبات کند، توسعه دادند. این مقیاس بر روی ۴۹۹ دانشجوی در مقطع کارشناسی در یک دوره روان‌شناسی مقدماتی هنجاریابی شده است. پایایی این مقیاس را در دانش‌آموزان بافاصله زمانی شش هفته به روش آزمون مجدد ۰/۸۵ و به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۲ گزارش کردند. همچنین با همبسته کردن این مقیاس با مقیاس‌های مشابه همبستگی بالای ۰/۷۷ را گزارش شده است (خجسته‌مهر و همکاران، ۱۳۹۲).

مقیاس نگرش به طلاق^۳ (ADS): مقیاس نگرش به طلاق مقیاس ۱۲ ماده‌ای است که توسط کینایرد و جرارد^۴ (۱۹۸۶)؛ به نقل از خجسته‌مهر و همکاران، (۱۳۹۲) ساخته شده است. این مقیاس نگرش‌های مثبت و منفی به طلاق را ارزیابی می‌کند. سوالات این مقیاس به صورت طیف لیکرت به ترتیب از ۱ (شدیدا مخالف) تا ۵ (کاملا موافق) نمره‌گذاری می‌شوند و در ضمن برخی ماده‌ها به صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. امتیازات بالاتر نشان‌دهنده نگرش مثبت‌تر به طلاق است. موتس^۵ (۲۰۰۴)؛ به نقل از عباسی، (۱۳۹۴) پایایی و روایی این پرسش‌نامه را خوب توصیف کرده است. پایایی و روایی این پرسش‌نامه در ایران نیز با روش آلفای کرونباخ و تنصیف به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۸۹ محاسبه شد (خجسته‌مهر و همکاران، ۱۳۹۲).

بسته آموزشی برنامه آموزش پیش از ازدواج برای فرزندان طلاق^۶

برنامه آموزش پیش از ازدواج برای فرزندان طلاق بر اساس نتایج یافته‌های پژوهشی کشاورز، شریعتی، عبادی و بهبودی مقدم (۲۰۱۸)، هانیکمن^۷ (۲۰۱۳)، مورای و کارداتز^۸ (۲۰۰۹)، کانوی، کریستینسن، هرلیهی^۹ (۲۰۰۳)، بایر-پنینگتون، پنینگتون و اسپینک^{۱۰} (۲۰۰۱)، هالفورد، ساندرز و بهرنز^{۱۱} (۲۰۰۱)،

1. Marital Attitudes Scale

2. Brateen & Rosen

3. Attitudes Toward Divorce Scale

4. Kinnaird & Gerrard

5. Moats

6. The Premarital Education Program for Children of Divorce

7. Honickman

8. Murray & Kardatzke

9. Conway, Christensen, & Herlihy

10. Boyer-Pennington, Pennington, & Spink

11. Halford, Sanders, & Behrens



ساندرز، هالفورد و بهرنز (۱۹۹۹) توسط پژوهشگران پژوهش حاضر ساخته شده است. برای بررسی روایی این پژوهش از شاخص نسبت روایی محتوایی^۱ (CVR) و شاخص روایی محتوایی^۲ (CVI) استفاده شد. CVR توسط لاوش^۳ (۱۹۷۵) طراحی شده است. جهت محاسبه‌ی این شاخص از نظرات ۱۰ متخصص خانواده و ازدواج در زمینه‌ی محتوای آزمون یا محتوای موردنظر استفاده شد. این ۱۰ نفر دارای مدرک دکتری مشاوره خانواده بودند و حداقل ۵ سال در زمینه‌ی مشاوره خانواده و ازدواج تجربه بالینی داشتند. با توضیح اهداف آزمون برای آن‌ها و ارائه‌ی تعریف عملیاتی مربوط به محتوای سؤال‌ها، از آن‌ها خواسته شد تا هر یک از اهداف را نمره‌گذاری کنند. سپس، بر اساس فرمول CVR نسبت روایی محتوایی محاسبه شد. براساس تعداد متخصصینی که اهداف را مورد ارزیابی قرار داده بودند، مقدار CVR قابل قبول برابر با ۰/۶۲ است (لاوش، ۱۹۷۵) که در این پژوهش میزان نسبت روایی محتوا (CVR) برای تمامی هدف‌ها در پروتکل آموزشی بین ۰/۹۱ تا ۱ به دست آمد. برای بررسی CVI از روش والتز، استریکلند و لنز^۴ (۲۰۱۰) استفاده شد. براساس تعداد متخصصینی که اهداف را مورد ارزیابی قرار داده بودند، مقدار CVI قابل قبول با توجه به تعداد متخصصین، برابر با ۰/۷۹ است (والتز و همکاران، ۲۰۱۰). در این پژوهش میزان شاخص روایی محتوا (CVI) برای تمامی هدف‌ها در بسته‌ی آموزشی بین ۰/۹ تا ۱ به دست آمد. جدول ۲ خلاصه جلسات آموزشی برنامه آموزش پیش از ازدواج برای فرزندان طلاق را نشان می‌دهد.

جدول ۲. خلاصه جلسات آموزشی برنامه آموزش پیش از ازدواج برای فرزندان طلاق

جلسه	عنوان جلسه	محتوای جلسه
۱	آشنایی و مقدمه	بحث و معرفی روش برنامه پیش از ازدواج برای فرزندان طلاق، معرفی مربی، قواعد برنامه آموزشی،
۲	اهمیت خودشناسی در ازدواج‌های پایدار	معرفی خود به عنوان یک مفهوم، تعریف خودآرمانی، خودپنداره، ابعاد عاطفی، جسمانی و روانی شخص سالم و ناسالم، تحلیل تجربه‌های عاطفی فرزند طلاق در روابط متعارض والدین و طلاق، معرفی چرخه آگاهی
۳	اهمیت ازدواج و واقعیت طلاق	دلایل ازدواج، اثرات ازدواج در زندگی، تصور افراد از ازدواج، نگرش‌های واقع‌بینانه در ازدواج، دلایل طلاق، تحلیل دلایل طلاق والدین فرد، بررسی نگرش‌های سالم و ناسالم در مورد طلاق
۴	پردازش روایت تجربه فرزندان طلاق	روایت تجربه فرزند طلاق از داستان زندگی والدین، روایت فرزند طلاق بعد از جدایی والدین، بررسی و تحلیل تغییراتی که در زندگی فرد رخ داده است، آشکارسازی هیجانات ابراز شده مکرر
۵	تحلیل فرزندان طلاق از دلایل طلاق والدین	تمرکز فرزند طلاق به چگونگی ابعاد ارتباط، تعهد، خصوصیات شخصیتی، صمیمیت، حل مسئله و خانواده اصلی در زندگی زناشویی والدین، تحلیل این باور که طلاق والدین اتفاقی خارج از کنترل بوده یا ارادی یا اختیاری و آگاهانه.
۶	نقش تمایز یافتگی در ازدواج و طلاق	بررسی نیازهای انسان از جمله نیاز به تعلق و دل‌بستگی، نیاز به پیوندجویی، مهرطلبی، استقلال شخصی، آزادی، قدرت در ازدواج، نقش این نیازها در ازدواج، بررسی مفهوم تمایز یافتگی و شاخص‌های آن در ازدواج، رابطه‌ی عشق و تمایز یافتگی، رابطه‌ی وفاداری به والدین مطلقه، تمایز یافتگی و انتخاب همسر
۷	تفاوت‌های روان‌شناختی زنان و مردان در ازدواج	بررسی و تحلیل تفاوت‌های زنان و مردان براساس ابعاد مختلف (سیستم مغز، پیوندجویی، شیوه‌های ابراز استرس و اضطراب، شیوه‌های ارتباطی، رفتار جنسی، دل‌بستگی و ...)

1. Content Validity Ratio

2. Content Validity Index

3. Lawshe

4. Waltz, Strickland, & Lenz

جلسه	عنوان جلسه	محتوای جلسه
۸	نقش آمادگی ازدواج در ازدواج‌های پایدار و ناپایدار	تحلیل ازدواج‌های پایدار و ناپایدار بر اساس ابعاد کیفیت و مدت، مفهوم آمادگی ازدواج، بررسی شاخص‌های زیستی، روانی، عاطفی، موقعیتی و قابلیت‌ها در میزان آمادگی ازدواج، نقش آمادگی را در ازدواج‌های موفق و ناپایدار
۹	نقش الگوهای تعاملی در ازدواج رضایت‌بخش و پایدار	ابعاد و اجزای ارتباط، موانع ارتباطی و اشکال آن، بررسی گوش دادن، همدلی، بازخورد، گذشت و صمیمیت، فداکاری در ازدواج، تحلیل انواع الگوهای تعاملی زوجی در ازدواج‌های پایدار و ناپایدار، روایت فرد از الگوهای ارتباطی والدین خود
۱۰	نقش حل تعارض در ازدواج‌های پایدار و ناپایدار	تعریف و تحلیل تعارض و منشأ تعارضات ارتباطی، ابعاد مهارتی، شخصیتی و موقعیتی منشأ تعارض، اشکال تعارض، معرفی انواع سبک‌های حل تعارض همراه با مراحل حل تعارض در رابطه زناشویی

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این پژوهش از معناداری بالینی استفاده شده است. دو رویکرد عمده و پرکاربرد در معنی‌داری بالینی عبارت‌اند از رویکرد شاخص تغییر پایا^۱ و رویکرد مقایسه هنجارین^۲. همچنین برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و ارزیابی کارایی، از روش‌های ترسیم دیداری یا تحلیل نمودار گرافیکی و بهبود تشخیصی نیز استفاده به عمل آمد.

یافته‌ها

جدول ۳ آماره‌های توصیفی آزمودنی‌ها را در مقیاس نگرش به ازدواج و مقیاس نگرش به طلاق در مرحله خط پایه و مداخله نشان می‌دهد.

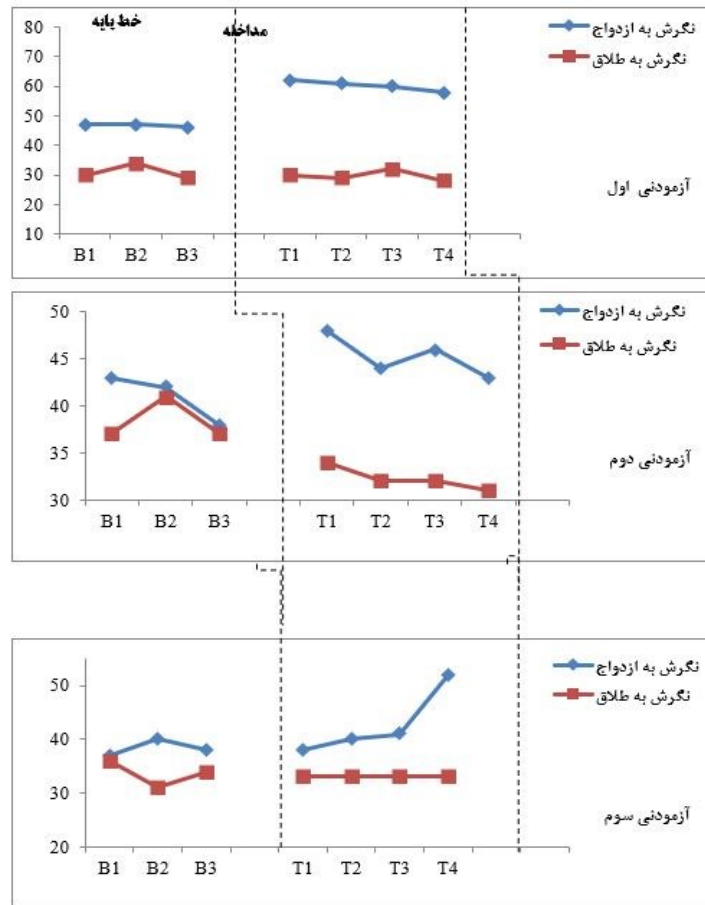
جدول ۳. آماره‌های توصیفی آزمودنی‌ها در مقیاس نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق

آزمودنی	مقیاس تغییر پایا	خط پایه ۱	خط پایه ۲	خط پایه ۳	خط پایه ۴	جلسه ۵	جلسه ۸	جلسه ۱۰	میان‌بندی	شاخص تغییر پایا
اول	نگرش به ازدواج	۴۷	۴۷	۴۶	۶۲	۶۱	۶۰	۵۸	۲۹/۱	۲/۷۹
	نگرش به طلاق	۳۰	۳۴	۲۹	۳۰	۲۹	۳۲	۲۸	۰/۰۴	۰/۰۶
دوم	نگرش به ازدواج	۴۳	۴۲	۳۸	۴۸	۴۴	۴۶	۴۳	۱۰/۴	۱/۹۹
	نگرش به طلاق	۳۷	۴۱	۳۷	۳۴	۳۲	۳۲	۳۱	۱۵/۸	۱/۱۱
سوم	نگرش به ازدواج	۳۷	۴۰	۳۸	۳۸	۴۰	۴۱	۵۲	۱۲	۱/۹۸
	نگرش به طلاق	۳۶	۳۱	۳۴	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۰/۰۲	۰/۰۵

نمودار ۱ روند تغییر نمره‌های مقیاس نگرش به ازدواج و مقیاس نگرش به طلاق را نشان می‌دهد.

^۱. Reliable Change Index

^۲. Normativ Comparisons



نمودار ۱. روند تغییر نمره‌های مقیاس نگرش به ازدواج و مقیاس نگرش به طلاق

نمودار ۱ نشان می‌دهد میانگین و سطح نمره‌های مقیاس نگرش به ازدواج هر سه آزمودنی در مرحله مداخله نسبت به مرحله خط پایه افزایش پیدا کرده است. براساس ملاک دوگانه محافظه‌کارانه (فیشر، کلی و لوماس^۱، ۲۰۰۳)، همه نقطه داده‌های ترسیم از تعداد موردنیاز (۴ نقطه) در بالای خط پیش‌بین سطح تغییرات در هر سه آزمودنی قرار می‌گیرد. همچنین بر اساس جدول ۳، با توجه به اینکه مقدار شاخص تغییر پایا به‌دست‌آمده آزمودنی‌ها به ترتیب در مرحله مداخله ۲/۷۹، ۱/۹۹ و ۱/۹۸ به‌دست‌آمده است، این سه مقدار در سطح آماری $P < ۰/۰۵$ معنادار هستند. درصد بهبودی این سه آزمودنی نیز به ترتیب، ۲۹/۱، ۱۰/۴ و ۱۲ درصد است. با توجه به بالابودن نمرات آزمودنی‌ها می‌توان گفت که تغییرات از نظر بالینی معنادار است؛ بنابراین برنامه آموزش پیش از ازدواج برای فرزندان طلاق باعث افزایش نگرش مثبت نسبت به ازدواج شده است.

^۱. Fisher, Kelley, & Lomas

نمودار ۱ نشان می‌دهد میانگین و سطح نمره‌های مقیاس نگرش به طلاق هر سه آزمودنی در مرحله مداخله نسبت به مرحله خط پایه کاهش پیدا کرده است. براساس ملاک دوگانه محافظه‌کارانه (فیشر و همکاران، ۲۰۰۳)، همه نقطه داده‌های ترسیم از تعداد موردنیاز (۴ نقطه) پایین تر خط پیش بین سطح تغییرات در هر سه آزمودنی قرار می‌گیرد؛ اما با توجه به اینکه مقدار شاخص تغییر پایا به دست آمده آزمودنی‌ها به ترتیب در مرحله مداخله ۰/۰۶، ۱/۱۱ و ۰/۰۵ به دست آمده است (جدول ۳)، این سه مقدار در سطح آماری $P < 0/05$ معنادار نیستند. درصد بهبودی این سه آزمودنی نیز به ترتیب، ۰/۰۴، ۱۵/۸ و ۰/۰۲ درصد است. از آنجایی که شاخص تغییر پایا، معیار دقیق‌تری برای تعیین اثربخشی است، تغییرات این سه آزمودنی معنادار نیست و برنامه آموزش پیش از ازدواج برای فرزندان طلاق تغییر معناداری در نگرش به طلاق ایجاد نکرده است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر طراحی و بررسی اثربخشی برنامه آموزش پیش از ازدواج بر نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق فرزندان طلاق بود. شاخص نسبت روایی محتوایی (CVR) و شاخص روایی محتوایی (CVD) نشان داد که برنامه طراحی شده از روایی لازم برای آموزش فرزندان طلاق برخوردار است. همچنین نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش برنامه طراحی شده باعث افزایش نگرش مثبت به ازدواج در فرزندان طلاق می‌شود. این یافته با یافته‌های شیرزاد و همکاران (۱۳۹۹) همخوانی دارد.

آموزش‌های قبل از ازدواج بر مفاهیم و مهارت‌هایی تمرکز می‌کنند که بسیار کاربردی هستند و در موقعیت‌های زندگی روزمره و در بافت رابطه زناشویی قابلیت کاربرد پیدا می‌کنند و از طریق اثرگذاری بر نگرش افراد نسبت به ازدواج و یادگیری مهارت‌های ضروری برای ازدواج موجب نگرش مثبت به ازدواج و کاهش مشکلات ارتباطی در ازدواج می‌شود و رضایت مندی زوج‌ها را موجب می‌شود (میتوالی، دا و محمد، ۲۰۰۰). برنامه آموزش پیش از ازدواج برای فرزندان طلاق، شامل جلساتی گفتگو محور و انگیزشی درباره دلایل ازدواج و پیامدهای آن و تصور فرد از ازدواج بود که موجب شد مشارکت‌کنندگان فرصتی پیدا کنند تا در یک فضای امن با کمک و هدایت مشاور، باورهای خود درباره ازدواج را واکاوی کنند و به صورت تدریجی تغییراتی را تجربه کنند که به موجب آن نگرشی مثبت تر نسبت به ازدواج پیدا کنند. آزمودنی‌ها در فرآیند جلسات به این بینش رسیدند که اگر آمادگی‌های لازم برای خودشناسی و فراگیری مهارت‌های لازم برای ازدواج را کسب کنند در نتیجه ازدواج موفق و پایداری را نیز می‌توانند تجربه کنند و کمتر تحت تاثیر منفی پیامدهای طلاق والدینشان قرار بگیرند. پژوهش‌ها تاکید دارند که ازدواج موفق شامل عادت‌های سالم و سازنده در بافت رابطه است که اگر به صورت مستمر توسط زوج‌ها انجام شوند پیامدهای مثبت را نیز به همراه

¹. Mitwally, D, & Mohamed



می‌آورند و شانس ثبات و موفقیت در ازدواج افزایش پیدا می‌کند (گاتمن و سیلور^۱، ۲۰۱۲). هرچند آزمودنی‌ها شاهد طلاق والدین و پیامدهای منفی ناشی از آن بوده‌اند، اما دریافته‌اند که اگر باورها و انتظاراتی واقع‌بینانه داشته باشند و به شیوه‌ای سازنده رفتار کنند پیامدهای مثبت در زندگی فردی و ازدواج نیز تجربه خواهد شد که موجب بهبود نگرش آن‌ها به ازدواج شد. در واقع جلسات شامل موضوعاتی در این ارتباط بود که پیامدهای منفی طلاق بر فرزندان به صورت یکسان اثر نمی‌گذارند و اگر افراد آمادگی و توانمندی بیشتری از خود بروز دهند، بهتر می‌توانند از این چالش به وجود آمده عبور کنند. همچنین مراجعین توانستند طلاق والدینشان را پدیده‌ای چندبعدی ببینند که می‌تواند علاوه بر جنبه‌های منفی، جنبه‌های مثبت هم داشته باشد و طلاق نیز به‌عنوان پدیده‌ای که جنبه‌های سالم هم دارد در نظر گرفته شد؛ بنابراین مراجع با تغییراتی که در باورهایش ایجاد شد و همچنین تلاشی که در جلسات برای خودشناسی از طریق مداخلاتی که موجب بررسی افکار و احساسات و پیامدهای شناختی، عاطفی، ارتباطی ناشی از طلاق والدین شد و تلاش‌هایی که برای یادگیری مهارت‌های ازدواج صورت گرفت، موجب شد که بر نگرش وی نسبت به ازدواج نیز اثر داشته باشد و نگرش مثبت‌تری به ازدواج کسب کند.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که میانگین نمره‌های شرکت‌کنندگان در مرحله مداخله نسبت به مرحله خط پایه کاهش پیدا کرده است، ولی این تغییرات معنادار نبود. معنای نگرش مثبت و نگرش منفی به یک پدیده تابع شرایط فرهنگی است. طلاق از جمله رفتارهایی است که به درک معنایی افراد بستگی دارد. نگرش مثبت یا منفی به طلاق نیز درک معنایی اختصاصی آن را نشان می‌دهد. تحقیقات انجام‌شده در فرهنگ ایرانی به جنبه‌های مثبت طلاق از جمله بازیابی استقلال، رهایی از حیات ناجور و گسترش فردگرایی مثبت اشاره داشته‌اند (موسوی، ۱۳۹۵). این معانی برای والدین یک تجربه ادراک‌شده است؛ اما به نظر می‌رسد تجربه طلاق برای فرزندان آن‌قدر دردناک و پراسیب باشد که تمام ابعاد طلاق را منفی تفسیر کنند و یا باورهای چندگانه و متعارضی نسبت به طلاق داشته باشند. از طرف دیگر، در این پژوهش جهت اندازه‌گیری طلاق از ابزاری استفاده شد که در فرهنگ دیگری ساخته شده است. علی‌رغم روایی و پایایی گزارش‌شده، مصداق‌های نگرشی مثبت و منفی به پدیده‌ها بسیار متغیر است و ممکن است گویه‌های این ابزار، شمول کافی به نگرش‌های مربوط به طلاق را نداشته باشد.

از ویژگی‌های خاص این برنامه، تحلیل آسیب‌های مرتبط با روابط والدین و ارزیابی مجدد آن است. محتوای این برنامه به فرزندان طلاق کمک می‌کند رویدادهای آسیب‌زای تعارضات والدین را تحلیل کنند، اختلافات و تنش‌های روابط والدین را از زوایای مختلف ببینند و باورهای ناکارآمد خود در مورد ازدواج را به چالش بکشند. ابزار هیجان‌ات منفی مربوط به گذشته به فرزندان طلاق کمک می‌کند روایت سازنده‌تری نسبت به والدین خود بسازند. فرزندان طلاق باید هم والدین خود را به‌عنوان انسان بپذیرند و هم اینکه تجربه‌ها و تعاملات آنان را به‌عنوان رفتارهای آسیب‌زا و غیرآسیب‌زا طبقه‌بندی کنند. محتوای این برنامه بر آن

^۱ . Gottman & Silver

بود که فرزندان طلاق باور کنند آینده آنان در کنترل خودشان است و از پیش تعیین شده نیست. واکنش فرزندان طلاق به پذیرش این دیدگاه که آینده آنان متأثر از گذشته والدین نخواهد بود، از تجربه‌های قابل توجه ایشان بود. تاکید زیاد این برنامه بر تمایز یافتگی و شناخت نیازهای روان‌شناختی، می‌تواند زمینه‌سازی برای برقراری تعاملات سالم‌تر در روابط صمیمانه باشد. فرزندان طلاق به اهمیت عناصر ارتباطی مهمی مثل گذشت، فداکاری، حل مسئله، سازش در پایداری و استحکام ازدواج پی می‌برند. این برنامه علاوه بر توجه به اثرات آسیب‌زای گذشته والدین، به اهمیت شاخص‌های آمادگی برای ازدواج و شیوه‌های آشنایی و شناخت دیگری نیز می‌پردازد. این برنامه به‌عنوان یک برنامه ترکیبی مبتنی بر شواهد پژوهشی داخل و خارج کشور، نشان داد که می‌تواند برای فرزندان طلاق موثر باشد. ملاحظات فرهنگی مربوط به طلاق در طراحی این برنامه مورد توجه قرار گرفته و رضایت بالای شرکت‌کنندگان این پژوهش در اتمام برنامه آموزشی، شاخص کیفی از محتوای سازگارانه آن است.

این پژوهش محدودیت‌هایی دارد که باعث می‌شود نتایج این پژوهش را نتوان قاطعانه تعمیم داد. این محدودیت‌ها مربوط به طرح تحقیق، اندازه نمونه و عدم اجرای مرحله پیگیری در بلندمدت است. یکی از محدودیت‌های طرح تحقیق تک موردی، اجرای مکرر ابزارهای پژوهش در مرحله خط پایه و مداخله است که احتمال شکل‌گیری اثر انتقال را بیشتر می‌کند. همچنین نمونه این پژوهش شامل دو دختر و یک پسر بود. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های دیگری این برنامه در نمونه‌های بزرگ‌تر و به تفکیک جنسیت اجرا شود. همچنین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های دیگر، متغیرهایی مثل مدت‌زمان جدایی والدین و سن فرزند در زمان وقوع طلاق والدین نیز کنترل شود. یکی از محدودیت‌های این پژوهش، عدم دسترسی پژوهشگران به یک مقیاس ایرانی نگرش به طلاق بود. پیشنهاد می‌شود پژوهشگران در پژوهش‌های بعدی نسبت به ساخت و کاربرد چنین مقیاسی کامل کنند.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه دارای کد اخلاقی EE/98.24.3.57619/scu.ac.ir و مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه شهید چمران اهواز است و به کمک پژوهانه دانشگاه شهید چمران اهواز انجام شده است. اختیاری بودن مشارکت آن‌ها در پژوهش تصریح شد و درباره رازداری به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد که همه اطلاعات محرمانه باقی می‌مانند. نکات دیگر مربوط به اخلاق در پژوهش مانند رعایت ارزش‌های اخلاقی در جمع‌آوری داده‌ها، عدم سوگیری در تحلیل داده‌ها و دقت در استناددهی نیز رعایت شده‌اند. پیش از اجرای پژوهش هدف‌ها، روند کار پژوهش و نقش افراد در پژوهش به اطلاع افراد در دسترس رسانده شده شد. به‌طورکلی نکات مربوط به اخلاق در پژوهش از جمله امانت‌داری در استفاده از منابع، دقت در استناددهی، قدردانی از دیگران، رعایت ارزش‌های اخلاقی در گردآوری داده‌ها، رعایت حریم خصوصی افراد موردتوجه قرار گرفته است.



سهم نویسندگان: این پژوهش مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه شهید چمران اهواز است. نویسنده اول (استاد راهنما) در شیوه نمونه‌گیری، تهیه ابزار، اجرای برنامه آموزشی، تحلیل داده‌ها نقش داشته است. نویسنده دوم (دانشجو) در جمع‌آوری و نگارش کار و تهیه بسته آموزشی مشارکت کرده است و نفر سوم (مشاور) در تهیه بسته آموزشی، تحلیل داده‌ها و نگارش پژوهش مشارکت داشته است. منابع مالی: این پژوهش مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه شهید چمران اهواز است. بدینوسیله از حمایت مالی معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه شهید چمران اهواز در قالب پژوهانه تشکر می‌شود.

تعارض منافع: این پژوهش با منافع شخص یا سازمانی منافات ندارد.

تشکر و قدردانی: تمامی مشارکت‌کنندگان برای شرکت در پژوهش و پاسخ به پرسشنامه‌ها خوشنودی خود را به صورت شفاهی اعلام نمودند. نویسندگان از همه شرکت‌کنندگان در این پژوهش، کمال تشکر و قدردانی را دارند.

منابع فارسی

- امانی، زکیه؛ زهراکار، کیانوش؛ کیامنش، علیرضا. (۱۳۹۸). شناسایی پیامدهای طلاق والدین بر فرزندان: مطالعه کیفی. فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، ۱۴(۴۷)، ۵۹-۸۱. [\[Link\]](#)
- برجعلی، احمد. (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش ابراز وجود فرهنگ محور بر عزت‌نفس فرزندان طلاق. پژوهش‌های مشاوره، ۱۶(۶۴)، ۱۱۴-۱۲۶. [\[Link\]](#)
- خجسته‌مهر، رضا؛ ممبینی، جعفر و اصلانی، خالد. (۱۳۹۲). مقایسه‌ی نگرش به ازدواج و طلاق و دل‌بستگی به همسالان در دانش‌آموزان پسر دبیرستانی خانواده‌های عادی و طلاق. مجله روان‌شناسی مدرسه، ۲(۳)، ۷۵-۵۷. [\[Link\]](#)
- رئیزی، رویا؛ گنجی، فروزان؛ شاهمرادی، رضوان؛ مردان پور شهرکردی، الهام؛ شمیمان، آلبرت؛ نکویی، افسانه؛ فانیان، نسرین؛ نیک فرجام، مسعود. (۱۳۹۱). تاثیر جلسات مشاوره حضوری آموزش مهارت‌های زندگی بر سلامت روان فرزندان خانواده‌های طلاق. مجله دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، ۱۴(۴)، ۳۰-۳۷. [\[Link\]](#)
- زمانی زارچی، محمداصداق؛ غلامعلی لواسانی، مسعود؛ اژه‌ای، جواد؛ حسین زاده اسکویی، علی؛ و صمدی کاشانی، سحر. (۱۳۹۷). مطالعه پدیدارشناسی تجارب هیجانی فرزندان طلاق. فصلنامه پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۱۲(۱)، ۲۴-۳۶. [\[Link\]](#)
- شیرزادفر، اکرم؛ عباسی، قدرت اله؛ حسن‌زاده، رمضان. (۱۳۹۹). اثربخشی آموزش قبل از ازدواج مبتنی بر برنامه آموزش ارتباط بر مشکلات تصمیم‌گیری در انتخاب همسر و نگرش به ازدواج فرزندان طلاق. سلامت اجتماعی، ۷(۳)، ۱۸۹-۲۹۸. [\[Link\]](#)
- صادقیان، عباس؛ فخری، محمداکظم؛ حسن‌زاده، رمضان. (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش پذیرش و تعهد بر خود ارزشمندی و سرمایه روان‌شناختی فرزندان طلاق. سلامت اجتماعی، ۶(۳)، ۲۹۴-۳۰۴. [\[Link\]](#)

- عبدی، محمدرضا؛ پورابراهیم، تقی؛ نظری، علی محمد. (۱۳۹۲). تاثیر برنامه مداخله‌ای کودکان طلاق بر میزان سازگاری آن‌ها با طلاق والدینشان. *خانواده‌پژوهی*، ۹(۳۵)، ۳۴۳-۳۵۸. [Link]
- فیروزجانیان گلوگاه، علی اصغر؛ صادقی، سهیل؛ جان محمدی لرگانی، وحید؛ لطفی، طاهره. (۱۳۹۷). فراتحلیل مطالعات انجام شده در حوزه طلاق در ایران. *مطالعات زن و خانواده*، ۶(۲)، ۱۱۱-۱۴۳. doi: 10.22051/jwfs.2017.15089.1438 [Link]
- قره داغی، علی و مبینی کشه، فریبا. (۱۳۹۹). مقایسه خودپنداره، نقش جنسیتی و بلوغ عاطفی در فرزندان با و بدون تجربه طلاق والدین. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۱۱(۴۲)، ۲۳۱-۲۶۰. [Link]
- کاظمیان، سمیه و اسمعیلی، معصومه. (۱۳۹۱). اثربخشی آموزش خود متمایزسازی بر کاهش اضطراب فرزندان خانواده‌های طلاق. *پژوهش در سلامت روان‌شناختی*، ۶(۴)، ۵۳-۵۹. [Link]
- مددی طائمه، زهرا؛ آقاجانی، طهمورث؛ صلاحیان، افشین. (۱۳۹۹). مقایسه سلامت عمومی و اختلال خوردن در فرزندان دختر خانواده‌های طلاق رسمی، طلاق عاطفی و هم‌تایان عادی. *نشریه مدیریت ارتقای سلامت*، ۹(۲)، ۲۲-۳۳. [Link]
- موسوی، مهری سادات. (۱۳۹۵). بازنمایی معنایی طلاق توافقی. *خانواده‌پژوهی*، ۱۲(۲)، ۲۸۷-۳۰۴. [Link]
- وب سایت مرکز آمار ایران. (۱۳۹۹). سری‌های زمانی ازدواج و طلاق ثبت شده در کشور. <https://www.amar.org.ir/Portals/0/PropertyAgent/461/Files/2859/1706z110111398.xls>. [Link]
- یحیی‌زاده، حسین و حامد، محبوبه. (۱۳۹۴). مسایل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه: فراتحلیل مقالات موجود. *مطالعات زن و خانواده*، ۳(۲)، ۹۱-۱۲۰. doi: 10.22051/jwfs.2016.2209. [Link]

References

- Ablow, J. C., Measelle, J. R., Cowan, P. A., & Cowan, C. P. (2009). Linking marital conflict and children's adjustment: The role of young children's perceptions. *Journal of Family Psychology*, 23(4), 485. doi.org/10.1037/a0015894. [Link]
- Abdi, M. R., Porebrahim, T., & Nazari, A. M. (2013). Effectiveness of Children of Divorce Intervention Program on Children's Adjustment with Their Parental Divorce. *Journal of Family Research*, 9(35), 343-58. [Link]. (Text in Persian).
- Amani, Z., & Zaharakar, K., & Kiamanesh, A. (2019). The Identification of the Consequences of Parents' Divorce on Children: A Qualitative Study. *The Women and Family Cultural Education*, 14(47), 59-81. [Link]. (Text in Persian).
- Amato, P. R., & DeBoer, D. D. (2001). The transmission of marital instability across generations: Relationship skills or commitment to marriage? *Journal of marriage and family*, 63(4), 1038-1051. doi.org/10.1111/j.1741-3737.2001.01038.x. [Link]
- Amato, P. R., Loomis, L. S., & Booth, A. (1995). Parental divorce, marital conflict, and offspring well-being during early adulthood. *Social Forces*, 73(3), 895-915. doi.org/10.1093/sf/73.3.895. [Link]
- Coleman, G. J., McGregor, M., Hemsworth, P. H., Boyce, J., & Dowling, S. (2003). The relationship between beliefs, attitudes and observed behaviors of



- abattoir personnel in the pig industry. *Applied Animal Behavior Science*, 82(3), 189-200. [doi.org/10.1016/S0168-1591\(03\)00057-1](https://doi.org/10.1016/S0168-1591(03)00057-1). [Link].
- Conway, M. B., Christensen, T. M., & Herlihy, B. (2003). Adult children of divorce and intimate relationships: Implications for counseling. *The Family Journal*, 11, 364-373. doi.org/10.1177/1066480703255609. [Link].
- Cui, M., Fincham, F. D., & Durtschi, J. A. (2011). The effect of parental divorce on young adults' romantic relationship dissolution: What makes a difference? *Personal Relationships*, 18(3), 410-426. doi.org/10.1111/j.1475-6811.2010.01306.x. [Link].
- Borjali, A. (2018). effectiveness of self-assertiveness-oriented training on the self-esteem of adolescents of divorce. *Counseling Research and Development*, 16(64), 114-126. [Link]. (Text in Persian).
- Boyer-Pennington, M. E., Pennington, J., & Spink, C. (2001). Students' expectations and optimism toward marriage as a function of parental divorce. *Journal of Divorce and Remarriage*, 34, 71-87. doi.org/10.1300/J087v34n03_05. [Link].
- Eldar-Avidan, D., Haj-Yahia, M. M., & Greenbaum, C. W. (2009). Divorce is a part of my life... resilience, survival, and vulnerability: Young adults' perception of the implications of parental divorce. *Journal of Marital and Family Therapy*, 35(1), 30-46. doi.org/10.1111/j.1752-0606.2008.00094.x. [Link].
- Firozjaean, A., Sadeghi, S., Janmohammadi, V., Lotfi, T. (2018). Meta-analysis of studies about divorce in Iran. *Journal of Woman and Family Studies*, 6(2), 111-143. doi.10.22051/jwfs.2017.15089.1438. [Link].
- Fisher, W. W., Kelley, M. E., & Lomas, J. E. (2003). Visual aids and structured criteria for improving visual inspection and interpretation of single-case designs. *Journal of Applied Behavior Analysis*, 36(3), 387-406. doi.org/10.1901/jaba.2003.36-387. [Link].
- Garriga, A., & Pennoni, F. (2020). The Causal Effects of Parental Divorce and Parental Temporary Separation on Children's Cognitive Abilities and Psychological Well-being According to Parental Relationship Quality. *Social Indicators Research*, 1-25. doi.org/10.1007/s11205-020-02428-2. [link].
- Gh, A., & Mobini Keshe, F. (2020). Comparison of self-concept clarity, role gender and emotional maturity in children with and without experience of divorce in parents. *Counseling Culture and Psychotherapy*, 11(42), 231-260. [Link]. (Text in Persian).
- Glenn, N. D., & Kramer, K. B. (1987). The marriages and divorces of the children of divorce. *Journal of Marriage and the Family*, 811-825. doi.org/10.2307/351974. [Link].
- Gottman, J., & Silver, N. (2012). *What makes love last?: How to build trust and avoid betrayal*. Simon and Schuster. [Link].
- Halford, W. K., Sanders, M. R., & Behrens, B. C. (2001). Can skills training prevent relationship problems in at-risk couples? Four-year effects of a behavioral relationship education program. *Journal of Family Psychology*, 15, 750-768. doi.org/10.1037/0893-3200.15.4.750. [Link].
- Honickman, C. B. (2013). A proposed addition to the prepare/enrich marriage preparation program for adult children of divorce: A positive psychology and

- structural family systems approach (Doctoral dissertation, The Chicago school of professional psychology). [[Link](#)].
- Huang, H. J. (2020). Crisis Intervention with Children of Divorce. DEStech Transactions on Social Science, Education and Human Science, (icesd). 10.12783/dtssehs/icesd2020/34408. [[Link](#)].
- Karela, C., & Petrogiannis, K. (2020). Young Children's Emotional Well-Being after Parental Divorce: Discrepancies between "Resilient" and "Vulnerable" Children. *Journal of Educational and Developmental Psychology*, 10(1), 1-18. doi:10.5539/jedp.v10n1p18. [[Link](#)].
- Kazemian, S., & Esmacili, M. (2013). Effectiveness of the self-differentiation training in reducing the degree of anxiety in the children of divorced parents. *Research in Psychological Health*, 6(4), 53-59. [[Link](#)]. (Text in Persian).
- Keshavarz, M., Shariati, M., Ebadi, A., & Moghadam, Z. B. (2018). Desire and attitude to marriage among unmarried Iranian youth: a qualitative study. *Int J Women's Health Reprod Sci*, 6(4), 425-431. doi:10.15296/ijwhr.2018.71 [[Link](#)].
- Khojasteh Mehr, R., & Mombeini, J., & Aslani, K. (2013). A comparison of attitude toward marriage, attitude toward divorce and peer attachment of male high school students in divorced and intact families. *Journal of School Psychology*, 2(3 (7)), 57-75. [[Link](#)]. (Text in Persian).
- Lawshe, C. H. (1975). A quantitative approach to content validity. *Personnel psychology*, 28(4), 563-575. [[Link](#)].
- Madadi Taemeh, Z., & Aghajani, T., & Salahian, A. (2020). Comparison of general health and eating disorders in daughters of formal divorce, emotional divorce and normal counterparts. *Journal of Health Promotion Management*, 9(2), 22-33. [[Link](#)]. (Text in Persian).
- Miles, N. J., & Servaty-Seib, H. L. (2010). Parental marital status and young adult offspring's attitudes about marriage and divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 51(4), 209-220. doi.org/10.1080/10502551003597865. [[Link](#)].
- Mitwally, H. H., DA, A. E. R., & Mohamed, N. I. (2000). Premarital counseling: view of the target group. *The Journal of the Egyptian Public Health Association*, 75(1-2), 31-51. [[Link](#)].
- Mousavi, M. (2016). Semantic representation of mutual-consent divorce. *Journal of Family Research*, 12(46), 287-304. [[Link](#)]. (Text in Persian).
- Murray, C. E., & Kardatzke, K. N. (2009). Addressing the needs of adult children of divorce in premarital counseling. *The Family Journal*, 17, 126-133. doi.org/10.1177/1066480709332635. [[Link](#)].
- Potter, D. (2010). Psychosocial well-being and the relationship between divorce and children's academic achievement. *Journal of marriage and family*, 72(4), 933-946. doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00740.x. [[Link](#)].
- Riggio, H. R., & Weiser, D. A. (2008). Attitudes toward marriage: Embeddedness and outcomes in personal relationships. *Personal relationships*, 15(1), 123-140. doi.org/10.1111/j.1475-6811.2007.00188.x. [[Link](#)].
- Raisee, R., & Ganji, F., & Shahmoradi, R., & Mardanpour Shahrekordi, E., & Shemiyan, A., & Nekouee, A., & Faniyan, N., & Nikfarjam, M. (2012). The effect of life skills face to face meeting on mental health of children of divorce. *Journal of Shahrekord University of Medical Sciences*, 14(4), 30-37. [[Link](#)]. (Text in Persian).



- Rizvi, S. L., & Nock, M. K. (2008). Single-case experimental designs for the evaluation of treatments for self-injurious and suicidal behaviors. *Suicide and life-threatening behavior*, 38(5), 498-510. doi:[10.1521/suli.2008.38.5.498](https://doi.org/10.1521/suli.2008.38.5.498). [[Link](#)].
- Sadeghian, A., & Fakhri, M., & Hasanzadeh, R. (2019). Effectiveness of acceptance and commitment training on self-worth and the psychological capital among children of divorce. *Community Health*, 6(3), 294-304. [[Link](#)]. (Text in Persian).
- Sanders, M. R., Halford, W. K., & Behrens, B. C. (1999). Parental divorce and premarital couple communication. *Journal of Family Psychology*, 13(1), 60. doi:[10.1037/0893-3200.13.1.60](https://doi.org/10.1037/0893-3200.13.1.60). [[Link](#)].
- Schaan, V. K., Schulz, A., Schächinger, H., & Vögele, C. (2019). Parental divorce is associated with an increased risk to develop mental disorders in women. *Journal of affective disorders*, 257, 91-99. doi:[10.1016/j.jad.2019.06.071](https://doi.org/10.1016/j.jad.2019.06.071). [[Link](#)].
- Shirzadfar, A., & Abbasi, G., & Hasanzadeh, R. (2020). Effectiveness of premarital relationship education on difficulties in mate-selection decision and attitudes toward marriage of children of divorce. *Community Health*, 7(3), 289-298. [[Link](#)]. (Text in Persian).
- Simon, V. A., & Furman, W. (2010). Interparental conflict and adolescents' romantic relationship conflict. *Journal of research on adolescence*, 20(1), 188-209. doi:[10.1111/j.1532-7795.2009.00635.x](https://doi.org/10.1111/j.1532-7795.2009.00635.x). [[Link](#)].
- Skvortsov, A., & Romashchuk, A. (2015). Single case studies as a means for developing psychological theories. *PsyCh Journal*, 4, 231-242. doi:[10.1002/pchj.117](https://doi.org/10.1002/pchj.117). [[Link](#)].
- Trotter, P. B. (2010). The Relationship between Perceived Parental Discord and Differences in Attitudes towards Romantic Relationships among African American College Students. *College Student Journal*, 44(1), 60-81. doi:[10.1353/bsr.2015.0017](https://doi.org/10.1353/bsr.2015.0017) [[Link](#)].
- Willoughby, B. J. (2010). Marital attitude trajectories across adolescence. *Journal of Youth and Adolescence*, 39(11), 1305-1317. doi:[10.1007/s10964-009-9477-x](https://doi.org/10.1007/s10964-009-9477-x). [[Link](#)].
- Whitton, S. W., Stanley, S. M., Markman, H. J., & Johnson, C. A. (2013). Attitudes toward divorce, commitment, and divorce proneness in first marriages and remarriages. *Journal of Marriage and Family*, 75(2), 276-287. doi:[10.1111/jomf.12008](https://doi.org/10.1111/jomf.12008). [[Link](#)].
- Yahyazadeh, H., & Hamed, M. (2016). Issues and Interventions of Children of Divorce in Iran: A Meta-analysis of Articles. *Journal of Woman and Family Studies*, 3(2), 91-120. doi:[10.22051/jwfs.2016.2209](https://doi.org/10.22051/jwfs.2016.2209). [[Link](#)].
- Zamani Zarchi, M., & Gholamali Lavasani, M., & Ejei, J., & Hosseinzadeh Oskouei, A., & Samadi Kashan, S. (2018). A phenomenological study of emotional experiences of children with divorced parents. *Research in Psychological Health*, 12(1), 24-36. [[Link](#)]. (Text in Persian).





Original Research

Lived Experience of Women-Headed of Households in Social Relations in Yasouj

Maryam Mokhtari ^{*1} Hamideh Dehghani²

¹Assistant Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. (Corresponding Author) mmokhtari@yu.ac.ir

² PhD Student in Social Issues, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran.

Background and purpose

The quality of the social status and women's position in any society can be one of the prominent indicators of the civilizational characteristics of that society. A group of women called "women-headed households" are experiencing a more fragile situation because of their duties and responsibilities. An important issue for this group of women is, firstly, their increasing number and secondly, a general agreement on their vulnerability. Since addressing the experiences and relationships of women-headed households is a missing link in previous studies, the present study examines the lived experience of women-headed households in Yasouj with a new and phenomenological perspective and seeks to discover their worries and concerns.

Method

The research used a hermeneutic phenomenological method (Max Van Manen, 1990). Van Manen identifies four basic themes in phenomenological studies, the lived body, lived human relations, lived time, and lived space, and referred to them as "existence" (Van Manen, 1990). Accordingly, the present study explores the lived experiences of eleven women-headed households using the purposive sampling method in Yasouj. In this study, we tried to interview women of different ages and



education in working and housewife groups. The data collection method has been a semi-structured interview with open-ended questions, in which first a general question was asked in each dimension of lived experiences, followed by other exploratory questions to further expanding the main question.

Results

The study's results have been analyzed in four areas that, altogether, make up the lived world of women-headed households. In relation to lived relationships, the two main themes of "trying to distance" and "rethinking relationships" cover most of the social ties of women-headed households. That is, a significant number of women interviewed have tried to stay away from others for various reasons, such as lack of trust and fear of abuse, and stay at home. In response to this situation, some have developed a kind of rethinking in their relationships and have experienced a new form of relationship, especially with the "opposite sex." In fact, relationship with the opposite sex is the most challenging dimension of these women's relationships. In this particular type of relationship, women-headed households are divided into three categories: conservative (not having a relationship with the opposite sex), moderates (having few and secret relationships), and extremists (engaging in risky and uncontrolled sex). Suppression, due to the fear of being labeled, is the strategy of conservatives. Risk-taking and covert relationship is the strategy of the extremists. And crossing the line, is the end of the extremists. In relation to lived body, a positive body image is what all women interviewed agree on. But the two opposing strains of the importance of the body in gaining the dignity of woman and body as an instrument in meeting the needs in this lived dimension are opposed to each other. Some suppress their sexual needs, and others recklessly seek their physical pleasures and the feeling of joy and attention they get from this, believing that a woman's body and femininity are beneficial to them. In the lived space dimension, the interviewees agreed on the insecurity and toxicity of the real and virtual living space, as well as dissatisfaction with the rules and an environment devoid of trust. The uncertainty of time and the conditions that their situation has created for them become a prominent feature of the lived time dimension of women-headed households. Time is precarious and

conditional for them. They are alive but in the hope of their children. They hope, but contingent upon their work.

Conclusion

The results show that distrust, instability, and toxicity of the space have overshadowed most women-headed households' lives. The first changes took place in their social relations and then have created a new identity and self-concept for them. Identities that, according to Goffman, were born through their different social actions (Iman and Golmoradi, 2011) and are damaged by the stigma of homelessness, loneliness, and singlehood. Moreover, as Parsons shows in the form of pattern variables, human beings in his social actions have a mutual relationship with society, and in any actual situation have to decide how to act (Panahi and Yazdanpanah, 2004); The resulting categories in the studied dimensions show that the life and lived experience of women-headed households in Iran suffer from a structural contradiction. In relation to the lived relationships dimension, they have either decided to have an excessive relationship or have no relationship at all. In relation to the lived time, they are so confused that they do not know what time they live in and what their life depends on. In relation to their lived body, they either suppress it or, as Foucault (Aghaei and Khalili, 2017) put it, to increase their bargaining power, they pursue their ideal self to redefine their individuality in harmony with others (Turner, 2003). In general, regarding the sexual life dimension of women-headed households, it can be said that being trapped in a traditional fence, the lack of protective laws on the sexual needs of women-headed households, the taboo of sexual needs, and not paying enough attention to this issue, has caused their sexual needs to be ignored. The result is either the single and depressed women-headed households women who have recklessly sought to satisfy their needs beyond all laws and norms. Since the number of these women is growing in the world and in Iran for various reasons, it is necessary to help women maintain a dignified and healthy life, free from promiscuity, to meet their needs through a firm management policy on women's issues and by providing legal and cultural infrastructure. Therefore, planning to empower them, improving their human-social relations and ties, living in a calm and safe environment, and



finally creating the best-lived experiences for them must be placed on the top of the plans of societies and governments' programs.

Ethical considerations

Compliance with the research ethics

Due to the high sensitivity of the research subject, we considered the participant's informed consent, anonymity, information confidentiality, and the right to exit the study at any time as essential moral ethics.

Funding: The present study has not received any financial support.

Authors' Contribution: While the corresponding author was Maryam Mokhtari, and the second author was Hamideh Dehghani, the role of the corresponding author can be considered as drawing the line of thought of different stages of research and the second author has the role of conducting in-depth interviews. Other research-related activities include collaboration between the two authors.

Conflict of interest: This research does not directly or indirectly conflict with interests.

Acknowledgments: We want to appreciate from all of the women who, talked with us via in- depth interviews in order to conduct the research.

Reference

- Aghaei, A. & Khalili, M. (2017). Phenomenological analysis of body management among girls and women in Tehran. *The Journal of Women and Family Studies*, No. 11 (41): 72-57. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Iman, M. T & Golmoradi, M. (2011). Methodology of Erving Goffman's social theory. *Journal of Women Sociology*, 2 (2): 59-77. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Panahi, M. H; Yazdanpanah, L. (2004). The Impact of Individual Characteristics on Social Participation. *Social Science Quarterly*, 11 (26): 107-69. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Turner, J. H. (2003). *The Structure of Sociological Theory*. Belmont California: Wads Worth Publishing Company. [\[Link\]](#)
- Van Manen, M. (1990). *Researching lived experience. Human science for an action sensitive pedagogy*. New York, NY: State Un. [\[Link\]](#)



تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در مناسبات اجتماعی، در شهر یاسوج

مریم مختاری^۱  حمیده دهقانی^۲

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

چکیده

اخیرا آمار گروهی از زنان، تحت عنوان «زنان سرپرست خانوار» رو به افزایش است. اینان در مقایسه با سایر زنان مسئولیت بیشتری بر عهده دارند؛ آسیب پذیرترند و نیاز به شناخت بیشتری دارند. پژوهش حاضر با روش پدیدارشناسی و بر اساس الگوی روشی ماکس ونمنن به دنبال واکاوی تجربه زیسته‌ی این زنان در مناسبات اجتماعی آنان است. به این منظور پژوهش حاضر تجربه زیسته ۱۱ زن سرپرست، با روش نمونه‌گیری هدفمند مورد کاوش قرار داد. روش گردآوری داده‌ها مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته با سوالات باز بوده است. نتایج پژوهش در چهار بُعد روابط، فضا، زمان و بدن زیسته‌ی آنان گزارش شده است. در بُعد روابط، «تلاش برای فاصله‌گیری» و «بازاندیشی رابطه‌ها» دو محور اصلی است که روابطشان را پوشش می‌دهد به این معنا که تعداد قابل توجهی از زنان مصاحبه‌شونده به دلایل مختلف، مانند اعتماد نداشتن و ترس از سوءاستفاده، تلاش کرده‌اند از دیگران بیشتر فاصله بگیرند و خانه‌نشین شده‌اند. «اهمیت بدن در کسب شرافت زن» و «بدن محملی برای رفع حاجات» دو سویی متضادی هستند که زنان سرپرست در برخورد متعارض با بدن خود برگزیده‌اند. در بُعد فضای زیسته، مصاحبه‌شوندگان این پژوهش بر نامنی و مسموم بودن فضای زندگی حقیقی و مجازی، همچنین ناراضیاتی از قوانین و محیطی تهی از اعتماد، متفق‌القولند. مبهم بودن زمان و شرط و شروطی که زمان برایشان ایجاد میکند، مشخصه برجسته بُعد زمان زیسته‌ی زنان سرپرست شود. زمان برایشان متزلزل و مشروط است؛ زنده‌اند اما به امید فرزندانشان. امیدوارند اما به شرط کارشان.

واژگان کلیدی

زنان سرپرست خانوار، مناسبات اجتماعی، یاسوج

ارجاع به مقاله:

مختاری، مریم؛ دهقانی، حمیده. (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در مناسبات اجتماعی در شهر یاسوج. مطالعات زن و خانواده، ۳(۹)، ۷۸-۱۰۱. doi: 10.22051/JWFS.2021.34799.2634



مقدمه

زنان به عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسانی، تقریباً نیمی از جمعیت هر کشور را تشکیل می‌دهند. بدون شک، توانمند کردن این نیم زنانه، در کنار نیم مردانه، می‌تواند سرعت حرکت جوامع در مسیر توسعه را تسریع بخشد. در این میان، آن دسته از زنانی که وضعیت آنان نیاز به شناخت و حمایت بیشتری دارد؛ زنان سرپرست خانوار می‌باشند. زنان سرپرست خانوار به زنانی گفته می‌شود که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال سرپرستی خانوار را به عهده می‌گیرند و مسئولیت اداره اقتصادی خانواده، تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی به عهده آن‌هاست (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۹). امروزه فزونی این گروه از زنان به صورت یک مشکل اجتماعی مطرح می‌شود.

طبق آمارهای سازمان ملل متحد، از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون مدام بر آمار زنان سرپرست خانوار افزوده شده؛ تا جایی که به حدود یک‌سوم از کل خانوارها در جهان رسیده است (وارلی، ۱۹۹۶ به نقل از بلداجی و همکاران: ۱۳۹۰). در ایران نیز شاخص‌های آماری نشان از افزایش قابل توجه این زنان دارند. تعداد زنان سرپرست، در سال ۱۳۶۵، ۷/۱ درصد، سال ۱۳۷۵، ۸/۴، در سال ۱۳۸۵، ۹/۵ درصد، سال ۱۳۹۰، ۱۲ درصد است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰) اما این آمار در سال ۱۳۹۵، ۷/۱۲ گزارش شده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). پژوهش‌های انجام‌شده در این خصوص، مانند: (بلداجی و همکاران، ۱۳۹۰؛ کرمانی و همکاران، ۱۳۹۱؛ مومنی زاده، ۱۳۹۳؛ احمدنیا و قالیباف، ۱۳۹۶؛ امراله مجدآبادی و همکاران، ۱۳۹۷؛ رضایی و محمودی، ۱۳۹۸) حکایت از نامناسب بودن وضعیت این زنان در ایران دارند.

همراه با افزایش این آمار، وفاق عمومی بر سر مسئله آسیب‌پذیر دانستن زنان سرپرست خانوار موجب شده است که بسیاری از دستگاه‌های محلی، ملی و جهانی، خود را دست‌اندرکار گره‌گشایی از مسائل این زنان و خانواده‌های آن‌ها بدانند (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶). نکته‌ی قابل‌ذکر در خصوص مطالعات انجام‌گرفته این است که آنچه تحت عنوان کیفیت زندگی اینان مورد مطالعه قرار گرفته؛ عمدتاً بر شاخص‌های اقتصادی تأکید کرده‌اند (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶؛ کرمانی و همکاران، ۱۳۹۱؛ ویسانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ رستگار خالد و عظیمی، ۱۳۹۳؛ مومنی زاده، ۱۳۹۳). این در حالی است که تعدادی از این زنان به دلیل خوداشتغالی یا ثروت جامانده از همسر خود، مشکلات مالی ندارند و با مسائلی دیگر درگیرند. مهم‌ترین مسئله بخصوص در ایران در حال گذر از سنت به مدرنیته، تغییر شکل مناسبات اجتماعی این زنان و انتظاراتی است که جامعه از یک زن بدون همسر دارد. به عبارتی در اولین مراحل سرپرست خانوار شدن، مناسبات اجتماعی این زنان، شکل طبیعی خود را از دست می‌دهد. هنوز در بسیاری از مناطق ایران، ازدواج نکردن زنان بعد فوت همسر را یکی از مؤلفه‌های وفاداری و زن نجیب می‌دانند و روابط اجتماعی اینان توسط خانواده خود و همسرشان به شدت کنترل می‌شود. ضرب‌المثلی در این خصوص در اکثر نقاط ایران رایج است که «زن بیوه، چادرش هم باهاش دشمنه» به این معنی که باید به شدت مواظب رفت‌وآمدهای خود باشد. در مناطق دیگری (برخی نواحی خراسان شمالی، بویراحمد) رسم «زن برادرستانی» هنوز رواج دارد. این شواهد

حاکمی از آن است که زنان سرپرست از همان ابتدا، آزادی خود در مناسبات اجتماعی را از دست می‌دهند و این امر تجارب زیسته‌ی اینان را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به طوری که پژوهش (رزمی‌سوها، ۱۳۹۴). حکایت از این دارند که در ایران امید به زندگی و تاب‌آوری زنان سرپرست، بسیار پایین‌تر از زنان عادی است. علی‌رغم تهیه طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در بند ۸۸۰ ماده ۲ قانون برنامه ششم توسعه، به نظر می‌رسد این قوانین علاوه بر این که به اتخاذ تدابیری برای بهبود وضعیت مناسبات اجتماعی زنان سرپرست توجه نکرده‌اند، توانمندسازی را فقط محدود به اشتغال و بهبود نیازهای زیستی آن‌ها دانسته. لذا جای این مبحث در پژوهش‌ها خالی است. پژوهش حاضر با نگاهی پدیدارشناسانه به دنبال واکاوی تجربه زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار است تا بتواند به این سوالات پاسخ دهد که ۱- آیا زن سرپرست خانوار شدن چرخشی در روند زندگی رومزه و تجربیات این زنان ایجاد می‌کند یا خیر؟ ۲- اگر چرخش اتفاق می‌افتد، روند تغییرات در روابط و فضای زندگی این زنان و کل تجربیات روزمره‌ی این زنان چگونه است؟

پیشینه تجربی

نکته‌ی لازم به ذکر در خصوص مطالعات انجام‌گرفته در این حوزه این است که تعداد زیادی از این پژوهش‌ها، به روش توصیفی-تحلیلی انجام‌گرفته‌اند و جامعه‌ی آماری اغلب، زنان سرپرست تحت حمایت کمیته‌ی امداد بوده‌اند. مطالعات انجام‌شده در این حوزه را می‌توان در چند دسته قرارداد. درصد زیادی از این مطالعات به کیفیت زندگی این زنان پرداخته‌اند: بلداجی و همکاران (۱۳۹۰)؛ ویسانی و همکاران (۱۳۹۳)؛ صلحی و همکاران (۱۳۹۵). به‌طورکلی یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده در ایران، نمره کلی کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار را متوسط تا پایین گزارش داده‌اند (مجدآبادی و همکاران، ۱۳۹۷).

دسته‌ای دیگر از پژوهش‌های انجام‌شده بحث توانمندسازی زنان سرپرست را مطرح کرده‌اند: کیمیائی (۱۳۹۰)؛ کرمانی و همکاران (۱۳۹۱). همچنین رستگار خالد و عظیمی (۱۳۹۴) در پژوهشی نشان داده‌اند که اجبار به ایفای هم‌زمان نقش شوهری (نان‌آوری) و زنی (مادری) شرایط علی‌ایجاد تعارض در زنان سرپرست خانوار را فراهم می‌کند. معیدفر و حمیدی (۱۳۸۶) تصویری واقعی و عمیق از زندگی و مشکلات زنان سرپرست نشان داده‌اند.

پژوهش‌ها در خارج از ایران هم زنان سرپرست خانوار را با نگاهی بعضاً متفاوت، مورد مطالعه قرار داده‌اند. هورل و کریشنان^۱ (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای در زیمبابوه نشان دادند که زنان سرپرست، سطوح متفاوتی از فقر را تجربه می‌کنند. سیلویا چانت^۲ (۲۰۰۷) این فرض کلیشه‌ای را که خانواده‌های زنان سرپرست «فقیرترین فقیران» هستند به چالش می‌کشد. نتایج تجزیه و تحلیل حبیب^۳ (۲۰۱۰) حاکی از آن است که عدم وجود مرد نان‌آور منجر به ایجاد وضعیت آسیب‌پذیرتری برای زنان سرپرست این شهر شده است. فولر

1. Horrell S. & Krishnan P.

2. Chant, S.

3. Habib, T. Z



و لین^۱ (۲۰۲۰) با ارائه شواهدی نشان دادند که از نظر آسیب‌پذیری و انعطاف‌پذیری بین زنان سرپرست و مردان سرپرست خانوار، تفاوت‌های مهمی وجود دارد. نکته قابل‌تأمل این است که برخلاف پژوهش‌های داخلی، مطالعات خارجی بیشتر، نگاه مقایسه‌ای دارند و وضعیت زنان سرپرست و فرزندان آن‌ها با هماتایان مرد و زن خود مورد مقایسه قرار گرفته است. با توجه به انجام پژوهش‌ها در کشورها و بسترهای متفاوت اجتماعی، نکات موردنظر و تاکید آن‌ها نیز متفاوت بوده است.

چارچوب مفهومی

مرلوپونتی معتقد است که برای شناخت جهان باید به تجربه‌زیسته و به خود اشیا بازگردیم. انسان در مقام سوژه نمی‌تواند فارغ از زمان و مکان باشد. تجارب او تجارب جهان است و جهان به تجارب او معنا می‌بخشد (رفیقی و اصغری، ۱۳۹۶). بنابراین روش پدیدارشناسی می‌تواند شیوه‌ای ذهنی و سیستماتیک، برای توصیف عمیق تجربیات زندگی و معنا دادن به آن‌ها باشد و پژوهشگر را قادر می‌سازد تعریف وسیعی از یک پدیده را که تقریباً تمام وقایع تجربه‌شده‌ی افراد را در برمی‌گیرد، مورد استفاده قرار دهد (گال، ۲۰۰۳). (گال، بورگ و گال^۲، ۲۰۰۳).

ون‌منن در مطالعات پدیدارشناسی خود، چهار مضمون اساسی روابط، بدن، زمان و فضای زیسته را برای تجارب زیسته برمی‌شمارد (ون‌منن، ۱۹۹۰^۳) که چارچوب تحلیل مطالعه‌ی حاضر است. فضای زیسته، یک فضای حسی است که به جهان یا چشم‌اندازی که انسان‌ها در آن می‌زیند یا خود را در آن فضا پیدا می‌کنند؛ اشاره دارد. بدن زیسته، به یک واقعیت پدیدار شناختی اشاره دارد که ما همیشه در آن فضای جسمانی هستیم. زمان زیسته، زمانی است که به نظر می‌رسد وقتی از خود لذت می‌بریم، اوج می‌گیریم و وقتی اضطراب داریم، کند می‌شود. ابعاد زمانی گذشته، حال و آینده، افق زمانی فرد را تشکیل می‌دهد. روابط زیسته، رابطه‌ای است که ما با افراد دیگر در فضای بین‌فردی که با آن‌ها به اشتراک می‌گذاریم، برقرار می‌کنیم. این چهار وجود را می‌توان تفکیک کرد، اما از هم جدا نیستند (سنچز^۴، ۲۰۱۰). مهم‌ترین مضمونی که در ادبیات حوزه‌ی تجارب زیسته، مدنظر محققان قرار گرفته، قواعد، مناسبات و کنش اجتماعی است.

در خصوص روابط زیسته و مناسبات اجتماعی، گافمن بر این باور است که چارچوب‌ها یا قواعدی برکنش‌های بشری حاکم‌اند که افراد در برخورد با آن‌ها به ابراز و معنابخشی خود می‌پردازند. در کنش‌های بشری، فرصت برای تعدیل، گریز و سرپیچی از این چارچوب‌ها وجود دارد؛ بنابراین «خود» یک هویت مستقل نیست، بلکه محصولی از کنش مشترک است که در جریان کنش‌های اجتماعی زاده می‌شود (ایمان و

1. Fullera, R. & Lainb, J.

2. Gall, M. D., Gall, J. P., & Borg, W. R.

3. Van Manen, M.

4. Sánchez, L. D.

گلمرادی، ۱۳۹۰). افراد در موقعیت‌های جدید، در پی نمایش خود آرمانی برمی‌آیند تا فردیت خود را در هماهنگی با دیگران بازتعریف کنند (ترنر، ۲۰۰۳). پارسنز نیز در قالب متغیرهای الگویی، نشان می‌دهد که انسان در کنش‌های اجتماعی خود، رابطه‌ای دوجانبه با جامعه دارد. به طوری که در هر موقعیت واقعی باید تصمیم بگیرد که چگونه عمل کند و ملزم به اختیار یکی از حالت‌های دوگانه است: جهت‌گیری جمعی در مقابل جهت‌گیری فردی، علاقه داشتن در مقابل بی‌تفاوتی، عام‌گرایی در مقابل خاص‌گرایی، معیارهای محقق در مقابل معیارهای محول، ویژه و انحصاری بودن در مقابل پراکنده بودن. این متغیرها بیانگر ارزش‌های اصلی جامعه هستند (پناهی و یزدان‌پناه، ۱۳۸۳).

یکی از ابعاد مهم تجارب زیسته بحث بدن و جایگاه آن در مناسبات اجتماعی است. فوکو بدن را قلمرویی برای روابط قدرت می‌داند (کهن، ۱۳۹۲: ۳۷۹). وی از سازوکارهایی یاد می‌کند که برسازنده سوژه و بدنش است. فوکو این سازوکارها را «تکنولوژی‌های خود^۱» می‌نامد که دارای دو وجه سرکوب‌کننده و ارتقادهنده‌اند؛ بدین معنا که صرفاً ذهن و بدن سوژه را محدود نمی‌کنند، بلکه آن‌ها را پرورش می‌دهند (میلر، ۱۳۸۴). از نظرگافمن نیز بدن نه فقط موجودیتی ساده، بلکه وسیله‌ای عملی برای کنار آمدن با اوضاع و احوال بیرونی است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱). مرلوپونتی با رویکرد پدیدارشناسی بدن را هستمندی قصددار می‌داند که با جهان زیسته تعامل دارد. بدن خاستگاه بقیه امور است، جنبشی که گویای خود است، باعث می‌شود امور دیگر به مثابه اشیا ذیل چشمان و دست‌های ما شروع به ایجاد نمایند (مرلوپونتی، ۲۰۰۵ به نقل از رفیقی و اصغری). چنین توصیفی از بدن را مرلوپونتی «بدن زیسته» می‌نامد. بدن زیسته، التفاتی را در تمامی الزامات دنیوی خود به نمایش می‌گذارد، یعنی بدن زیسته با جهان تجربه گره خورده و رو به سوی آن دارد (رامین و همکاران، ۱۳۹۷).

به نظر می‌رسد نقطه‌ی ثقل مناسبات و روابط انسانی، اعتماد مابین انسان‌ها است. از نظرگیدنز «اعتماد بنیادین» موجد احساس امنیت وجودی بوده و راهبر انسان در کلیه ارتباطات اجتماعی است. اعتماد بنیادین در ارتباط با خطرهای احتمالی یا واقعی ناشی از کنش‌ها و واکنش‌های متفاوت، همچون غربال عمل می‌کند و به طور کلی پشت بند عاطفی نوعی پوسته‌ی محافظ با پیله حمایتی است که همه افراد عادی در رویارویی با مسائل زندگی روزمره، خود را در پناه آن قرار می‌دهند (اخترمحقق، ۱۳۸۵: ۸۲-۸۱).

بر اساس ادبیات تجربی و نظری موضوع می‌توان گفت، فضای زندگی برای افراد یک پدیده‌ی خنثی نیست و رابطه‌ای دوجانبه بین فرد و جامعه برقرار است. فرد نسبت به فضا واکنش نشان می‌دهد و محیط بر نحوه رفتار افراد اثر می‌گذارد. فضای زندگی افراد می‌تواند آنان را به کسانی نزدیک و از کسانی دیگر، دور کند، امکانات و ظرفیت‌هایی را برای رسیدن به موفقیت، برای آن‌ها افزایش یا کاهش دهد و به زعم گافمن آن‌ها را در نمایش دادن یا پنهان کردن خود واقعی‌شان سردرگم کند. به نظر می‌رسد این عدم خنثی بودگی زمان، فضا

^۱ . Turner, J. H.

^۲ . Technologies of self



و روابط و مناسبات برخاسته از آن برای هویت‌های خدشه‌دار شده‌ی گافمنی مانند زنان سرپرست خانوار، با شدت بیشتری در جریان است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با روش پدیدارشناسی بر اساس الگوی روشی ماکس ونمنن انجام شده است. در مطالعات پدیدارشناسی که هدف، تشریح ساختار یا ماهیت تجارب زنده در مورد یک پدیده است؛ منبع اصلی داده‌ها، گفتگوهای عمیق شرکت‌کنندگان است. نکته‌ی تحقیقات پدیدارشناسی، دسترسی به تجربیات افراد دیگر و تفکر آن‌ها در مورد آن تجربیات است تا بتوانیم در بستر آگاهی کلی از معنای عمیق‌تر یا اهمیت جنبه‌ای از تجربه‌ی انسانی، به درک تجربه خود برسیم (سانچز، ۲۰۱۰). بر این اساس ماکس ونمنن هلندی، الگویی از این روش تهیه کرد که پژوهشگران مختلف به سادگی و وضوح با استفاده از آن بتوانند پژوهشی گام‌به‌گام انجام دهند. وضوح روش پدیدارشناسی ونمنن سبب شده است که پژوهشگران در حوزه‌های مختلف، آن را روشی کارآمد برای پژوهش‌های کیفی توصیف کنند (پنج‌تی و همکاران، ۱۳۹۶).

ونمنن چهار مضمون اساسی را در مطالعات پدیدارشناختی مشخص می‌کند و از آنها به عنوان «وجود» یاد می‌کند: ۱- بدن زیسته، ۲- ارتباط زیسته انسانی، ۳- زمان زیسته و ۴- فضای زیسته (ونمنن، ۱۹۹۰). جامعه هدف، زنانی در شهر یاسوج بوده که به علت طلاق یا فوت همسر، هم‌اکنون سرپرست خانوار بوده‌اند. مصاحبه‌ها در فضایی کاملاً آرام و دوستانه انجام شدند. بعد از مصاحبه با ۱۱ نفر اطلاعات به اشباع رسید.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی مشارکت‌کنندگان با نام مستعار

نام	سن	تعداد فرزندان	شغل	مدرک تحصیلی
آسیه	۴۲	۲	خانه دار	دیپلم
زهرا	۴۱	۲	خانه دار	دیپلم
مینا	۳۹	۱	معلم	فوق لیسانس
مریم	۳۸	۲	معلم	لیسانس
نازنین	۴۸	۲	معلم	فوق لیسانس
بهار	۵۲	۲	خانه دار	
سحر	۵۰	۲	خانه دار و مجسمه ساز	دیپلم
لیلا	۳۸	۰	فروشنده	لیسانس
فاطمه	۴۸	۲	خیاط	دیپلم
کبری	۵۱	۴	خانه دار	راهنمایی
ساناز	۵۰	۲	خانه دار	راهنمایی

روش نمونه‌گیری، هدفمند و روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته با سوالات باز است. در هر حوزه، ابتدا یک سوال کلی مطرح شده و سپس سوالات اکتشافی دیگری، سوال اصلی را پوشش دادند تا اطلاعات دقیق‌تر به دست آیند. اهم سوالات مطرح شده: لطفاً در مورد روابط اجتماعی خود بعد همسرتان

توضیح دهید (روزمه با چه کسانی ارتباط دارید؟ در ارتباط با دیگران به دنبال چه نفعی هستید؟ میزان ارتباطات شما هم‌اکنون بیشتر از گذشته است یا کمتر؟ آیا فکر می‌کنید کسانی در ارتباط، به دنبال سوءاستفاده از شما باشند؟). فضای اجتماعی را برای ارتباط با دنیای اطراف چگونه ارزیابی می‌کنید؟ (آیا هر وقت و هر جا که دوست داشته باشید به راحتی می‌روید؟ آیا قانون از یک زن سرپرست خانوار حمایت می‌کند؟ یک زن بدون همسر برای مسائل جنسی خود چه باید بکند؟ جامعه نسبت به یک زن سرپرست خانوار چه دیدی دارد؟ بدن و زنانگی خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ (احساسات عاطفی نسبت به بدن خود را شرح دهید. چقدر ظاهرتان برایتان مهم است؟ بدن شما چقدر بر ارتباطات شما تاثیر داشته است؟). احساسات نسبت به گذشته‌ای که داشتید چیست؟ چقدر به آینده امیدوارید؟ حس و حالتان نسبت به زن بودن از گذشته تا امروز چه تغییری کرده است؟ آینده‌ی شما به چه چیزی گره خورده است؟).

فرایند تحلیل داده‌ها در چهار حوزه (روابط، مکان، زمان و بدن زیسته) انجام شد. پس از هر بار ضبط، مصاحبه‌ها به دقت پیاده‌سازی شدند تا یک معنای کلی درباره محتوای به دست آید. در نهایت مفاهیم استخراج شده در هر حوزه، مقوله‌بندی شدند. پس از مشخص شدن مقوله نهایی هر حوزه، یافته‌ها در یک توصیف منسجم از پدیده‌ی موردنظر ادغام شدند تا ساختار اساسی پدیده توصیف و مدل نهایی ترسیم شد. جهت فرایند اعتباربخشی از واری‌های اعضا استفاده شد. به این معنی که دریافت‌های مصاحبه‌گر از صحبت‌های فرد به او بازخورد داده شد تا محقق از دریافت خود اطمینان حاصل کند. اقدام دیگر جهت افزایش اعتبار درونی، استفاده از بازبینی همسانان بود. به این شکل که کدگذاری توسط دو محقق هم‌زمان انجام شد.

یافته‌ها

صاحب‌نظران پدیدارشناسی چهار مرحله‌ی ۱- خواندن و درک کلیت متن داده‌ها؛ ۲- افق‌سازی و تلخیص داده‌ها؛ ۳- تشکیل واحدهای معنایی و ۴- وصف مضامین را برای تحلیل داده‌ها برشمرده‌اند (پروری، ۱۳۹۸). یافته‌های پژوهش در چهار حوزه‌ی مطرح‌شده‌ی بدن زیسته، روابط زیسته، مکان و زمان زیسته که در ارتباط با یکدیگر، جهان زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار را تشکیل می‌دهند، مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

بدن زیسته

ویژگی‌های بدن در تعیین موقعیت اجتماعی افراد نقش دارند و در تولید، مصرف و بازتولید اجتماعی دخیل (کریگر^۱ و اسمیت^۲ به نقل از جواهری، ۱۳۸۱) و به قول گیدنز، در معرض بازاندیشی هستند. این مطالعه به دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که زنان سرپرست با بدن، نیازهای بدنی و جنسی و زنانگی خود چه

^۱. Krieger

^۲. Smith



می‌کنند؟ نتایج نشان دادند؛ تلاش‌هایشان طیفی از مواظبت از بدن جهت حفظ شرافت تا بدن محملی برای رفع حاجت را در برمی‌گیرد. عده‌ای احساس رضایت فوق‌العاده از بدن خود دارند. در این باره سحر می‌گوید: «جسمم رو عاشقانه دوست دارم و حاضر نیستم هیچ آسیبی بهش برسه. اگه کسی به بدن من طمع داشته باشه؛ روراست بگم خون آشام میشم. مرده حسابش کنید».

بهار حرف از شرافت بدن می‌زند:

«جایگاه خیلی بالایی برای بدنم قائلم. ی بار به خاطر مشکل مالی صیغه شدم دیدم فایده نداره. آدم باشرف زندگی کنه و گشنه باشه خیلی بهتر هس تا بدنش هر روز دست یکی بده و خوب بخوره. به جای ۴ تا فرش، یکی می‌خرم. زندگی ساده‌ای دارم. توقع کم کردم ولی اهل باکسی رفتن نیستم».

زنانی سخن از سود و زیان بدن دارند. در این باره نازنین می‌گوید:

«بدن و زنانگی یک زن میتونه برای یک زن هم سود و منفعت داشته باشه و هم اونو دچار مشکل کنه. بدن من به هم قدرت می‌ده. عملاً همیشه ظاهر و تپیی که داشتم اکثر مردهارو به سمت من میکشونه. تا حالا ندیدم که مردی بخاد به خاطر این خصوصیات یا نداشتنش از من دوری کنه. همه سعی میکنن یک‌جوری نظر من رو به خودشان جلب بکنن و خیلی از جاهایی که رفتم همین وضعیت ظاهری‌ام باعث شده که اون‌ها بیشتر تحویلیم بگیرن و بدنم بهم سود رسونده. معلومه که اگه رنگ و رو نداشتم کسی نگاهم نمی‌کرد».

تعدادی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند بدن یک زن بدون شوهر، در جامعه سنتی-مذهبی بیشتر در مظان اتهام است. به همین دلیل دست به همان نمایش ظاهری می‌زنند که گافمن از آن سخن می‌گوید. نمایش ظاهری همان علامت‌های مربوط به نقش کار، لباس، سن، وقار، نوع تکلم، حالات چهره و غیره است (گافمن به نقل از ایمان و گلمرادی، ۱۳۹۰). زهرا در این باره می‌گوید:

«ی زن بی شوهر نمیتونه جلو مردم خیلی به خودش برسه. چادر کهنه‌ام رو بیرون رو سر میندازم تا کسی بد نگاهم نکنه. اصلاً بیرون به خودم نمی‌رسم. اینو چون تجربه کردم میگم. اوایل که به خودم بیشتر می‌رسیدم یا فامیل برام خواستگار میوردن یا بیرون هی بهم متلک مینداختن».

چنین نگرش‌هایی نسبت به بدن، به‌زعم فوکو، تابع گفتمان‌های خاصی است. فوکو بدن را بی‌واسطه‌ترین دارایی هر فرد می‌داند و معتقد است که ویژگی‌های ظاهری و فیزیکی بدن، موقعیت و قدرت چانه‌زنی متفاوتی به افراد می‌بخشد (آقایی و خلیلی، ۱۳۹۶). در بین مصاحبه‌شوندگان، کسانی که زیباتر بودند، بیشتر برای بدن خود هزینه می‌کردند و روابط بازتری داشتند. نظر مینا در این باره:

«ظاهرم خیلی باعث شده که مردها به هم نزدیک بشن؛ مثلاً بارها بهم گفتن خوش‌اندام من. خوش‌هیكل من. چشم زیبای من. اینا را مردهایی تو اولین ارتباط‌ها گفتن».

این مطالعه نشان داده، همه‌ی مصاحبه‌شوندگان از زن بودن خود راضی‌اند و حس خوبی را از بدن خود دریافت می‌کنند (رضایت از بدن و زنانگی)؛ اما بدن برای همه‌ی آن‌ها نقش واحدی را ایفا نمی‌کند. شرافت و منفعت دو نقطه‌ی متعارض یک طیف تجربه زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار از بدن خود است. عده‌ای به

دنبال حفظ شرافت خود، بدنشان را از طمع دیگران دورنگه می‌دارند؛ اما عده‌ای دیگر نگاه منفعت‌جویانه به بدن خود دارند. برحسب این دوگانگی مقوله این بعد از تجربه زیسته را می‌توان «تلقی از بدن به‌عنوان سرمایه فیزیکی» نام نهاد که می‌تواند محملی در رفع حاجات یا کسب شرافت باشد.

روابط زیسته

یکی از مضامین اصلی تجربه‌ی زنان سرپرست خانوار، بازتعریف مناسبات با جامعه است. بر این اساس مطالعه‌ی حاضر به دنبال پاسخ به این سوال بوده است: روابط این زنان قبل و بعد از سرپرست خانوار شدن چه تغییراتی کرده است؟

«طرد اجتماعی برون‌زا» و «طرد اجتماعی درون‌زا» دوماحوری هستند که مناسبات و روابط زنان سرپرست خانوار را پوشش می‌دهند. آن‌گونه که گافمن می‌گوید جامعه و ادارمان می‌سازد که در میان بسیاری از نقش‌های پیچیده نوسان کنیم و باعث می‌شود که همیشه تا اندازه‌ای غیرقابل اعتماد، متناقض و مایه‌ی شرمساری باشیم (ریتزر، ۱۳۸۰). تعدادی از زنان مصاحبه‌شونده بیان کرده‌اند که بعد از طلاق و یا فوت همسرشان، روابطشان به‌خصوص با زنان دارای همسر به میزان چشمگیری کاهش یافته است. این زنان نوعی طرد اجتماعی برون‌زا (طرد به‌وسیله‌ی دیگران) را تجربه کرده‌اند. آسیه می‌گوید:

«بعد همسرم، تمام هم‌عروسم که قبلش با هم خیلی خوب بودیم با من بد شدند و قطع رابطه کردند. از ترس اینکه شوهرشون بخاد منو بگیره. مادر شوهرم بهشون می‌گفت یکی تون باید این زن رو بگیرد. این از همون تو مراسم ختم شوهرم شروع شد و هنوز هیچ کدومشون تحویل نمی‌گیرن و دوس ندارن برم خونه‌هاشون».

چنین تجاربی ناشی از وجود رسمی است که در آن تلاش می‌شود خانواده گسترده بعد از فوت یکی از فرزندان، همچنان پایدار بماند (رسم زن برادرستانی).

به نظر می‌رسد که این زن در یک چارچوب کاملاً سنتی به یک تناقض ارتباطی دچار شده است. از یک طرف، ابتدا مورد طرد زنان اقوام خویش که احساس خطر کرده‌اند؛ قرار گرفته و از طرف دیگر به‌وسیله‌ی شوهران همین زنان که خود را نسبت به همسر برادر خود مسئول و در نهایت متعصب می‌دانند؛ کنترل می‌شود. زهرا در این باره می‌گوید:

«هر وقت هر جا بخاییم بریم. برای مراسمی یا چیزی با خانواده شوهرم همه باهم میریم. اونا بدشون میاد بخام تنها یا مثلاً با دوستی جایی برم. دلشون میخاد همیشه با خودشون باشم».

عده‌ای از زنان مصاحبه‌شونده خودشان کمتر مایل به ارتباط با دیگران بوده و به نوعی تنهایی را برگزیده‌اند. اینان «طرد اجتماعی درون‌زا» را تجربه کرده‌اند. بهار در این رابطه می‌گوید:

«از رابطه برقرار کردن بیزارم و دلم میخاد سرم تو لاک خودم باشه. نه با کسی کار دارم نه کسی بهم کار

داشته باشه».



اگر روابط زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار را بر روی یک طیف در نظر بگیریم؛ عده‌ای از این زنان، خواستار رابطه‌ی متعادل هستند. شاید به‌زعم گافمن این زنان، برای حفظ کنش‌های خود، تمهیداتی را اندیشیده‌اند که به مدیریت تاثیرگذاری معروف هستند. سحر در این باره می‌گوید:

«در روابط اجتماعی متعادل هستم. با آدم‌های مثبت بیشتر رفت‌وآمد می‌کنم. کلا خیلی مواظب ارتباطاتم هستم».

در این میان بوده‌اند زنانی که بعد از همسرشان، نه ساختارها توانسته اینان را محدود کند و نه هیچ‌یک از اطرافیشان. این زنان روزانه، حجم گسترده‌ای از روابط را تجربه می‌کنند و هیچ محدودیتی برای ارتباط برقرار کردن با هیچ‌کس ندارند. نازنین تاکید دارد که:

«کلا من خیلی اجتماعی هستم و روابط خوبی دارم و با همه گروهی می‌تونم ارتباط برقرار کنم. همه محیط‌ها رفت‌وآمد دارم و هیچ منعی برای هیچ ارتباطی ندارم، هر وقت و هر جا که لازم باشه خیلی راحت میرم و به هیچ‌کس هیچ ربطی نداره».

در خصوص میزان ارتباطات، بُعد دیگر، تغییر در میزان ارتباطات دوران همسر داشتن و دوران بی‌همسری است. در میان مصاحبه‌شوندگان، آنانی که در بستر سنتی‌تر بوده و از زندگی قبلی خود به‌مراتب راضی بوده‌اند؛ اکنون از میزان روابط کمتری برخوردارند و به عبارتی خانه‌نشین‌اند. کبری و بهار می‌گویند:

«شوهرم که بود بیشتر ارتباط داشتم با بقیه. شوهرم منو با خودش همه‌جا می‌برد. ولی بعد شوهرم دیگه ارتباطی نداشتم. من خونه‌نشینم». «قبل از طلاق هم چون شوهرم معتاد بود و اخلاق خوبی نداشت زیاد باکسی ارتباط نداشتم. ولی ارتباطم بیشتر از الان بود. الان تنهایی ترجیح می‌دم».

اما برخی مصاحبه‌شوندگان، اذعان داشته‌اند که اکنون نسبت به قبل، میزان ارتباطات بیشتری دارند. آسیه در این باره می‌گوید:

«هر زن بی‌شوهری برای رابطه آزادتر هست. یکی نیس هی بهت غر بزنه کجا میری؛ کجا میایی. منم خیلی بیشتر از قبل بیرون میرم. او موقع همش میخاس حساب پس بدی».

همچنین یک نوع چرخش ارتباطی در ارتباطات زیسته برخی مصاحبه‌شوندگان می‌توان دید. انسان‌ها به فراخور شرایط کانال‌های متفاوتی برای ارتباط با دیگران برمی‌گزینند. یکی از متغیرهای الگویی پارسنز، الگوی آمیختگی در برابر تمایز است. ارتباطات زنان سرپرست خانوار از الگوی تمایز به آمیختگی تغییر جهت داده است. ارتباط مشخص و واضح با خانواده خود و همسر به ارتباط با دایره اجتماعی خارج از چارچوب خانوادگی و نامتمایز تبدیل شده است. نازنین می‌گوید:

«با همه ارتباط دارم. هم زن و هم مرد. بنا. برق کار، همکارهای مرد... با هر که کسی که هر کاری داشته باشم».

شاید مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین تجربه‌ی روابط زیسته زنان سرپرست خانوار، ارتباط با مردان باشد. یکی از دوره‌های مطرح‌شده توسط پارسنز در خصوص متغیرهای الگویی، عاطفی بودن در مقابل خنثی

بودن است. شقی که فرد نسبت به موضوع علاقه‌مند یا بی‌علاقه است (دیلینی، ۱۳۸۹). روابط زنان مصاحبه‌شونده با مردان در یک طیف از هیچ تا همه (جنس ناگرایی - جنس گرایی) قرار می‌گیرد. آسیه می‌گوید:

«همه مردها برام یکی هستند. به کسی همیشه اعتماد کرد. هر کی میاد قصد سو استفاده داره».

نازنین در صحبتی مشابه می‌گوید:

«همه مردها برام یکسان نیستند؛ اما با هر مردی هر جا که لازم باشه ارتباط برقرار می‌کنم. فقط سعی

می‌کنم همیشه با مردانی باشم که نخان برام مشکل ساز بشن».

نکته‌ی مهم دیگر در خصوص ارتباط زنان سرپرست با مردان که برای برخی از آنان اتفاق افتاده است؛ چرخشی از هیچ تا همه در رابطه، بوده است. به‌زعم گیدنز در نظم پسااستی، هویت شخصی بازاندیشی می‌شود و انسانها دامنای هویت خود را خلق و تصحیح می‌کنند (گیدنز، ۲۶:۱۳۸۴). مریم و زهرا در خصوص مراوداتی صحبت کرده‌اند:

«بعد شوهرم با مردهای دیگه رابطه جنسی داشتم. اوایل با چن نفر. بدون صیغه. نه اینکه ازشون پول بگیرم ولی خودشون تا منیم می‌کردن ولی الان با ی نفر هستم و قرار هس با هم ازدواج کنیم». «دوس پسریم گاهی مبینمش. باهم خوبیم. ازش توقعی ندارم ولی اون مثلاً خرج خرابی ماشینم را داد».

مسئله مشهود دیگر این است که «بی‌اعتمادی به مردان» کلیدواژه‌ی اصلی ارتباط زنان سرپرست خانوار با مردان است. همه‌ی مصاحبه‌شوندگان، چه آنان که بعد از همسرشان با مردان دیگر رابطه داشته‌اند و چه آنانی که هیچ ارتباطی با مرد دیگری را تجربه نکرده‌اند؛ از بی‌اعتمادی نسبت به مردان هراس داشته‌اند. این بی‌اعتمادی که سبب تلاش برای فاصله‌گیری و بازاندیشی رابطه‌ها می‌شود را می‌توان تحت عنوان «روابط ناامن بر مبنای بی‌اعتمادی» مقوله‌بندی نمود.

فضای زیسته

فضای زیسته همان شرایطی است که روابط در آن رخ می‌دهد و بر کم و کیف مناسبات اثر می‌گذارد. شواهد حاکی از آن است که فضای سنتی-مذهبی، در طول زمان، شرایط متفاوت و گاهی نابرابری را برای زنان رقم زده است. این امر در شهرهای کوچک‌تر به اوج بیشتری می‌رسد. اکنون به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که زنان سرپرست خانوار، فضای زندگی خود را چگونه تجربه می‌کنند؟

مصاحبه‌شوندگان این پژوهش بر ناامنی و مسموم بودن فضای زندگی حقیقی و مجازی، همچنین نارضایتی از قوانین و محیطی تهی از اعتماد، متفق‌القولند. اعتماد نداشتن به فضای زندگی، محیطی سرشار از ریسک و ناامنی فضا، همچون زنجیر به هم پیوسته‌ای گردآورد زنان سرپرست خانوار پژوهش حاضر را احاطه کرده و پيله‌های حمایتی آنان را در هاله‌ای از ابهام فروبرده است. بهار و مریم می‌گویند:



«اوایل برای خرید می‌رفتم تا می‌فهمیدم طلاق گرفتم به هم قرضی می‌دادن ولی پیشنهاد رابطه می‌داد همه گرگ هستند. ی بار هم صیغه شش ماهه شدم ولی می‌ترسیدم و دیگه قبول نکردم. باور کن خانم بعد که فهمیدن صیغه نمیشم دیگه تحویل نمی‌گرفتن و حتی قرضی بهم جنس نمی‌دادن». «جامعه به ی زن بی شوهر هزارتا برچسب بی بند باری و هوس‌ران و نیازمند امور جنسی میزنه. حالا شوهردارها از هم بدترن ولی چون شوهر دارن تو چش نمایان وای به روزی که بفهمن شوهر نداری».

شاید همین ترس از برچسب زدن‌هاست که بعضی از زنان سرپرست خانوار را به‌زعم گافمن مجبور به بازی نقش می‌کند. مینا در این باره می‌گوید:

«فضای اجتماعی اصلاً برای یک زن مطلقه مناسب و امن نیست. تو ارتباط با همکارها باید مراقب نحوه پوشش‌ام و کلامم باشم. باید خودم نباشم. هر کی زن شوهرداری آرایش کنه طوری نیس ولی اگه ی زن تنها ی ذره به خودش رسید همه فک میکنند خبیره».

اما آنچه که ناامنی فضای زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار را دوچندان می‌کند؛ خلاءهای قانونی مرتبط با این زنان است. تعداد قابل توجهی از مصاحبه‌شوندگان اذعان می‌کنند از کمک‌های سازمانی و قانونی ناامید شده‌اند. بارها تکرار کرده که «قانون هیچ حمایتی از نیازهای جنسی یک زن تنها نکرده است». نازنین در این خصوص می‌گوید:

«قانون هیچ حمایتی برای رفع نیازهای جنسی به یک زن بدون همسر نمی‌کنه و اگه اون زن خودش هم تلاش کنه که به‌نوعی این نیازش رو رفع کنه بهش هزار تا برچسب میزنه».

لازم به ذکر است که همه‌ی مصاحبه‌شوندگان با استراتژی‌ها و برخورد‌های متفاوتی که با فضای زیسته‌ی خود دارند بر بی‌اعتمادی نسبت به انسان‌های اطراف خود، فضای زندگی واقعی، فضای مجازی و بخصوص بی‌اعتمادی نسبت به مردان باهم اشتراک دارند. به طوری که این بعد از تجربه زیسته به مقوله اصلی تحت عنوان «ناامنی فضا» منجر می‌شود.

زمان زیسته

پژوهش حاضر نشان از این دارد که مسمومیت و ناامنی فضای زیسته‌ی زنان سرپرست، تجربیات و ادراکات آنان در زمان را نیز نامتعیین و بی‌ثبات کرده است. آخرین سوال مطالعه‌ی حاضر این بوده است که گذشته، حال و آینده‌ی خود را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اکثریت مصاحبه‌شوندگان با خاطرات متنوع خوب و بد، از گذشته خود «هرچند نه یک اندازه» احساس رضایت ندارند. مینا در این خصوص می‌گوید:

«به گذشته‌ای که ازدواجم بوده هیچ حسی ندارم. انگار هیچ وقت دوش نداشتم. از همون روزهای اول همش درگیر بودیم. همه‌جا می‌خاس کوچیک کنه. گاهی فک می‌کنم تمام زندگی‌ام هدر رفته. اصلاً هر چی فکر می‌کنم تا هیچ روز خوشی باهاش نداشتم. حتی وقتی حال زندگیمون خوب بود بازم حال من خوب

نمود. حتی تو خصوصی‌ترین رابطه‌مون. انگار فقط از دعوا خسته‌مون می‌شدی چند روز استراحت می‌کردیم. دوباره همه چی مثل اول می‌شد».

زمان حال برای زنان سرپرست خانوار بسیار قابل تأمل است. واقعیتی که در لابه‌لای سخنانشان رخ می‌نماید همان است که به نظر می‌رسد که به نوعی راهی جز سازش ندارند و مجبورند برای خود احساس رضایت ایجاد کنند. ساناز و کبری اذعان می‌کند که:

«راضی نباشم چه کنم. مجبورم راضی باشم. چون هیچی را نمی‌تونم تغییر بدم. پس خودمو می‌زنم به بیخیالی انگار که راضی‌ام؛ مثلاً راضی نباشم کی می‌خاد به وضع رسیدگی کنه؟ هیچ کی». «قبول کردم که تقدیرم بوده و سعی می‌کنم راضی زندگی کنم. تقدیر یعنی خواست خدا و من شاکرش هستم».

اما مریم بالاترین حد رضایت را دارد:

«اکنون را با هیچ گذشته‌ای عوض نمی‌کنم. زن بودن امروزم بسیار بهتر از گذشته‌ام هست خیلی پراورزی هستم و اکنون حال خوبی دارم».

امیدوار بودن و ناامیدی، محورهای هستند که آینده‌ی زنان سرپرست خانوار مجسم می‌سازد. آینده‌ی تعداد کمتری از مصاحبه‌شوندگان در هاله‌ای از ابهام فرورفته، به آن امید ندارند و علت را بی‌اعتمادی به اطرافیان خود می‌دانند. مینا می‌گوید:

«به آینده امید ندارم. فک کنم نشه به کسی اعتماد کرد و باید تنها بمونم. امید ندارم منظورم اینه که به اینکه ی همراه و شوهر خوبی پیدا کنم امید ندارم. والا من که مشکل مالی ندارم. اصلاً آینده بیشتر از الان قطعاً پول و مال دارم. ولی به داشتن زندگی آروم کناری مرد معتمد که دوسم داشته باشه، امید ندارم. حداقل تا الان که بعد چند سال که تنها هم به کسی اعتمادی نکردم».

اما اکثریت زنان مصاحبه‌شونده آینده‌ی خود را به (فرزندان و درآمد) خود گره‌زده‌اند و به‌خصوص بحث فرزندان، محور امید به آینده‌ی اکثریت آنان است. کبری و فاطمه می‌گویند:

«سه دختر زیبا دارم که آینده‌ام به امید این‌هاست. از خودم دیگه همه چی گذشته. فقط امیدم به خوشبخت شدن دخترم هس. می‌گم اینا به سر و سامونی برسن منم کنارشون دلخوش باشم. اصلاً با همی فکرها زندگی می‌کنم». «آینده‌ام به درآمد گره‌خورده. هر چی بتونم بیشترش کنم زندگی‌ام هم بهتر میشه. من کمک مالی ندارم؛ یعنی کسی نیست کمکم کنه پس خودم باید هی بیشتر کار کنم آگه آینده‌ی بهتر بخام».

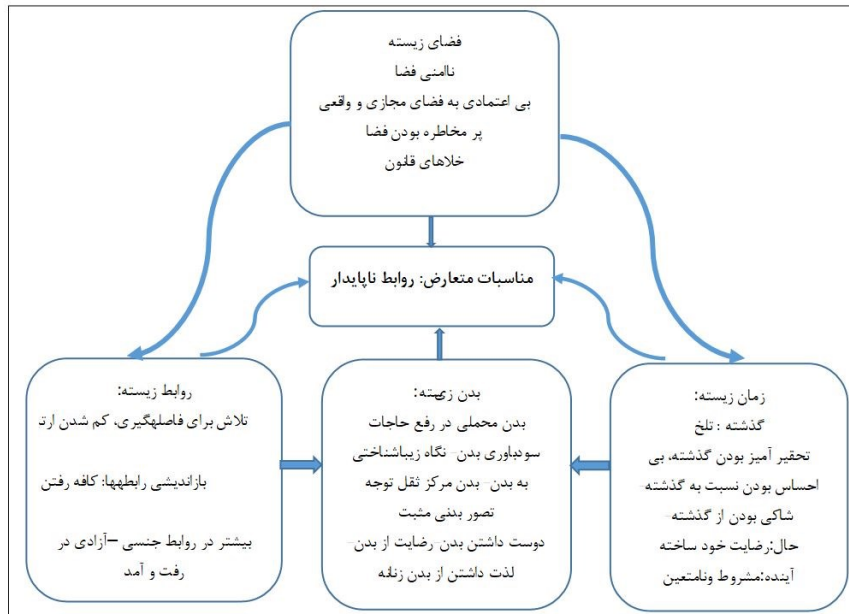
گذشته تلخ و از طرفی آینده نامتعیین، مقوله اصلی این بعد تحت عنوان «معلق بودن در زمان» را موجب

می‌شود.

در ادامه از روابط میان ابعاد تجربه زیسته و در نتیجه شکل‌گیری نوع روابط که تحت عنوان مناسبات متعارض: روابط ناپایدار، مفهوم‌پردازی شده مدل تحقیق به دست می‌آید. این مدل حکایت از آن دارد که زنان سرپرست خانوار در یک فضای زیسته به درکی از فضا می‌رسند که به نوبه خود این فضای زیسته سایر



فضاهای تجربه زیسته زنان را به چالش می‌کشاند و در نهایت یک مدل بر هم‌کنشی بین ابعاد تجربه زیسته پدید می‌آورد.



مدل ۱. مدل برهم‌کنشی ابعاد تجربه زیسته

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه‌ی حاضر به بررسی تجربه‌زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار در ایران پرداخته و با ترکیب چهار بُعد تجربه‌ی زیسته به دنبال کشف نگرانی‌ها و دغدغه‌های آنان بوده است. نتایج نشان می‌دهد که بی‌اعتمادی، بی‌ثباتی و مسموم بودن فضا، بر زندگی اکثریت آنان سایه انداخته و زمینه را برای تغییر هویتی‌شان فراهم کرده است. اولین تغییرها در مناسبات اجتماعی آنان رخ داده است. نبود همسر، با ایجاد هم‌باری نقش پدری و مادری^۱ یا هم‌باری نقش زنی و شوهری، مسئولیت‌های آنان و ارتباطشان را با دنیای بیرون بیشتر کرده و در میزان، نوع و جنس رابطه‌هایشان تغییر ایجاد می‌کند. زندگی و تجربه‌ی زیسته‌ی زنان سرپرست خانوار در ایران از یک تناقض ساختاری رنج می‌برد. به طوری که دو محور اصلی «تلاش برای فاصله‌گیری» و «بازاندیشی رابطه‌ها»، بیشتر مناسبات اجتماعی آنان را پوشش می‌دهد. عده‌ای به دلایل مختلف، مانند اعتماد نداشتن تلاش کرده از دیگران فاصله بگیرند؛ از دامنه‌ی ارتباطات خود در این فضای آفت‌زده کاسته و خانه‌نشین شده‌اند. عده‌ای دیگر در پاسخ به این فضا، نوعی بازاندیشی در روابط خود ایجاد کرده، نگاه و

^۱ منظور از «هم‌باری» ادغام دو وضعیت با یکدیگر است، مثلاً برای زن سرپرست نقش پدری و مادری یا زنی و شوهری باهم ادغام می‌شوند و موجب تشدید وظایف و مسئولیت‌های آنان می‌شود. لازم به ذکر است که «هم‌باری» همیشه تشدیدکننده نیست و گاهی می‌تواند، نقش ترقیق‌کنندگی داشته باشد. «هم‌باری» در این پژوهش یک اصطلاح محقق ساخته است.

قضاوت اطرافیان را نادیده گرفته و نوعی جدید از روابط از کافه رفتن با دوستان تا روابط آزادانه با جنس مخالف را تجربه کرده‌اند. به عبارتی می‌توان گفت زنان سرپرست از قید نظارت همسر و محدودیت‌های مناسبات زمان همسرداری رها شده و در بند نظارت و قضاوت یک جامعه بر مناسبات خود گرفتار آمده‌اند.

«ارتباط با جنس مخالف»، چالش برانگیزترین بُعد روابط این زنان است. زنان سرپرست، در این نوع خاص از رابطه به سه دسته کُندروها، میانه‌روها و تندرورها تقسیم می‌شوند. سرکوب، به دلیل ترس از برچسب خوردن، استراتژی کُندروها، ریسک کردن یا به عبارت عامیانه «زیرآبی رفتن» حکایت میانه‌روها و عبور از خطر مزها، سرانجام تندرورها بوده است. این استراتژی‌ها نتیجه‌ی گرفتار آمدن در یک حصار سنتی، نبودن قانون‌های حمایتی و تابو بودن بحث نیاز جنسی به‌طور عام است. مضافاً این‌که همگی‌شان، به مردان اعتمادی ندارند و در اکثر موارد خواهان حضور مقطعی و نیمه‌وقت مردان یا به‌زعم باومن **زندگی‌های دورازهم فقط** جهت رفع نیاز جنسی خود هستند و تمایلی برای ازدواج مجدد و زندگی از نظر اجتماعی، سالم تمام‌وقت در کنار یک مرد ندارند. این احساس بی‌اعتمادی دو نگرش متفاوت در برخورد با بدن را برایشان رقم‌زده است: **اهمیت بدن در کسب شرافت زن و بدن محملی در رفع حاجات**. به این معنی که یا بدن در راه کسب شرافت، سرکوب و یا به تعبیر گافمن، با آرایش و پیرایش و لباس، تلاقی‌گاه رفع نیازها شده و با تجدید نامنی‌ها، زمان را برایشان سیال‌تر از همیشه کرده است. تعداد کمی از گذشته راضی و تعداد بیشتری، نه تنها ناراضی بلکه شاکی‌اند؛ اما همگی از حال اکنون خود راضی‌اند. در واقع نوعی رضایت اجباری در آنان وجود دارد. آینده برای این زنان بیشتر از هر کس دیگری نامتعیّن، مشروط و غیرقابل‌پیش‌بینی است.

به‌طورکلی زنان سرپرست خانوار در هر چهار بُعد تجربه زیسته‌ی خود با چالش‌هایی مواجه‌اند. به ارتباط با دیگران اطراف خود کمتر اعتماد می‌کنند اما این بی‌اعتمادی در ارتباط با مردان به اوج خود می‌رسد. نامنی و مسموم بودن، مهم‌ترین چالش فضای زیسته‌ی آنان است. مبهم بودن زمان و شرط و شروطی که زمان برایشان ایجاد می‌کند، نقش زمان را برایشان متزلزل کرده است. زنده‌اند اما به امید فرزندانشان. امیدوارند اما به شرط کارشان! لذا از آنجایی که اولاً تعداد زنان سرپرست، رو به افزایش است و دوم این‌که اگر نه الزاماً اما در موارد متعدد الگوی رفتاری فرزندان خود هستند و می‌توانند به عاملین بین‌نسلی آسیب‌های اجتماعی تبدیل شوند؛ نیاز است که با یک سیاست مدیریتی توانمند به مسائل زنان، با فراهم کردن زیرساخت‌های قانونی و فرهنگی، به آنان در حفظ یک زندگی آبرومند و سالم، به دور از هرزه‌گری، در جهت برآوردن نیازشان کمک کرد.

ملاحظات اخلاقی

به دلیل حساسیت بالای موضوع پژوهش، رضایت آگاهانه بانوان شرکت‌کننده، حفظ گمنامی، محرمانه بودن اطلاعات و حق کناره‌گیری در زمان دلخواه به‌عنوان مهم‌ترین تعهدات اخلاقی، در نظر گرفته شده است. **حمایت مالی**: مطالعه‌ی حاضر تحت هیچ‌گونه حمایت مالی نبوده است.



سهم نویسندگان: نویسنده مسئول، مریم مختاری و مسئول ترسیم خط فکری مراحل مختلف انجام پژوهش و نویسنده دوم حمیده دهقانی، مسئول انجام مصاحبه های عمیق است، سایر فعالیتهای مرتبط با پژوهش همکاری بین دو نویسنده است.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی: در این پژوهش از تمامی زنان مصاحبه شونده که وقت خود را در اختیار محققین قرار دادند تا بتوان مصاحبه های عمیق در راستای اهداف پژوهش با آنان انجام داد، تشکر و قدردانی می نمایم.

منابع فارسی

- ایبلی، خدایار و موفقی، حسن. (۱۳۸۹). مدیریت منابع انسانی (با تأکید بر رویکردهای نوین). تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
- احمدنیا، شیرین. کامل قالیباف، آتنا. (۱۳۹۶). زنان سرپرست خانوار در تهران: مطالعه‌ی کیفی تجربیات، چالش‌ها و ظرفیت‌های آن‌ها. فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۷(۲۵): ۱۳۷-۱۰۳. (لینک)
- اختر محقق، مهدی. (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر سرمایه اجتماعی، تهران: انتشارات مهدی اخترمحقق. (لینک)
- ایمان، محمدتقی، گلمرادی، مراد. (۱۳۹۰). روش‌شناسی نظریه اجتماعی گافمن. فصلنامه‌ی جامعه‌شناسی زنان، ۲(۲): ۷۷-۵۹. (لینک)
- آزاد ارمکی، تقی، چاوشیان، حسن. (۱۳۸۱). بدن به مثابه رسانه هویت. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۴(۴): ۷۵-۵۷. (لینک)
- آقایی، عاطفه، خلیلی، محسن. (۱۳۹۶). تحلیل پدیدارشناسانه‌ی مدیریت بدن در بین دختران و زنان شهر تهران. زن و مطالعات خانواده، شماره ۱۱(۴۱): ۴۱۷۲-۵۷. (لینک)
- بلداجی، ام‌لیلا تاتینا؛ فروزان، آمنه؛ رفیعی، حسن. (۱۳۹۰). کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۰): ۲۸-۹. (لینک)
- پروری، پیمان. (۱۳۹۸). خوانشی نواز روش پدیدارشناسی، بنیان‌های فلسفی، رویکردها و چارچوب اجرای تحقیق پدیدارشناسی. مطالعات جامعه‌شناسی، ۱۱(۴۴): ۱۰۶-۸۷. DOI: 10.30495/JSS.2019.669587. (لینک)
- پناهی، محمدحسین، یزدان‌پناه، لیلا. (۱۳۸۳). اثر ویژگی‌های فردی بر مشارکت اجتماعی. فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۱(۲۶): ۶۹-۱۰۷. (لینک)
- پنج‌تنی، منیره، منصوریان، یزدان، مبینی، مهتاب. (۱۳۹۶). پدیدارشناسی تجربه‌ی زیباشناختی مکان: مطالعه‌ی موردی میدان نقش جهان. پژوهش‌های فلسفی، ۱۱(۲۰): ۶۰-۲۳. (لینک)
- جوهری، فاطمه. (۱۳۸۷). بدن و دلالت‌های فرهنگی-اجتماعی آن، نامه پژوهش، ۹(۱): ۸۰-۳۷. (لینک)
- دیلینی، تیم. (۱۳۸۹). نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی. ترجمه وحید طلوعی، وحید؛ صدیقی، بهرنگ نشر نی. (لینک)

- رامین، فرح، شفیعی، راضیه، حسین امین، حسین. (۱۳۹۷). رابطه نفس و بدن از نظر دکارت و مرلوپونتی. فصلنامه فلسفه و الهیات، ۲۳(۳): ۱۳۰-۱۰۷. DOI: 10.22081/jpt.2018.66268. [\(لینک\)](#)
- رزمی سوها، مهران. (۱۳۹۴). مقایسه امید به زندگی و تاب‌آوری در زنان سرپرست خانوار و زنان عادی. فصلنامه علمی-پژوهشی خانواده و بهداشت، ۴. [\(لینک\)](#)
- رستگار خالد، امیر، عظیمی، هاجر. (۱۳۹۴). بررسی تعارض شغلی-خانوادگی زنان سرپرست خانوار. زن در توسعه و سیاست، ۱۲(۳): ۴۴۸-۴۲۵. DOI: 10.22059/JWDP.2014.53692. [\(لینک\)](#)
- رضایی، مهدی. محمودی، فاطمه. (۱۳۹۸). بازسازی معنای کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار در کردستان: یک مطالعه کیفی، جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۰(۱): ۱۴۳-۱۶۶. DOI: 20.1001.1.20085745.1398.30.1.9.1 [\(لینک\)](#)
- رفیعی، سمیه، اصغری، محمد. (۱۳۹۶). نقش پدیدارشناسی مرلوپونتی در پزشکی. پژوهش‌های فلسفی، ۱۱(۲۰): ۱۴۰-۱۱۷. [\(لینک\)](#)
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۰). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ناشر علمی: چاپ سوم. [\(لینک\)](#)
- صلحی، مهناز، شعبانی همدان، مرضیه، صالحی، مسعود. (۱۳۹۵). تاثیر مداخله‌ی آموزشی مبتنی بر الگوی پرسید-پروسید روی کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی تهران. فصلنامه آموزش بهداشت و ارتقاء سلامت ایران، ۴(۴): ۲۷۰-۲۵۹. [\(لینک\)](#)
- کهون، لارنس. (۱۳۹۲). متن‌های برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ویراستار فارسی: عبدالکریم رشیدیان، ترجمه‌ی سرخوش، نیکو و جهان‌نیده، افشین تهران: نشر نی. [\(لینک\)](#)
- کرمانی، مهدی. خراسانی، محمدمظلوم، بهروان، حسین، نوغانی، محسن. (۱۳۹۱). عوامل مؤثر بر توانمندی زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه: زنان شاغل در مراکز کوثر شهرداری تهران در سال ۱۳۹۱. مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، ۱۴(۳): ۱۴۸-۱۱۶. Dio: 20.1001.1.17351901.1392.14.3.5.9. [\(لینک\)](#)
- کیمیایی، سیدعلی. (۱۳۹۰). شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار. رفاه اجتماعی، ۱۱(۴۰): ۹۲-۶۳. [\(لینک\)](#)
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). جامعه‌شناسی، ترجمه صبوری کاشانی، منوچهر، نشر سازمان حسابرسی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و تهران. [\(لینک\)](#)
- مجدآبادی، امراله؛ نیک‌پیما، زهرا، حضرتی گنبد، نسرين، نوری، سارا، نوعی، فاطمه محمداقرا، الهام. (۱۳۹۷). کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ایران: یک مطالعه مروری. نشریه پژوهش پرستاری ایران، ۱۴(۵): ۶۵-۵۸. [\(لینک\)](#)
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۰، ۱۳۷۹، ۱۳۹۵). ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی زنان در ایران: تهران. [\(لینک\)](#)
- معیدفر، سعید، حمیدی، نفیسه. (۱۳۸۶). زنان سرپرست خانوار، نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۲: ۱۵۹. [\(لینک\)](#)
- مؤمنی‌زاده، ندا. (۱۳۹۳). تحلیل مقایسه‌ای در خصوص زنان سرپرست خانوار. مجله‌ی اقتصادی، ۴-۳: ۱۲۰-۹۵. [\(لینک\)](#)
- میلر، پتر. (۱۳۸۴). سوژه، استیلا و قدرت. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌نیده. تهران: نشر نی. [\(لینک\)](#)



ویسانی، یوسف، دلپیشه، علی، سایه‌میری، کوروش، شهبازی، نسرین، نادری، زهرا، سهراب‌نژاد، علی. (۱۳۹۳). ارتباط وضعیت اجتماعی-اقتصادی با کیفیت زندگی در زنان سرپرست خانوار. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۳(۱): ۲۷-۳۳. [\(لینک\)](#)

References

- Aghaei, A., & Khalili, M. (2017). Phenomenological analysis of body management among girls and women in Tehran. *Women and Family Studies*, No. 11 (41): 72-57. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Azad Armaki, T., & Chavoshian, H. (2002). The body as a medium of identity. *Iranian Journal of Sociology*, (4): 75-57. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Ahmadnia, Sh., & Kamel Ghalibaf, A. (2017). Women-Headed Households in Tehran: A Qualitative Study of Their Experiences, Challenges and Capacities. *Social Welfare Quarterly*, 17(65): 103-137. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Akhtar Mohagheghi, M. (2006). *Introduction to Social Capital*. Tehran: Mehdi Akhtar Mohagheghi Publications. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Beldaji, E. L. T., Forouzan, A., & Rafi'i, H. (2011). Quality of life of female-headed households covered by the Welfare Organization and women working in services. *Social Welfare Quarterly*, 11 (40): 28-9. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Chant, S. (2007). Children In Female-Headed Households: Interrogating The Concept Of An 'Inter Generational Transmission Of Disadvantage' With Particular Reference to The Gambia, Philippines and Costa Rica. *Gender Institute*, 19. [\[Link\]](#)
- Deleani, T. (2010). *Classical theories of sociology*. Translated by Vahid Toloui & Vahid Sedighi, Behrang, Tehran, Ney publication. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Fullera, R., & Lainb J. (2020). Are female-headed households less resilient? Evidence from Oxfam's impact evaluations. *Climate and Development*, 12(5): 420-435. [\[Link\]](#)
- Gall, M. D., Gall, J. P., & Borg, W. R. (2003). *Educational research: An introduction (7th ed.)*. [\[Link\]](#)
- Giddens, A. (2005). *Sociology*. Translated by Sabouri Kashani, Manouchehr, Tehran, Auditing Organization Publication, Accounting Research Center. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Javahery, F. (2008). The body and Its Socio-cultural Implications. *Research Letter*, 9 (1): 80-37. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Habib, TZ. (2010). Socio-Psychological Status of Female Heads of Households in Rajshahi City, Bangladesh. *Antrocom Online Journal of Anthropology*, 6(2): 173-186. [\[Link\]](#)
- Horrell S., & Krishnan P. (2006). Poverty and Productivity in Female-Headed Households in Zimbabwe. *Journal of Development Studies*, 43(8):1-31. DOI:10.1080/00220380701611477 [\[Link\]](#)
- Iman, M. T., & Golmoradi, M. (2011). Methodology of Erving Goffman's social theory. *Journal of Women Sociology*, 2 (2): 59-77. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Kahun, L. (2013). *From Modernism to Postmodernism*. Persian editor: Abdolkarim Rashidian, translated by Sarkhosh, Niko and Jahandideh, Afshin Tehran: Nashr-e Ney. (Text in Persian) [\[Link\]](#)

- Kimiaee, S. A. (2011). Methods Used for Empowering Head-of-Household Women. *Social Welfare*, 11 (40): 92-63. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Kermani, M., Mazlom Khorasani, M., Behrawan, H., & M, Noghani. (2012). Empowering Female-Headed Households Case: Women Working in Kosar Centers Affiliated to Tehran Municipality in 2012. *Iranian Journal of Sociology*, 14 (3): 148-116. 20.1001.1.17351901.1392.14.3.5.9 Dio: (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Majd-Abadi, A., Nikpeyma, Z., Hazrati Gonbad, N., Nouri, S., Nabi, F., & Noei Mohammad-Bagher, E. (2018). Quality of life of female-headed households in Iran: A review study. *Iranian Journal of Nursing Research*, 14 (5): 65-58. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Miller, P. (2005). *Subject, Domination and Power*. Translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran, Ney publication. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Moeidfard, S., & Hamidi, N. (2007). Women Heads of Households and Social harms. *Social Science Letter*, No. 32: 159. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Mo'menizadeh, N. (2014). Comparative analysis of female-headed households. *Economic Journal*, 4-3 (14): 120-95. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Panahi, M. H., & Yazdanpanah, L. (2004). The Impact of Individual Characteristics on Social Participation. *Social Science Quarterly*, 11 (26): 107-69. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Panjtani, M., Mansoorian, Y., & Mobini, M. (2017). Phenomenology of place aesthetic experience: A case study of Naghsh Jahan Square. *Philosophical Research*, 11 (20): 60-23. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Parvari, P. (2019). The Transition from Philosophy to Methodology, a New Reading of the Phenomenology Method: the Foundation of Philosophical Approaches and Implementation Steps. *Sociological Studies*, 11 (44): 106-87. DOI: 10.30495 / JSS.2019.669587. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Rafiqhi, S., & Asghari, M. (2017). The Role of Phenomenology of Merleau- ponty in Medicine. *Philosophical Research*, 11 (20): 117-140. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Ramin, F., Shafiee, R., & Hossein Amin, H. (2018). Soul-Body Relationship in the Views of Descartes and Merleau-Ponty. *Naqd va Nazar*, 23 (3): 130-107. DOI: 10.22081 / jpt.2018.66268(Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Rastegar Khaled, A., & Azimi, H. (2015). Examine Family/ Work Conflict in Female- headed House Holds. *Women in Development and Politics*, 12 (3): 448-425. DOI: 10.22059 / JWDP.2014.53692(Text in Persian). [\[Link\]](#)
- Razmisuha, M. (2015). Comparison of Life Expectancy and Resilience in Female-headed Households and Ordinary Women. *Journal of Family and Health*, 4. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Rezaei, M., & Mahmoudi, F. (2019). Meaning Reconstruction of Women Headed of Household's Quality of Life: A Qualitative Study. *Applied Sociology*, 30 (1): 166-143. DOI: 22108.10 / 1404.111204. 2018.ja. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Ritzer, G. (2001). *Contemporary Sociological Theory*. Tehran, Scientific Publication: Third Edition. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Sánchez, L. D. (2010). Medication Experiences of Hispanic People Living with HIV/AIDS. *Innovation in Pharmacy*, 1(1): 1-9. [\[Link\]](#)
- Solhi, M., Shabani Hamedan, M., & Salehi, M. (2016). Effect of Educational Intervention Based on PRECEDE-PROCEED Model on the Life Quality of



- Women-Headed Households Covered By Tehran Welfare Organization. *Iranian Journal of Health Education and Health Promotion*, 4 (4): 270-259. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Statistic Center of Iran. (2000, 2011, 2016). Economic and Social Characteristics of Women in Iran: Tehran. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Turner, J. H. (2003). *The Structure of Sociological Theory*. Belmont California: Wads Worth Publishing Company. [\[Link\]](#)
- Van Manen, M. (1990). *Researching lived experience. Human science for an action sensitive pedagogy*. New York, NY: State Un. [\[Link\]](#)
- Visani, Y., Delpisheh, A., Sayehmiri, K., Shahbazi, N., Naderi, Z., & Sohrabunjad, A. (2014). Relationship between Socio-economic Status and Quality of Life in Female-headed Households. *Social Work Quarterly*, 3 (1): 27-33. (Text in Persian) [\[Link\]](#)





Original Research

The Capacity of Family Governing Principles to Resolve Family Conflicts

Nayereh Ahmadi¹ , Elham Shariati^{*2} , Ezzat Sadat Mirkhani³

- ¹. Assistant PhD student in Women Studies (Woman Rights in Islam), Tarbiyat Modares University, Tehran, Iran.
- ². PhD in Jurisprudence and Private Law, Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Social Sciences and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) e.shariati@alzahra.ac.ir
- ³. PhD of Islamic Sciences and Education, Jurisprudence and Principles of Qom Seminary, Senior Member of Seminary Professors, Former Faculty of the Department of Women's Studies, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Background and purpose

From an Islamic perspective, the family is a private privacy, a sacred center, a haven for human beings in all dimensions, and the origin of growth and development (Mirkhani, 2015). The nature of such a family is not compatible with its Obligatory rights and rules, and laws have little effect on regulating it (Katozian, 2015) because what bonds family members together is a sense of cooperation, not a sense of power seeking and exploitation. Thus, family rights cannot be justified simply from an individualistic perspective and only explain the spouses' rights and tasks towards each other and towards their children. Instead, family law aims toward other important goals that cannot be analyzed in this framework, and to recognize it, one must pay attention to the benefits and corruption, and opinions of the legislator (Hekmatonia et al., 2007).

In the monotheistic legislative system, the scope of minor rules and laws in the family derives from the Sharia's purposes, the principles governing divine legislation, and pre-knowledge such as the principles and rules governing the family, all of which formed with the focus on monotheism and resurrection. Thus, understanding the family legal system



is not possible without considering this comprehensiveness and pre-knowledge, including knowledge of the principles governing the family.

Today, the family is facing so much damage that the resulting crises that have taken place have jeopardized this intimacy base. Therefore, scholars have always sought solutions to resolve family conflicts and prevent family dissolution. In fact, a non-systemic and reductionistic view of the family and neglecting the principles that underlie the family is one of the reasons for the family crisis. Hence, this study aims to investigate the capacity of principles governing family in resolving family conflicts. For this purpose, by recognizing the place of the family's principles in organizing the monotheistic legislative system, we aimed to study the effect of these principles on the couple rights and duties and the consequences of neglecting them in the couple.

Method

In this study, a descriptive-analytical method has been used. The data collection method was based on documents and libraries. To achieve the study objectives, by referring to the opinions of experts and scholars such as Ayatollah Javadi Amoli (Javadi Amoli, 2012), Dr. Mahmoud Hekmatonia (Hekmatnia, 2017), and Dr. Ezzat Sadat Mirkhani (Hamedanian and Mirkhani, 2011), the family principles were derived. To investigate the different dimensions of these principles, we purposefully referred to (Mohammadpour, 2013) verses and narrations related to family principles, as well as the commentators and experts' opinions on these principles, and texts related to the research purposes were collected

The collected data were analyzed, and indicators of the rights adopted from the family rules (based on women's rights) and the effects of violations of the family principles and the resulting rights were extracted. Then, previous research results were used to identify family problems and injuries and the contributing causes of these injuries. For this purpose, the keywords Causes of Increased Divorce, Family Injuries, Emotional Divorce, Family Conflicts and Problems, Marital Infidelity, Domestic Violence, and Spousal Abuse were searched in databases of Normgaz, Magiran, Civilica, Irandoc, and Scopus, and 24 article and 6 dissertations from 2011 onwards were reviewed, which addressed the family issues and

their causes, Finally, the previous research results and the extracted indicators were compared and analyzed.

Results

In any comprehensive and accountable system, there should be principles, pillars, rules, and criteria that the methodology of details is based on these principles and pillars (Javadi Amoli, 2012). Therefore, in the family legal system, which is part of the divine legislative system, principles such as theism, precedence of collective interests over individual interests, the principle of calmness and peace, non-inconvenience and loss, behaving reasonably, forgiveness, peace and reconciliation, and mutual consultation and consent prevail. These principles establish rights for each spouse and assume responsibility for them; ignoring these responsibilities will violate the principles. In fact, God Almighty has softened the family's legal issues by validating the principles governing the family through moral standards; In this way, the family becomes a place for the crystallization of self-dignity and human virtues and perfections.

According to the results of research on the pathology of family issues, increased divorce rates, increased the age of marriage, reduced fertility rate, reduced marriage, marital infidelity, violence and spousal abuse, addiction, emotional divorce, etc., are among the issues that face family with a severe crisis. According to the results of previous studies, some of the influential causes in the occurrence of such injuries are the preference of individual desires over collective desires, lack of sufficient enough time to express love and affection to the family, pertinacity, unresolved emotional problems, low marital commitment, lack of consultation, lack of empathy, lack of mutual respect and understanding, lack of honesty and trust, lack of appropriate affect expression, lack of clear articulation of wants negative feelings, sexual disorders, and deviations, etc. By comparing the effective factors in the emergence of family conflicts and injuries with the rights deriving from the family principles and the examples of violations of these principles, the conflict, and contradiction of the conceptual space of the causes of problems with the rights deriving from the principles were revealed.



Conclusion

The results of the study suggest that most of the causes of family conflict with the effects of violation of principles have a shared meaning and are indeed contrary to the rights deriving from the principles. Therefore, the causes of family problems also conflict with the principles from which these rights are derived. Hence, it is the violation of the family principles that caused many family problems, and practicing these principles will lead to the resolution of family conflict.

Ethical considerations

Compliance with the research ethics

This study was conducted under the human research ethics.

Funding: The present study was not sponsored by any organization or individual.

Authors' contribution: The corresponding author was Nayereh Ahmadi and was responsible for researching and writing the article. the second author was Elham Shariati and was responsible for the scientific editing of the article the third author was Ezzat Sadat Mirkhani and was responsible for the scientific editing of the article.

Conflict of interest: The authors declared that there is no conflict of interest with any person or organization.

Acknowledgments: Researchers appreciate all the couples who helped us in this research by their participation in the study.

Reference

- Hamedanian, Fatemeh and Mirkhani, Ezzat Sadat (2011). Motherig Rights in the Islamic Legislation Base and Convention on the Elimination of Discrimination against Women, Tehran, Tarbiat Modares University. (Text in persian)
- Hekmatnia, Mahmoud (2017). Women and Family Rights, Tehran, Research Institute for Islamic Culture and Thought. (Text in persian)
- Hekmatnia, Mahmoud et al. (2007). Philosophy of Family Law, Volume 1, Tehran, Women's Socio-Cultural Council. (Text in persian)
- Javadi Amoli, Abdollah (2012). Mafatih Al-hayat, Qom, Esra 'Publishing. (Text in persian)
- Katouzian, Nasser (2015). Iranian Civil law: Family Law, Volume 1,

Tehran, Enteshar Co. (Text in persian)
Mirkhani, Ezzat Sadat (2015). The Crisis of Family Identity and Mission in the Iranian Islamic Model of Education, Tehran, Publication of the Model of Progress. (Text in persian)

Mohammadpour, Ahmad (2013), Anti-Method Qualitative Research Method: Practical Steps and Procedures in Qualitative Methodology, Volume II, Tehra, Sociologists. (Text in persian)



ظرفیت اصول حاکم بر خانواده در حل تعارضات خانوادگی

نیره احمدی^۱ الهام شریعتی^۲ عزت السادات میرخانی^۳

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

نظام قانون گذاری توحیدی، اصول حاکم بر خانواده، مناسبات حقوقی بین زوجین، حل تعارضات خانوادگی

چکیده

در عصر حاضر یکی از دلایل بروز بحران خانواده، نگاه غیرسیستمی به خانواده و اصول حاکم بر آن است. هدف از پژوهش حاضر بررسی سیستماتیک ظرفیت اصول حاکم بر خانواده در حل تعارضات خانوادگیست. بدین منظور پس از احصاء اصول حاکم بر خانواده و بررسی جایگاه این اصول در سازمان دهی نظام قانون گذاری توحیدی، شاخص های بیانگر حقوق ناشی از اصول حاکم بر خانواده و آثار نقض این اصول و حقوق ناشی از آن ها استخراج شد. سپس با مرور پژوهش های پیشین، آسیب های خانواده و علل مؤثر در بروز این آسیب ها استخراج شد. در نهایت شاخص های مستخرج از اصول و علل مؤثر در بروز آسیب های خانوادگی مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفتند. در این مطالعه از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شده است. شیوهی گردآوری اطلاعات نیز به صورت اسنادی و کتابخانه ای بوده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که بخش اعظم علل بروز اختلافات خانوادگی با آثار نقض اصول دارای فضای معنایی مشترک هستند و در حقیقت با حقوق ناشی از اصول در تناقض و تعارض هستند. لذا علل بروز مشکلات خانوادگی با اصولی که این حقوق از آنها منتج شده اند نیز در تعارض هستند. از این رو نقض اصول حاکم بر خانواده است که سبب بروز بسیاری از معضلات خانوادگی گردیده است. لذا پیشنهاد می شود مسئولین امر، از طریق سیاست گذاری، تدوین قوانین و فرهنگ سازی زمینهی اجرایی شدن این اصول را در خانواده فراهم نمایند.

ارجاع به مقاله:

احمدی، نیره؛ شریعتی، الهام؛ میرخانی، عزت السادات. (۱۴۰۰). ظرفیت اصول حاکم بر خانواده در حل تعارضات خانوادگی. *مطالعات زن و خانواده*، ۹(۳)، ۱۰۲-۱۲۸. doi: 10.22051/JWFS.2021.32968.2521

^۱. دانشجوی دکتری مطالعات زنان (حقوق زن در اسلام)، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

^۲. دکترای فقه و حقوق خصوصی، استادیار، گروه حقوق، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

e.shariati@alzahra.ac.ir

^۳. دکترای علوم و معارف اسلامی، فقه و اصول حوزه علمیه قم، عضو ارشد اساتید حوزه علمیه، هیات علمی سابق گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مقدمه

خانواده از منظر اسلام، حریمی خصوصی، کانونی مقدس، مامن انسان در تمامی ابعاد و خاستگاه رشد و تکامل است (میرخانی، ۱۳۹۴). طبع چنین خانواده‌ای با حقوق و احکام آمرانه‌ی آن سازگار نیست و قوانین در انتظام بخشیدن به آن اثر ناچیزی دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۴)؛ زیرا آنچه عامل پیونددهنده اعضای خانواده است حس تعاون و همکاریت نه حس قدرت‌طلبی و استعمار درصد بهره‌کشی از یکدیگر. لذا نمی‌توان حقوق خانواده را صرفاً با نگاه فردگرایانه توجیه کرد و تنها به تبیین حقوق و تکالیف اعضاء پرداخت. بلکه حقوق خانواده در پی اهداف بلند دیگریست که برای شناخت آن‌ها باید به مصالح، مفاسد و نظر شارع توجه نمود (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶).

تحکیم خانواده، اصلی بسیار حائز اهمیت است؛ تاجایی که «در پیشگاه الهی چیزی مبعوض‌تر از خانه‌ای نیست که با طلاق ویران گردد»^۱ (حرعاملی، ۱۴۱۴؛ کلینی، ۱۳۹۳). حتی در آیات مربوط به طلاق نیز به این اصل مهم توجه شده است و با مواردی هم‌چون: «جواز رجوع در عده طلاق رجعی»^۲، «اولویت شوهر به رجوع دادن مطلقه رجعی به همسری»^۳، «لزوم سکونت زن در منزل شوهر در زمان عده»^۴ و «لزوم رعایت حقوق زن در زمان عده»^۵ زمینه‌ی بازگشت مرد و جلوگیری از فروپاشی کانون خانواده فراهم شده است (طبرسی، ۱۳۸۰).

حال آن‌که در پی رهایی در دست هواهای نفسانی و نسیت ارزش‌های والا، انسان به اصطلاح آزاد آن‌چنان خود را در ورطه‌ی نابودی هلاک کرده است که تنها پایگاه آرامش خود، یعنی خانواده را به قهقهه‌را برده و آن را با بحران‌هایی نظیر: بحران هویت (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۴)، زندگی مشترک بدون ازدواج (گیدنز، ۱۳۸۷)، دوستی‌های نامشروع و روابط جنسی آزاد (انصاریان، ۱۳۸۹)، هرزه‌نگاری (شلیت و لی‌دموس، ۱۳۹۱)، همجنس‌بازی (گاردنر، ۱۳۸۷)، تجاوز جنسی به کودکان و زنانی با محارم (گیدنز، ۱۳۸۷)، اُتانازی^۶ و سقط جنین (گاردنر، ۱۳۸۷) مواجه کرده است.

اکنون این پرسش به میان می‌آید که چگونه می‌توان خانواده را از پرتگاهی که در آن گرفتار آمده نجات داد؟ درک پاسخ این پرسش در گرو توجه به اصول حاکم بر خانواده که منشعب از نظام قانون‌گذاری الهی هستند، می‌باشد. در شریعت اسلام، قانون‌گذاری، که به صورت «إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»^۷ بیان شده حق مطلق پروردگار حکیم است (جوادی آملی، ۱۳۹۱). زیرا اوست که می‌تواند با در نظر گرفتن تمام ابعاد هویت انسانی و متناسب با هر کدام از سطوح زندگی و وجودی انسان، قانون‌گذاری نماید (میرخانی و همکاران، ۱۳۹۳).

۱. رسول اکرم (ص): «و ما من شیء أبغض إلى الله عزوجل من بیت یخرب فی الاسلام بالفرقه یعنی الطلاق».

۲. سوره بقره، آیه ۲۲۹.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۸.

۴. سوره طلاق، آیه ۱.

۵. سوره طلاق، آیه ۶.

۶. قتل دلسوزانه

۷. «تنها حکمفرمای عالم وجود خداست»: سوره یوسف، آیه ۴۰.



تبیین مسئله

هر چه از زندگی اجتماعی انسان می‌گذرد، جامعیت، پویایی و قوام قوانین الهی در استحکام کانون خانواده و برتری آن نسبت به قوانین ساخته‌ی بشر آشکارتر می‌گردد. در حالیکه در غرب اصولی مانند: اصل اشتراک، مادی‌گرایی و فردگرایی بر خانواده حکمرانی می‌کند؛ در مبانی اسلامی، خانواده بر محوریت اصولی چون کرامت انسان، عفو و گذشت، صلح و آشتی، که بیانگر حق‌محوری و واقع‌نگری در شریعت اسلام است، شکل می‌گیرد (میرخانی، ۱۳۸۰). اصولی که متأسفانه در عصر حاضر به عنوان کلی واحد، حتی در جامعه‌ی دینی نیز مورد غفلت قرار گرفته‌اند.

تاکنون پژوهش‌های متعددی با موضوع مرتبط با این تحقیق صورت گرفته است: سعیدیان جزئی (۱۳۹۳) در مطالعه‌اش بهترین ابزار تحقق رسالت خانواده و استحکام آن را اصول و گزاره‌های اخلاقی می‌داند. مهدوی کنی (۱۳۹۲) در پژوهشی برخی اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده را برشمرده و تأکید کرده است که قوانین حاکم بر خانواده نباید در تعارض با این اصول باشند. نعمتی پیرعلی و همکارانش (۱۳۹۰) در پژوهش خود، مهمترین تکالیف زوجین از منظر اسلام در خانواده را مورد بررسی قرار داده‌اند. زارعی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ی خود، به بررسی بعد اخلاقی حقوق و تکالیف اعضای خانواده بر اساس اسلام پرداخته است. میرخانی (۱۳۷۷) نیز در تحقیقی تأکید کرده است که به منظور درمان مشکلات حقوقی خانواده، می‌بایست علاوه بر قواعد حقوقی به مسائل روانی و مبانی اخلاقی نیز توجه داشته باشیم. زاهدی جواد حصاری (۱۳۹۶)، علیزاده (۱۳۹۶)، عباس اف (۱۳۹۶) و ظهوریان احمدی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه‌های خود به ترتیب به مطالعه سبک زندگی اسلامی، عوامل اخلاقی مرتبط با طلاق، اصول اخلاقی حاکم بر خانواده و راهکارهای استحکام خانواده از دیدگاه اسلام پرداخته‌اند.

در پژوهش‌های اخیر، به نقش آموزه‌های دینی در قوام خانواده و کاهش طلاق اشاره شده و جایگاه برخی از اصول حاکم بر خانواده تحت عنوان اخلاقیات، در استحکام خانواده مورد بررسی قرار گرفته است. لذا در مطالعات صورت گرفته خلأ وجود یک نگاه جامع و سیستمی به نظام حقوقی خانواده، اصول حاکم بر آن و نقش این اصول در حل و پیشگیری از تعارضات خانوادگی احساس می‌شود. مطالعه حاضر، که پژوهشی بنیادی-تولیدیست، درصدد بررسی ظرفیت اصول حاکم بر خانواده در حل تعارضات خانوادگی می‌باشد. لذا با شناخت جایگاه اصول حاکم بر خانواده در سازماندهی نظام قانون‌گذاری توحیدی، به بررسی تأثیر این اصول بر حقوق و تکالیف زوجین و پیامدهای بی‌توجهی به آنها در روابط میان زوجین پرداخته شده است.

در پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی بهره گرفته شده است. داده‌های تحقیق نیز به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. جهت دستیابی به اهداف پژوهش، با مراجعه به آراء متخصصین و صاحب‌نظرانی هم‌چون: آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۹۱)، دکتر محمود حکمت‌نیا (حکمت‌نیا،

۱۳۹۶) و دکتر عزت‌السادات میرخانی (همدانیان و میرخانی، ۱۳۹۰) اصول حاکم بر خانواده استخراج شد.^۱ به منظور بررسی ابعاد مختلف این اصول، به صورت هدفمند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۳۲)، به آیات و روایات مرتبط با موضوع اصول حاکم بر خانواده مراجعه شد و نیز نظرات مفسران و متخصصین حول این اصول مورد بررسی قرار گرفت و متون مرتبط با اهداف تحقیق گردآوری شد. داده‌های گردآوری شده مورد تحلیل قرار گرفتند و شاخص‌های بیانگر حقوق ناشی از قواعد حاکم بر خانواده (با تکیه بر حقوق زنان) و آثار نقض اصول حاکم بر خانواده و حقوق ناشی از آن‌ها، استخراج شد. سپس از نتایج پژوهش‌های پیشین به منظور شناسایی مسائل و آسیب‌های خانواده و علل مؤثر در بروز این آسیب‌ها استفاده شد. بدین منظور کلیدواژه‌های: علل افزایش طلاق، آسیب‌های خانواده، طلاق عاطفی، اختلافات و مشکلات خانوادگی، خیانت زناشویی، خشونت خانوادگی و همسرآزاری در پایگاه‌های نورمگز، مگ ایران، سیویلیکا، ایران داک و اسکوپوس جستجو شدند و ۲۴ مقاله و ۶ پایان‌نامه نگاشته شده از سال ۱۳۹۰ به بعد، که به مسائل خانوادگی و علل بروز آنها پرداخته بودند، مورد بررسی قرار گرفتند. در نهایت نیز نتایج حاصل از بررسی پژوهش‌های پیشین و شاخص‌های استخراج شده مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفتند.

جایگاه پیش‌دانش‌ها در سازمان‌دهی نظام قانون‌گذاری توحیدی

مراد از نظام قانون‌گذاری توحیدی، نظام قانون‌گذاری است که محور آن توحید و مبتنی بر اراده الهیست. این نظام منطبق بر حقایق و قوانین عالم می‌باشد؛ یک ظاهری دارد و یک باطنی، که ظهور آن در ظاهر احکام تکلیفی و وضعی، احکام اولیه و ثانویه و احکام حکومتی قابل مشاهده است؛ اما در پس این اعتباریات یک سری حقایق، نهفته است (همدانیان و میرخانی، ۱۳۹۰). اینجاست که در قانون‌گذاری الهی محور اراده خداوند در قالب دانش‌ها و پیش‌دانش‌های اصول، قواعد، علل و مقاصد شکل می‌گیرد که گاه آن را تحت عنوان علل بیان می‌کند و گاهی به صورت حکمت پوشیده است. لذا برای دستیابی به حقایق و بواطن نظام قانون‌گذاری الهی ناگزیر باید به نحوه سازمان‌دهی و چینش اجزاء و متعلقات این نظام از جمله پیش‌دانش‌ها (که اصول حاکم بر خانواده نیز جزئی از آنهاست) توجه کنیم.

هرم ذیل، بیانگر سیستم قانون‌گذاری الهی و جایگاه پیش‌دانش‌ها در آن می‌باشد. در رأس هرم خداوند متعال که محور تمام هستی است قرار می‌گیرد. خداوند از تشریح احکام مصالح کلانی را تحت عنوان مقاصد شریعت^۲ اراده کرده است. به منظور تحقق این مصالح اصولی را بر نظام آفرینش حاکم کرده است.

^۱ صاحب‌نظران و متخصصین بر مبنای شیوه‌های تأویل، اصول را استخراج می‌کنند. برخی از این شیوه‌ها عبارتند از: رجوع به متون و گزاره‌های فقهی و حقوقی، تأکید قانون‌گذار بر اصل و تکرار آن، توجه به قضایای حقیقی برداشت شده از قضایای خارجی و تنقیح مناط و ملاک قانون. لازم به ذکر است که اصول و قواعد ذکر شده در هرم از باب تمثیل می‌باشد.

^۲ مقاصد شریعت، در بین فقهای امامیه به این صورت مطرح نبوده است. اگرچه نسل جدید حوزوی‌ها نسبت به مقاصد الشریعه شاطلی از جمله ادله نظری آن نقد وارد می‌کنند؛ اما فی‌الجملة با آن موافق هستند و آن را بومی کرده و خوانش امامی از آن می‌کنند.



بر خانواده نیز که جزئی از این نظام است اصول و قواعدی حاکم است که بر گستره‌ی احکام و قوانین جزئی خانوادگی سایه افکنده‌اند.

چنان‌که در هرم مشاهده می‌شود در این نظام مقاصد شریعت، اصول، قواعد و احکام منتج از آن‌ها، همگی به مبدأ واحد و مشترکی (یعنی الله) می‌رسند؛ و هرچه از رأس هرم به سمت قاعده آن حرکت می‌کنیم از کل و بواطن به جزء و ظواهر می‌رسیم. لذا در صورتی یک حکم جزئی می‌تواند مطابق با واقع و حکم شرعی تلقی شود، که مرحله به مرحله که در هرم قانون‌گذاری بالا می‌رود و به مبدأ قانون‌گذاری می‌رسد با هیچ یک از اصول و قواعد حاکم و دانش علل و مقاصد مغایرتی نداشته باشد.



اصول حاکم بر خانواده در گذر تاریخ

بحث از اصول حاکم بر خانواده منحصر به عصر حاضر نیست و ناشی از طبیعت و نظام تکوین است. همواره در طول تاریخ به صورت ضمنی و غیرضمنی چارچوب، اصول و قواعدی بر خانواده حاکم بوده است؛ و بشر دائماً در اندیشه‌ی این اصول و نحوه‌ی تحکیم بخشیدن به خانواده بوده است (محقق داماد، ۱۳۹۵).

بنابراین برخلاف تصور عده‌ای، تاریخ بی‌قاعده و قانون نیست، بلکه از حکمت و عللی سرچشمه می‌گیرد و مبتنی بر اصولی است. چنان‌که ابن خلدون در این باره می‌گوید: «تاریخ در ظاهر اخباری بیش نیست در مورد سرگذشت قرون نخستین، اما در باطن، اندیشه و تحقیق درباره حوادث و مبادی آن‌ها و جستجوی دقیق برای یافتن اصول و علل آنهاست. به همین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد» (ابن خلدون، ۱۳۸۸). لذا در اعصار و مکان‌های مختلف همواره حدود و قواعدی بر روابط بین زنان و مردان و روابط بین زوجین حکم فرما بوده است. مصادیقی هم چون ناپسند بودن تجرد و اهمیت تشکیل خانواده در ایران باستان (عنبرسوز، ۱۳۹۰)، عصر هخامنشیان و...، به منظور حفظ جامعه از بی‌عفتی، زنا و فساد (همان)، ممانعت از معاشرت‌های آزادانه پسران و دختران به منظور جلوگیری از درهم‌ریختگی جنسی در عصر اوستا (همان)، زندگی جنسی منزه از خطا در بین خانواده‌های یهود در بابل (جسیم، ۱۳۹۳)، ستایش نجابت و پاکی زنان در تاریخ روم (همان) و عصر اوستا (عنبرسوز، ۱۳۹۰)، وجود ابهامات و مثال‌های نقض فراوان در مورد زندگی اشتراکی، اشتراک جنسی و ازدواج با محارم (همان؛ جسیم، ۱۳۹۳) و وصلت با افرادی هم‌تراز و موقعیت مشابه از نظر طبقه‌ی اجتماعی یا حرفه‌ای (سگالن، ۱۳۷۵) گواهی بر این مدعاست.

اصول انسانی- عقلانی حاکم بر خانواده و مناسبات حقوقی ناشی از آن‌ها

بر نظام خانواده اصولی حاکم است؛ که عدم التزام عملی نسبت به این اصول، سبب بروز اختلاف و کشمکش در خانواده می‌گردد. در ادامه به اصول حاکم بر خانواده و حقوقی که هر یک از این اصول برای زوجین ثابت می‌کنند و آثار نقض این اصول اشاره می‌شود:

اصل خدامحوری («تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»^۱: نه زن‌مدار و نه مردمدار)

اصل خدامحوری به اصل توحید برمی‌گردد. در نظام قانون‌گذاری الهی همه‌ی کثرات به وحدت می‌رسند و برخلاف قانون‌گذاری بشری، در قانون‌گذاری توحیدی هیچ‌گونه اختلاف و ناهمگونی مشاهده نمی‌شود: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۲.

در فرهنگ غنی و اصیل اسلامی، آنچه محور همه‌ی قوانین و اوامر و نواهی است؛ حق‌مداری، حقیقت‌جویی و اصول‌گرایی است؛ لذا در این فرهنگ حاکمیت مطلقه در ابعاد مختلف زندگی و مالکیت حقیقی از آن خداست؛ و در عرصه زندگی ظاهری همه بهره‌وری‌ها، اعتباریست و هیچ‌کس اجازهی سلطه و اعمال قدرت ندارد، مگر در طول سلطنت و حاکمیت خداوند متعال. از این‌رو زندگی بر محور حق‌سالاری بنا شده، نه مردسالاری یا زن‌سالاری (میرخانی، ۱۳۸۰). از این‌روست که قرآن کریم دایره‌ی هستی و قوانین آن را «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ» معرفی می‌کند.

^۱ سوره بقره، آیه ۱۸۷.

^۲ سوره نساء، آیه ۸۲.



بنابراین زوجینی که اساس زندگی آن‌ها بر محوریت توحید است، در شرایط اختلاف، با لجاجت کانون خانواده را متلاطم نمی‌کنند و مورد اختلاف خود را به دین عرضه می‌دارند و مطابق اوامر شارع عمل می‌کنند. مطابق این اصل زوجین حق دارند با محوریت حق تعالی، به کشمکش‌ها پایان دهند؛ حق دارند دین خود را انتخاب و آن را بشناسند و مطابق دستورات آن عمل کنند. لذا خودمحوری در خانواده و بازداشتن افراد از دستیابی به حقوق مذکور نقض آشکار این اصل به شمار می‌رود.

اصل تقدّم مصلحت جمعی بر منافع فردی

تقدم مصلحت جمعی بر منافع فردی یکی از اصول مهمی است که مستنبط از مبانی اسلامی است. آیات و روایات متعددی به ضرورت تقدم مصلحت جمعی بر منافع فردی دلالت دارند. از جمله در آیه ۱۹ سوره نساء خداوند می‌فرماید: «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۱. طبق این آیه اگر زن و شوهری پس از پیوند ازدواج، به دلایلی همسر خود را مطابق با معیارهای خود نیافتند، اما به دلیل مصالح خانواده و حفظ این پیوند، کراهت و بی‌میلی باطنی خود را نسبت به همسر خود بروز ندادند، خداوند متعال آنها را از خیرات و برکات بهره‌مند می‌سازد.

عدم توجه به این اصل به معنای تقدیم منافع فردی است که منجر به خودبینی، خودمحوری و مفاهیم معادل اومانیستی است که منشأ فروپاشی خانواده در بسیاری از موارد است. حاکمیت این اصل قرآنی برای هر یک از زوجین، حق زندگی توأم با همدلی و سازش از سوی همسر، حق اولویت دادن به مصالح زندگی خانوادگی در برابر تمایلات فردی را ایجاد می‌کند. از این رو فردگرایی، اولویت دادن به لذات شخصی، اظهار کراهت و تصمیم عجولانه برای جدایی در تناقض با این اصل قرار دارند.

اصل سکونت و آرامش (مودّت و رحمت)

قرآن کریم هدف از ازدواج را سکون و آرامش معرفی می‌کند: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً»^۲؛ این آرامش، از اینجا ناشی می‌شود که، این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفائی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند، به طوری که هر یک بدون دیگری ناقص است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶).

نکته‌ی مهم در آیه مذکور این است که، لازم نیست زن و شوهر تلاشی در جهت ایجاد مودت و رحمت در بین خود کنند؛ چراکه خداوند خود بین آنها محبت و رحمت قرار داده است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۶؛ انصاریان، ۱۳۸۹). بنابراین، اگر زندگی خانوادگی به حکم عقل ضرورت داشته باشد، برانگیختن عواطف و محبت اعضای خانواده مهم‌ترین عامل حفظ استحکام و پایداری آن است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰). امام

^۱ سوره نساء، آیه ۱۹.

^۲ سوره روم، آیه ۲۱.

صادق (ع) نیز با عنایت به آثار و برکات محبت بین زوجین می فرماید: «گمان ندارم مردی در ایمان خیری بیفزاید جز اینکه دوستی و محبتش با همسران بیشتر شود»^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۱۴).

البته پرواضح است که اصل سکونت و آرامش اقتضائاتی دارد؛ از جمله عفو و صفح. خداوند متعال عفوکنندگان را به ملکه‌ی تقوا نزدیکتر می داند: «وَأَنْ تَغُفُّوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۚ»^۲، و در آیه «إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ۚ»^۳ نیز، مقام احسان که عفو از مصادیق آن است، برتر از مقام عدل شمرده شده است. لذا عدالتی که در اجتماع مقصد است در خانواده مبدأ است و احسان در مرتبه بالاتری از عدل در خانواده نمود پیدا می کند.

بنابراین در صورتی که زن و شوهر نسبت به یکدیگر مرتکب خطا و اشتباه شوند، بر زن و مرد لازم شرعی و اخلاقی است که از خطای یکدیگر درگذرند و با کبر و خودپسندی و سخت گیری، کانون خانواده را متشنج نکنند (انصاریان، ۱۳۸۹).

صفح مرتبه‌ی بالاتری از عفو و به معنای «روی گرداندن و صرف نظر کردن» می باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶). زیرا در عفو سرزنش و شماتت زبانی نفی نشده است، اما در صفح علاوه بر اینکه خطای خطاکار بخشیده می شود، خطای وی فراموش می شود و هیچ گونه مذمت و سرزنش زبانی نسبت به او صورت نمی گیرد. یکی از مصادیق صفح، تغافل است. این نهایت بزرگواریست که زن و مرد اشتباهات و خطاهای یکدیگر را ببینند اما در کمال جوانمردی خود را به فراموشی بزنند، و این حالت را در تمام پیش آمدهای آینده حفظ کنند (انصاریان، ۱۳۸۹).

از این رو بر مبنای این اصل هر یک از زوجین حق دارد که همسرش با محبت، احسان، عفو، صفح و تغافل با وی برخورد کند و با گذشت از خطاهای او زندگی توأم با عشق و محبت را تجربه کند. لذا بی محبتی، عدم گذشت، تحقیر و سوء استفاده از خطاهای پیشین نقض این اصل محسوب می شود.

اصل عدم ضیق و ضرر

در دین مبین اسلام شیوه‌ی قانون گذاری به گونه ایست که از یک طرف بر ترویج روش های پسندیده و انسانی، معاشرت نیکو و فضائل اخلاقی تأکید می کند، و از طرف دیگر در قالب نهی و نفی، دست مرد را از اعمال هر گونه ستم و بی عدالتی و وارد کردن ضرر و ضیق و سخت می بندد. قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا ۗ»؛ لذا مرد را از نگه داشتن زن به منظور آزار و زیان رساندن به او منع کرده است.

^۱ «ما أظن رجلاً يزاد في الإيمان خيراً إلا ازداد حباً للنساء».

^۲ سوره بقره، آیه ۲۳۷.

^۳ سوره نحل، آیه ۹۰.

^۴ ضیق به معنای سختی و تنگنا و ضرر به معنای خلاف سود و نفع می باشد.

^۵ سوره بقره، آیه ۲۳۱.



- «وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ»^۱؛ از این رو مرد نباید در مورد نفقه و مسکن به مطلقه‌ی رجعیه سخت بگیرد.
 - «لَا تَضَارَّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ»^۲؛ طبق این آیه نیز مادر نباید در مورد حضانت، شیردهی و خوراک و پوشاک در دوران شیردهی دچار ضرر و زیان گردد.
- بدین ترتیب مطابق این اصل قرآنی، هیچ یک از زن و شوهر نباید به واسطه‌ی زندگی خانوادگی دچار مشقت، ضیق و ضرر شوند. حقوق ناشی از این اصل دارای مصادیق بی شماری است و هر گونه اقدامی که سبب ورود مشقت و ضرر به هر یک از زوجین شود ناقض این اصل می‌باشد.

اصل معاشرت به معروف

زن در دوره جاهلیت از حداقل جایگاه برخوردار بود و غالباً شبیه یک شیء بود که موضوع رفتار قرار می‌گرفت نه طرف رفتار. اسلام این نگرش را تغییر داد و زن را از موضوع رفتار به طرف رفتار تبدیل کرد، طرفی که دارای کرامت و منزلت متعالی است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۶). لزوم توجه مرد به رفتار توأم با کرامت و شوون انسانی زن در چندین آیه از قرآن مجید مورد توجه قرار گرفته است:

- «... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۳؛ قرآن کریم با جمله «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، مردان را به معاشرت نیکو و رفتار انسانی مطلوب با زنان امر می‌کند و به منظور استحکام خانواده توصیه می‌کند تا آنجا که امکان دارد، رفتار نیک را در زندگی مشترک ترک نکنند. زیرا ممکن است همسران نسبت به یکدیگر دچار سوءظن و حب و بغض‌های بی مورد شوند، که در این شرایط غالباً قضاوت‌های نادرستی می‌کنند و خوبی در نظرشان بدی و بدی‌ها به صورت خوبی جلوه می‌کند؛ اما به تدریج و با مرور زمان و مدارا و حسن رفتار، حقایق بر آن‌ها آشکار می‌گردد (حکمت‌نیا، ۱۳۹۶).
- «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۴؛ در این آیه اصل معروف اساس روابط متقابل زن و مرد در استقرار حق و تکلیف، قرار گرفته است.
- «وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ»^۵؛ در این آیه نیز به برخورد معقول و منطقی و صمیمی زن و شوهر با یکدیگر توصیه شده است.
- «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيُغْنِ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...»^۶؛ این آیه اشاره به این دارد که یا با رفتار نیکو زندگی خانوادگی را بر پایه معروف ادامه دهید و یا به طرز شایسته و به دور از هر گونه آزار و انتقام جویی از یکدیگر جدا شوید.

^۱ سوره طلاق، آیه ۶

^۲ سوره بقره، آیه ۲۳۳.

^۳ سوره نساء، آیه ۱۹.

^۴ سوره بقره، آیه ۲۲۸.

^۵ سوره طلاق، آیه ۶

^۶ سوره بقره، آیه ۲۳۱.

- «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»؛ در این آیه به معاشرت مطابق با معروف در دوران شیردهی، حتی پس از انحلال خانواده تأکید شده است. روایات بسیاری نیز با مضمون تأکید بر حسن معاشرت بین زوجین وارد شده است: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «جهاد زن نیکو شوهرداری کردن است» (کلینی، ۱۳۹۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۸۷). امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که به نیکی با زوجه‌اش رفتار کند» (شیخ صدوق، ۱۳۸۷). این اصل حق زندگی به طرز شایسته و مطابق با معروف را ثابت می‌کند. در صورتی بروز بداخلاقی، فحاشی، تمسخر، تحقیر و هر گونه خشونت این اصل مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

اصل صلح و آستی

در برخی موارد، شرایطی در خانواده ایجاد می‌شود که یکی از همسران (لااقل از نظر همسرش) غیر-منطقی رفتار می‌کند و به حکم عقل عمل نمی‌کند. از دید همسرش او شخصی لجوج و سرسخت است که می‌خواهد نظر خود را حاکم کند. در چنین وضعیتی که بنیاد خانواده در معرض از هم گسیختگی قرار می‌گیرد، اسلام دستور می‌دهد تا جایی که امکان دارد کیان خانواده و وحدت آن حفظ شود، حتی اگر لازم باشد یک طرف از حق خود بگذرد و بیش از حد انعطاف داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰):

«وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ ... ۲».

خداوند متعال در این آیه، پس از سفارش به صلح و سازش در هنگام بروز اختلاف و ظهور نشوز از سوی مرد می‌فرماید: «وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»؛ یعنی زن و شوهر باید بدانند که آنچه مانع صلح و سازش و ریشه بسیاری از اختلافات است، حبّ ذات، بخل ورزیدن و اندیشیدن به خود است، که این مسئله با مصالح خانواده سازگاری ندارد (میرخانی، ۱۳۸۰). از این رو هر یک از زوجین حق دارد زندگی توأم با صلح، سازش، انعطاف و حتی گذشت از برخی حقوق از سوی همسرش، را تجربه کند.

اصل مشاور و تراضی

در خانواده وظایف مشخصی بر عهده پدر و مادر قرار داده شده است؛ اما اداره‌ی خانواده می‌تواند همراه با مشورت صورت گیرد؛ زیرا اداره‌ی خانواده به صورت جمعی و مشترک امکان‌پذیر نیست؛ اما تعیین مسئولیت اداره در مرحله اختیار داشتن و مشاوره در مرحله انجام دادن مطلوب است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۶). در واقع ممکن است زن و شوهر دارای اندیشه‌ها و خواسته‌های متفاوت و ناهمگونی باشند، اما در بسیاری از موارد، همسران می‌توانند با هم‌فکری و مشورت با یکدیگر تعارضات را کاهش دهند و در سایه‌ی یک همدلی

^۱ سوره بقره، آیه ۲۳۳.

^۲ سوره نساء، آیه ۱۲۸.



خیرخواهانه اختلافات خانوادگی را حل کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰)؛ زیرا همان طور که حضرت رسول (ص) بیان داشته‌اند: «... کسی که در کارها با مردم مشورت می‌کند پشیمان نمی‌شود» (مجلسی، ۱۳۸۹). بنابراین این اصل حق مورد مشورت قرار گرفتن در امورات مختلف زندگی خانوادگی و محترم شمردن نظرات را برای زوجین ایجاد می‌کند؛ که دیکتاتوری و خودرأی بودن و بی توجهی به نظرات و عقاید همسر از مصادیق نقض این اصل به شمار می‌رود.

طرح کلی اصول حاکم بر خانواده، حقوق ناشی از آن و آثار نقض اصول

به منظور درک بهتر اصول حاکم بر خانواده و آثار حقوقی ناشی از آن، طرحی کلی از اصول حاکم بر خانواده، حقوق ناشی از آن و آثار نقض اصول و حقوق ناشی از آن به شرح جدول ۱ ارائه شده است:

جدول ۱. اصول حاکم بر خانواده، حقوق ناشی از آن و آثار نقض اصول و حقوق ناشی از آن

اصول حاکم بر خانواده	حقوق ناشی از اصول حاکم	آثار نقض اصول حاکم بر خانواده و حقوق ناشی از آن
۱) اصل خدمت‌محوری	- حق دین‌داری - حق آزادی در انتخاب دین - حق اطلاع یافتن از دین و معارف دینی - حق ادای فرائض دینی و عبادی	- خودمحوری (زن‌مدار یا مردمدار) - بی‌احترامی و توهین کردن به مقدسات دینی همسر - بازداشتن همسر از کسب اطلاع از دین و معارف دینی - بازداشتن همسر از ادای فرائض دینی
۲) اصل تقدم مصلحت جمعی بر منافع فردی	- حق مدارا و سازش از سوی همسر در زندگی - حق هم‌دلی همسر در شرایط اختلاف و کشمکش - حق عدم فروپاشی کانون خانواده در اثر تصمیم عجولانه - حق ترجیح مصالح خانواده به تمایلات شخصی	- تصمیم عجولانه برای جدایی - اظهار کراهت نسبت به همسر - فردگرایی - اولویت دادن به لذات و خواسته‌های شخصی - لجباجت و سرسختی
۳) اصل سکونت و آرامش	- حق ابراز علاقه از سوی همسر - حق زندگی توأم با عشق و محبت - حق زندگی در آرامش - حق تعامل توأم با محبت - حق گذشت از خطاها از سوی همسر - حق فراموش کردن خطاها از سوی همسر - حق سوءاستفاده نکردن از خطاهای همسر و تحقیر نکردن وی در شرایط بعدی زندگی	- عدم ابراز محبت از سوی همسر - اظهار بی‌علاقگی نسبت زندگی مشترک - تحقیر و سرکوفت زدن همسر به دلیل خطاهای گذشته - سوءاستفاده از خطاهای گذشته همسر برای درخواست‌های نامتعارف از وی - عدم گذشت از اشتباهات همسر
۴) اصل عدم ضیق و ضرر	- حق زندگی در شرایط متعارف و غیرضرری (دارای مصادیق متعدد)	- ممانعت از حضور همسر در اجتماع - مواجهه غیرمتعارف و یا منتهی به ضرر زن - خساست مرد یا استنکاف از پرداخت نفقه - ممانعت از ملاقات همسر با خانواده، دوستان و آشنایان

اصول حاکم بر خانواده	حقوق ناشی از اصول حاکم	آثار نقض اصول حاکم بر خانواده و حقوق ناشی از آن
		- ممانعت بی‌اساس مرد از ادامه تحصیل و اشتغال زن
۵) اصل معاشرت به معروف	- حق برخورداری از رفتار توأم با نیکی و حسن خلق از سوی همسر - حق برخورداری از نفقه‌ی شایسته - حق برخورداری زن از تداوم زندگی خانوادگی در صورت امساک از معروف از سوی همسر	- بداخلاقی - فحاشی - خشونت (جسمی، روحی، جنسی و ...) علیه همسر، مانند ضرب و شتم - تحقیر و تمسخر
۶) اصل صلح و آشتی	- حق منعطف بودن همسر در مواقع اختلاف نظر در خانواده - حق ایجاد صلح در خانواده از سوی همسر - حق گذشتن همسر از برخی از حقوق خود به منظور ایجاد سازش در خانواده	- حب ذات - بخل ورزیدن - اندیشیدن به خود
۷) اصل مشاور و تراضی	- حق محترم شمردن نظرات و عقاید او از سوی همسر - حق مورد مشورت قرار گرفتن در امورات مختلف زندگی (مسائل مربوط به فرزندان، آینده مالی خانواده، مسافرت، دیدارها و...)	- بی‌احترامی به نظرات و عقاید همسر - خودرأی بودن - مشورت نکردن با همسر در امورات مختلف زندگی

عوامل تأثیرگذار در بروز تعارضات خانوادگی

در دنیای مدرن نهاد مقدس خانواده همواره در معرض تهدیدها و عوامل آسیب‌زای فراوانی قرار دارد، که هر کدام به نحوی می‌توانند ستون‌های این نهاد را مورد تهاجم قرار دهند و سبب بروز آشفتگی، رهایی عاطفی و در نهایت فروپاشی شوند.

در پی بررسی نتایج پژوهش‌های پیشین در زمینه آسیب‌شناسی مسائل و مشکلات خانواده، به دو دسته داده دست یافتیم: دسته اول، چالش‌ها و مسائل پیش‌روی خانواده و دسته دوم، علل بروز این آسیب‌ها و چالش‌ها. با توجه به داده‌های گردآوری شده، افزایش آمار طلاق (مسعودی‌نیا، ۱۳۹۴)؛ (اولاد، ۱۳۹۶)، افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ باروری (ترابی و شیدانی، ۱۳۹۸)، کاهش ازدواج (بالاخانی و ملکی، ۱۳۹۶)، بدسرپرستی (افراسیابی و دهقانی دارامرود، ۱۳۹۶)، خشونت خانگی (صیفت، ۲۰۲۰)؛ (توسلی و همکاران، ۱۳۹۸)؛ (شعاع‌کاظمی، ۱۳۹۶)، اعتیاد به مواد مخدر (افراسیابی و دهقانی دارامرود، ۱۳۹۶)؛ (اخوی‌ثمرین، ۱۳۹۶)؛ (حسینی و همکاران، ۱۳۹۴)، اعتیاد به مصرف مشروبات الکلی (واعظی، ۱۳۹۴)؛ (صالحی، ۱۳۹۶)، خیانت زناشویی (بوالهروی و همکاران، ۱۳۹۱)؛ (قاسمی و ساروخانی، ۱۳۹۲)؛ (اجتهادی و واحدی، ۱۳۹۵)؛ (سرمدی، ۱۳۹۷)، همسرآزاری (طالب‌پور، ۱۳۹۶) و طلاق عاطفی (رضایی، ۱۳۹۶)؛ (خجسته نام، ۱۳۹۷)؛ (فیروزجاییان، ۱۳۹۵)؛ (صبغی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ (رشید و همکاران، ۱۳۹۸) از جمله مسائلی هستند که خانواده را با بحران جدی مواجه کرده‌اند.



با مقایسه تک تک علل مؤثر در بروز مشکلات خانوادگی مذکور و آثار نقض حقوق ناشی از اصول حاکم بر خانواده، دریافته‌ایم بخش اعظم این علل با آثار نقض اصول دارای فضای معنایی مشترک هستند و در حقیقت با حقوق ناشی از اصول در تناقض و تعارض هستند. لذا علل بروز مشکلات خانوادگی با اصولی که این حقوق از آنها منتج شده‌اند نیز در تعارض هستند. از این رو علل مؤثر در بروز مشکلات خانوادگی با توجه به فضای معنایی آنها و نیز تعارض آنها با هر یک از اصول حاکم بر خانواده به شرح جدول (۲) دسته‌بندی شدند:

جدول ۲. علل مؤثر در بروز مشکلات خانوادگی و تعارض با هر یک از اصول حاکم بر خانواده

عوامل تأثیرگذار در بروز تعارضات خانوادگی	تعارض با اصول
قدرت‌طلبی و سلطه‌گری در خانواده	اصل خدامحوری
عدم وجود روابط عاطفی بین زوجین، ازدواج اجباری و بدون عشق و علاقه، عدم اختصاص زمان کافی برای ابراز علاقه و محبت به خانواده، عدم ابراز صحیح علاقه، عدم اظهار علاقه و محبت، عدم تأمین نیازهای روانی، بد رفتاری، تنفر و بی‌علاقگی، عدم انعطاف‌پذیری در زندگی، لج و لجبازی، مشکلات عاطفی حل نشده، عدم همدلی مشترک، افزایش توقعات، عدم سازگاری زناشویی	اصل سکونت و آرامش
ازدواج بر اساس مصلحت فردی و ارزش‌های فردی، فردگرایی و فردی شدن خانواده، ارجحیت خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی، روابط جنسی و دوستی قبل از ازدواج، عدم سازگاری در روابط جنسی، عدم تفاهم و سازش، عدم احساس مسئولیت، سوءظن و بدبینی، حاکم شدن ارزش‌های فردی	اصل تقدم مصلحت جمعی بر منافع فردی
خساست شدید، اختلالات و انحرافات در روابط جنسی، تهمت و افترا، عدم پرداخت نفقه، ضرب و شتم، اعتیاد مرد به مواد مخدر و مشروبات الکلی	اصل عدم ضیق و ضرر
دروغ‌گویی و عدم صداقت، بدگمانی، عدم اختصاص زمان کافی برای ابراز علاقه و محبت به خانواده، لج و لجبازی، عدم احترام و درک متقابل، عدم صداقت و اعتماد، عدم ابراز صحیح علاقه، عدم بیان شفاف خواسته‌ها و احساسات منفی، روابط جنسی و دوستی خارج از خانواده، عدم اظهار علاقه و محبت، مورد احترام قرار نگرفتن، عدم سازگاری در روابط جنسی، افزایش توقعات، عدم وفاداری همسر، عدم سازگاری زناشویی، بداخلاقی، عدم تأمین نیازهای جنسی، تهمت و افترا، عدم پرداخت نفقه، بد رفتاری، ضرب و شتم، سوءظن و بدبینی، بی‌توجهی به همسر، تنفر و بی‌علاقگی	اصل معاشرت به معروف
عدم هم‌فکری مشترک، عدم همدلی مشترک، بی‌توجهی به همسر	اصل مشورت
عدم انعطاف‌پذیری در زندگی، لج و لجبازی، عدم همدلی مشترک، افزایش توقعات، عدم سازگاری زناشویی، عدم تفاهم و سازش، بد رفتاری	اصل صلح و آشتی

نتیجه‌گیری

در هر نظام جامع و پاسخگو باید اصول، ارکان، قواعد و ضوابطی حاکم باشد که متدولوژی جزئیات بر پایه‌ی این اصول و ارکان شکل گیرد و یکی از رسالت‌های ما توسعه‌ی اصول و انطباق فروع بر اصول به تناسب مسائل مستحدثه می‌باشد^۱ (جوادی آملی، ۱۳۹۱). از این رو بر نظام حقوقی خانواده نیز که جزئی از نظام قانون‌گذاری الهیست، اصولی هم‌چون: خدامحوری، تقدم مصلحت جمعی بر منافع فردی، سکونت و

^۱ امام صادق (ع): «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَفْرَعُوا».

آرامش و ... حاکم است. این اصول، حقوقی برای هر یک از زوجین ایجاد می‌کنند و در مقابل مسئولیتی بر عهده طرف دیگر قرار می‌دهند؛ که بی‌توجهی نسبت به این مسئولیت‌ها، اصول را نقض خواهد کرد.

به منظور بررسی ظرفیت اصول در حل تعارضات خانوادگی، پژوهش‌های پیشین مورد مطالعه قرار گرفتند. با توجه به نتایج تحقیقات بررسی شده در زمینه آسیب‌شناسی مسائل خانواده، افزایش آمار طلاق، افزایش سن ازدواج، کاهش نرخ باروری، کاهش ازدواج، خیانت زناشویی، خشونت، طلاق عاطفی و ... از جمله مسائلی هستند که خانواده را با بحران جدی مواجه کرده‌اند. طبق نتایج حاصل از مطالعات پیشین از جمله علل مؤثر در بروز این آسیب‌ها عبارتند از: ارجحیت خواسته‌های فردی بر خواسته‌های جمعی، لجاجت و لجبازی، مشکلات عاطفی حل نشده، عدم هم‌فکری مشترک، عدم احترام و درک متقابل، عدم صداقت و اعتماد، عدم ابراز صحیح علاقه و ...؛ با مقایسه‌ی علل مؤثر در بروز اختلافات و آسیب‌های خانواده با حقوق ناشی از اصول حاکم بر خانواده و مصادیق نقض این اصول، تعارض و تناقض فضای مفهومی علل بروز مشکلات با حقوق ناشی از اصول آشکار گردید. بنابراین علل بروز تعارضات خانوادگی، اصول حاکم بر خانواده را نقض می‌کنند؛ نتیجتاً می‌توان گفت نقض اصول حاکم بر خانواده است که سبب بروز مشکلات و مسائل خانوادگی گردیده است.

در حقیقت هر یک از این اصول ناظر به بخشی از زندگی خانوادگیست و روابط بین افراد را اصلاح و تنظیم می‌کند و در خانواده افرادی با منش انسانی تربیت می‌کند. در هر جامعه‌ای که این اصول در خانواده کم‌رنگ شود و مورد غفلت قرار بگیرد، تعارضات و آسیب‌های خانوادگی ظهور و بروز می‌یابند و برعکس پابندی نسبت به اصول حاکم بر خانواده و حقوق ناشی از آن بسیاری از تعارضات را از بین می‌برد و زمینه‌ی گفتگو و مفاهمه را فراهم می‌کند.

لذا از آن جا که استحکام خانواده در گرو توجه و عمل به اصول حاکم بر خانواده است، پیشنهاد می‌شود اصول حاکم بر خانواده به عنوان فضای گفتمانی قاعده‌ساز مورد عنایت مسئولین امر قرار گیرد و قانون‌گذار با در نظر گرفتن فضای گفتمانی این اصول به قانون‌گذاری بپردازد. همچنین افزایش سطح آگاهی و شناخت زوجین نسبت به اصول حاکم بر خانواده و حقوق ناشی از آن می‌تواند در تحقق عملی این اصول نقش مؤثری داشته باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در قالب کارگاه‌هایی پیش از ازدواج و قبل از شروع زندگی مشترک سطح آگاهی زوجین نسبت به این اصول حقوق ناشی از آن افزایش یابد؛ تا بدین طریق زمینه برای جاری شدن آن‌ها در طول زندگی مشترک فراهم گردد. همچنین استفاده از ظرفیت رسانه‌های ارتباطی نیز می‌تواند در بالا بردن شناخت افراد مؤثر واقع شود.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: این مطالعه تحت موازین اخلاقی تحقیقات انسانی انجام شده است.
حمایت مالی: مطالعه حاضر توسط سازمان یا فردی حمایت مالی نشده است.



سهم نویسندگان: در این مقاله نویسنده مسئول نیره احمدی بوده و مسئول تحقیق و نگارش مقاله بوده است، نویسنده دوم، الهام شریعتی و نویسنده سوم، عزت السادات میرخانی مسئولیت ویرایش علمی مقاله را بر عهده داشتند.

تضاد منافع: این پژوهش به طور مستقیم یا غیرمستقیم با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی:

از همه‌ی عزیزانی که در نگارش مقاله حاضر یاری رساندند، قدردانی می‌شود.

منابع فارسی

قرآن کریم.

ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (۱۳۸۸). مقدمه‌ی ابن خلدون، جلد ۱، ترجمه محمد پروین گنلبادی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

اجتهادی، مصطفی و واحدی، گلناز. (۱۳۹۵). بررسی جامعه‌شناختی پتانسیل خیانت در روابط زناشویی و عوامل موثر بر آن، مجله جامعه‌شناسی ایران. ۱۷ (۴): ۱۰۵-۱۳۸. DOR: 20.1001.1.17351901.1395.17.4.5.2

[لینک]

اخوی ثمرین، زهرا. (۱۳۹۶). بررسی عوامل زمینه ساز طلاق در بافت اجتماعی فرهنگی شهر تهران، رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی.

افراسیابی، حسین و دهقانی دارامرود، رقیه. (۱۳۹۶). بازنمایی خانواده نابسامان از نگاه زنان درگیر طلاق در شهر یزد، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی. ۴ (۱۰): ۲۱۱-۲۳۰. DOI: <https://dx.doi.org/10.22080/ssi.2018.1742.230>

[لینک]

انصاریان، حسین (۱۳۸۹). نظام خانواده در اسلام، قم، انتشارات ام ایبها. اولاد، اصغر. (۱۳۹۶). فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده مرتبط با عوامل موثر بر طلاق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

بالاخانی، قادر و ملکی، امیر. (۱۳۹۶). بررسی ظهور فردگرایی در عرصه‌ی خانواده (مطالعه موردی شروندان تهرانی). مطالعات راهبردی زنان. ۲۰ (۷۷): ۷-۳۴. DOI: <https://dx.doi.org/10.22095/jwss.2017.59703> [لینک]

بوالهیری، جعفر. رمضان زاده، فاطمه. عابدی نیا، نسرين. نقی زاده، محمد مهدی. پهلوانی، هاجر و صابری، سید مهدی. (۱۳۹۱). بررسی برخی علل منجر به تقاضای طلاق در زوجین متقاضی طلاق در دادگاه‌های تهران.

مجله اپیدمیولوژی ایران. ۸ (۱): ۹۳-۸۳. URL: <http://irje.tums.ac.ir/article-1-23-fa.html>

[لینک]

ترابی، فاطمه و شیدانی، رضا. (۱۳۹۸). بررسی عوامل موثر بر گرایش زنان ۱۵-۴۹ ساله ساکن شهر تهران به فرزندآوری کمتر. مطالعات زن و خانواده. ۷ (۲): ۳۱-۶۳. DOI:

[10.22051/jwfs.2017.15078.1437](https://doi.org/10.22051/jwfs.2017.15078.1437) [لینک]

توسلی، افسانه. احمدی، نیره و احمدی، فهیمه. (۱۳۹۸). عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان باردار مراجعه‌کننده به بیمارستان‌ها و مراکز واکسیناسیون شهر تهران. مجله پرستاری و مامایی. ۱۷ (۵): ۳۷۹-۳۹۱.

URL: <http://unmf.umsu.ac.ir/article-1-3751-fa.html> [لینک]

جسیم، اسماعیل. (۱۳۹۳). زن و خانواده در مسیر تاریخ، تهران، نشر علمی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاة، قم، نشر اسراء.

حسینی، فاطمه. رضایور، محمد و عصمت ساعتلو، مرضیه. (۱۳۹۴). بررسی عوامل موثر بر افزایش میزان طلاق (مورد مطالعه: زوج‌های متارکه کرده شهرستان سرپل ذهاب استان کرمانشاه). فصلنامه مددکاری اجتماعی. ۴

(۲): ۳۳-۴۱. URL: <http://socialworkmag.ir/article-1-50-fa.html> [لینک]

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ ه.ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۲۲، قم، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام لإحیاء التراث.

حکمت نیا، محمود. (۱۳۹۶). حقوق زن و خانواده، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

حکمت نیا، محمود و همکاران. (۱۳۸۶). فلسفه حقوق خانواده، جلد ۱، تهران، شورای فرهنگی اجتماعی زنان.

خجسته نام، طاهره. (۱۳۹۷). بررسی عوامل موثر بر طلاق عاطفی در بین زنان متأهل در شهرستان شیروان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

رشید، خسرو. حسنوننده، فضل‌الله. نبی‌زاده، صفدر و رشتی، عابده. (۱۳۹۸). بررسی عوامل برون‌فردی موثر بر طلاق عاطفی در میان زنان، مطالعات زن و خانواده. ۷ (۱): ۱۱۷-۱۳۷. DOI: 10.22051/jwfs.2019.16402.1507

[لینک]

رضایی، علی محمد. میرزاده کوهشاهی، فرشته و یعقوبی ترکی، الهام. (۱۳۹۶). تعاملات عاطفی زوجین و نقش آن در طلاق عاطفی و اقدام به طلاق؛ یک پژوهش کیفی. فصلنامه خانواده‌پژوهی. ۱۳ (۵۲): ۵۸۵-۶۰۴.

[لینک]

زارعی، محمد مهدی. (۱۳۹۰). درآمدی بر جایگاه اخلاق در ازدواج و حقوق خانواده. فقه و اصول. ۴۳ (۲): ۶۹-

۹۶. DOI: 10.22067/fiqh.v0i0.3363 [لینک]

زاهدی جواد حساری، مینا. (۱۳۹۶). راهکارهای مقابله با طلاق از منظر فقه امامیه و حقوق ایران با توجه به سبک زندگی اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اصول‌الدین قم.

زیبایی‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۹۴). هویت و نقش‌های جنسیتی، تهران، ریاست جمهوری مرکز امور زنان و خانواده.

سرمدی، یاسمن. (۱۳۹۷). تعیین میزان و شدت آسیب‌های ناشی از خیانت زناشویی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خاتم.

سگالن، مارتین. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز.

سعیدیان جزئی، مریم. (۱۳۹۳). اصول و ارزشهای اخلاقی در نهاد خانواده بر اساس آموزه‌های حیاتی و سیره اهل بیت. پژوهشنامه حکمت اهل بیت (ع). ۲ (۱): ۶۱-۸۰. [لینک]

شعاع کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۹۶). خشونت خانوادگی، دلزدگی زناشویی و احساس ارزشمندی در زنان عادی و

مراجعه‌کننده دادگاه خانواده شهر تهران، مطالعات زن و خانواده. ۵ (۱): ۳۵-۵۲. DOI: 10.22051/JWFS.2017.5331

[لینک]



- شلیت، وندی و لی دموس، نانسی. (۱۳۹۱). دختران به عفاف روی می‌آورند، ترجمه سمانه مدنی و پریسا پورعلمداری، قم، دفتر نشر معارف.
- شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قم. (۱۳۸۷). ترجمه و متن کتاب من لایحضره الفقیه، جلد ۵، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قم. (۱۴۱۴). من لایحضره الفقیه، جلد ۳، دارالتعارف للمطبوعات. صالحی، مطهره. (۱۳۹۶). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش به طلاق در بین متأهلین شهر کرمان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- صباغی، فاطمه. صالحی، کیوان و مقدم‌زاده، علی. (۱۳۹۵). ادراک و تجربه زیسته زوج‌ها از علل بروز جدایی عاطفی: مطالعه‌ای به روش پدیدار شناسی، پژوهش‌های مشاور. ۱۶ (۶۲): ۴-۳۱.
- URL: <http://irancounseling.ir/journal/article-1-196-fa.html> [لینک]
- طالب‌پور، اکبر. (۱۳۹۶). بررسی انواع همسر آزاری در مناطق شهری و روستایی استان اردبیل و عوامل موثر بر آن، زن و جامعه. ۸ (۴): ۵۵-۷۳. DOR: 20.1001.1.20088566.1396.8.32.4.9 [لینک]
- ظهوریان احمدی، مریم. (۱۳۹۴). راهکارهای فقهی کاهش طلاق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- طبرسی، ابوعلی. (۱۳۸۰). تفسیر مجمع البیان، جلد ۱۴، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عباس اف، ناطق. (۱۳۹۶). اخلاق در خانواده از منظر امام رضا علیه السلام و اصول حاکم بر آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره).
- علیزاده، مهتاب. (۱۳۹۶). عوامل اخلاقی طلاق در قرآن و روایات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- عنبرسوز، مریم. (۱۳۹۰). زن در ایران باستان، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- فیروزجاییان، علی اصغر. ریاحی، محمد اسماعیل و محمدی دوست، منصوره. (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر، فصلنامه‌ی مطالعات توسعه‌ی اجتماعی- فرهنگی. ۵ (۳): ۳۳-۵۹ [لینک]
- قاسمی، علیرضا و ساروخانی، باقر. (۱۳۹۲). عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق توافقی، تغییرات اجتماعی- فرهنگی. ۱۰ (۳۹): ۶۹-۸۷ [لینک]
- مسعودی‌نیا، زهرا. بانکی پورفرد، امیرحسین و قلی‌زاده، آذر. (۱۳۹۴). مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق‌گرفته از عوامل فرهنگی زمینه ساز طلاق، جامعه‌شناسی کاربردی. ۲۶ (۱): ۳۹-۶۴. DOR: 20.1001.1.20085745.1394.26.1.3.7 [لینک]
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۴). دوره‌ی حقوق مدنی خانواده، جلد ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۹۳). متن و ترجمه فروع کافی، جلد ۵ و ۶، ترجمه محمدحسین رحیمیان، قم، انتشارات قدس.
- گاردنر، ویلیام. (۱۳۸۷). جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۹). حلیة المتقین، قم، پیام علمدار.

- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۵). بررسی فقهی حقوق خانواده- نکاح و انحلال آن، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۲)، روش تحقیق کیفی ضد روش: مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، تهران، جامعه‌شناسان.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰). انسان‌سازی در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۶). تفسیر نمونه، جلد ۱۱ و ۱۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مومنی‌راد، اکبر. (۱۳۹۲)، تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج، فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی. ۴ (۱۴): ۱۸۷ - ۲۲۲. [\[لینک\]](#)
- مهدوی کنی، صدیقه. (۱۳۹۲). اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده در نظام معرفتی اسلام، دو فصلنامه علمی-ترویجی فقه و حقوق خانواده، ۱۸ (۵۸): ۱-۲۷. [\[لینک\]](#)
- مهدی زاده اشرفی، علی و حسینی، سید مهدی. (۱۳۹۴). روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، انتشارات سیاه‌رود.
- میرخانی، عزت السادات. (۱۳۹۴). بحران هویت و رسالت خانواده در الگوی اسلامی ایرانی تربیت، تهران، نشر الگوی پیشرفت.
- میرخانی، عزت السادات. (۱۳۷۷) تأکید بر اخلاق، تلطیف در حقوق، دو ضرورت ناگسستی خانواده، مطالعات راهبردی زنان. ۷۷ (۲): ۲۴-۴۵. [\[لینک\]](#)
- میرخانی، عزت السادات. (۱۳۸۰). رویکردی نوین در روابط خانواده، تهران: سفیر صبح.
- میرخانی، عزت السادات. غفوری دره‌گرگی، صبا و اسدی، لیلا السادات. (۱۳۹۳). ابداع قانون‌گذار اسلامی در تحقق عدالت در روابط مالی زوجین، زن و مطالعات خانواده. ۶ (۲۳): ۱۲۱-۱۴۴. [\[لینک\]](#)
- نکونام، جعفر. (۱۳۹۳). روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، قم، دانشگاه قم.
- نعمتی پیرعلی، دل‌آرا و همکاران. (۱۳۹۰). ملازمه تکالیف زوجین و اخلاق‌مداری در خانواده در منابع اسلامی، مطالعات راهبردی زنان. ۱۴ (۵۴): ۲۱۱-۲۵۳. [\[لینک\]](#)
- واعظی، کبری. (۱۳۹۴). دیدگاه زنان مطلقه پیرامون عوامل موثر بر طلاق، فصلنامه مددکاری اجتماعی. ۴ (۱): ۵۲-۶۴. URL: <http://socialworkmag.ir/article-1-52-fa.html> [\[لینک\]](#)
- همدانیان، فاطمه و میرخانی، عزت السادات. (۱۳۹۰). حقوق مادری در مبانی قانون‌گذاری اسلام و کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

References

- Sifat R. I. (2020). Impact of the COVID-19 pandemic on domestic violence in Bangladesh. *Asian journal of psychiatry*, 53, 102393. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.ajp.2020.102393>. [\[Link\]](#)
- The Holy Quran
- Abbas Ef. N. (2017). Ethics in the family and the principles governing it from the perspective of Imam Reza, M.A. Thesis, Imam Khomeini Educational Complex. (Text in Persian)
- Afrasiabi, H., & Dehghani Daramroud, R. (2018). Abnormal family represented by women confronting divorce in Yazd city. *Journal of Sociology of Social*



- Institutions*, 4 (10): 211-230. (Text in Persian). DOI: <https://dx.doi.org/10.22080/ssi.2018.1742>. [Link]
- Akhavi Samarini, Z. (2017). Underlying Factors of Divorce in Socio-Cultural Context of Tehran: A Qualitative Study, PhD thesis, Kharazmi University. (Text in Persian)
- Alizadeh, M. (2017). Ethical Factors of Divorce From The Perspective of The Quran and Narrations, M.A. Thesis, Qom University. (Text in Persian)
- Anbar Souz, M. (2011). *Women in Ancient Iran*, Tehran, Roshagaran and Women's Studies. (Text in Persian)
- Ansarian, H. (2010). *Family system in Islam*, Qom, Omm Abiha Publications. (Text in Persian)
- Balakhani, Gh., & Maleki, A. (2017). Study of Emergence of Individualism in the Family (Case Study: Tehran Citizens). *Women's Strategic Studies*, 20 (77): 7-34. (Text in Persian). DOI: <https://dx.doi.org/10.22095/jwss.2017.59703>. [Link]
- Bolhari, J., Ramezanzadeh, F., Abedinia, N., Naghizadeh, M., Pahlavani, H., & Saberi, S. (2012). To Explore Identifying the Influencing Factors of Divorce in Tehran. *Iranian Journal of Epidemiology*, 8 (1): 83-93. (Text in Persian). URL: <http://irje.tums.ac.ir/article-1-23-fa.html>. [Link]
- D,gaardner, William (2008). *The War Against the Family*, (translated by Masodmeh Mohammadi), Qom, Women's Research and Studies Center. (Text in Persian)
- Ebn Khaldun, A. R. (2009). *Introduction by Ibn Khaldun*, Volume 1, (translated by Mohammad Parvin Gonabadi), Tehran, Elmi Farhangi Publishing Co. (Text in Persian)
- Ejtehad, M., & Vahedi, G (2016). Sociological study of the potential of infidelity in marital relations and the factors affecting it. *Iranian Sociological Association*, 17 (4): 105-138. (Text in Persian). DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351901.1395.17.4.5.2>. [Link]
- Firoozjaeian, A. (2017). Sociological analysis of emotional divorce among Noshahr's spouse. *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, 5 (3): 34-59. (Text in Persian) [Link]
- Ghasemi, A., & Saroukhani, B. (2014). Factors related to divorce among the couples applying consensual divorce, *Journal of Socio-cultural changes*, 10 (39): 69-87. (Text in Persian) [Link]
- Giddens, A. (2008). *Sociology*, (translated by Manouchehr Sabouri), Tehran, Ney Publishing. (Text in Persian)
- Hekmatnia, M. (2017). *Women and Family Rights*, Tehran, Research Institute for Islamic Culture and Thought. (Text in Persian)
- Hekmatnia, M. (2007). *Philosophy of Family Law*, Volume 1, Tehran, Women's Socio-Cultural Council. (Text in Persian)
- Hamedanian, F., & Mirkhani, E. S. (2011). *Mother's Rights in the Islamic Legislation Base and Convention on the Elimination of Discrimination against Women*, Tehran, Tarbiat Modares University. (Text in Persian)
- Hor Amoli, M. (1414). *Tafsil Vasa'el al-shi'ie Ela Tahsil Masael Al-sharie*, Volume 22, Qom, Al Al-Bayt Foundation. (Text in Persian)
- Hoseini, F., Rezapour, M., & Esmat saatlo, M. (2015). The Study of Effective Factors in Increasing Divorce Rate (Case Study: Divorced Couples of

- Sarpolezahab Town). *Socialworkmag*, 4 (2): 33-41. (Text in Persian). URL: <http://socialworkmag.ir/article-1-50-fa.html>. [\[Link\]](#)
- Jasim, E. (2014). *Woman and family in the path of history*, Tehran, Elmi publishing. (Text in Persian)
- Javadi Amoli, A. (2012). *Mafatih Al-hayat*, Qom, Esra 'Publishing. (Text in Persian)
- Katouzian, N. (2015). *Iranian Civil law: Family Law*, Volume 1, Tehran, Enteshar Co. (Text in Persian)
- Khojasteh Nam, T. (2018). Factors Affecting Emotional Divorce Among Married Women in shirvan, M.A. Thesis, Mashhad Ferdosi University. (Text in Persian)
- Koleini, M. (2014). *Text and translation of Foroo Kafi*, Volumes 5 and 6, (translated by Mohammad Hossein Rahimian), Qom, Ghods Publications. (Text in Persian)
- Mahdavi Kani, S. (2013). Principles governing the relations of family members in the Islamic epistemological system, *family law and jurisprudence*, 18 (58), 1-27. (Text in Persian)
- Mahdizadeh Ashrafi, A., & Hosseini, S. M. (2015). *Research Method in Human Sciences*, Tehran, Siahroud Publications. (Text in Persian)
- Majlesi, M. B. (2010). *Helyat Al – mottaghin*, Qom, Payam Alamdar. (Text in Persian)
- Makarem Shirazi, N. (1997). *Nemooneh Interpretation*, Volumes 11 and 16, Tehran, Darol-Ketab Al-Islamic. (Text in Persian)
- Masoudinia, Z., Bankipoorfard, A., Gholizadeh, A. (2015). Qualitative Study of the Experiences of Divorced Men and Women of Cultural Factors Inducement Divorce. *Journal of Applied Sociology*, 26(1), 39-64. (Text in Persian). DOR: 20.1001.1.20085745.1394.26.1.3.7 . [\[Link\]](#)
- Mesbah Yazdi, M. T. (2011). *Humanization in the Quran*, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute. (Text in Persian)
- Mirkhani, E. S. (2015). *The Crisis of Family Identity and Mission in the Iranian Islamic Model of Education*, Tehran, Publication of the Model of Progress. (Text in Persian)
- Mirkhani, E. S. (1998) Emphasis on ethics, stylization in law, two inseparable necessities of the family, *Women's Strategic Studies*, 77 (2): 24-45. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Mirkhani, E. S. (2001). *A New Approach in Family Relations*, Tehran, Safir Sobh. (Text in Persian)
- Mirkhani, E. S., Ghafouri, S., & Asadi, L. (2014). Invention of Islamic Legislator in Achieving Justice in the Financial Relationships of Couples, *Women and Study of Family*, 6 (23): 121-144. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Mohaghegh Damad, S. M. (2015). *Jurisprudence with respect to family law: marriage and its termination*, Tehran, Islamic Sciences Publishing Center. (Text in Persian)
- Mohammadpour, A. (2013), *Anti-Method Qualitative Research Method: Practical Steps and Procedures in Qualitative Methodology*, Volume II, Tehra, Sociologists. (Text in Persian)



- Momeni rad, A. (2013). Qualitative content analysis in research tradition: nature, stages and validity of the results. *Quarterly of Educational Measurement*, 4(14): 187-222. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Nekounam, J. (2014). *Research Method with Emphasis on Islamic Sciences*, Qom, Qom University. (Text in Persian)
- Nemati Pirali, D., Kardavani, R., vakili, M. (2012). The Accompaniment of Gender Tasks and Moralization in Family in Islamic Sources and Texts. *Women's Strategic Studies*, 14(54): 211-253. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Oulad, A. (2017). Meta -analysis of research of factors affecting divorce, M.A. thesis, Islamic Azad University, Marvdasht Branch. (Text in Persian)
- Rashid, K., Hasanvand, F., Nabizadeh, S., & Rashti, A. (2019). Investigating the Effective External Factors on Emotional Divorce among Women. *Woman and Family Studies*, 7(1): 117-137. (Text in Persian). DOI: <https://dx.doi.org/10.22051/jwfs.2019.16402.1507>. [\[Link\]](#)
- Rezaei, A., Mirzadeh Kouhshahi, F., & Yaghoubi Taraki, E. (2017). Couples' Emotional Interactions and its Role in Emotional Divorce and Initiating for Divorce: A Qualitative Study. *Journal of Family Research*, 13 (52): 585- 604. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Sabbaghi F., Salehi, K., & Moghadamzadeh A. (2017). Couples' Perceptions and Lived Experience of the Causes of Emotional Separation: A Phenomenological Study. *Journal of Counseling Research*, 16 (62), 4-31. (Text in Persian). URL: <http://iranocounseling.ir/journal/article-1-196-fa.html>. [\[Link\]](#)
- Saeidian Jazi, M. (2015). Moral Principles and Values in the Family according to Divine Teachings and the Life of Ahlol Bayt (PBUT). *The Research Journal of the Wisdom of the Prophet,s Household*, 2(1): 61-80. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Salehi, M. (2017). The Study of Social Factors Influencing the Attitude to Divorce (Among married) in Kerman, M.A. Thesis, Shahid Bahonar University of Kerman. (Text in Persian)
- Sarmadi, Y. (2018). Determining the extent and severity of injuries caused by marital infidelity, M.A. Thesis, Khatam University. (Text in Persian)
- Segalen, M (1996). *Historical Sociology of the Family*, (translated by Hamid Elyasi), Tehran, Markaz Publishing. (Text in Persian)
- Shalit, W. & Leigh Demoss, N. (2012). *Girls turn to chastity*, (translated by Samaneh Madani and Parisa Pour-Alamdari), Qom, Maaref Publishing. (Text in Persian)
- Sheikh Sadouq, M. (2008). *Translation and text of the book Man La-yahzorohol-Faqih*, Volume 5, (translated by Ali Akbar Ghaffari), Tehran, Darol-Ketab Al-Islamic. (Text in Persian)
- Sheikh Sadouq, M. (1414). *Man La-yahzorohol-Faqih*, Volume 3, Dar Al-Ta'rof Lelmatbouat. (Text in Arabic)
- Shoakazemi, M. (2017). Relationship & comparative family violence, couple burnout, self-esteem in normal and client women to court in Tehran city. *Woman and Family Studies*, 5(1): 35-52. (Text in Persian). DOI: 10.22051/JWFS.2017.5331. [\[Link\]](#)
- Sifat R. I. (2020). Impact of the COVID-19 pandemic on domestic violence in Bangladesh. *Asian journal of psychiatry*, 53, 102393. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.ajp.2020.102393>. [\[Link\]](#)

- Tabarsi, A. A. (2011). *Tafsir Majma 'al-Bayan*, Volume 14, Tehran, Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. (Text in Persian)
- Talebpour, A. (2018). Investigating Wife Abuse and It's Affecting Factors in Urban and Rural Areas of Ardebil Province, *Woman and Society*, 8(32), 55-74. (Text in Persian). DOR: 20.1001.1.20088566.1396.8.32.4.9 [\[Link\]](#)
- Tavassoli, A., ahmadi, N., ahmadi, F. (2019). Factors Related to Domestic Violence Against Pregnant Women Referring to Hospitals & Vaccination Centers in Tehran. *Nurs Midwifery J*, 17 (5): 379-391. (Text in Persian). <http://unmf.umsu.ac.ir/article-1-3751-fa.html>. [\[Link\]](#)
- Torabi, F., sheidani, R. (2019). Study of Effective Factors in Tendency to Fewer Childbearing of 15-49 Years Old Women Residents of Tehran. *Woman and Family Studies*, 7(2): 31-67. (Text in Persian). DOI: 10.22051/jwfs.2017.15078.1437. [\[Link\]](#)
- Vaezi, K. (2015). Divorced Womens Attitude Toward About the Factors Contributing to a Divorce, Case Study: The Divorced Women of Baneh. *Socialworkmag*, 4 (1) :52-64. (Text in Persian) [\[Link\]](#)
- Zahedi Javad Hesari, M. (2017). Anti-Divorce Strategies from the Point of View of Imamiyya Jurisprudence and Iranian law with Respect to Islamic lifestyle, M.A. Thesis, Osool al Din College-Qom. (Text in Persian)
- Zarei, M. (2011). An Introduction to the Status of Morality in Marriage and Family Rights. *Journal of Fiqh and Usul*, 43 (2): 69-96. (Text in Persian). DOI: <https://dx.doi.org/10.22067/fiqh.v0i0.3363>. [\[Link\]](#)
- Zibaenejad, M. R. (2015). *Identity and Gender Maps*, Tehran, President of the Center for Women and Family Affairs. (Text in Persian)
- Zohourian Ahmadi, M. (2015). Legal Ways To Reduce Divorce, M.A. Thesis, Qom University. (Text in Persian)





Original Research

Predicting the Couple's Marital Burnout Based on Procrastination and Lifestyle

Shahla Amerehei Borcheloei¹ , Abolqasem Khoshkonesh² Hajar Falah Zadeh³

¹ M.Sc. in Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) shahla_84_63@yahoo.com

² Assistant Professor, Department of Clinical & Health Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

³ Assistant Professor, Department of Clinical & Health Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Background and purpose

Marital burnout is a painful state of fatigue, physical, mental, and emotional exhaustion and affects couples who expect ideal love to give meaning to their lives (Kebritchi & Mohammadkhani, 2016). This condition occurs when couples realize that despite their efforts, their relationship with their lives will not have any special meaning (Asgari & Goodarzi, 2018). Recognizing the factors affecting marital burnout is one of the priorities. One of the variables related to couples' marital burnout is procrastination (Raisi, 2016). Thus, procrastination, along with other factors, can lead to dissatisfaction with marital relationships and, consequently, marital burnout. Procrastination means neglecting, evading, delaying, and postponing to the future the tasks and goals we have decided to pursue (Steel & Ferrari, 2013). Procrastination in relation to marital issues means delaying or avoiding the responsibilities and duties that each man and woman commit to after marriage (Mohammadi & Abdi, 2018). Previous research has shown that procrastination can negatively affect couples' relationships (Raisi, 2016; Mohammadi & Abdi, 2018). Since healthy interpersonal relationships are a component of lifestyle, procrastination can also negatively affect various aspects of a couple's

lifestyle. A health-promoting lifestyle focuses on improving the quality of life through a lifestyle that includes the six dimensions of physical activity, nutrition, health responsibility, spiritual growth, interpersonal relationships, and stress management. This lifestyle promotes health and happiness and leads to satisfaction in various aspects of life and self-healing (Jalili Bahabadi et al., 2020). In general, it can be said that the study of marital burnout of couples and various elements affecting it, including procrastination and lifestyle, can lead to preventive policies and support of family, especially women. Therefore, the present study seeks to examine this hypothesis: "marital burnout of couples is predictable based on procrastination and lifestyle."

Method

The present study was a descriptive correlational study. The population consists of all couples living in the 4th district of Tehran in 2020, of which 120 couples were selected through the available sampling method.

Marital Burnout Questionnaire: This questionnaire is a self-report instrument developed by Pines (1996) to measure marital burnout. This questionnaire consists of 21 items that indicate burnout syndrome and has three main components; 1). Physical exhaustion 2). Emotional exhaustion and 3). Mental exhaustion.

Tuckman's Procrastination Assessment Questionnaire: This questionnaire is a 16-item self-report scale designed by Tuckman to measure procrastination in 1991 and is objectively graded and interpreted.

Health-Promoting Lifestyle Profile-II (HPLP-II): This questionnaire is a 52-item self-report scale designed to measure Health-Promoting lifestyles by Walker, Sechrist, and Pender in 1987 and includes six subscales of Health Responsibility, Physical Activity, Nutrition, Spiritual Growth, Interpersonal Relationships, and Stress Management.

Results

Data were analyzed by Pearson correlation and multivariate regression analysis.

According to the results of Table 1, because the calculated F for all predictor variables is greater than the critical value of F (with df 7 and 232 and a significance level of $p < .01$), then the null hypothesis is rejected.



Given the rejection of the null hypothesis, it can be concluded that lifestyle and procrastination are predictors of marital burnout.

Table 1.

Results of linear regression in predicting marital burnout based on procrastination and lifestyle

Criterion variable	Group	Sources Change	Sum of squares	Df	Mean squares	F	Sig.
The total score of marital burnout	Women	Regression	75.47	7	10.78	10.85	.000
		Residual	111.25	112	.99		
		Total	186.71	119			
	Men	Regression	65.47	7	9.35	8.21	.000
		Residual	127.55	112	1.14		
		Total	193.02	119			
	Total	Regression	132.15	7	18.88	17.60	.000
		Residual	248.83	232	1.07		
		Total	380.98	239			

The results of Table 2. show the significance of predictor variables' effect on the criterion variable through t-test. Effects with a value of t greater than 1.96 are considered significant. According to the results, calculated t for the predictor variables of procrastination, physical activity, and spiritual growth is greater than the critical value of t (at the significance level of .05), so the null hypothesis is rejected, and it can be concluded with 95% confidence that these variables are effective in predicting marital burnout.

Table 2.

Standardized and unstandardized regression coefficients, t-test, and linearity of predictor variables

Criterion	Predictive components	Unstandardized coefficients		Standardized coefficients	T-test	Sig
		B	Std.Error	Beta		
Marital burnout	Constant	3.42	0.65		5.27	.00
	Procrastination	.59	.13	.28	4.46	.00
	Health Responsibility	-.08	.15	-.04	-.54	.59
	Physical Activity	-.35	.11	-.23	-3.09	.00
	Nutrition	-.02	.19	-.01	-.11	.92
	Spiritual Growth	-.63	.15	-.33	-4.09	.00
	Interpersonal Relations	-.20	.17	-.09	-1.19	.23
	Stress Management	.01	.19	-.01	-.08	.94

Conclusion

The results showed that there is a positive and significant relationship between marital burnout and procrastination. Since procrastinating people have a great desire to procrastinate in starting and ending a relationship, they have no desire to perform the duties and responsibilities related to the marital relationship or are less inclined to get married and doing the responsibilities that come with it. Over time, this leads to a vicious cycle between procrastination and marital problems and causes problems in the relationship with the spouse. In the long run, the marital relationship is seriously disrupted and leads to dissatisfaction and marital burnout. The results also showed that there is a significant negative relationship between marital burnout and lifestyle. A couple's lifestyle based on cooperation and shared goals and aspirations leads to a life with marital satisfaction. Also, by changing and modifying their lifestyle, incompatible and burnt-out couples can put aside their selfish and inefficient tendencies and choose goals with high prosocial tendencies. Therefore, an appropriate and adult couple lifestyle can increase the understanding of the spouses and lead to satisfaction in various aspects of life and, consequently, prevent marital burnout and dissatisfaction.

Ethical Considerations

Compliance with ethical guidelines

All subjects participated in the study by filling out a consent form, and the researchers assured them that their identity was kept confidential.

Funding: The study was conducted at the personal expense of researchers.

Authors' contribution: In conducting this research, the first author was responsible for data collection, writing the article; The second author supervised the study and reviewed the paper. The third author was responsible for the statistical analysis.

Conflict of interest: This research is not in conflict with personal or organizational interests.

Acknowledgments: The authors would like to thank all the participants in this study.




Reference

- Asgari, A., & Goodarzi, K. (2018). The effectiveness of Emotional Schema Therapy on marital burnout on the Brink of Divorce. *Middle Eastern Journal of Disability Studies*, 8, 55-55. [\[Link\]](#)
- Jalili Bahabadi, F. J., Estebarsari, F., Rohani, C., Kandi, Z. R. K., Sefidkar, R., & Mostafaei, D. (2020). Predictors of health-promoting lifestyle in pregnant women based on Pender's health promotion model. *International journal of women's health*, 12, 71. <https://doi.org/10.2147/IJWH.S235169> [\[Link\]](#)
- Kebritchi, A., & Mohammadkhani, S. (2016). The role of marital burnout and early maladaptive schemas in marital satisfaction between young couples. *International Journal of Medical Research & Health Sciences*, 5(12), 239-246. [\[Link\]](#)
- Mohammadi, H., & Abdi, M. (2018). Comparison of marital procrastination and marital burnout among working women and housewives in Baneh. *National Conference on Psychology and Health-Focus on Family and Healthy Living*, Shiraz University (text in Persian). [\[Link\]](#)
- Raisi, Sh. (2016). *The mediating role of procrastination in the relationship between the dimensions of perfectionism and marital problems*. Master's thesis in Psychology, University of Tehran (text in Persian). [\[Link\]](#)
- Steel, P., & Ferrari, J. (2013). Sex, education and procrastination: An epidemiological study of procrastinators' characteristics from a global sample. *European Journal of Personality*, 27(1), 51-58. <https://doi.org/10.1002/per.1851> [\[Link\]](#)



پیش بینی دزدگی زناشویی زوجین بر اساس اهمال کاری و سبک زندگی

شهلا آمره‌ئی برچلوئی^۱  ابوالقاسم خوش کنش^۲ هاجر فلاح‌زاده^۳

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

اهمال کاری،
 دزدگی
 زناشویی، سبک زندگی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی دزدگی زناشویی زوجین بر اساس اهمال‌کاری و سبک زندگی در سال ۱۳۹۹-۱۳۹۸ انجام گرفت. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل تمامی زوجین ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۹ است. در پژوهشی با روش توصیفی از نوع همبستگی، نمونه‌ای به حجم ۲۴۰ نفر (۱۲۰ زوج) از میان تمامی زوجین ساکن منطقه چهار شهر تهران به روش نمونه-گیری در دسترس هدف‌مند انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان در مطالعه، پرسشنامه دزدگی زناشویی پاینز، پرسشنامه اهمال‌کاری تاکمن و نیمرخ سبک زندگی ارتقادهنده سلامت والکر، سچریت و پندر را تکمیل نمودند. نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندمتغیری حاکی از آن بود که بین سبک زندگی با اهمال‌کاری به صورت نزولی، رابطه منفی وجود دارد. بین دزدگی زناشویی با اهمال‌کاری و سبک زندگی به ترتیب به صورت صعودی و نزولی (مثبت و منفی) از لحاظ آماری رابطه معناداری وجود دارد. بنابراین با توجه به نتایج به دست آمده، می‌توان نتیجه گرفت که اهمال‌کاری و سبک زندگی، به صورت معناداری دزدگی زناشویی زوجین را پیش‌بینی می‌کنند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان از اهمیت سبک زندگی سالم در تعدیل رابطه مثبت بین دزدگی زناشویی و اهمال‌کاری دارد.

ارجاع به مقاله:

آمره‌ئی برچلوئی، شهلا؛ خوش کنش، ابوالقاسم؛ فلاح زاده، هاجر. (۱۴۰۰). پیش‌بینی دزدگی زناشویی زوجین بر اساس اهمال‌کاری و سبک زندگی. مطالعات زن و خانواده، ۹(۳)، ۱۲۹-۱۵۵. doi: 10.22051/JWFS.2021.35066.2645

^۱ کارشناسی ارشد مشاوره، گروه مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

shahla_84_63@yahoo.com

^۲ استادیار گروه روان‌شناسی بالینی و سلامت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

^۳ استادیار گروه روان‌شناسی بالینی و سلامت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران



مقدمه

حفظ ارزش‌های خانواده، بالا بردن مهارت‌های زناشوی و درجه آگاهی زوجین از همدیگر، از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین فاکتورها در رضایت‌مندی زناشوی هستند. دوام و قوام خانواده نیز به آگاهی اعضای آن از عواطف، احساسات، احتیاجات و مسائل اساسی و زیربنایی ارتباطات خانوادگی بستگی دارد (والرستاین^۱، ۲۰۱۹). خصوصیات و ویژگی‌های زوجین پریشان، اعمال و رفتارهای بعدی آنها را نسبت به شریک زندگی‌شان مشخص می‌کند و وقوع اسنادهای منفی با افکار و نگرش‌های منفی بعدی همراه است. در زوجین ناراضی، افکار و نگرش‌های منفی درباره شریک زندگی، بیش از پیش‌بینی‌های رفتار و اعمال منفی گذشته، می‌تواند اعمال و رفتارهای منفی آینده را پیش‌بینی کند که این شناخت‌های منفی، چیزی بیش از عواقب و پیامدهای منفی رفتار و اعمال زناشوی هستند. به بیان دیگر، زوجین پریشان و آشفته به تصورات روان‌شناختی و خاطرات‌شان از تعاملات رابطه، عکس‌العمل نشان می‌دهند و این تصورات و خاطرات همان پیش‌پنداشت‌ها و تعصبات منفی هستند (نجاتیان، علامی، مومنیان و همکاران، ۲۰۲۱).

یکی از فاکتورهایی که می‌تواند سلامت روان‌شناختی و ارتباط زناشوی بهینه و سالم بین زوجین را تحت‌الشعاع منفی خود قرار دهد، دلدزگی زناشوی است (جعفری، علامی، چاروقچیان و همکاران، ۲۰۲۱). دلدزگی حالتی دردناک و رنج‌آور از خستگی و فرسودگی جسمانی، روانی و عاطفی-هیجانی است و زوجینی را که انتظار و توقع دارند که عشق آرمانی و رویایی به زندگی‌شان معنا و مفهوم ببخشد را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد (شعاع کاظمی، ۱۳۹۶؛ کبریتیچی و محمدخانی، ۲۰۱۶). این حالت هنگامی بروز پیدا می‌کند که زوجین متوجه می‌شوند علی‌رغم کوشش‌هایشان، ارتباط‌شان به زندگی آنها هیچ‌گونه معنا و مفهوم خاصی نداده و نخواهد داد (اصغری و گودرزی، ۲۰۱۸). جمع شدن استرس‌ها و فشارهای روان‌شناختی تضعیف‌کننده عشق و محبت، روند افزایشی و تدریجی خستگی، فرسودگی، یکنواختی و تجمیع رنج‌ها و دردهای کوچک، به مرور زمان باعث به وجود آمدن دلدزگی می‌شود (پاینز^۲، ۱۳۹۸). برخلاف باور و اعتقاد غالب نظریه‌ها و رویکردهای بالینی زوج‌درمانی، دلدزگی زناشوی به دلیل وجود اشکال در زوجین نیست. بلکه دلدزگی از رابطه زناشوی، یک روند تدریجی است که در طی زمان شکل می‌گیرد و به ندرت به صورت ناگهانی بروز می‌کند. در حقیقت، از میزان و درجه صمیمیت و عشق و محبت بین زوجین به تدریج کاسته می‌شود و به همراه آن خستگی و فرسودگی عمومی از رابطه زناشوی روی می‌دهد و در شدیدترین درجه آن باعث به هم خوردن تعادل در روابط زوجین می‌شود و رابطه را به ورطه فروپاشی می‌کشد (پاینز، ۱۳۹۸).

در طی زندگی مشترک، فاکتورهای مختلفی از قبیل طرحواره‌های ناسازگار اولیه (کبریتیچی و محمدخانی، ۲۰۱۶)، طرحواره‌های هیجانی (اصغری و گودرزی، ۲۰۱۸)، صفات شخصیتی و باورهای

^۱. Wallerstein

^۲. Pines

غیرمنطقی (نجفی، ۲۰۱۶)، جنسیت، وضعیت زناشویی و داشتن یا نداشتن فرزند (ارتگا، رامیرز-بانا، فونتی-سولانا^۱ و همکاران، ۲۰۱۸) و ... بر سطح دلزدگی زناشویی و نارضایت مندی فرد از ازدواجش تاثیر می‌گذارند. در پژوهش دیگری که توسط محمدی و عبدی (۱۳۹۷) انجام شد رابطه بین دلزدگی زناشویی با اهمال‌کاری تایید شد.

از متغیرهایی که با دلزدگی زناشویی زوجین ارتباط دارد، متغیر اهمال‌کاری^۲ می‌باشد (رئسی، ۱۳۹۵). بنابراین اهمال‌کاری در کنار فاکتورهای دیگر، می‌تواند به نارضایت مندی از رابطه زناشویی و سرد شدن روابط زوجین و در نتیجه به دلزدگی زناشویی منجر شود. اهمال‌کاری به معنای مسامحه کردن، طفره رفتن، تعلل ورزیدن و به آینده موکول کردن کارها و اهدافی است که تصمیم به اجرای آنها گرفته‌ایم (استیل و فراری^۳، ۲۰۱۳). بنابراین اگر زوجین مسئولیت‌ها و عملکردهای خود را در زندگی مشترک، به نحو صحیح و در زمان و مکان مناسب و تعیین شده انجام دهند و به آنها اهمیت دهند، بسیاری از ناسازگاری‌ها و تعارضات زناشویی به راحتی قابل حل و فصل خواهد بود. نتایج پژوهش خضری و سیاهپوش (۱۳۹۳) حاکی از آن است که اگر پس از تقسیم کارها و وظایف مربوط به زندگی مشترک، هر کدام از زوجین متعهد به انجام وظایف و مسئولیت‌های خود شوند، از میزان نارضایت مندی‌ها به طرز بسیار قابل ملاحظه‌ای در زندگی مشترک کاسته می‌شود و این امر باعث پیشگیری از بروز و تجلی دلزدگی زناشویی در زندگی مشترک زوجین می‌شود. بنابراین اهمال‌کاری در زمینه مسائل زناشویی، به تعویق انداختن یا گریز از مسئولیت‌ها و وظایفی است که هر کدام از زن و مرد بعد از ازدواج نسبت به انجام آنها متعهد می‌شوند (محمدی و عبدی، ۱۳۹۷). پژوهش‌های قبلی نشان داده‌اند اهمال‌کاری می‌تواند روابط زوجین را در جهت منفی و معناداری تحت تأثیر قرار دهد (رئسی، ۱۳۹۵؛ محمدی و عبدی، ۱۳۹۷) و از آنجا که روابط بین فردی سالم از مولفه‌های سبک زندگی است، پس اهمال‌کاری می‌تواند بر جنبه‌های مختلف سبک زندگی زوجین نیز تاثیرات منفی و مخرب داشته باشد. آنچه که در این پیوند اهمیت دارد روابط بین زوجین است که نقشی اساسی و مهم در ابعاد مختلف زندگی آنها داشته، از سبک زندگی آنها تاثیر پذیر بوده و اساس رضایت مندی زناشویی زوجین قرار می‌گیرد (میلر و تدر^۴، ۲۰۱۲). بودن در روابط صمیمانه رضایت‌بخش، یکی از قوی‌ترین پیش‌بین‌کننده‌های بهزیستی و سلامت روان شناختی است (ویسمان، اسبارا و بیچ^۵، ۲۰۲۱). روابط صمیمانه سالم بر سلامت فیزیکی، روانی و بر توانایی زوجین در جهت عملکرد موثر و مثبت در جنبه‌های مختلف زندگی فردی، خانوادگی، شغلی و ... اثرگذار است. اما همان‌گونه که روابط سالم در زندگی منافع مثبتی را

^۱. Ortega, Ramirez-Baena, la Fuente-Solana, Emilia, Vargas & Gómez-Urquiza

^۲. Procrastination

^۳. Steel & Ferrari

^۴. Miller & Tedder

^۵. Whisman, Sbarra & Beach



در بردارد، روابط ناراضی‌کننده، سلامت جسمانی، روانی، عاطفی-هیجانی و سبک زندگی سالم افراد را به خطر می‌اندازد (میلر و تدر، ۲۰۱۲).

سبک زندگی ارتقادهنده سلامت، بر ارتقاء کیفیت زندگی از طریق سبک زندگی که شامل شش بعد فعالیت بدنی، تغذیه، مسئولیت‌پذیری در مورد سلامت، رشد معنوی، روابط بین‌فردی و مدیریت استرس می‌باشد، تمرکز می‌کند. این سبک زندگی سلامتی و شادکامی را ارتقا می‌دهد و سبب رضایت از جنبه‌های مختلف زندگی و خود-بهبودی می‌شود (جلیلی بهابادی، استیساری، روحانی و همکاران، ۲۰۲۰). والکر، کر، پندر و سچریت^۱ (۱۹۹۰) سبک زندگی ارتقادهنده سلامت را به عنوان «یک الگوی چند بعدی از ادراکات و فعالیت-هایی که توسط انگیزش شخصی آغاز می‌شوند و به تداوم، رشد و ارتقا سلامتی و خود-بهبودی شخص در جنبه‌های مختلف زندگی کمک می‌کنند، تعریف کرده‌اند». از سوی دیگر، رفتارهای سبک زندگی ارتقادهنده سلامت، به عنوان کلیه اقدامات و باورهایی که افراد به منظور حفظ سلامتی و محافظت از خود در برابر بیماری‌ها انجام می‌دهند، تعریف می‌شود (جلیلی بهابادی و همکاران، ۲۰۲۰). سبک زندگی، یکی از عواملی است که می‌تواند بر وضعیت کلی زندگی زوجین و جنبه‌های مختلف آن تأثیر بگذارد (پورمیدانی، نوری و شفتی، ۱۳۹۳؛ بهاری، ۱۳۹۴؛ احمدی، اعتمادی، فتحی‌آشتیانی و شکوه، ۲۰۰۷).

از طرف دیگر، علاوه بر سبک زندگی انفرادی، زوجین نوعی سبک زندگی مشترک در زندگی زناشویی نیز دارند که می‌تواند در جهت اهداف مشترک و حافظ رابطه سالم زناشویی زوجین باشد و یا در جهت اهداف ناسالم و خودخواهانه قرار گیرد. سبک زندگی زوجین منعکس‌کننده گرایش‌ها، تمایلات، رفتارها، اعتقادات و باورهای آنها در مورد جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی می‌باشد که مجموعه مدونی از نگرش‌ها، طرز تلقی‌ها، عادات و سلاقی، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی-اجتماعی و ... را تشکیل می‌دهد (ریبعی و خسروی‌علیا، ۱۳۹۴).

از جمله عواملی که نشان‌دهنده تأثیر سبک زندگی ناسالم و اهمال‌کاری بر نارضایت‌مندی زناشویی زوجین است این واقعیت است که زوجینی که سبک زندگی ناسالم و اهمال‌کاری بالایی دارند ازدواج و پیوند زناشویی خود را در جنبه‌های مختلف فردی، خانوادگی، شغلی، معنوی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن، دارای کیفیتی منفی و مخرب ارزیابی می‌کنند (بهاری، ۱۳۹۴؛ پورمیدانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ رئیسی، ۱۳۹۵؛ محمدی و عبدی، ۱۳۹۷). پژوهش‌های قبلی نشان داده‌اند سبک زندگی ناسالم و ناهمسان و اهمال‌کاری می‌تواند روابط زوجین را در جهت منفی و معناداری تحت تأثیر قرار دهند (بهاری، ۱۳۹۴؛ احمدی و همکاران، ۲۰۰۷؛ محمدی و عبدی، ۱۳۹۷؛ رئیسی، ۱۳۹۵) که به تبع آن بر جنبه‌های مختلف زندگی زوجین تأثیرات منفی و مخرب بر جای می‌گذارند.

با توجه به موارد فوق‌الذکر، از آنجایی که به نظر می‌رسد اهمال‌کاری و سبک زندگی بر روابط بین‌فردی و زناشویی زوجین تأثیر داشته باشند بنابراین بسیار حائز اهمیت است که اثرات اهمال‌کاری و سبک زندگی

¹. Walker, Kerr, Pender & Sechrist

زوجین بر جنبه‌های مختلف زندگی آنها نظیر مسائل فردی، خانوادگی، شغلی و دلزدگی از رابطه زناشویی مورد بررسی علمی قرار بگیرد.

در مجموع می‌توان اظهار کرد که بررسی و مطالعه علمی دلزدگی زناشویی زوجین و فاکتورهای مختلف تاثیرگذار و مرتبط به آن از جمله اهمال‌کاری و سبک زندگی، به جهت تاثیری که بر سلامت و بهداشت روانی زوجین دارند، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و این امر می‌تواند اتخاذ سیاست‌های بهداشتی و حفظ و حمایت از بنیان خانواده را آسان‌تر و مطلوب‌تر سازد. با وجود اینکه در ایران تحقیقات متعددی، دلزدگی زناشویی را مورد مطالعه و پژوهش قرار داده‌اند اما با توجه به بررسی‌های صورت گرفته توسط محققان پژوهش حاضر، تقریباً هیچ پژوهشی در مورد پیش‌بینی دلزدگی زناشویی بر اساس اهمال‌کاری و سبک زندگی در میان زوجین صورت نگرفته است و اهمیت پژوهش در این زمینه به صورت ملموسی بیش از پیش احساس می‌شود. بنابراین پژوهش حاضر، در صدد است که به بررسی این فرضیه «دلزدگی زناشویی زوجین بر اساس اهمال‌کاری و سبک زندگی قابل پیش‌بینی است» بپردازد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل کلیه زوجین ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۹ است، که با استفاده از روش نمونه‌گیری غیرتصادفی، از نوع در دسترس، از میان مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، منطقه چهار انتخاب شد و سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری غیرتصادفی، از نوع در دسترس هدف‌مند، تعداد ۱۲۰ زوج (۲۴۰ نفر) از بین افراد داوطلب به مشارکت در پژوهش و با توجه به ملاک‌های ورود و خروج به گروه نمونه، انتخاب شده و ابزارهای موردنظر را تکمیل نمودند. (لازم به ذکر است که دلیل انتخاب منطقه چهار از بین مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، سهولت دسترسی به نمونه‌ها و نزدیکی به محل سکونت محقق بوده است). ملاک‌های ورود به پژوهش شامل تمایل زوجین برای شرکت در پژوهش و تکمیل پرسشنامه‌ها، گذشت حداقل دو سال از زندگی زناشویی، نداشتن سابقه طلاق و داشتن حداقل تحصیلات دیپلم بود. ملاک‌های خروج از پژوهش شامل ناقص انجام دادن پرسشنامه‌ها و عدم تمایل یکی از زوجین برای تکمیل پرسشنامه‌ها بود. پس از تعیین حجم نمونه موردنظر، لینک آنلاین پرسشنامه‌های مورد نیاز در سایت کافه‌پردازش تهیه، سپس جهت اجرای لینک آنلاین پرسشنامه‌های موردنظر در میان زوجین منطقه چهار شهر تهران به صورت تلفنی و یا ارتباط از طریق شبکه‌های اجتماعی (اینستاگرام، تلگرام، واتس‌آپ، ایمیل) و پس از جلب مشارکت و همکاری شرکت‌کنندگان و بیان هدف پژوهش، به تعداد لازم در میان افراد واجد ملاک‌های ورود این مطالعه لینک آنلاین پرسشنامه‌های موردنظر توزیع گردید و از آنها خواسته شد تمام ماده‌های آزمون‌ها را با دقت بخوانند و پرسشنامه‌ها را تکمیل کنند. (لازم به ذکر است که به دلیل شرایط کرونا امکان اجرای حضوری پرسشنامه‌ها وجود نداشته و به همین خاطر پرسشنامه‌های موردنظر به صورت آنلاین طراحی شدند). برای از بین بردن ملاحظات اداری، رعایت حریم خصوصی و اطمینان افراد



از عدم افشای اطلاعات، پرسشنامه‌ها بدون ذکر نام و نام خانوادگی طراحی شد. هر بسته پرسشنامه حاوی ۳ مقیاس (دلزدگی زناشویی، اهمال‌کاری و سبک زندگی) بود. در این بررسی از روش‌های آمار توصیفی و استنباطی (همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندمتغیری) جهت تحلیل داده‌ها استفاده شده است. لازم به ذکر است که دلیل انتخاب تحلیل رگرسیون چندمتغیری به این خاطر است که در این پژوهش دلزدگی زناشویی به عنوان متغیر ملاک و اهمال‌کاری و سبک زندگی به عنوان متغیرهای پیش‌بینی‌کننده در نظر گرفته شده‌اند، بنابراین روش مناسب جهت تحلیل داده‌ها تحلیل رگرسیون چندمتغیری تشخیص داده شد. تحلیل داده‌ها به کمک نرم‌افزار آماری SPSS نسخه ۲۳ انجام گرفت.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه دلزدگی زناشویی^۱:

این پرسشنامه یک ابزار خودگزارشی است که برای اندازه‌گیری میزان دلزدگی زناشویی در بین زوجین توسط پاینز (۱۹۹۶) ساخته شد. این پرسشنامه شامل ۲۱ گویه است که نشان‌دهنده نشانگان دلزدگی است و دارای سه مولفه اصلی؛ (۱). از پا افتادن جسمی مثل احساس خستگی، سستی و داشتن اختلال خواب (۲). از پا افتادن عاطفی مثل احساس افسردگی، ناامیدی، احساس در دام افتادن و (۳). از پا افتادن روانی مثل احساس بی‌ارزشی، سرخوردگی و خشم به همسر می‌شود. تمام این گویه‌ها روی یک مقیاس هفت درجه‌ای لیکرت پاسخ داده می‌شوند. سطح ۱ معرف عدم تجربه عبارت موردنظر و سطح ۷ معرف تجربه زیاد عبارت موردنظر است (پاینز، ۱۹۹۶). گرفتن نمره بالا در این مقیاس نشان‌دهنده دلزدگی بالا در مسائل و امور زناشویی است. ارزیابی ضرایب اعتبار این پرسشنامه نشان داد که دارای همسانی درونی در دامنه‌ای بین ۰/۸۴ تا ۰/۹۰ است. همچنین روایی این پرسشنامه به وسیله همبستگی‌های منفی با ویژگی‌های ارتباطی مثبت در دامنه‌ای بین ۰/۷۱- تا ۰/۸۲- به تأیید رسیده است، مانند نظر مثبت در مورد ارتباط، کیفیت مکالمه، احساس امنیت، خود-شکوفایی، احساس هدف‌مندی، کشش و جاذبه عاطفی نسبت به همسر و کیفیت رابطه جنسی آنها. ضریب پایایی مقیاس دلزدگی زناشویی با روش بازآزمایی در یک دوره یک ماهه برابر با ۰/۷۶ محاسبه شد. همچنین اعتبار یا قابلیت اطمینان این مقیاس با استفاده از روش آلفای کرونباخ در دامنه‌ای بین ۰/۹۱ تا ۰/۹۳ محاسبه شده است (پاینز، ۱۹۹۶). در پژوهش حاضر، جهت برآورد پایایی این مقیاس از آلفای کرونباخ استفاده شد که ۰/۸۸ به دست آمد.

^۱. Marital Burnout Questionnaire

پرسشنامه سنجش اهمال کاری تاکمن^۱:

برای آزمون و سنجش تعلل یا اهمال کاری از پرسشنامه استاندارد سنجش اهمال کاری تاکمن^۲ (۱۹۹۱) استفاده شد. این پرسشنامه یک مقیاس خود-گزارشی ۱۶ ماده‌ای است که بر مبنای طیف لیکرت ۴ درجه‌ای (۱= کاملاً مخالفم، ۲= مخالفم، ۳= موافقم و ۴= کاملاً موافقم) طراحی شده و به صورت عینی نمره‌گذاری و تفسیر می‌شود. دوازده ماده به صورت مستقیم و چهار ماده به صورت وارونه نمره‌گذاری می‌شوند. گرفتن نمره ۱۶ تا ۳۲ در این مقیاس نشان‌دهنده اهمال کاری پایین، نمره ۳۲ تا ۴۸ نشان‌دهنده اهمال کاری متوسط و نمره ۴۸ به بالا نشان‌دهنده اهمال کاری بالا در مسائل و امور است. تاکمن (۱۹۹۱) پایایی این پرسشنامه را ۰/۸۱ گزارش کرده است (محمدی و عبدی، ۱۳۹۷). در پژوهش کاظمی، فیاضی و کاوه (۱۳۸۹) روایی همزمان این ابزار ۰/۸۲ به دست آمد و جهت تایید پایایی آن نیز از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب آلفای ۰/۷۸ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی بالا و مطلوب این پرسشنامه است. در پژوهش حاضر، جهت برآورد پایایی این مقیاس از آلفای کرونباخ استفاده شد که ۰/۸۲ به دست آمد.

نیمرخ سبک زندگی ارتقادهنده سلامت- نسخه تجدیدنظر شده دوم^۳:

نخستین بار پندر (۱۹۸۲) ابزار سنجش عادات سلامت و سبک زندگی را برای گروه سنی بزرگسال- ۱۸ سال به بالا- توسعه داد. این ابزار که شامل ۱۰۷ ماده بود، ۱۰ زیر مقیاس را شامل می‌شد. در مطالعه والکر، سیچریست و پندر (۱۹۸۷) نتایج تحلیل روان‌سنجی نسخه ۱۰۷ ماده‌ای نیمرخ سبک زندگی ارتقادهنده سلامت به توسعه نسخه کوتاه ۴۸ ماده‌ای این نیمرخ شامل شش زیر مقیاس خود-شکوفایی، احساس مسئولیت برای سلامت، ورزش، تغذیه، حمایت بین‌فردی و مدیریت استرس انجامید. در مطالعه شگری و همکاران (۱۳۹۴) نتایج تحلیل مولفه‌های اصلی با استفاده از چرخش واریماکس نشان داد که شش زیر مقیاس ۴۷/۱ درصد از واریانس عامل مکنون زیربنایی رفتارهای ارتقادهنده سبک زندگی سالم را تشکیل دادند. والکر و همکاران (۱۹۹۵) بار دیگر نیمرخ سبک زندگی ارتقادهنده سلامت را به منظور شمول هر چه بیشتر دستاوردهای اطلاعاتی در حوزه مطالعاتی رفتارهای سلامت، مورد تجدیدنظر قرار دادند. در نسخه تجدیدنظر شده دوم نیمرخ سبک زندگی ارتقادهنده سلامت، رفتارهای تبیین‌کننده سلامت به مثابه اعمال و ادراکاتی مفهوم‌سازی شدند که بر سطح بهزیستی، خود-شکوفایی و رضایت‌مندی افراد تاثیرگذار بودند. در این نسخه ۵۲ ماده‌ای که شامل شش زیر مقیاس احساس مسئولیت برای سلامت فردی^۴، فعالیت جسمانی^۵،

1. Tuckman Procrastination Assessment Questionnaire

2. Tuckman

3. Health-Promoting Lifestyle Profile-II (HPLP-II)

4. Health Responsibility

5. Physical Activity



تغذیه^۱، تعالی معنوی^۲، روابط بین‌فردی^۳، و مدیریت استرس^۴ است هر یک از گویه‌ها روی یک طیف چهار درجه‌ای از هرگز (۱) تا همیشه (۴) پاسخ داده می‌شوند. در این نیمرخ، نمره بالاتر نشان‌دهنده تعداد بیشتر رفتارهای ارتقادهنده سلامت است. در مطالعه والکر (۱۹۹۵) ضرایب همسانی درونی نمره کلی نیمرخ رفتارهای سبک زندگی ارتقادهنده سلامت، مسئولیت برای سلامت فردی، فعالیت جسمانی، تغذیه، رشد معنوی، روابط بین‌فردی و مدیریت استرس به ترتیب برابر با ۰/۹۴، ۰/۸۶، ۰/۸۵، ۰/۸۰، ۰/۸۶، ۰/۸۷ و ۰/۷۹ به دست آمد. در پژوهش حاضر، پایایی این پرسشنامه از طریق محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۹۲ و برای خرده مقیاس‌های مسئولیت در مورد سلامتی ۰/۸۲، فعالیت جسمانی ۰/۸۴، تغذیه ۰/۶۴، تعالی معنوی ۰/۸۴، روابط بین‌فردی ۰/۸۱ و برای مدیریت استرس ۰/۶۵ به دست آمد.

یافته‌ها

این پژوهش دارای ۲۴۰ نفر شرکت‌کننده (۱۲۰ زوج) از منطقه چهار در میان مناطق ۲۲ گانه شهر تهران بود. در بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی گروه نمونه، از لحاظ جنسیت، شامل ۱۲۰ نفر زن و ۱۲۰ نفر مرد؛ از لحاظ سن ۹۲ نفر بین ۲۰ تا ۳۰ سال، ۸۸ نفر بین ۳۰ تا ۴۰ سال و ۶۰ نفر بین ۴۰ تا ۵۰ سال سن داشتند؛ از لحاظ مدت زمان تاهل، ۶۵ زوج کمتر از ۱۰ سال و ۵۵ زوج بالای ۱۰ سال ازدواج کرده بودند؛ از لحاظ تعداد فرزندان، ۷ زوج بدون فرزند، ۲۹ زوج ۱ فرزند، ۴۴ زوج ۲ فرزند و ۴۰ زوج ۳ فرزند داشتند؛ و از لحاظ سطح تحصیلات، ۷۱ نفر زیر لیسانس، ۸۲ نفر لیسانس و ۸۷ نفر دارای مدرک بالای لیسانس بودند. در این پژوهش مفروضه‌های تحلیل رگرسیون چندمتغیری مانند "فاصله‌ای بودن مقیاس متغیرها، خطی بودن روابط، نرمال بودن توزیع داده‌ها و نمرات خطا، یکسانی نقاط واریانس و استقلال متغیرهای پیش‌بین" مورد بررسی قرار گرفت که از نتایج مطلوبی برخوردار بودند، بنابراین، پیش‌فرض‌های استفاده از تحلیل رگرسیون رعایت شده است. پیش از انجام آزمون فرضیه پژوهش، ابتدا طبیعی بودن توزیع داده‌ها به وسیله "آزمون کولموگروف-اسمیرنف" مورد بررسی قرار گرفت. به وسیله این آزمون می‌توان نرمال بودن توزیع متغیرها را مورد ارزیابی قرار داد. هنگامی که سطح معنی‌داری این آزمون از (۰/۰۱) بزرگ‌تر باشد فرض نرمال بودن داده‌ها مورد تأیید است و در نتیجه پژوهشگر مجاز به استفاده از رگرسیون چندمتغیری است. در جدول ۱ شاخص‌های آماری آزمون کولموگروف اسمیرنف آورده شده است.

1. Nutrition

2. Spiritual Growth

3. Interpersonal Relations

4. Stress Management

جدول ۱. آزمون کولموگروف-اسمیرنوف برای نرمال بودن توزیع داده‌ها

متغیرها	مقدار آماره	P-Value
دلزدگی زناشویی	۰/۱۰۱	۰/۱۲۱
اهمال کاری	۰/۰۸۷	۰/۱۷۳
سبک زندگی	۰/۱۴۷	۰/۰۹۳

با مشاهده نتایج جدول ۱ بررسی سطح معناداری نشان می‌دهد که متغیرهای پژوهشی دارای توزیع نرمال هستند ($P \geq 0.05$).

جدول شماره ۲ شاخص‌های آماری مانند میانگین، انحراف استاندارد، کجی و کشیدگی را برحسب متغیرهای مورد مطالعه نشان می‌دهد.

جدول ۲. شاخص‌های آمار توصیفی متغیرهای دلزدگی زناشویی و اهمال کاری

متغیرها	مؤلفه‌ها	نوع	تعداد	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف استاندارد	خطا	کجی	کشیدگی
دلزدگی زناشویی	خستگی جسمی	زن	۱۲۰	۱/۰۰	۶/۲۹	۳/۴۰	۱/۲۵	۰/۱۱	۰/۳۰	-۰/۷۶
		مرد	۱۲۰	۱/۰۰	۶/۷۱	۳/۲۷	۱/۳۲	۰/۱۲	۰/۵۳	-۰/۳۲
	خستگی عاطفی	کل (زوجی)	۲۴۰	۱/۰۰	۶/۷۱	۳/۳۴	۱/۲۸	۰/۰۸		
		زن	۱۲۰	۱/۱۴	۷/۰۰	۳/۴۱	۱/۳۵	۰/۱۲	۰/۴۹	-۰/۳۲
	خستگی روانی	مرد	۱۲۰	۱/۰۰	۶/۸۶	۳/۱۹	۱/۴۱	۰/۱۳	۰/۴۹	-۰/۶۲
		کل (زوجی)	۲۴۰	۱/۰۰	۷/۰۰	۳/۳۰	۱/۳۸	۰/۰۹		
اهمال کاری	نمره کل	زن	۱۲۰	۱/۲۴	۶/۵۷	۳/۳۸	۱/۲۵	۰/۱۱	۰/۴۴	-۰/۵۹
		مرد	۱۲۰	۱/۰۰	۶/۴۳	۳/۲۴	۱/۲۷	۰/۱۲	۰/۵۴	-۰/۵۱
	خستگی	کل (زوجی)	۲۴۰	۱/۰۰	۶/۴۳	۳/۲۸	۱/۲۸	۰/۰۸		
		زن	۱۲۰	۱/۰۰	۳/۹۴	۲/۲۳	۰/۶۳	۰/۰۶	۰/۵۰	۰/۰۲
	اهمال کاری	مرد	۱۲۰	۱/۰۰	۳/۸۸	۲/۲۰	۰/۵۷	۰/۰۵	۰/۳۷	-۰/۰۵
		کل (زوجی)	۲۴۰	۱/۰۰	۳/۹۴	۲/۲۲	۰/۶۰	۰/۰۴		



همان‌طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود شاخص‌های آمار توصیفی متغیرهای دلزدگی زناشویی و اعمال‌کاری گزارش شده است. به طور مثال، میانگین مولفه خستگی روانی دلزدگی زناشویی در زنان و مردان نمونه مورد پژوهش، به ترتیب برابر (۳/۳۳ و ۳/۲۴) است و از میانگین فرضی این متغیر (۴) کم‌تر است. جدول شماره ۳ شاخص‌های آماری مانند میانگین، انحراف استاندارد، کجی و کشیدگی را برحسب متغیرهای مورد مطالعه نشان می‌دهد.

جدول ۳. شاخص‌های آمار توصیفی مولفه‌های سبک زندگی

متغیرها	مؤلفه‌ها	نوع	نمونه	میانگین	پخشیده	میانگین	انحراف استاندارد	جفا	کجی	کشیدگی
مسئولیت‌پذیری	زن	۱۲۰	۱/۲۲	۳/۸۹	۲/۳۵	۰/۶۰	-۰/۲۸	۰/۳۸	-۰/۲۸	
	مرد	۱۲۰	۱/۰۰	۴/۰۰	۲/۲۸	۰/۷۱	-۰/۸۴	۰/۲۷	-۰/۸۴	
	کلی (زوجی)	۲۴۰	۱/۰۰	۴/۰۰	۲/۴۲	۰/۶۶	-۰/۰۴			
فعالیت‌بدنی	زن	۱۲۰	۱/۰۰	۴/۰۰	۲/۰۲	۰/۸۱	-۰/۱۲	۰/۷۷	-۰/۱۲	
	مرد	۱۲۰	۱/۰۰	۴/۰۰	۲/۱۸	۰/۸۸	-۱/۰۷	۰/۳۳	-۱/۰۷	
	کلی (زوجی)	۲۴۰	۱/۰۰	۴/۰۰	۲/۱۰	۰/۸۵	-۰/۰۵			
تغذیه	زن	۱۲۰	۱/۲۲	۳/۶۷	۲/۵۴	۰/۴۸	-۰/۰۵	-۰/۰۹	-۰/۰۵	
	مرد	۱۲۰	۱/۴۴	۳/۸۹	۲/۵۹	۰/۵۱	-۰/۲۷	۰/۱۹	-۰/۲۷	
	کلی (زوجی)	۲۴۰	۱/۲۲	۳/۸۹	۲/۷۵	۰/۵۰	-۰/۰۳			
سبک زندگی	زن	۱۲۰	۱/۱۱	۴/۰۰	۲/۷۵	۰/۶۴	-۰/۰۵۲	-۰/۱۶	-۰/۰۵۲	
	مرد	۱۲۰	۱/۰۰	۴/۰۰	۲/۸۵	۰/۶۹	-۰/۲۸	-۰/۴۲	-۰/۲۸	
	کلی (زوجی)	۲۴۰	۱/۰۰	۴/۰۰	۲/۸۰	۰/۶۶	-۰/۰۴			
روابط بین‌فردی	زن	۱۲۰	۱/۴۴	۴/۰۰	۲/۸۹	۰/۵۶	-۰/۰۴	-۰/۲۷	-۰/۰۴	
	مرد	۱۲۰	۱/۳۳	۴/۰۰	۲/۸۱	۰/۵۵	-۰/۲۳	۰/۰۲	-۰/۲۳	
	کلی (زوجی)	۲۴۰	۱/۳۳	۴/۰۰	۲/۸۵	۰/۵۵	-۰/۰۴			
مدیریت استرس	زن	۱۲۰	۱/۰۰	۴/۰۰	۲/۴۴	۰/۵۴	-۰/۰۱	-۰/۰۱	-۰/۰۱	
	مرد	۱۲۰	۱/۱۳	۳/۸۸	۲/۴۴	۰/۵۹	-۰/۰۵	۰/۰۵	-۰/۰۵	
	کلی (زوجی)	۲۴۰	۱/۰۰	۴/۰۰	۲/۳۹	۰/۵۷	-۰/۰۴			
نمره کل	زن	۱۲۰	۱/۴۰	۳/۵۸	۲/۴۹	۰/۴۳	-۰/۲۳	۰/۰۷	-۰/۲۳	
	مرد	۱۲۰	۱/۲۳	۳/۷۹	۲/۵۴	۰/۵۰	-۰/۳۸	۰/۲۵	-۰/۳۸	
	کلی (زوجی)	۲۴۰	۱/۲۳	۳/۷۹	۲/۵۱	۰/۴۷	-۰/۰۳			

همان‌طور که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود شاخص‌های آمار توصیفی مولفه‌های سبک زندگی گزارش شده است. به طور مثال، میانگین مولفه مدیریت استرس سبک زندگی زنان و مردان در نمونه مورد پژوهش، به ترتیب برابر (۲/۳۴ و ۲/۴۴) است و از میانگین فرضی این متغیر (۲/۵) کم‌تر است. در جدول ۴ استقلال متغیرهای پیش‌بین از طریق شاخص تورم واریانس^۱ (VFI) و تولرانس^۲ گزارش شده است. مقدار تولرانس هر متغیر پیش‌بین بین صفر تا یک است. میزان صفر و یک به ترتیب به معنی همبستگی و استقلال کامل آن متغیر از سایر متغیرهای پیش‌بین است. شاخص تورم واریانس کم‌تر از ۲/۵ نیز نشان‌دهنده استقلال نسبی متغیرهای مستقل است. همان‌طور که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود مقادیر تولرانس نزدیک به ۲/۵ و بیشتر و مقادیر تورم واریانس اکثر متغیرهای پیش‌بین کمتر از ۲/۵ نیز حاکی از آن است که متغیرهای پیش‌بین از استقلال قابل قبولی برخوردارند.

جدول ۴. هم‌خطی بودن متغیرهای پیش‌بین از طریق شاخص تورم واریانس و تولرانس

نمونه	پیش‌بینی‌کننده	آماره هم‌خطی بودن	
		تولرانس	تورم واریانس
زن	اهمال‌کاری	۰/۷۳	۱/۳۷
	مسئولیت‌پذیری سلامت	۰/۵۷	۱/۷۵
	فعالیت بدنی	۰/۵۴	۱/۸۶
	تغذیه	۰/۵۲	۱/۹۳
	رشد معنوی	۰/۳۸	۲/۶۵
	روابط بین‌فردی	۰/۵	۲/۰۱
	مدیریت استرس	۰/۴۶	۲/۱۶
مرد	اهمال‌کاری	۰/۶۴	۱/۵۵
	مسئولیت‌پذیری سلامت	۰/۳۱	۳/۲۱
	فعالیت بدنی	۰/۴	۲/۵۲
	تغذیه	۰/۴۶	۲/۱۶
	رشد معنوی	۰/۴۳	۲/۳۲
	روابط بین‌فردی	۰/۴۶	۲/۲
	مدیریت استرس	۰/۳۲	۳/۱۴
کلی (زوجی)	اهمال‌کاری	۰/۷۱	۱/۴۲
	مسئولیت‌پذیری سلامت	۰/۴۴	۲/۲۷
	فعالیت بدنی	۰/۴۹	۲/۰۵
	تغذیه	۰/۵	۲
	رشد معنوی	۰/۴۳	۲/۳
	روابط بین‌فردی	۰/۵۱	۱/۹۷
	مدیریت استرس	۰/۴	۲/۴۸

1. Variance Inflation Factor

2. Tolerance



بررسی فرضیه پژوهش

در تحقیق حاضر، آزمون آماری منتخب برای تجزیه و تحلیل فرضیه پژوهش، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندمتغیری است. برای تحلیل فرضیه مربوطه، ابتدا ضرایب همبستگی، در ادامه منابع تغییر متغیر وابسته (ANOVA) و در پایان ضرایب رگرسیون گزارش شده است.

فرضیه:

دزدگی زناشویی زوجین بر اساس اهمال‌کاری و سبک زندگی قابل پیش‌بینی است. در آزمون این فرضیه، از رگرسیون چندمتغیری استفاده شده است که در آن دزدگی زناشویی متغیر ملاک و اهمال‌کاری و سبک زندگی متغیرهای پیش‌بین هستند. در جدول ۵ ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مورد مطالعه گزارش شده است.

جدول ۵. ضرایب همبستگی پیرسون بین دزدگی زناشویی با سبک زندگی و اهمال‌کاری

نمره کل	سبک زندگی					دزدگی					
	مدیریت استرس	روابط بین‌فردی	رشد معنوی	تغذیه	فعالیت بدنی	مسئولیت‌پذیری	اهمال‌کاری	نمره کل	خستگی روانی	خستگی عاطفی	خستگی جسمی
100	**/.۸۲۲	**/.۶۲۹	**/.۷۱۲	**/.۷۶۶	**/.۷۷۷	**/.۷۹۰	**/.۳۱۲	**/.۱۷	**/.۲۰۵	**/.۱۵	**/.۱۵۱

با توجه به نتایج جدول ۵ چون قدر مطلق ضرایب همبستگی محاسبه شده بین نمره کل سبک زندگی و اهمال‌کاری با کلیه مولفه‌های دزدگی زناشویی در مردان و زنان (زوجین) از ارزش بحرانی آن (با درجه آزادی ۲۳۸ و سطح معنی‌داری $p > 0.05$) بزرگ‌تر است پس فرض صفر رد می‌شود. با توجه به رد فرض صفر، می‌توان نتیجه گرفت که بین نمره کل سبک زندگی ($r = -0.17^{**}$) و اهمال‌کاری ($r = 0.464^{***}$)، ($p < 0.01$) با کلیه مولفه‌های دزدگی زناشویی در نمونه مورد بررسی به ترتیب همبستگی منفی و مثبت

معنی داری وجود دارد. ذکر این نکته لازم است که ضرابی که با علامت (*) و (***) در جدول فوق گزارش شده‌اند به ترتیب در سطح (۰/۰۵ و ۰/۰۱) معنی دار هستند.

نتایج رگرسیون خطی

جدول ۶. خلاصه نتایج رگرسیون خطی در پیش‌بینی متغیر ملاک دلزدگی زناشویی از طریق اهمال کاری و

سبک زندگی

متغیر ملاک	گروه	منابع تغییر	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	P-Value
خستگی جسمی	زن	رگرسیون	۶۷/۱۹	۷	۹/۶۰	۸/۹۴	۰/۰۰۰
		باقیمانده	۱۲۰/۱۹	۱۱۲	۱/۰۷		
		کل	۱۸۷/۳۹	۱۱۹			
	مرد	رگرسیون	۵۸/۰۹	۷	۸/۳۰	۶/۲۸	۰/۰۰۰
		باقیمانده	۱۴۸/۱۰	۱۱۲	۱/۳۲		
		کل	۲۰۶/۱۹	۱۱۹			
خستگی عاطفی	زن	رگرسیون	۱۱۶/۹۲	۷	۱۶/۷۰	۱۳/۹۶	۰/۰۰۰
		باقیمانده	۲۷۷/۶۵	۲۳۲	۱/۲۰		
		کل	۳۹۴/۵۷	۲۳۹			
	مرد	رگرسیون	۷۷/۲۷	۷	۱۱/۰۴	۷/۷۷	۰/۰۰۰
		باقیمانده	۱۵۹/۰۱	۱۱۲	۱/۴۲		
		کل	۲۳۶/۲۸	۱۱۹			
خستگی روانی	زن	رگرسیون	۱۴۳/۵۸	۷	۲۰/۵۱	۱۵/۲۹	۰/۰۰۰
		باقیمانده	۳۱۱/۳۳	۲۳۲	۱/۳۴		
		کل	۴۵۴/۹۲	۲۳۹			
	مرد	رگرسیون	۸۳/۲۵	۷	۱۱/۸۹	۱۱/۱۹	۰/۰۰۰
		باقیمانده	۱۱۹/۰۳	۱۱۲	۱/۰۶		
		کل	۲۰۲/۲۸	۱۱۹			
نمره کل دلزدگی	زن	رگرسیون	۶۵/۸۸	۷	۹/۴۱	۸/۶۶	۰/۰۰۰
		باقیمانده	۱۲۱/۷۰	۱۱۲	۱/۰۹		
		کل	۱۸۷/۵۸	۱۱۹			
	مرد	رگرسیون	۱۳۹/۰۳	۷	۱۹/۸۶	۱۸/۳۴	۰/۰۰۰
		باقیمانده	۲۵۱/۲۵	۲۳۲	۱/۰۸		
		کل	۳۹۰/۲۸	۲۳۹			
زن	رگرسیون	۷۵/۴۷	۷	۱۰/۷۸	۱۰/۸۵	۰/۰۰۰	
	باقیمانده	۱۱۱/۲۵	۱۱۲	۰/۹۹			
	کل	۱۸۶/۷۱	۱۱۹				
مرد	رگرسیون	۶۵/۴۷	۷	۹/۳۵	۸/۲۱	۰/۰۰۰	
	باقیمانده	۱۲۷/۵۵	۱۱۲	۱/۱۴			



متغیر ملاک	گروه	منابع تغییر	مجموع مجدورات	df	میانگین مجدورات	F	P-Value
		کل	۱۹۳/۰۲	۱۱۹			
		رگرسیون	۱۳۲/۱۵	۷	۱۸/۸۸	۱۷/۶۰	۰/۰۰۰
	کلی (زوجی)	باقیمانده	۲۴۸/۸۳	۲۳۲	۱/۰۷		
		کل	۳۸۰/۹۸	۳۳۹			

با توجه به نتایج جدول ۶ چون F محاسبه شده برای کلیه متغیرهای پیش‌بین از ارزش بحرانی F (با درجات آزادی ۷ و ۲۳۲ و سطح معنی داری $p < 0/01$) بزرگ‌تر است، پس فرض صفر رد می‌شود. با توجه به رد فرض صفر، می‌توان نتیجه گرفت که سبک زندگی و اهمال‌کاری پیش‌بینی‌کننده کلیه مولفه‌های متغیر دزدگی زناشویی ($F=17/60, p < 0/01$) هستند. در جدول ۷ ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد برای متغیرهای پیش‌بین آورده شده است.

جدول ۷. ضرایب رگرسیون استاندارد و غیراستاندارد، آماره t و هم‌خطی بودن متغیرهای پیش‌بین

ملاک	مولفه‌های پیش‌بین	ضرایب غیراستاندارد		T	سطح معنی‌داری
		B	خطا		
خستگی جسمی	مقدار ثابت	۳/۶۱	۰/۶۸	۵/۲۷	۰/۰۰
	اهمال‌کاری	۰/۴۹	۰/۱۴	۳/۵۱	۰/۰۰
	مسئولیت‌پذیری سلامت	۰/۱۲	۰/۱۶	-۰/۷۶	۰/۴۵
	فعالیت بدنی	-۰/۳۳	۰/۱۲	-۲/۷۷	۰/۰۱
	تغذیه	-۰/۰۴	۰/۲۰	-۰/۲۱	۰/۸۳
	رشد معنوی	-۰/۶۲	۰/۱۶	-۳/۸۵	۰/۰۰
	روابط بین‌فردی	-۰/۲۳	۰/۱۸	-۱/۲۸	۰/۲۰
	مدیریت استرس	-۰/۰۲	۰/۲۰	-۰/۱۲	۰/۹۱
	مقدار ثابت	۲/۹۳	۰/۷۳	۴/۰۴	۰/۰۰
	اهمال‌کاری	۰/۷۰	۰/۱۵	۴/۶۷	۰/۰۰
خستگی عاطفی	مسئولیت‌پذیری سلامت	۰/۰۸	۰/۱۷	-۰/۴۶	۰/۶۴
	فعالیت بدنی	-۰/۳۶	۰/۱۳	-۲/۸۸	۰/۰۰
	تغذیه	-۰/۰۴	۰/۲۱	-۰/۱۸	۰/۸۶
	رشد معنوی	-۰/۶۴	۰/۱۷	-۳/۷۲	۰/۰۰
	روابط بین‌فردی	-۰/۱۴	۰/۱۹	-۰/۷۳	۰/۴۷
	مدیریت استرس	-۰/۰۲	۰/۲۱	-۰/۰۷	۰/۹۴
	مقدار ثابت	۳/۷۱	۰/۶۵	۵/۶۹	۰/۰۰
	اهمال‌کاری	۰/۵۹	۰/۱۳	۴/۴۲	۰/۰۰
	مسئولیت‌پذیری سلامت	۰/۰۵	۰/۱۵	-۰/۳۱	۰/۷۶
	فعالیت بدنی	-۰/۳۵	۰/۱۱	-۳/۱۰	۰/۰۰
دزدگی	تغذیه	-۰/۱۴	۰/۱۹	-۰/۷۳	۰/۴۷
	رشد معنوی	-۰/۶۲	۰/۱۵	-۴/۰۳	۰/۰۰
	روابط بین‌فردی	-۰/۲۴	۰/۱۷	-۱/۴۰	۰/۱۶
	مدیریت استرس	۰/۰۸	۰/۱۹	-۰/۴۴	۰/۶۶
	مقدار ثابت	۳/۴۲	۰/۶۵	۵/۲۷	۰/۰۰
	اهمال‌کاری	۰/۵۹	۰/۱۳	۴/۴۶	۰/۰۰
	مسئولیت‌پذیری سلامت	-۰/۰۸	۰/۱۵	-۰/۵۴	۰/۵۹

فعالیت بدنی	-۰/۳۵	۰/۱۱	-۰/۲۳	-۳/۰۹	۰/۰۰
تغذیه	-۰/۰۲	۰/۱۹	-۰/۰۱	-۰/۱۱	۰/۹۲
رشد معنوی	-۰/۶۳	۰/۱۵	-۰/۳۳	-۴/۰۹	۰/۰۰
روابط بین فردی	-۰/۲۰	۰/۱۷	-۰/۰۹	-۱/۱۹	۰/۲۳
مدیریت استرس	۰/۰۱	۰/۱۹	-۰/۰۱	-۰/۰۸	۰/۹۴

سومین ستون جدول ۷ ضرایب رگرسیون استاندارد (B) متغیرهای پیش‌بین را نشان می‌دهد. تبیین این ضریب به این صورت است که با تغییر یک نمره استاندارد (Z) در متغیر پیش‌بین، بتا مقدار در نمره استاندارد متغیر ملاک تغییر رخ خواهد داد. به طور مثال، با افزایش یک نمره استاندارد (Z=۱) در متغیر پیش‌بین اهمال‌کاری، بتا مقدار (B=۰/۲۳، p<۰/۰۱) در نمره استاندارد Z مولفه خستگی جسمی متغیر ملاک دلزدگی زناشویی در نمونه مورد بررسی، افزایش رخ خواهد داد.

نتایج جدول ۷ معنی‌داری اثر متغیرهای پیش‌بین بر متغیر ملاک را از طریق آزمون t نشان می‌دهد. اثراتی که مقدار t آنها از ۱/۹۶ بزرگ‌تر باشد معنی‌دار تلقی می‌گردند. با توجه به نتایج این جدول، t محاسبه شده برای متغیرهای پیش‌بین اهمال‌کاری، فعالیت بدنی و رشد معنوی از ارزش بحرانی t (در سطح معنی‌داری ۰/۰۵) بزرگ‌تر است، پس فرضیه صفر رد می‌شود و با ۹۵٪ اطمینان می‌توان نتیجه گرفت که متغیرهای مزبور در پیش‌بینی مولفه‌های دلزدگی زناشویی در نمونه مورد بررسی مؤثر هستند. نمره برآورد شده آزمودنی‌ها در متغیر ملاک دلزدگی زناشویی از طریق اهمال‌کاری و سبک زندگی با قرار گرفتن در معادله رگرسیون ذیل محاسبه می‌شود. مدل استخراجی این تحلیل به صورت زیر است:

$$\hat{y} = a + b_j(x_i) + e_{ij}$$

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی دلزدگی زناشویی زوجین بر اساس اهمال‌کاری و سبک زندگی بود. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها حاکی از رابطه مثبت و معنادار بین دلزدگی زناشویی با اهمال‌کاری بود. این یافته همسو و هم‌جهت با نتایج پژوهش‌های استیل و فراری (۲۰۱۳)، محمدی و عبدی (۱۳۹۷) و رئیسی (۱۳۹۵) است که نشان دادند بین اهمال‌کاری و دلزدگی زناشویی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. بدین معنی که هر چه درجه اهمال‌کاری در زوجین بالاتر باشد و در انجام وظایف و مسئولیت‌های زناشویی و خانوادگی تعلل بیشتری بورزند به مرور زمان رابطه زناشویی آنها دچار مشکلات بیشتری می‌شود. در خصوص تبیین این یافته می‌توان بدین صورت استدلال نمود: از آنجایی که افراد اهمال‌کار تمایل زیادی به افسردگی و تعلل‌ورزی در شروع و خاتمه دادن به روابط دارند هیچ‌گونه اشتیاق و تمایلی به انجام وظایف و تکالیف مربوط به ازدواج و رابطه زناشویی ندارند و یا تمایل کم‌تری در خصوص ازدواج و مسئولیت‌های ناشی از آن دارند که این امر به مرور زمان باعث پیدایش چرخه معیوبی بین اهمال‌کاری و مشکلات زناشویی می‌گردد و این امر هم به تبع، باعث ایجاد مشکلات زناشویی در تقابل با همسر می‌شود و در بلندمدت رابطه زناشویی را با اختلال جدی مواجه می‌کند و به نارضایت‌مندی و دلزدگی زناشویی منجر



می‌شود. همچنین نتایج، نشان داد که اهمال‌کاری در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی و مولفه‌های آن در نمونه مورد بررسی، موثر و معنادار است. نتایج ضمنی این یافته نشان‌دهنده اهمیت متغیر اهمال‌کاری در اثرگذاری بر دلزدگی از رابطه زناشویی و پیش‌بینی آن است.

از سوی دیگر، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها حاکی از رابطه منفی و معنادار بین دلزدگی زناشویی با سبک زندگی بود. این یافته در راستای نتایج به دست آمده از پژوهش‌های بهاری (۱۳۹۴)، پورمیدانی و همکاران (۱۳۹۳) و احمدی و همکاران (۲۰۰۷) است که نشان دادند تغییر در سبک زندگی ناکارآمد و ناهمسان زوجین باعث ایجاد تغییر در باورها و اعتقادات ناکارآمد آنها، اصلاح و بهبود مبادلات کلامی و غیرکلامی، روابط جنسی و هم‌سوئی در چگونگی حل مشکلات و مسائل زندگی می‌شود. در خصوص تبیین این یافته می‌توان بدین صورت استدلال نمود که سبک زندگی زوجی مبتنی بر همکاری و اهداف و آرمان‌های مشترک، منجر به زندگی توأم با رضایت‌مندی زناشویی می‌شود. همچنین زوجین ناسازگار و دلزده با تغییر و اصلاح سبک زندگی خود، می‌توانند گرایش‌های خودخواهانه و ناکارآمد خود را کنار گذاشته و اهدافی با گرایش‌های اجتماع‌پسند بالایی را برگزینند. لذا سبک زندگی زوجی مناسب و بالغانه می‌تواند میزان درک و فهم زوجین را افزایش داده و به رضایت‌مندی از جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی منجر شده و به تبع آن از بروز و تجلی دلزدگی و نارضایت‌مندی زناشویی پیشگیری کند.

همچنین در خصوص تبیین و توجیه یافته مذکور می‌توان بدین صورت استدلال نمود که سبک زندگی زوجین عامل بسیار مهمی در میزان رضایت‌مندی آنها از رابطه زناشویی است چرا که افراد در تمامی فرهنگ‌ها واجد مجموعه‌ای از عواطف و احساسات مشترک خاص آن فرهنگ هستند و اگر چه این عواطف و احساسات خاص نوع انسان است، اما انسان‌ها به عنوان موجوداتی وابسته به فرهنگ و محصور و مقهور در الگوهای فرهنگی خاص خود، در روش و نحوه تجلی و بروز این الگوهای مشترک به روش خاص خود عمل می‌کنند که سبک زندگی آنها نامیده می‌شود. بنابراین با توجه به این واقعیت، می‌توان بدین صورت نتیجه‌گیری کرد که زوجین دارای فرهنگ متفاوت و به تبع آن سبک زندگی وابسته به فرهنگ و متفاوت به احتمال بیشتری به مرور زمان نه تنها به هم نزدیک نمی‌شوند بلکه این امر در جهت منفی و عکس عمل کرده و باعث بروز نارضایت-مندی از جنبه‌های مختلف سبک زندگی و رابطه زناشویی می‌شود. از سوی دیگر، برخلاف زوجین با سبک زندگی فردی متفاوت، زوجینی که در اثر داشتن سبک زندگی مشابه و نزدیک به هم، رضایت‌مندی زناشویی بالایی را گزارش کرده بودند دارای خصوصیتی به شرح ذیل بودند؛ در بیشتر زمینه‌ها با همدیگر مشورت می‌کردند، به همدیگر احترام متقابل می‌گذاشتند، به روشنی و صراحت به همدیگر ابراز عشق و علاقه و محبت می‌کردند و ارتباط‌شان را یک ارتباط دوستانه می‌دانستند که این امر به مرور زمان باعث رضایت‌مندی آنها از زندگی و رابطه با همسرشان می‌شد.

بدون شک آگاهی و شناخت افراد یاری‌رسان در زمینه مسائل خانوادگی در مورد دلزدگی زناشویی، اهمال‌کاری و سبک زندگی زوجین می‌تواند به زوج‌ها (با توجه به وظیفه مهمی که در واحد خانواده و تربیت

فرزندان بر عهده دارند) در رضایت‌مندی کلی از جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی و عملکرد سالم و سازگار در زندگی، کمک کند. همچنین با توجه به یافته‌های این پژوهش، مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران می‌توانند از طریق افزایش سبک زندگی سالم و همسان زوجین، تغییر دادن اهمال‌کاری زوجین به مسئولیت‌پذیری و رفتارهای بالغ و پخته، دلزدگی زناشویی آنها را کاهش دهند. نکته‌ای که با توجه به یافته‌های این پژوهش حائز اهمیت و توجه است این است که سبک زندگی فردی هر کدام از زوجین (همسان یا متفاوت) مقدمه شکل‌گیری سبک زندگی زوجی است بنابراین اگر سبک زندگی فردی هر کدام از زوجین متفاوت و ناهمسان از هم باشد با توجه به اینکه سبک زندگی جنبه‌های مختلفی از زندگی هر انسانی را تشکیل می‌دهد این امر (سبک زندگی فردی ناهمسان زوجین) در بلندمدت می‌تواند به عنوان عامل پیش‌بینی‌کننده ناراضی‌تی و به تبع آن دلزدگی زناشویی در زوجین باشد. لذا در مشاوره‌های پیش از ازدواج، سنجش و ارزیابی سبک زندگی فردی هر کدام از زوجین و مقایسه آنها با هم، می‌تواند به عنوان عاملی موثر و کارآمد در پیش‌بینی آینده ازدواج مورد استفاده قرار بگیرد.

نمونه پژوهش حاضر به جمعیت زوجین منطقه چهار شهر تهران اختصاص داشت؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود که پژوهش مشابهی در زوجین دیگر مناطق صورت گیرد و از ابزارهای اندازه‌گیری دیگری مانند مصاحبه و ... استفاده گردد تا بر صحت و سقم نتایج و یافته‌های به دست آمده افزوده شود. از سوی دیگر، به خاطر شرایط کرونا، امکان اجرای حضوری پرسشنامه‌های موردنظر و تماس رو در رو با آزمودنی‌ها وجود نداشت به همین خاطر پرسشنامه‌ها به صورت آنلاین طراحی شد و لینک آنلاین پرسشنامه‌ها از طریق شبکه‌های اجتماعی (اینستاگرام، تلگرام، واتس‌آپ، ایمیل) برای آزمودنی‌ها ارسال شد. که این امر امکان دارد بر پاسخ‌دهی درست و دقیق آزمودنی‌ها به سوالات پرسشنامه‌ها تأثیرات منفی گذاشته باشد. بنابراین جهت افزایش پایایی و ثبات نتایج به دست آمده از اجرای ابزارهای تحقیق، انجام پژوهشی با موضوع پژوهش حاضر و اجرای ابزارهای تحقیق به صورت حضوری جهت اطمینان یافتن از پاسخ‌دهی دقیق و درست آزمودنی‌ها به سوالات پرسشنامه‌ها پیشنهاد می‌شود. همچنین محدود کردن فاکتورهای پیش‌بین دلزدگی زناشویی زوجین به اهمال‌کاری و سبک زندگی در عین اینکه باعث جامعیت این پژوهش است، در عین حال یکی از محدودیت‌های این پژوهش نیز به حساب می‌آید. بر این اساس ضروری است که در مطالعات آینده در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی زوجین به اهمیت فاکتورهای روان‌شناختی، جمعیت‌شناختی، فرهنگی و مواردی از این قبیل نیز توجه شود.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی پژوهش حاضر، بدین شرح بودند: (۱) کلیه افراد اطلاعاتی در مورد پژوهش دریافت کرده و در صورت تمایل در پژوهش شرکت کردند (اخذ رضایت آگاهانه). (۲) این اطمینان به افراد داده شد که تمام اطلاعات محرمانه بوده و صرفاً برای امور پژوهشی مورد استفاده قرار می‌گیرند. (۳) به منظور حفظ



حریم خصوصی، نام و نام خانوادگی شرکت‌کنندگان ثبت نشد. ۴) افرادی که تمایل به اطلاع از نتیجه پژوهش داشتند، نتایج به همراه توضیحات ضروری، در یک فایل برایشان ارسال شد.

رعایت اخلاق پژوهش: همه مشارکت‌کنندگان با رضایت در این مطالعه شرکت کردند و محققان به آنها اطمینان دادند که نتایج تحقیق محرمانه است. همچنین پژوهش حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول با شناسه (IR.SBU.REC.۱۳۹۹/۰۲۴) مصوب ۱۳۹۹/۰۴/۱۴ در دانشگاه شهید بهشتی است.

حمایت مالی: این مطالعه با هزینه شخصی محققان انجام شده است.

سهم نویسندگان: نویسنده اول، جمع‌آوری داده‌ها، نگارش و مسئولیت مقاله؛ نویسنده دوم، نظارت بر اجرای پژوهش و بازبینی مقاله و نویسنده سوم، تجزیه و تحلیل آماری داده‌های این مقاله را بر عهده داشتند.

تضاد منافع: این پژوهش با منافع شخص یا سازمانی تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی: بدینوسیله از کلیه کسانی که در این پژوهش مشارکت نمودند، قدردانی می‌شود.

منابع فارسی

- بهراری، زهرا. (۱۳۹۴). نقش سبک زندگی در رضایت زناشویی زوجین. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۶ (۲۲)، ۱۲۵-۱۴۵.
- پاینز، آیالامالاج. (۱۹۹۶). *دلزدگی از روابط زناشویی*. ترجمه سیدحبيب گوهری‌راد و کامران افشار. (۱۳۹۸)، تهران: نشر رادمهر، ۱۱-۱۰.
- پورمیدانی، سمیه؛ نوری، ابوالقاسم؛ شفتی، سید عباس. (۱۳۹۳). رابطه سبک زندگی با رضایت زناشویی. *خانواده‌پژوهی*، ۱۰ (۳۹)، ۳۴۴-۳۳۱.
- حضری، سیده خدیجه؛ ارجمند سیاهپوش، اسحق. (۱۳۹۳). مقایسه میزان رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار و عوامل موثر بر آن در شهر ایذه. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۶ (۴)، ۹۷-۱۰۵.
- ربیعی، محمد؛ خسروی‌علیا، طیبه. (۱۳۹۴). بررسی میزان رعایت سبک زندگی اسلامی زناشویی در زوجین شهرکرد. *کنگره ملی خانواده سالم*، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- رئیس، شیما. (۱۳۹۵). *نقش واسطه‌ای اهمال‌کاری در رابطه بین ابعاد کمال‌گرایی و مشکلات زناشویی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- شکری، امید؛ تمیزی، نوشین؛ پورشهریار، حسین؛ عبدالله‌پور، محمد آزاد؛ اخوی، زهره‌سادات؛ لوف، هانیه. (۱۳۹۴). ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه دوم نیمرخ سبک زندگی ارتقادهنده سلامت در دانشجویان. *اندازه‌گیری تربیتی*، ۶ (۲۱)، ۶۰-۴۱.

شعاع کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۹۶). خشونت خانوادگی، دلزدگی زناشویی و احساس ارزش مندی در زنان عادی و مراجعه کننده به دادگاه خانواده تهران. *مطالعات زن و خانواده*، ۵ (۱)، ۳۵-۵۲.

کاظمی، مصطفی؛ فیاضی، مرجان؛ کاوه، منیژه. (۱۳۸۹). بررسی میزان شیوع تعلق و عوامل موثر بر آن در بین مدیران و کارکنان دانشگاه. *پژوهشنامه مدیریت تحول*، ۲ (۴)، ۲۰-۳۴.

محمدی، هیوا؛ عبدی، مجید. (۱۳۹۷). مقایسه اهمال کاری زناشویی و دلزدگی زناشویی در بین زنان شاغل و زنان خانه دار شهر بانه. *همایش ملی روان شناسی و سلامت-با محوریت خانواده و زندگی سالم*، دانشگاه شیراز.

References

- Ahmadi, K., Etemadi, A., Fathi-Ashtiani, A., & Shokooh, N. N. (2007). Effect of intervention to change life style to increase marital adjustment. *Journal of Applied Sciences*, 7, 2430-2436. <https://doi.org/10.3923/jas.2007.2430.2436> [Link]
- Asgari, A., & Goodarzi, K. (2018). The effectiveness of Emotional Schema Therapy on marital burnout on the Brink of Divorce. *Middle Eastern Journal of Disability Studies*, 8, 55-55. [Link]
- Jalili Bahabadi, F. J., Estebarsari, F., Rohani, C., Kandi, Z. R. K., Sefidkar, R., & Mostafaei, D. (2020). Predictors of health-promoting lifestyle in pregnant women based on Pender's health promotion model. *International Journal of Women's Health*, 12, 71. <https://doi.org/10.2147/IJWH.S235169> [Link]
- Bahari, Z. (2015). The role of lifestyle in marital satisfaction of couples. *Quarterly of Counseling Culture and Psychotherapy*, 6 (22), 125-145 (text in Persian). <https://doi.org/10.22054/QCCPC.2015.4212> [Link]
- Jafari, A., Alami, A., Charoghchian, E., Noghabi, A. D., & Nejatian, M. (2021). The impact of effective communication skills training on the status of marital burnout among married women. *BMC Women's Health*, 21(1), 1-10. <https://doi.org/10.1186/s12905-021-01372-8> [Link]
- Kazemi, M., Fayazi, M., Kaveh, M. (2010). Investigation of procrastination prevalence and its causes among university managers and employees. *Journal of Transformation Management*, 2 (4), 20-34 (text in Persian). <https://doi.org/10.22067/PMT.V2I4.9078> [Link]
- Kebritchi, A., & Mohammadkhani, S. (2016). The role of marital burnout and early maladaptive schemas in marital satisfaction between young couples. *International Journal of Medical Research & Health Sciences*, 5(12), 239-246. [Link]
- Khezri, S. K., & Arjmand Siahpoush, E. (2014). The comparison of marital satisfaction level of working and householder women and affecting factors on them in Izeh city. *Journal of Iranian Social Development Studies (JISDS)*, 6 (4), 97-105 (text in Persian). [Link]
- Miller, J., & Tedder, B. (2012). The discrepancy between expectations and reality: Satisfaction in romantic relationships. *Journal of Family Psychology*, 21, 572-583. [Link]
- Mohammadi, H., & Abdi, M. (2018). Comparison of marital procrastination and marital burnout among working women and housewives in Baneh. *National*



- Conference on Psychology and Health-Focus on Family and Healthy Living*, Shiraz University (text in Persian). [[Link](#)]
- Najafi, A. (2016). The relationship between personality traits, irrational beliefs and Couple Burnout. *International Academic Journal of Social Sciences*, 3(1), 1-7. [[Link](#)]
- Nejatian, M., Alami, A., Momeniyan, V., Noghabi, A. D., & Jafari, A. (2021). Investigating the status of marital burnout and related factors in married women referred to health centers. *BMC Women's Health*, 21(1), 1-9. <https://doi.org/10.1186/s12905-021-01172-0> [[Link](#)]
- Ortega, E., Ramirez-Baena, L., la Fuente-Solana, D., Emilia, I., Vargas, C., & Gómez-Urquiza, J. L. (2018). Gender, marital status, and children as risk factors for burnout in nurses: A meta-analytic study. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 15(10), 2102. <https://doi.org/10.3390/ijerph15102102> [[Link](#)]
- Pines, A. (1996). *Marital Burnout*. Translated by Seyed Habib Gohari Rad and Kamran Afshar. (2019), Tehran: Radmehr Publishing, 10-11 (text in Persian). [[Link](#)]
- Pourmeidani, S., Noori, A., & Shafti, A. (2014). Relationship between life style and marital satisfaction. *Journal of Family Research*, 10 (3), 44-331 (text in Persian). [[Link](#)]
- Rabiee, M., Khosravi olia, T. (2015). A study of the observance of Islamic marital lifestyle in Shahrekord couples. *National Congress of Healthy Families*, Shahid Chamran University of Ahvaz (text in Persian). [[Link](#)]
- Raisi, Sh. (2016). *The mediating role of procrastination in the relationship between the dimensions of perfectionism and marital problems*. Master's thesis in Psychology, University of Tehran (text in Persian). [[Link](#)]
- Shokri, O., Tamizi, N., Porshahriyar, H., Abdollahpour, M. A., Akhavi, Z. S., Lavaf, H. (2015). Psychometric Properties of Health-Promoting life Profile-II among university Students. *Quarterly of Educational Measurement*, 6 (21), 41-60 (text in Persian). <https://doi.org/10.22054/JEM.2015.3900> [[Link](#)]
- Shoakazemi, M. (2017). Relationship & comparative family violence, couple burnout, self-esteem in normal and client women to court in Tehran city. *Journal of Woman and Family Studies*, 5(1), 35-52 (text in Persian). <https://doi.org/10.22051/JWFS.2017.5331>. [[Link](#)]
- Steel, P., & Ferrari, J. (2013). Sex, education and procrastination: An epidemiological study of procrastinators' characteristics from a global sample. *European Journal of Personality*, 27(1), 51-58. <https://doi.org/10.1002/per.1851> [[Link](#)]
- Tuckman, B. W. (1991). The development and concurrent validity of the procrastination scale. *Educational and Psychological Measurement*, 51(2), 473-480. <https://doi.org/10.1177/0013164491512022> [[Link](#)]
- Walker, S. N., Kerr, M. J., Pender, N. J., & Sechrist, K. R. (1990). A Spanish Language Version of the Health-Promoting Lifestyle Profile. *Nursing Research*, 39(5), 268-273. [[Link](#)]
- Walker, S. N., Sechrist, K. R., & Pender, N. J. (1987). The health-promoting lifestyle profile: development and psychometric characteristics. *Nursing research*, 36(2), 76-81. <https://doi.org/10.1097/00006199-198703000-00002> [[Link](#)]

- Walker, S. N., Sechrist, K. R., & Pender, N. J. (1995). Health promotion model-instruments to measure health promoting lifestyle: Health-promoting lifestyle profile [HPLP II] (Adult version). <https://hdl.handle.net/2027.42/85349> [Link]
- Wallerstein, J. (2019). *The good marriage: How and why love lasts*. Plunkett Lake Press. [Link]
- Whisman, M. A., Sbarra, D. A., & Beach, S. R. (2021). Intimate relationships and depression: searching for causation in the sea of association. *Annual Review of Clinical Psychology, 17*, 233-258. <https://doi.org/10.1146/annurev-clinpsy-081219-103323> [Link]



© 2021 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



Original Research

Women's Lived Experience of Emotional Bonding with Their Husbands and Successful Vaginal Delivery: A Phenomenological Study

Fatemeh Hami Kargar^{*1}

Elham Shirdel²

¹. PhD student in Sociology, Kashan University, Kashan, Iran. (Corresponding Author) fhk144@gmail.com

². Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran eshirdel@lihu.usb.ac.ir

Background and purpose

Childbirth is one of the most important events in women's life and a bridge by which they enter into the motherhood stage and accept a new role in the family. One of the most critical aspects of the childbirth experience is emotional support for the wife and couple's interaction from pregnancy to recovery and after birth. Emotional support and connection are very important in a successful birth and enable women to go through childbirth more easily, and comfort and accompany give them the power to tolerate the pain of delivery. In addition to the importance of emotional support, personal characteristics are also important. Women prefer someone to be there during their childbirth who is familiar and close to them (Lunda 2018, Pirdel 2009). Among these persons, men have a significant role in creating a sense of pleasant experience, and women want their husbands to be present during and process of birth and engage in this process. While emotional support for women during childbirth is highly emphasized in many developed countries, but in developing societies, the quality of clinical and medical services is not optimal and less attention paid to the quality of care, women's right to enjoying a positive and pleasant childbirth experience, and the husband's emotional support as an



influencing factor in this experience (Perkins 2019, Pascali-Bonaro 2003, Kaye 2014, Melo 2013). In recent years, there have been positive attempts toward increasing the participation of men in the birth process in Iran.

Method

The present study aims to understand women's lived experiences of successful vaginal delivery and its related meanings using the descriptive phenomenology method. Among the women living in Tehran, twelve women who had at least six months of vaginal delivery were selected through the purposive sampling method. The sample size was determined based on the quality of the collected information until the theoretical saturation. we used an in-depth interview to collect data. Researchers interviewed women for About 45 minutes. Then, Colaizzi's method was applied for data analysis.

Results

The final theme discovered in the present study is the emotional role of the husband in wife's successful vaginal delivery. These themes have three sub-themes: "husband's Positive emotional attitude towards vaginal delivey," "husband's emotional engagement during childbirth", and "husband's postpartum emotional support." Women emphasized emotional interaction and bonding with their husbands in childbirth, which is very important before, during, and after childbirth. Attention must be paid to all these three aspects.

Table 1.

Analysis of the main and sub-themes of the emotional role of the husband in wife's successful vaginal delivery

Initial themes	Sub-themes	Main them
Encouraging the wife to go through a vaginal delivery / The level of husband's awareness of vaginal delivery and its stages / The level of the husband's study about vaginal delivery / Husband's negative mentality spouse about C-section/ Husband family of origins' positive attitude toward vaginal delivery/	Husband's positive emotional attitude toward vaginal delivery	

Initial themes	Sub-themes	Main them
Reducing fear of childbirth with the presence of the husband / Reassuring the wife during childbirth / The role of soothing the wife during childbirth / Reducing stress by the company of the husband / Increasing self-confidence by the company of the husband/ Lack of feeling of loneliness during childbirth/ Massage and assistance during childbirth / Increasing the self-confidence	Husband's emotional engagement during childbirth	Husband's emotional role in a successful vaginal delivery
Emotional attention after childbirth/ Husband's satisfaction with successful childbirth / Acceptance of wife's physical changes after childbirth / Husband's understanding of sex after vaginal delivery/ Emotional support for the wife after childbirth / Recognizing and Responding to wife's emotional needs after childbirth	Husband's emotional support of his wife after childbirth	

Conclusion

This study indicates that the emotional bond in couples in the delivery process begins with the husband's positive emotional attitude before childbirth. Communicating this attitude can lead to women choosing vaginal delivery and can play a motivating role in creating a positive feeling of vaginal delivery in women. These positive emotional attitudes in men are formed through society.

Another extracted theme is the emotional engagement of the husband during vaginal delivery; the presence and involvement of the husband during birth play a vital role in reducing pain, duration of delivey, and having a satisfactory experience of childbirth. In addition, husbands show their emotional engagement by encouraging, complimenting, and reassuring their wives, and their presence at the time of delivery is crucial. According to Collins (2004), the emotional energy developed in the relationship can produce positive feelings, such as assertiveness and self-confidence. Even this positive energy can have such a positive, motivating effect on a person that he or she wants to re-experience these positive feelings. Also, in vaginal delivery, the husband's emotional interaction of the couple can create positive emotional energy and cause a pleasant experience and positive emotions in women (Emeloneym, 2016). In



addition, the husband's emotional presence and engagement in birth and the emotional support for women consolidate the couple's relationship and increases the responsibility of men to enter into the parenthood stage (Pestvenidze 2007).

Another theme extracted from the interviews is the emotional support of the husband after a delivery. This emotional support can transmit positive and pleasant emotions to women in the critical stage after childbirth. Its various dimensions include women's physical changes accepting, limitations of women after vaginal delivery, expressing satisfaction with successful childbirth, and emotional attention to women after childbirth. This emotional support can transmit positive and pleasant emotions to women in the critical stage after childbirth (Kızıllırmak 2020 , Bohren, 2017). Women are often confused by entering the sensitive stage of motherhood and the increasing importance of the nutritional and care needs of the infant in the first months after birth. Thus, husbands' understanding of women's situation and their emotional support for their wives in passing this stage also seems very important and necessary.

Ethical Considerations

Compliance with ethical guidelines

This study was conducted following the ethical codes of human research.

Funding: The authors declare that any organization or institution did not sponsor this study.

Authors' contribution: Fatemeh Hami Kargar was the corresponding author, and Elham Shirdel was the second author.

Conflict of interest: The authors declare that they have no conflicting interests.

Acknowledgments: Researchers appreciate participants' contributions to the research.

Reference

Bohren, M. A., Hofmeyr, G. J., Sakala, C., Fukuzawa, R. K., & Cuthbert, A. (2017). Continuous support for women during

childbirth. *Cochrane Database of Systematic Reviews*, 6(7), 1-130.

[\[Link\]](#)

- Collins, R. (2004). *Interaction ritual chains*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Emelonye, A. U., Pitkäaho, T., Aregbesola, A., & Vehviläinen-Julkunen, K. (2016). Spouses' Perspective of their Participation and Role in Childbirth Pain Relief. *Annals of medical and health sciences research*, 6(6), 367–374. [\[Link\]](#)
- Kaye, D., Kakaire, O., & Kakande, N. (2014). Male Involvement During Pregnancy and Childbirth: Men's Perceptions, Practices, and Experience During the Care for Women who Developed Childbirth Complication in Mulago Hospital, Uganda. *BMC Pregnancy and Childbirth*. Article number:54. [\[Link\]](#)
- Kizilirmak, A., Calpbinici, P., Tabakan, G., & Kartal, B. (2020). Correlation between postpartum depression and spousal support and factors affecting postpartum depression. *Health Care for Women International*. 14, 1-15. [\[Link\]](#)
- Lunda, P., Minnie, C.S., & Benadé, P. (2018). Women's experiences of continuous support during childbirth: a meta-synthesis. *BMC Pregnancy Childbirth*. 18 (167), 1-11. [\[Link\]](#)
- Melo, R.M., & Brito, R.S. (2013). The Fathers' Perception about Their Presence in the Labor Room During the Birth of their Child: A Descriptive Study. *Online Brazilian Journal of Nursing*. 12:596–598. [\[Link\]](#)
- Pascali-Bonaro, D. (2003). Childbirth Education and Doula Care During Times of Stress, Trauma, and Grieving. *The Journal of Perinatal Education*, 12(4), 1–7. [\[Link\]](#)
- Pirdel, M., & Pirdel, L. (2009). Perceived Environmental Stressors and Pain Perception During Labor Among Primiparous and Multiparous Women. *Journal of Reproduction & Infertility*, 10(3), 217–223. [\[Link\]](#)
- Perkins, J., Rahman, A. E., Mhajabin, S., Siddique, A. B., Mazumder, T., Haider, M. R., & El Arifeen, S. (2019). Humanised childbirth: the status of emotional support of women in rural Bangladesh. *Sexual and Reproductive Health Matters*, 27(1), 228–247. [\[Link\]](#)
- Pestvenidze, E., & Bohrer, M. (2007). Finally, daddies in the delivery room: Parents' education in Georgia. *Global Public Health*, 2(2), 169–183. [\[Link\]](#)



تجربه زیسته زنان از پیوند عاطفی بین همسران و زایمان طبیعی موفق: مطالعه‌ای پدیدارشناسانه

فاطمه حامی کارگر^۱ ID، الهام شیردل^۲ ID

چکیده

زایمان، یکی از رویدادهای مهم زندگی زنان و پلی برای ورود آنان به مرحله مادری و پذیرش نقش جدید در خانواده است. با توجه به لزوم ترویج زایمان طبیعی در کشور، در این مطالعه تجربه زیسته زنان از پیوند عاطفی بین همسران و زایمان طبیعی موفق با استفاده از روش‌شناسی پدیدارشناسی و با مصاحبه عمیق مورد مطالعه قرار گرفت. دوازده نفر از مشارکت‌کنندگان از بین زنان نخست زای تهرانی با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. در این پژوهش مطابق با تحقیقات کیفی و پدیدارشناسانه حجم نمونه بر اساس معیار اشباع نظری تا دستیابی به هدف تحقیق و عدم ظهور اطلاعات جدید تعیین گردید. اطلاعات جمع‌آوری شده با روش کولازی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مضمون اصلی این تحقیق نقش عاطفی همسر در زایمان طبیعی است که از سه مضمون فرعی نگرش عاطفی مثبت همسر درباره زایمان طبیعی، مشارکت عاطفی همسر در زمان زایمان و حمایت عاطفی همسر بعد از زایمان استخراج گردید. به نظر می‌رسد پیوند عاطفی بین همسری در این دوران می‌تواند تجربه خوشایندتری را از زایمان در زنان ایجاد کرده و میل زنان را برای زایمان طبیعی افزایش دهد. در واقع زایمان فرآیندی است که از زمان انتخاب نوع زایمان آغاز شده و تا بهبودی کامل زنان بعد از زایمان ادامه دارد و تعامل عاطفی همسر نقش مهمی در طی شدن این مرحله و تجربه زیسته زنان دارد. لازم است علاوه بر آگاهی زنان، مردان نیز در مورد ماهیت زایمان آگاهی لازم را کسب کرده و در فرآیند زایمان، مشارکت داشته باشند.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

واژگان کلیدی

مراحل زایمان، پیوند عاطفی،
پدیدارشناسی، تجربه
خوشایند، زنان

ارجاع به مقاله:

حامی کارگر، فاطمه؛ شیردل، الهام. (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان از پیوند عاطفی بین همسران و زایمان طبیعی موفق: مطالعه‌ای پدیدارشناسانه. مطالعات زن و خانواده، ۹(۳)، ۱۷۹-۱۵۶. doi: 10.22051/JWFS.2021.356812.2720

مقدمه

زایمان یک رویداد مهم زندگی و یکی از مهم‌ترین تجربیات در زندگی یک زن تلقی می‌شود. با این وجود تجربه زنان از زایمان پیچیده، چندبعدی و منحصر به فرد است. تجربه زن در اولین زایمانش در نحوه نگرش به نوع زایمان در آینده اهمیت زیادی دارد. تجربه مثبت از زایمان می‌تواند حس اعتماد در مادران و خانواده‌هایشان ایجاد کند. با این وجود، تجربیات منفی هنگام زایمان نیز می‌تواند تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدت بر سلامت و رفاه زنان داشته باشد و احساس ناامیدی و درماندگی را در زنان ایجاد نماید (لیکستام^۱، ۲۰۱۹). معنای زایمان و رای فرایندهای زیست پزشکی است که در خلال آن رخ می‌دهد. زایمان در صورت بندی تفکرات زنان نسبت به خودشان سهمی اساسی دارد و آثار چشم‌گیری بر سلامت مادر و اعضای خانواده می‌گذارد (ودادهیر و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۱). علاوه بر این، برخی زایمان را یک تجربه مهم انسانی می‌دانند که معنای آن توسط جامعه‌ای که زنان در آن زندگی می‌کنند، شکل می‌گیرد (لیام پونونگ^۲، ۲۰۰۵). در سال‌های اخیر کشور ما با آمار رو به رشد سزارین روبه‌رو بوده است. بین آمار سزارین در سطح بین‌المللی و ایران، تفاوت زیادی وجود دارد؛ به گونه‌ای که در سطح دنیا، ۱۰ تا ۳۰ درصد زایمان‌ها به روش سزارین انجام می‌شود اما در ایران، ۵۰ تا ۶۰ درصد زایمان‌ها به روش سزارین انجام می‌شود که بالاتر از استاندارد جهانی است (امیری فراهانی و عباسی شوازی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). شیوع بی‌رویه و توجیه‌ناپذیر سزارین تبعات مختلفی دارد. و علاوه بر بار مالی برای نظام بهداشت و درمان، سزارین‌های غیرضروری برای سلامت زنان عواقب جبران‌ناپذیری به همراه دارد.

چه کسی تصمیم می‌گیرد زایمان به صورت طبیعی یا سزارین باشد؟ پزشک یا زنان باردار؟ عده‌ای معتقدند پزشک باید نوع زایمان را مشخص کند و برخی نیز با این نظر به شدت مخالف‌اند و معتقدند خود مادران باید در مورد نحوه زایمان باید تصمیم بگیرند. اما به نظر می‌رسد انتخاب شیوه زایمان در یک رابطه دوطرفه پزشک و زن باردار شکل می‌گیرد هرچند که پزشکان نقش مهمی در انتخاب شیوه زایمان دارند اما آگاهی و نظر مثبت زنان نیز می‌تواند در این انتخاب نقش داشته باشد.

در گذشته فرآیند بارداری و زایمان امری زنانه تلقی می‌شد و مردان کمترین دخالت را در رژیم غذایی زنان و نیازهای آنان در طول بارداری و انتخاب نوع زایمان داشتند و فرآیند زایمان نیز برای مردان در حاله‌ای از ابهام قرار داشت و مراقبت‌های بعد از زایمان از زنان نیز کاملاً زیر نظر مادر و سایر زنان خانواده انجام می‌شد اما امروزه با تغییر ساختار خانواده‌ها و افزایش مشارکت مردان در رویدادهای مشترک زندگی و افزایش آگاهی مردان نسبت زایمان دیگر فرآیند زایمان فرآیندی مختص زنان نیست و مردان در انتخاب نوع زایمان نقش داشته و حضور آنان در فرآیند زایمان نه تنها تابو نبوده بلکه در برخی کشورها ضروری و لازم است. رابطه زن با همسر در بارداری و حین زایمان و برخورداری از حمایت‌های عاطفی همسر در کنار سایر

¹ Lyckestam

² Liamputtong



حمایت‌های مادی و تغذیه‌ای، در بهبود کیفیت بارداری و زایمان زنان نقش مهمی داشته و کیفیت زندگی زنان بعد زایمان را نیز ارتقا می‌دهد (سویم آکبای، ۲۰۱۸)، علاوه بر این در دنیای مدرن، رضایت‌مندی و لذت، نقش محوری در تعیین روابط، مناسبات و وظایف افراد دارد (ترابی، ۱۳۹۸: ۵۵). در حالی که حمایت عاطفی از زنان در زمان زایمان در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته بسیار مورد تاکید است، اما در جوامع کمتر توسعه‌یافته ارائه خدمات بالینی و پزشکی بر کیفیت مراقب‌ها ارجحیت داشته و این امر مورد غفلت واقع شده است و این موضوع که زنان حق دارند از تجربه مثبت و خوشایندی از زایمان بهره‌مند شوند نادیده گرفته می‌شود و حمایت عاطفی، خصوصاً از جانب همسر یکی از عوامل تاثیرگذار در داشتن تجربه خوشایند از زایمان است، کمتر مورد توجه است (ندیرما^۱، ۲۰۱۸: ۳۲). در ایران نیز در سال‌های اخیر اقدامات مثبتی در جهت مشارکت هر چه بیشتر مردان در فرآیند زایمان صورت گرفته است و با افزایش آگاهی مردان، نقش آنان در بارداری و زایمان زنان تنها معطوف به تهیه ملزومات و شرایط مادی زنان نیست. اما همچنان در جهت ترویج زایمان طبیعی و بهره‌مندی زنان از تجربه خوشایند از زایمان طبیعی نقش مردان در زایمان باید مورد توجه قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

در کنار مقالاتی که در زمینه‌های پزشکی زایمان نوشته شده است در دهه اخیر محققان در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و روانشناسی نیز به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. همان‌طور که نتایج تحقیقات فرزانه صابری و همکاران (۱۳۹۳)، نشان می‌دهد نمره کیفیت زندگی گروه زایمان طبیعی در دو ماه و چهار ماه پس از زایمان در ابعاد عملکرد جسمی و سلامت روانی به‌طور معناداری بیشتر از گروه سزارین بود. علاوه بر آن، تحقیق حاضر اذعان دارد انگاره‌های مثبت ذهنی مردان نسبت به زایمان طبیعی می‌تواند در تشویق زنان به زایمان طبیعی و تجربه مثبت آن‌ها از زایمان نقش مهمی داشته باشد و در کنار نظر مثبت پزشک، زنان را به سمت زایمان طبیعی هدایت کند و آنان را انجام سزارین‌های غیرضروری بازدارد. توسلی و همکاران (۱۳۹۳) نیز نشان می‌دهند که بین آگاهی از زایمان طبیعی، تشویق پزشکان، ترس از زایمان طبیعی، الگوبرداری، حفظ زیبایی بدن، طبقه اجتماعی و اقتصادی با گرایش به سزارین در زنان باردار ارتباط معناداری وجود دارد. حسنی و شکر بیگی (۱۳۹۵) نشان دادند که عمده‌ترین دلایل سزارین در میان زنان نمونه تحقیق عبارت‌اند از: احساس ترس از زایمان، رفاه، عمل سزارین نخست، حفظ اندام و زیبایی و رضایت جنسی. از این میان اغلب زنان نمونه از حیث تحصیلات نگرش متفاوتی نسبت به زایمان سزارین داشته‌اند. و اولویت اول در مادران بی‌سواد؛ تجویز پزشک، در مادران کم‌سواد؛ رفاه اقتصادی، و در مادرانی باسواد عالی؛ رضایت جنسی است. اما مقایسه گفته‌های مادران پیش و پس از سزارین نشان می‌دهد که تلقی آن‌ها از سزارین آن چیزی نبوده که واقعا هست. به‌طوری‌که اغلب نمونه‌های تحقیق، پس از زایمان سزارین

^۱.Ndirima

آن را تجربه‌ای جدی و عملی درجه یک دانسته‌اند و برای زایمان بعدی اصرار بر عمل واژینال داشته‌اند. احمدشیروانی و همکاران (۱۳۹۳)، تجارب مثبت زایمانی باعث نگرش مثبت مادر به زایمان طبیعی می‌شود. بر اساس یافته‌ها زنان اغلب سزارین را به عنوان راهکاری برای عدم رویارویی با تجارب منفی زایمان طبیعی انتخاب کردند. به نظر می‌رسد بسیاری از عوامل منجر به ایجاد تجارب منفی زایمانی قابل اصلاح می‌باشند. بنابراین توجه به عوامل مشوق یا بازدارنده در هر دو نوع زایمان می‌تواند در کاهش تقاضای سزارین موثر باشد. شاهوی و همکاران (۱۳۹۳) نیز بیان می‌دارند که ترس، تجربه نامطلوب و تشویق دیگران، سه درون‌مایه اصلی انتخاب نوع زایمان هستند و پیشنهاد می‌دهد با ایجاد درک صحیح نسبت به مزایا، خطرات و عوارض هرکدام از روش‌های زایمانی زنان نخست‌زا به‌سوی زایمان طبیعی سوق داد. جواهری و هاشمی‌خواه (۱۳۹۵) نیز با واکاوی تجربه زیسته زنان تهرانی در سزارین انتخابی، بیان می‌دارند که ترس از درد و عوارض زایمان طبیعی در طول بارداری توسط اطرافیان و پزشک متخصص بر ساخته می‌شود و موجب می‌شود زنان بدون ضرورت درمانی اقدام به انتخاب سزارین نمایند. هاشمی‌خواه (۱۳۹۵) بیان می‌دارد انتخاب زایمان طبیعی از سوی مادران بر اساس علاقه شخصی بوده و با روش‌های سنتی مانند پرس‌وجو اطرافیان انجام می‌گیرد نه بر اساس اطلاعات دقیق علمی. و زنان حین زایمان آگاهی لازم جهت مواجهه با درد زایمان را نداشتند و از فرآیند وقوع آن بی‌اطلاع بودند که همین امر ترس و اضطراب زیادی را حین زایمان به زنان تحمیل داشته که در تجربه منفی از زایمان نقش دارد.

نیلسون^۱ (۲۰۰۹)، بیان می‌دارد که ترس از زایمان آن‌چنان زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد که به توانایی خود در تحمل درد در حین زایمان شک می‌کنند و احساس رنج، تنهایی و عدم اعتماد به نفس را دارند که مواجهه‌ی آنان با ماما و تجربیات مثبت نسبت به کادر درمان و حمایت‌های عاطفی حین زایمان موجب برگرداندن اعتماد به نفس زنان شده و آنان را در مواجهه با درد زایمان، محافظت می‌نماید. ملو^۲ و همکاران (۲۰۱۳)، نیز در پژوهش خود نشان دادند که حضور و همراهی همسر در حین زایمان موجب ایجاد تجربه خوشایند از زایمان می‌شود. همچنین ژانگ و لو^۳ (۲۰۱۴)، نیز با اشاره به ادراک مثبت زنان از همراهی همسر در حین زنان و همچنین علاقه مردان برای حضور و همراهی در زمان زایمان، موجب افزایش تعامل عاطفی زوجین می‌شود. مطالعات کی^۴ و همکارانش (۲۰۱۴)، روی تجربه مردان از مشارکت آنان در بارداری و زایمان همسرانشان نشان می‌دهد که برخی از مردان معتقدند که مسئولیت و تعهدشان نسبت به همسر ایجاب می‌کند که در زمان بارداری و حین زایمان در کنار همسرشان باشند و از او حمایت کنند. کارل استورم^۵ و همکاران (۲۰۱۵)، بیان می‌دارند که زنان تجربه زایمان موفق خود را با عوامل درونی (برای مثال توانایی و

^۱ .Nilsson

^۲ .Melo

^۳ .Zhang and Lu

^۴ .Kaye

^۵ .Karlstorm



قدرت خود) و عوامل بیرونی (مانند رابطه مطمئن و محترمانه با ماما و حمایت همسر) مرتبط می‌دانند. بوهرن^۱ و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهش خود با اشاره به اهمیت حمایت عاطفی از زنان حین زایمان، این حمایت‌ها را نه تنها منحصر به زمان زایمان، بلکه در بارداری و پس از زایمان تا بهبود کامل زنان بسیار با اهمیت دانسته و حمایت‌های عاطفی خصوصا از جانب همسر و اعضای خانواده را در سلامت مادر و نوزاد مهم می‌داند. نامو جو^۲ و همکاران (۲۰۱۸) نیز نشان می‌دهند که حمایت جسمی و روانی از زنان حین زایمان موجب راحتی، تسلی و تشویق زنان می‌شود. در پژوهشی دیگر پرکینز^۳ و همکاران (۲۰۱۹)، با بررسی مقطعی ۱۳۶۷ زن در بنگلادش به بررسی نقش حمایت عاطفی همسران حین زایمان پرداختند و نشان دادند که حضور همسران به‌عنوان همراه حین زایمان در داشتن تجربه مثبت از زایمان نقش مهمی دارد. همچنین تحقیقات کیزیلیرمک^۴ و همکاران (۲۰۲۰)، نشان می‌دهد که بین افسردگی و اختلالات روانی بعد از زایمان با حمایت عاطفی ادراک شده زنان از سوی همسر ارتباط وجود دارد و خشونت مردان و عدم درک زنان بعد از زایمان موجب ایجاد احساسات ناخوشایند در زنان بعد از زایمان می‌شود.

پژوهش‌های اخیر در حوزه زایمان در ایران بیشتر علل تاثیرگذار بر انتخاب نوع زایمان را مورد توجه قرار داده‌اند و جز موارد معدود به بررسی عمیق زایمان طبیعی و تجربه زنان از آن پرداخته نشده است. البته در برخی پژوهش‌های حوزه روانشناسی به موضوع افسردگی پس از زایمان پرداخته‌اند. اما به زایمان به‌مثابه فرآیندی که از زمان بارداری شروع شده و تا بهبودی کامل پس از زایمان ختم می‌شود نگاه نشده است، پس ضروری به نظر می‌رسد که در باب تجربه زیسته زنان از زایمان طبیعی موفق تحقیق و مطالعه بیشتری انجام شود تا ابعاد مختلف این پدیده به‌خوبی مشخص شود؛ همچنین درباره نقش همسر در زایمان طبیعی و داشتن تجربه زایمان طبیعی موفق در ایران توجه کافی از سوی محققین صورت نگرفته است. البته در تحقیقات خارجی به این موضوع پرداخته شده و نقش عاطفی همسر و همچنین اهمیت حضور و حمایت عاطفی همسر در زمان زایمان مورد بررسی قرار گرفته است؛ اما در این پژوهش، سعی شده تا نقش عاطفی همسر نه فقط در زمان زایمان طبیعی بلکه در مراحل بارداری و همچنین بعد از زایمان نیز مورد بررسی قرار گیرد و تجربه زیسته زنان از زایمان طبیعی موفق و نقش همسر در آن به تصویر کشیده شود.

تشریح مفاهیم نظری

برخی معتقدند عواطف پدیده روان‌شناختی و یا فیزیولوژیک است که باید در رشته‌هایی مانند روانشناسی و فیزیولوژی مورد بررسی قرار گیرد. این در حالی است که، به لحاظ جامعه‌شناختی می‌توانیم از احساسات و عواطفی سخن بگوییم که اساسا بدون وجود تعامل اجتماعی و کنش متقابل انسانی وجود

1. Bohern

2. Namujju

3. Perkins

4. Kizlirmak

خارجی نخواهند یافت مانند حس حسادت و یا حقارت. در حقیقت محققان در حوزه جامعه‌شناسی احساسات تاثیر هنجارهای فرهنگی و موقعیت اجتماعی بر تحریک، اظهار و تفسیر احساسات را مورد بررسی قرار دادند. انسان‌شناس معروف گیرتز^۱ معتقد است نه تنها عقاید بلکه احساسات هم مخلوقات فرهنگی اند (گیرتز، ۱۹۷۳). یکی از جامعه‌شناسانی که به اهمیت عاطفه در زندگی اجتماعی توجه دارد، دورکیم است. از نظر دورکیم، عاطفه به طور قدرتمندی در کنه زندگی دینی و اجتماعی وجود دارد. دورکیم در کتاب «اشکال ابتدایی حیات دینی»^۲ می‌گوید: «عواطف ضرورتاً اجتماعی هستند، همچنان که جامعه ضرورتاً عاطفی است. احساسات در تنهایی قلب انسان به وجود نمی‌آیند بلکه در گردهمایی‌های مناسبی و جمعی به وجود می‌آیند (دورکیم، ۱۹۱۲). لذا بر اساس این مکانیزم، دورکیم می‌گوید احساسات توسط فرآیند جمعی تولید می‌شوند و به وسیله تأیید دیگران تقویت می‌شوند و همین امر به صورت حلقه‌ای از بازخوردهای مثبت درمی‌آید. کالینز کار دورکیم را مورد بازخوانی قرار داد، از نظر او در قلب کنش اجتماعی «انرژی عاطفی» وجود دارد که نیروی محرک زندگی اجتماعی است. این انرژی عاطفی برای کالینز به وسیله کنش متقابل مناسبی (از روابط عاشقانه تا جلسات اقتصادی و...) به وجود می‌آید. هر کنشی به مقداری انرژی عاطفی و دیگر منابع برای مصرف و انجام کنش نیاز دارد، اما کنشی موفق است که انرژی عاطفی بیشتری تولید کرده باشد نسبت به میزان هزینه و مصرفی که از انرژی عاطفی داشته است (کنش موفق = انرژی عاطفی تولید شده بیشتر از انرژی عاطفی مصرف شده). در واقع این کنش‌ها، زمانی موفق می‌شوند که به وسیله مشارکت‌کنندگان به خوبی تجربه شوند و تقویت شوند و برای حفظ و تکرار ارزشمند باشند. به همین ترتیب برای کالینز هم زندگی اجتماعی شامل زنجیره‌ای از کنش اجتماعی با کنشگران عقلانی/عاطفی است که احساسات خود را از یک کنش متقابل انرژی‌بخش به یک کنش متقابل انرژی‌بخش دیگر تغییر می‌دهند و تلاش می‌کنند تا از کنش‌های متقابل عاطفی اغراق‌آمیز جلوگیری کنند (کالینز، ۲۰۰۴). این انرژی عاطفی همان احساس شجاعت برای انجام یک عمل و جسارت برای پیشگام بودن است. که حتی می‌تواند با ایجاد تجربه خوشایند، متضمن تکرار آن تعامل مناسبی باشد. و این انرژی عاطفی افراد را سرزنده نگه می‌دارد و می‌تواند در توضیح تمام موقعیت‌های زندگی به کارگرفته شود (لوکس، ۲۰۰۴). در این نظریه کالینز تاکید می‌کند که افراد به دنبال انرژی عاطفی هستند و موقعیت‌ها بسته به میزان موفقیت رابطه تعاملی‌شان در تأمین این انرژی برای افراد جذاب یا غیر جذاب هستند. همین‌طور که زندگی روزمره می‌گذرد، افراد در هر موقعیت انرژی عاطفی به دست می‌آورند و از موقعیتی به موقعیت دیگر فرستاده می‌شوند و اندوخته‌هایشان را به موقعیت بعدی می‌برند؛ گویی این موقعیت‌ها چون زنجیره‌های به هم وصل هستند (کالینز، ۲۰۰۴). در کل بر اساس نظریه تعامل مناسبی کالینز، انرژی عاطفی در کنش‌های متقابل اجتماعی بین همسران در فرآیند بارداری زنان با استفاده از منابع و موقعیت‌ها، به وجود می‌آید و در فرآیند تعاملی با زنان در حین زایمان و بعد از زایمان به

^۱. Geertz

^۲. Elementary Forms of Religious Life



مبادله این انرژی عاطفی می‌پردازند و از این طریق می‌توانند احساس خوشایندی را در زنان از زایمان طبیعی ایجاد نمایند. زوجین در فرایند زایمان نیز موقعیت‌های گوناگونی تجربه می‌کنند که کمیت و کیفیت تعاملات آن‌ها با یکدیگر می‌تواند ذخیره انرژی عاطفی فراهم آورد که در زمان نیاز در دسترس زنان برای عبور از مراحل سخت حاملگی و زایمان قرار بگیرد. ذکر این نکته مهم است که باتری احساسی زنان اگر خاموش شود تجربه خوشایند و موفقی از زایمان نخواهند داشت و همسران یکی از منابع مهم تامین کننده این انرژی عاطفی در این دوران از زندگی هستند.

نظریه سرایت عاطفی نیز می‌گوید، افراد دیگر معمولاً رایج‌ترین منبع عواطف روزمره ما هستند. زمانی که در تعامل با دیگران هستیم بیشتر از زمانی که تنها هستیم دستخوش عواطف اجتماعی می‌شویم. افراد دیگر نه تنها باعث می‌شوند که درگیر عواطف شویم، بلکه آن‌ها به‌طور غیرمستقیم از طریق سرایت عاطفی هم بر ما تاثیر می‌گذارند. سرایت عاطفه عبارت است از «گرایش به تقلید کردن خودکار حالت‌ها، آوازی‌ها، ژست‌ها، و حرکات دیگران و در نتیجه، نزدیک شدن عاطفی به آن‌ها». وقتی با جلوه‌های عاطفی دیگران مواجه می‌شویم، از آن‌ها تاثیر می‌پذیریم (ریو، ۱۳۸۲: ۴۰۰). بر این اساس سرایت اجتماعی عاطفه، یکی دیگر از راه‌های ایجاد عاطفه است. ابراز عاطفه و احساس مثبت شوهران به همسران و همراهی احساسی آن‌ها در طی فرایند حاملگی و زایمان و بعدازآن بر احساسات زنان به‌طور عمیقی نقش دارد. در واقع مهم‌ترین منبع تجربه احساسی زنان در زایمان همسرانشان هستند و درک و ابراز عاطفی همسران به‌طور مناسب می‌تواند در گذار موفقیت‌آمیز زنان و خانواده از این دوران کمک زیادی نماید. بنابراین، درک و حمایت عاطفی همسر در فرایند سرایت عاطفی بین همسران در مراحل مختلف زایمان، که در این پژوهش به‌صورت فرآیندی از بارداری تا بهبودی کامل است، می‌تواند در ایجادکننده تجربه رضایت‌بخش از زایمان در زنان باشد.

روش‌شناسی پژوهش

با توجه اینکه هدف پژوهش حاضر، فهم تجربه زیسته زنان از زایمان طبیعی موفق و معانی پیوسته به آن است، روش‌شناسی پدیدارشناسی توصیفی استفاده شده است. از بین زنان شهر تهران با روش نمونه‌گیری هدفمند دوازده نفر از زنان تهرانی که حداقل ۶ ماه از زایمان طبیعی آنان می‌گذشت انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفتند. تعداد مشارکت‌کنندگان بر اساس ماهیت مطالعه و کیفیت اطلاعات جمع‌آوری شده تا زمان دستیابی به اشباع نظری تعیین گردید به‌عبارتی دیگر تا زمانی که محقق فهم روشن‌تری از تجربه در صحبت‌های بعدی با مشارکت‌کنندگان به دست نمی‌آورد (هولووی^۱، ۲۰۰۲). هدف در انتخاب مشارکت‌کنندگان در تحقیقات پدیدار شناختی توصیفی، انتخاب مشارکت‌کنندگانی است که تجربه زیسته‌ای دارند که مورد توجه این مطالعه خاص است و این مشارکت‌کنندگان مایل‌اند درباره تجربه خود صحبت کنند،

^۱.Holloway

در ضمن این مشارکت‌کنندگان تا آنجایی که ممکن است باید با یکدیگر متفاوت باشند، تا امکان دستیابی به روایت‌های غنی و منحصر به فرد درباره یک تجربه خاص فراهم آید (ساندلوفسکی^۱، ۱۹۸۶). در این پژوهش مطابق با روش پدیدارشناسی و زمینه تحقیق از مصاحبه عمیق استفاده گردید. از زنان مصاحبه‌هایی حدود ۴۵ دقیقه به عمل آمد. سپس برای تحلیل داده‌ها، از روش تحلیل کلایزی که شامل هفت مرحله است، استفاده شد. در مرحله‌ی اول مصاحبه‌ها به صورت کامل و دقیق نوشته شده و برای درک کلی از تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان مورد بازخوانی مجدد قرار گرفت. در مرحله‌ی بعدی متن نوشته شده‌ی مصاحبه‌ها به واحدهای معنی‌دار تقسیم شد. پس از تفکیک واحدهای معنی‌دار، واحدهای مرتبط با موضوع انتخاب شد. سپس معنای هر یک از عبارات‌های مهم توضیح داده شد. در این مرحله سعی شد تا توصیف داده شده به این واحدهای معنایی، برگرفته از خود متن باشد. پس از اتمام کدگذاری کامل متن، کدهای تکراری حذف و با تشکیل دسته‌بندی جدید، معانی مشترک از واحدهای معنایی استخراج شده و ۲۲ مضمون اولیه شکل گرفتند. سپس دسته‌بندی معانی فرمول‌بندی شده انجام گرفته و معانی و مضامین مشترک در دسته‌بندی‌های متفاوت قرار گرفتند. در مرحله بعدی برای هر طبقه یک عنوان خاص داده شد که اصطلاحاً مضمون‌های فرعی نامیده می‌شوند. مضمون‌های فرعی در حقیقت معنایی است که محقق به کدهای توصیفی می‌دهد که ۳ مضمون فرعی در این پژوهش به دست آمد. پس از جمع‌بندی مضمون‌های فرعی، مضمون اصلی از درون داده‌ها ظهور یافت.

پیش از انجام مطالعه، ابتدا تجربیات، باورها و پیش‌فرض‌های فردی محققان، بازنویسی شد تا ضمن آگاهی از آن‌ها، از تأثیر آن‌ها در تفسیر جلوگیری شود. بر اساس معیارهای لینکلن و گوبا (۱۹۸۵)، برای بالا بردن صحت و اعتبار مطالعه، از روش‌هایی نظیر کنار گذاشتن دانش قبلی محقق، استفاده از نظرات محققان مختلف در جهت تحلیل درست و بی‌طرفانه، اعتبار پاسخگو و برگشت به شرکت‌کنندگان و سؤال از آن‌ها هنگام تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده گردید. در آخرین مرحله جهت اعتبار یابی یافته‌های استخراج شده، از اعتبار پاسخگو استفاده شد و کدگذاری به دست آمده همراه با نقل قول مشارکت‌کنندگان در اختیار تعدادی از مشارکت‌کنندگان و صاحب‌نظران قرار گرفت. همچنین برای رعایت اخلاق پژوهش به شرکت‌کنندگان این اطمینان داده شد که مصاحبه‌ها به صورت محرمانه بوده و برای حفظ حریم شخصی افراد به هرکدام از شرکت‌کنندگان یک نام مستعار جهت گزارش اظهارات تعلق گرفت.

یافته‌ها

مشارکت‌کنندگان شامل زنان نخست‌زای تهرانی در گروه سنی ۲۳ تا ۳۲ بودند که با انتخاب خودشان مبادرت به زایمان طبیعی داشته و تجربه موفق‌تری را نیز پشت سر گذاشته بودند. از نظر تحصیلات ۲ نفر فوق‌دیپلم، ۶ نفر کارشناسی، ۱ نفر دارای تحصیلات حوزوی سطح ۲ و ۳ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد

^۱. Sandelowski



بودند. ۱ از این میان ۷ نفر در بیمارستان‌های دولتی و ۵ نفر در بیمارستان‌های خصوصی زایمان کردند. ۸ نفر از این زنان خانه‌دار بوده، ۲ نفر دانشجو و ۲ نفر نیز شاغل در بخش خصوصی بودند که در ماه‌های انتهایی بارداری مرخصی داشته‌اند. داده‌های به‌دست‌آمده از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌ها پیرامون تجربه زیسته زنان از زایمان طبیعی موفق با مضمون اصلی «نقش عاطفی همسر در زایمان طبیعی موفق» و سه مضمون فرعی و چندین مضامین اولیه، در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. تحلیل مضمون اصلی و مضامین فرعی نقش عاطفی همسر در زایمان طبیعی موفق

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مضامین اولیه
		تشویق همسر به زایمان طبیعی / میزان آگاهی همسر از زایمان طبیعی و مراحل آن / میزان مطالعه همسر در مورد زایمان طبیعی / ذهنیت منفی همسر در مورد سزارین / ذهنیت مثبت همسر درباره زایمان طبیعی / فضای فکری خانواده همسر و ارزش‌گذاری زایمان طبیعی
		کاهش ترس از زایمان با حضور همسر / روحیه دادن همسر حین زایمان / نقش آرامش بخشی همسر حین زایمان / کاهش استرس‌ها با حضور همسر / افزایش اعتماد به نفس با حضور همسر / کاهش درد زایمان با حضور همسر / عدم احساس تنهایی حین زایمان / ماساژ دادن و کمک در زمان زایمان / افزایش اعتماد به نفس
نقش عاطفی همسر در زایمان طبیعی موفق	مشارکت عاطفی همسر در زمان زایمان	توجه عاطفی بعد از زایمان / ابراز رضایت همسر از زایمان موفق / پذیرش تغییرات بدنی همسر بعد از زایمان / درک همسر از روابط جنسی بعد از زایمان طبیعی / پشتیبانی احساسی از زن بعد از زایمان / شناخت و پاسخگویی به نیازهای عاطفی زن بعد از زایمان طبیعی
	حمایت عاطفی همسر بعد از زایمان	

نقش عاطفی همسر در زایمان طبیعی موفق

مضمون اصلی که در این پژوهش به دست آمد نقش عاطفی همسر در زایمان طبیعی موفق بود که این نقش در سه مرحله قبل، حین و بعد از زایمان در تجربه احساسی زنان باردار و داشتن زایمان طبیعی موفق نقش بسزایی داشت به طوری که تمام زنان شرکت‌کننده در مصاحبه به آن اشاره داشتند. نقش عاطفی همسر در زایمان طبیعی موفق از سه مضمون فرعی، نگرش عاطفی مثبت همسر درباره زایمان طبیعی، مشارکت عاطفی همسر در زمان زایمان و حمایت عاطفی همسر بعد از زایمان به دست آمده است. هر مضمون فرعی و مضامین اولیه آن در ادامه به تفکیک مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است.

۱. نگرش عاطفی مثبت همسر درباره زایمان طبیعی:

اینکه همسران چه نظری درباره زایمان طبیعی دارند و راجع به نوع زایمان چگونه می‌اندیشند در انتخاب نوع زایمان زنان، و تشویق و ترغیب آنان به زایمان طبیعی بسیار حائز اهمیت است، علاوه بر این انگاره‌های

مثبت ذهنی مردان از طریق آگاهی از فواید زایمان طبیعی و مضرات سزارین و همچنین فضای فکری خانواده‌شان ناشی می‌شود و نقش مهمی در ایجاد حس مثبت در زنان، نسبت به زایمان طبیعی قبل از زایمان دارد.

تشویق همسر به زایمان طبیعی: همسران نقش بسزایی در انتخاب نوع روش زایمان و تشویق زنان به زایمان طبیعی داشتند و نظر مثبت همسران در مورد زایمان طبیعی و هراس آنان از عوارض سزارین موجب انتخاب زایمان طبیعی توسط زنان شده بود و زنان اکثراً اظهار داشتند که نظر مثبت همسرشان در مورد زایمان طبیعی و تشویق‌های آنان در ایجاد انگیزه برای زایمان طبیعی در آنان بسیار مفید بوده است. سمانه ۳۲ ساله می‌گوید: «همسر من که کلاً نظرش زایمان طبیعی بود و هر وقت هم من استرس می‌گرفتم و پشیمان می‌شدم اون تشویقم می‌کرد اگر همسر من نبود شاید برام فرقی نمی‌کرد». و همچنین خدیجه ۲۸ ساله نیز می‌گوید: «همسر من مشوق اصلی من برای زایمان طبیعی بود و واقعا به من روحیه می‌داد و همش می‌گفت خدا این روش رو برای تولد نوزاد خلق کرده و مطمئناً خودش کمکت می‌کنه و همش برای داشتن یه زایمان خوب برام دعا می‌کرد که این خیلی بهم انگیزه می‌داد»؛ و یا مرجان ۲۹ ساله معتقد بود که همسرش این قدر از عوارض سزارین و رفتن به اتاق عمل بد شنیده بود که می‌گفت: «من اصلاً اجازه نمی‌دم تو رو به اتاق عمل ببرن و شکمت رو تیغ بزنین چون خیلی عوارض داره و باید سعی کنی زایمان طبیعی داشته باشی و همش تشویقم می‌کرد که من م‌مونم».

آگاهی همسر از زایمان طبیعی و همراهی در مراحل آن: داشتن اطلاعات از مراحل زایمان طبیعی و مطالعه در مورد مراحل آن نیز نقش مهمی در ایجاد نگرش عاطفی مثبت از زایمان طبیعی دارد، همسرانی که با مطالعه و پرس‌وجو به بررسی انواع زایمان و مراحل آن پرداخته و در طول دوران بارداری زنان در انتخاب نوع زایمان با آنان همفکری می‌کنند، می‌توانند در انتخاب درست نوع زایمان با زنان همفکری کرده و آنان را در مراحل زایمان طبیعی همراهی نمایند، فاطمه ۲۶ ساله اشاره می‌کند که: «همسر من در مورد زایمان طبیعی مطالعه داشت کلاً آدم اهل مطالعه‌ای هست و اطلاعات خوبی کسب کرده بود و حالا همیشه گفت دقیقاً اما تا حدودی به مراحل زایمان آشنا بود و معتقد بود من از پشش برمیام». هرچند که اکثر زنان اظهار داشتند که اطلاعات همسرانمان در حد خود ما و یا کمتر بود اما مشارکت فکری مردان در این زمینه برای زنان حس خوشایند و مفیدی به همراه دارد، زهرا ۲۶ ساله می‌گوید: «اطلاعات همسر من در مورد زایمان در حد همون چیزایی بود که خودم بهش گفته بودم ولی با همون اطلاعات به نظرم ناکافی هم‌نظرش روی زایمان طبیعی بود و گاهی در مورد مراحل زایمان یه سوال‌هایی ازم می‌پرسید و منم در حد اون چیزایی که شنیده و خونده بودم بهش جواب می‌دادم».

ذهنیت منفی درباره سزارین و ذهنیت مثبت همسر درباره زایمان طبیعی: گاهی همسران ذهنیت منفی نسبت به سزارین دارند که این ذهنیت هم ناشی از تجربه‌های ناخوشایند از سزارین در اطرافیان و هم شنیده‌های آنان درباره عوارض سزارین است. گاهی نیز ذهنیت مثبت همسران درباره زایمان طبیعی ناشی از تجربه‌های مثبت اطرافیان از زایمان طبیعی و حتی شنیده‌ها و خواننده‌هایشان است و این ذهنیت‌ها در ایجاد



نگرش عاطفی مثبت در مردان حائز اهمیت است. راضیه ۲۳ ساله می‌گوید: «خانم دوست همسرم چند ماه قبل از باردار شدنم، سزارین شده بود و دوست همسرم وقتی فهمیده بود باردارم به همسرم گفته بود نذاری خانومت سزارین بشه، هر طور شده راضیش کن طبیعی زایمان کنه چون واقعا عوارضش زیاده و ما هنوز درگیریم، و همسرم خیلی ترسیده بود و می‌گفت سعی کن طبیعی زایمان کنی چون عوارضش زیاده». سمیه ۳۰ ساله نیز در مورد نظر مثبت همسرش درباره زایمان طبیعی می‌گوید: «همسرم همش می‌گفت آگه زایمان طبیعی بد بود همه دنیا زایمان طبیعی نمی‌کردن و می‌گفت سزارین برای موقع ضروریه».

فضای فکری خانواده همسر و ارزش‌گذاری زایمان طبیعی: گاهی در برخی موارد حتی فضای فکری خانواده همسر و ارزشمند دانستن زایمان طبیعی در خانواده‌های همسران در ایجاد نگرش مثبت عاطفی در آنان مفید بود و باعث می‌شود مردان معنای مثبتی نسبت به زایمان طبیعی داشته و زنان را نیز به این امر تشویق و ترغیب نمایند. مثلا سمانه ۳۲ ساله اشاره می‌کند که «همه تو خانواده همسرم زایمان طبیعی داشتن خواهرش و حتی زن داداشش برا همین خانواده همسرم خیلی زایمان طبیعی رو خوب میدونستن و همسر منم نظرش همین بود نظرش روی زایمان طبیعی بود».

۲. مشارکت عاطفی همسر در زمان زایمان:

حضور همسر حین زایمان طبیعی هم به لحاظ روانی باعث کاهش استرس‌ها، روحیه دادن، آرامش بخشی، افزایش اعتمادبه‌نفس، کاهش ترس از زایمان، عدم احساس تنهایی و کاهش درد زایمان می‌شود. وهم همسران به‌عنوان نزدیک‌ترین شخص به زنان می‌توانند بعضی امور مانند ماساژ دادن زنان در حین زایمان را انجام داده و در کاهش دردهای زایمان نقش مهمی داشته و زنان را برای داشتن تجربه خوشایند از زایمان آماده نمایند. این مضامین در تجربه زیسته همه مشارکت‌کنندگان مشترک بود چه آن‌هایی که از حضور همسر بهره‌مند بوده و چه آن‌هایی که همسرانشان اجازه حضور و همراهی‌شان را نداشتند اما این خلا را احساس می‌کردند.

حنانه ۲۴ ساله می‌گوید: «همسرم حین زایمان با من نبود چون بیمارستان اجازه نمی‌داد ولی آگه می‌ومد خیلی می‌توانست به هم آرامش بده چون هیچ‌کسی مثل همسر تو اون لحظات نمیتونه آرومت کنه» و محیا ۲۴ ساله که همسرش حین زایمان او را همراهی کرده بود می‌گوید: «بودنش برا آرامشم خیلی مفید بود برام قرآن خوندم و ماساژم می‌داد در کل بودنش خیلی به هم کمک کرد. همش به هم روحیه می‌داد». حتی برخی زنان خلا نبود همسر را حین زایمان کاملا درک کرده بودند و برخی مثل فاطمه ۲۶ ساله می‌گوید: «خیلی موقع زایمان احساس تنهایی می‌کردم دوست داشتم همسرم کنارم می‌بود و به هم آرامش می‌داد ولی متأسفانه بیمارستان این اجازه رو نمی‌داد ولی اگر بخوام بازم زایمان کنم حتما بیمارستانی میرم که اجازه بدن همسرم بیاد پیشم چون میدونم بودنش خیلی خوبه و به هم کمک می‌کند». سمیه ۳۰ ساله نیز که تجربه حضور همسر را حین زایمان داشته است می‌گوید: «اولش مامانم باهام بود ولی بعد همسرم اومد که خیلی احساس بهتری داشتم».

۳. حمایت عاطفی همسر بعد از زایمان:

مضامین اولیه این مضمون عبارتند از: توجه عاطفی بعد از زایمان، ابراز رضایت همسر از زایمان موفق، پذیرش تغییرات بدنی همسر بعد از زایمان، درک همسر از روابط جنسی بعد از زایمان طبیعی، پشتیبانی احساسی از زن بعد از زایمان، شناخت و پاسخگویی به نیازهای عاطفی زن بعد از زایمان طبیعی.

ابراز رضایت همسر از زایمان موفق: نوع برخورد همسر بعد از زایمان و احساس رضایت و خوشحالی همسر از زایمان موفق و سلامتی زنان نقش مهمی در عواطف زنان بعد از زایمان دارد. سمانه ۳۲ ساله می‌گوید: «همسر بعد از زایمانم خیلی خوشحال بود و میگفت دیدی تونستی و سلامتی زایمانم کردی.» مرجان ۲۹ ساله نیز می‌گوید: «وقتی از اتاق زایمان اومدم بیرون همسر که تمام مدت منتظر بود اومد بغلم کرد و از خوشحالی اشک می‌ریخت و دائم منو بوس می‌کرد و می‌گفت خوبی؟ سالمی؟ خیلی اذیت شدی؟ و واقعا اینقدر خوشحال بود که حال منم خوب کرد و همش میگفت خداروشکر که سالمی.»

توجه عاطفی همسر بعد از زایمان: همه زنان شرکت کننده در این مطالعه در پاسخ به سوال، چه کسی مهمترین نقش را در آرامش روانی و ایجاد حس خوب بعد از زایمان دارد؟ اظهار داشتند که قطعاً همسر و بعد به نقش مادر و سایر بستگان اشاره داشتند. راضیه ۲۳ ساله می‌گوید: «قطعاً همسر بعد از زایمان میتونه حالت رو خوب کنه و از افسردگی جلوگیری کنه و توجه همسر واقعا ضربه‌گیره». فاطمه ۲۶ ساله نیز می‌گوید: «بعد از زایمان بخاطر فشاری که بهم اومد و به نظرم بهم خوردن هورمونها و حتی تحت تاثیر خونی که از بدنم رفته بود بشدت حساس شده بودم و واقعا به حضور و توجه همسر نیاز داشتم. درسته که مادرم پیشم بود و ازم مراقبت می‌کرد و در نگهداری بچه واقعا کمک کارم بود اما واقعا نیاز به توجه همسر داشتم.» محیا ۲۴ ساله نیز اشاره می‌کند که: «همسر نه تنها حین زایمان خیلی کمکم کرد بلکه وقتی هم که بچه دنیا اومد خیلی خوشحال شد و اینقدر احساس خوبی داشت که منم آروم شدم و دو تایی از دیدن بچه لذت می‌بردیم.»

پذیرش تغییرات بدنی همسر بعد از زایمان: یکی از چالش‌های زنان بعد از زایمان تغییرات بدنی در آنها و حتی بهم خوردن ظاهر بدن در روزهای بعد از زایمان است و تا بازگشت بدن باید چند ماهی سپری شود و بارعایت رژیم غذایی مناسب و ورزش و حتی شیردهی معمولاً این نگرانی تا حد زیادی از بین می‌رود و نوع برخورد همسر با این تغییرات جسمی و پذیرش تغییرات در اندام‌های زن در روحیه زنان بعد از زایمان نقش زیادی دارد. مهدیه ۲۵ ساله می‌گوید: «بعد از زایمان تا مدتی همچنان شکم داشتم و خودم از این موضوع ناراحت بودم و می‌گفتم نکنه اینجوری بمونه، اما همسر هیچوقت در مورد تغییرات بدنم حرفی نزد و همش میگفت به خودت برس که کاملاً سر حال بشی و ضعف نداشته باشی و هر وقت من می‌گفتم شکم کی درست میشه می‌گفت فعلاً بهش فکر نکن خوب میشی. و واقعا هم با توجه به رعایت‌هایی که کردم زود شکم جمع و جور شد.» حنا ۲۳ ساله نیز می‌گوید: «بالاخره بعد از زایمان یه سری تغییرات در بدن ایجاد می‌شه و همسر می‌گفت فعلاً به رژیم و اینا فکر نکن فقط به فکر سلامتی باش مهم سلامتیته.»



درک همسر از روابط جنسی بعد از زایمان طبیعی: بعد از زایمان طبیعی معمولاً زنان بعلت مداخلات پزشکی انجام شده در فرآیند زایمان طبیعی برای سهولت خروج سر نوزاد، اقدام به برش پرینه می‌کنند که منجر به بخیه خوردن زنان بعد از زایمان طبیعی و ایجاد نگرانی در زنان شده و بعد از زایمان به یکی از دغدغه‌های زنان تبدیل می‌شود، و معمولاً بهبودی کامل بخیه‌ها به یک ماه زمان نیاز دارد و نوع برخورد همسران و درک شرایط زنان می‌تواند برای زنان بسیار حائز اهمیت باشد. مصاحبه‌شوندگان نیز در ضمن پاسخ‌هایشان در این زمینه بیان داشتند که همگی تا زمان بهبودی کامل و حتی تایید پزشک از داشتن رابطه جنسی با همسر نوعی ترس و نگرانی داشتند که با گذشت زمان و مراعات همسران و درک شرایط این دوره نیز سپری شده و زنان بعد از بهبودی کامل به شرایط عادی بازگشته‌اند. زهرا ۲۶ ساله می‌گوید: «خب بعد از زایمان طبیعی من نگران بخیه‌ها بودم و علاوه بر درد در محل بخیه‌ها از روابط جنسی با همسر نوعی ترس داشتم و فکر می‌کردم ممکنه بخیه‌ها هنوز خوب جوش نخورده باشه و آسیب ببینم و همسر هم واقعا شرایط رو درک میکرد و به نظرم مراعات همسر خیلی می‌تونه تو روحیه و کاهش نگرانی در مورد آسیب‌ها بعد از زایمان طبیعی موثر باشه».

بحث و نتیجه‌گیری

زایمان می‌تواند برای زنان یک تجربه مهم در زندگی باشد و خاطرات مادام‌العمری برای زنان ایجاد کند. در دنیای کنونی دیگر به فرآیند زایمان، تنها بعنوان یک مسئله پزشکی نگاه نمی‌شود، بلکه جنبه‌های روانی و اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار گرفته است. یکی از جنبه‌های مهم در تجربه زایمان، حمایت و تعاملات عاطفی در زنان از بارداری تا بهبودی و پس از زایمان است. حمایت و ارتباط عاطفی در زایمان موفق بسیار حائز اهمیت بوده و زنان را قادر می‌سازد تا فرآیند زایمان را راحت‌تر سپری نمایند و دلجویی و همراهی می‌تواند به آنان قدرت تحمل درد را بدهد (چان^۱ و همکاران، ۲۰۱۳). البته علاوه بر این حمایت عاطفی از سوی کسانی که برای فرد اهمیت دارند، مانند همسر بعنوان عاملی مهم تلقی می‌شود (موسوی و قلی‌نسب، ۱۳۹۸: ۶۷). و زنان ترجیح می‌دهند کسی که با او آشنا هستند و در کنارش راحت‌تر هستند در زمان زایمان در کنارشان حضور داشته باشد (لندا^۲، ۲۰۱۸).

مضمون‌نهایی بدست آمده در پژوهش حاضر، نقش عاطفی همسر در داشتن زایمان طبیعی موفق زنان است. زنان در مصاحبه‌ها به نقش تعامل عاطفی و پیوند عاطفی با همسر در زایمان تأکید داشتند، که این نقش در قبل، حین و بعد از زایمان بسیار حائز اهمیت است و به هر سه جنبه آن باید توجه شود، در دیدگاه سنتی نسبت به زایمان، همسر بجز فراهم آوردن مواد غذایی و تامین اقتصادی زنان باردار نقش دیگری نداشته و فرآیند زایمان فرآیندی کاملاً زنانه بوده که زن باید بتواند این مرحله را سپری کند. اما رویکرد جدید نسبت

^۱. Chan

^۲. Lunda

به بارداری و فرآیند زایمان تغییر کرده است و زنان زایمان را نه تنها یک مرحله بحرانی و گذرا در زندگی خود نمی دانند بلکه سعی در لذت بردن از این مرحله بعنوان آغاری بر مادر شدن خود دارند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است پیوند عاطفی در زوجین در فرآیند زایمان از نگرش عاطفی مثبت همسر قبل از زایمان، آغاز می شود که سرایت عاطفی آن، می تواند زنان را به سمت انتخاب زایمان طبیعی سوق دهد و حتی بعنوان عاملی مشوقانه در ایجاد احساس مثبت از زایمان طبیعی در زنان نقش داشته باشد که با نتایج تحقیقات صابری و همکاران (۱۳۹۱)، شاهی و همکاران (۱۳۹۳)، توسلی و همکاران (۱۳۹۳) نیز همسو می باشد. البته این نگرش مثبت عاطفی در مردان از طریق جامعه شکل می گیرد و خانواده، میزان آگاهی از زایمان طبیعی و تجربیات اطرافیان در شکل گیری این نگرش عاطفی حائز اهمیت هستند. و همین امر نیز لزوم آگاه سازی همسران در زمینه زایمان طبیعی و بهبود فضای جامعه به نفع زایمان طبیعی را در ایجاد نگرش عاطفی مثبت در مردان نشان می دهد.

مضمون دیگر استخراج شده، مشارکت عاطفی همسر در زمان زایمان طبیعی است، حضور و درگیری همسران حین زایمان نقش مهمی در کاهش درد، طول مدت زایمان و داشتن تجربه رضایت بخش از زایمان دارد (ملو^۱، ۲۰۱۳: ۵۹۶). علاوه بر این همسران مشارکت عاطفی شان را از طریق تشویق، تمجید و اطمینان خاطر دادن به زن فراهم می آورند و حضور مستمر آنان در زمان زایمان بسیار موثر است (کریستسون^۲، ۲۰۱۳). طبق نظر کالینز (۲۰۰۴) نیز انرژی عاطفی ایجاد شده در رابطه می تواند موجب ایجاد احساسات مثبت، مانند جسارت و احساس اعتماد به نفس در افراد شده و حتی این انرژی عاطفی مثبت می تواند چنان اثر برانگیزاننده مثبتی در فرد داشته باشد که فرد خواهان تکرار آن تجربه نیز باشد، در فرآیند زایمان طبیعی نیز مشارکت عاطفی همسر در زمان زایمان و تعامل عاطفی زوجین می تواند انرژی عاطفی مثبتی را ایجاد نموده و موجب ایجاد تجربه خوشایند و بروز احساسات مثبتی در زنان شود. در تحقیقات انجام شده، ملو و همکاران (۲۰۱۳)، چانگ و لو (۲۰۱۴)، کارل استوم (۲۰۱۵)، بوهرن (۲۰۱۷)، ناموجو (۲۰۱۸) و پرکینز (۲۰۱۹) نیز با اشاره به نقش حضور همسر در فرآیند زایمان، تعامل عاطفی زوجین و مشارکت مردان را در حین زایمان را بسیار حائز اهمیت دانسته اند. همچنین زنان دریافته اند که همسر بهترین تامین کننده نیازهای عاطفی در دوره زایمان است (سایاخوت^۳، ۲۰۱۶) و زنان مشارکت کننده در این پژوهش نیز همگی به ابعاد مختلف نقش مشارکت عاطفی همسر در زایمان طبیعی اشاره داشتند و پیوندها و حمایت های عاطفی همسران در زنان را موجب تقویت روحیه زنان و ایجاد تجربه زیسته مثبت از زایمان می دانستند. علاوه بر این همراهی و مشارکت عاطفی مردان در زایمان و حمایت عاطفی از زنان، موجب تحکیم روابط زوجین شده و مسئولیت پذیری مردان را برای ورود به مرحله والدگری افزایش می دهد (پستونیز^۴، ۲۰۰۷).

1. Melo

2. Christenson

3. Sayakhot

4. Pestvenidze



هرچند حضور همسر حین زایمان طبیعی و حتی آموزش مردان قبل از زایمان برای آگاهی بیشتر آنان از فرآیند زایمان و همچنین درک بهتر نقش‌های والدگری، در برخی کشورها پدیده‌ای نوظهور است و هنوز بطور گسترده مورد توجه قرار نگرفته است اما تحقیقات نشان می‌دهد که مردان نیز درک مثبتی نسبت به درگیر شدن با فرآیند زایمان داشته و معتقدند حضورشان حین زایمان برای حمایت عاطفی از زن حین زایمان و کاهش درد بسیار مفید بوده و حاضر به حضور در زایمان‌های بعدی همسرانشان هستند (املونی^۱، ۲۰۱۶: ۳۷۴-۳۶۷). همچنین عدم حضور مردان در دوران بارداری و حین و بعد از زایمان علت بسیاری از استرس‌ها و مشکلات روانشناختی و افسردگی در زنان است زیرا نقش پشتیبانی عاطفی از زن در سه دوره قبل، حین و بعد از زایمان به عهده همسران است (چی اوتا^۲، ۱۹۷۶: ۲۴-۲۱).

مضمون دیگری استخراج شده از مصاحبه‌ها حمایت عاطفی همسر بعد از زایمان طبیعی است. و این حمایت عاطفی می‌تواند موجب سرایت احساسات مثبت و خوشایندی در مرحله حساس بعد از زایمان به زنان شود، که ابعاد مختلف آن شامل پذیرش تغییرات بدنی زنان و محدودیت‌های زنان بعد از زایمان طبیعی و همچنین ابراز رضایت از زایمان موفق و توجه عاطفی به زنان بعد از زایمان طبیعی است. و این با تحقیقات کیزلیرمک (۲۰۲۰) و بوهرن (۲۰۱۷) نیز همسو می‌باشد، همچنین سرایت عاطفی مثبت بعد از زایمان بر روی کیفیت زندگی زنان بعد از زایمان نیز تاثیر دارد. بر اساس نتایج پژوهش می‌توان گفت که فرآیند زایمان تنها معطوف به تولد نوزاد در بیمارستان نمی‌باشد و روزهای پس از زایمان تا بهبودی کامل زنان نیز از اهمیت بالایی برخوردار است و حمایت‌های عاطفی همسران در دوران مهم و پرچالش بعد از زایمان نیز حایز اهمیت بوده و نقش مهمی در بهبود زنان و تجربه خوشایند از زایمان دارد. بطوری‌که اکثر زنان حمایت عاطفی همسران بعد از زایمان را برای خود ضروری و عاملی حفاظتی در برابر افسردگی و ناخوشی می‌دانند. زنان بعد از زایمان با ورود به مرحله حساس مادری و نیازهای تغذیه‌ای و مراقبتی ویژه نوزاد در ماه‌های اول پس از تولد غالباً دچار نوعی سردرگمی می‌شوند که درک همسران از این شرایط زنان و حمایت‌های عاطفی از زنان در عبور از این مرحله نیز بسیار مهم و ضروری به نظر می‌رسد و حس خوب مردان از زایمان طبیعی موفق زنان و نیز پذیرش تغییرات بدنی زن و فرصت به زنان برای بهبود جسمانی و مدیریت وظایف می‌تواند از مسایل مهم بعد از زایمان برای زنان باشد.

هر چند از سال ۱۳۹۳ و با اجرای طرح ترویج زایمان طبیعی در ایران اکثر بیمارستان‌های کشور و برگزاری کلاس‌های آموزشی در دوران بارداری در بیمارستان‌های دوستدار کودک، اقداماتی در جهت افزایش آگاهی مادران انجام شده است. اما به نظر می‌رسد در کنار فرهنگ سازی همگانی در جهت ترویج زایمان طبیعی، ایجاد شرایط برای داشتن تجربه خوشایند از زایمان طبیعی می‌تواند دیدگاه سنتی نسبت زایمان طبیعی را در کشور تغییر دهد. بنابراین، نه تنها استفاده از حضور همسران در حین زایمان می‌تواند زنان را از حمایت

¹.Emeloney

².Chiota

های عاطفی آنان در کاهش درد و استرس و ترس از زایمان طبیعی، بهره مند سازد بلکه درگیر کردن مردان در فرآیند زایمان و حتی آموزش آنان در زمان بارداری موجب تقویت روابط زوجین، مسؤلیت پذیری مردان و تجربه زایمان طبیعی موفق می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

رعایت اخلاق پژوهش: در این پژوهش کلیه اصول اخلاق پژوهش‌های انسانی رعایت شده است.
حمایت مالی: در انجام این پژوهش از حمایت مالی هیچ سازمان یا موسسه دولتی و یا غیر دولتی استفاده نشده است.

سهام نویسندگان: فاطمه حامی کارگر اقدام به طراحی و جمع‌آوری داده‌ها نموده و تحلیل داده‌ها را با همکاری الهام شیردل انجام داده‌اند و جمع‌بندی و تحلیل نهایی و صورت‌بندی آن در قالب مقاله توسط فاطمه حامی کارگر به عنوان نویسنده مسئول مقاله انجام شده است.

تضاد منافع: این پژوهش با منافع شخص یا سازمانی خاص تعارض ندارد.

تشکر و قدردانی: از کلیه مادران عزیز که در انجام مصاحبه‌ها همکاری داشته و وقت خود را در اختیار ما گذاشتند کمال تشکر و قدردانی را داریم.

منابع فارسی

احمد شیروانی، مرجان، باقری نسامی، معصومه و طیبی، طاهره. (۱۳۹۳). تبیین نقش تجارب زایمانی زنان در انتخاب نوع زایمان. مجله پرستاری و مامایی، ۱۲(۴): ۲۸۶-۲۹۶. [\[لینک\]](#)

امیری فراهانی، لیلا و عباسی شوازی، محمدجلال. (۱۳۹۱). بررسی روند تغییرات میزان زایمان سزارین در ایران و عوامل جمعیت‌شناسی مرتبط با آن در سه دهه اخیر. مجله دانشگاه علوم پزشکی فسا، ۲(۳)، ۱۲۷-۱۳۴.

[\[لینک\]](#)

ترابی، فاطمه و شیدانی، رضا. (۱۳۹۸). بررسی عوامل موثر بر گرایش زنان ۴۹-۱۵ ساله ساکن شهر تهران به فرزندآوری کمتر. مطالعات زن و خانواده، ۷(۲): ۳۱-۶۷. DOI: 10.22051/jwfs.2017.15078.1437. [\[لینک\]](#)

توسلی، افسانه، فریده کلاری و ظفری دیزجی، اشرف. (۱۳۹۳). عوامل اجتماعی موثر بر گرایش به سزارین در زنان باردار. فصلنامه اخلاق پزشکی، ۷(۲۹): ۱۴۵-۱۷۰. [\[لینک\]](#)

جوهری فاطمه، هاشمی‌خواه، زینب. (۱۳۹۵). سزارین انتخابی و آکایوی تجربه زیسته نمونه ای از زنان در شهر تهران. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۱۸(۷۱): ۷-۲۸. DOI: 10.22095/jwss.2016.33825. [\[لینک\]](#)

[\[لینک\]](#)

حسینی، علی‌جان. و شکر بیگی، عالیه. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی سلامت: مطالعه کیفی تجارب احساسی مادران درگزینش نوع زایمان، بررسی موردی بیمارستان حکمت ساری، همایش بین‌المللی زنان و زندگی شهری، تهران. [\[لینک\]](#)



- شاهوی، روناک، رستمی، فاطمه، خسروی، فرنگیس، رعنائی، فریبا، هاشمی‌نسب، لیلا، حسامی، کژال و ظاهری، فرزانه. (۱۳۹۳). تجربه زیسته مادران از انتخاب سزارین: یک مطالعه پدیدارشناسی. *مجله مامایی و نازایی*، ۱۷(۱۰۴): ۱-۱۰. DOI: 10.22038/ijogi.2014.3022 [لینک]
- فرزانه صابری، زهره سادات، تابنی، محبوبه و عابدزاده کلهرودی، معصومه. (۱۳۹۱). مقایسه ابعاد کیفیت زندگی پس از زایمان در زایمان های طبیعی و سزارین. *فصلنامه پایش*، ۱۱(۳): ۳۷۷-۳۸۳. DOI:20.1001.1.16807626.1391.11.3.10.6 [لینک]
- موسوی، سیده فاطمه. وقلی نسب قوجه بیگلو، رقیه. (۱۳۹۸). نقش حمایت عاطفی و خودتعیین‌گری در پیش‌بینی تعارضات زناشویی زنان متأهل. *مطالعات زن و خانواده*، ۱۷(۱): ۵۱-۷۱. DOI: 10.22051/jwfs.2019.18873.1655 [لینک]
- ودادهیر، ابوعلی، ساداتی، سید محمدحانی و احمدی، بتول. (۱۳۸۷). سلامت زنان از منظر مجلات بهداشت و سلامت در ایران. *زن در توسعه و سیاست*، ۶(۲): ۲۵۵-۱۳۳. [لینک]
- هاشمی خواه زینب. (۱۳۹۵). زایمان طبیعی به مثابه هراس اجتماعی، مطالعه پدیدارشناسی زایمان طبیعی در زنان نخست‌زا، نامه انسانشناسی، ۱۴(۲۴): ۱۷۹-۲۱۵. [لینک]

References

- Ahmad Shirvani, M., Bagheri-Nesami, M., & Tayebi, T. (2014). Exploration of women birth experience's role in deciding the type of next delivery. *Nurs Midwifery J.* 12 (4) :286-296. [Link]
- Amiri Farahani, L., & Abbasi Shavazi, M.J. (2012). Study of changes in cesarean delivery rate in Iran and related demographic factors in the last three decades. *Journal of Fasa University of Medical Sciences.* 2(3): 134-127. [text in persian] . [Link]
- Bohren, M. A., Hofmeyr, G. J., Sakala, C., Fukuzawa, R. K., & Cuthbert, A. (2017). Continuous support for women during childbirth. *Cochrane Database of Systematic Reviews*, 6(7). [Link]
- Chan, C.Y.Z., Wong, S. K., Lam, M.W., Wong, Y. K., & Kwok, C.Y. (2013). An exploration of postpartum women's perspective on desired obstetric nursing qualities. *Journal of Clinical Nursing.* 23:103-112. [Link]
- Chiota ,B., Goolkastian, P., & Ladewig ,P. (1976). Effects of Separation from Spouse on Pregnancy, Labor and Delivery on the Postpartum Period. *Jogn Nursing:* 21-24. [Link]
- Christenson, M.H.(2013). Perception, Expression and Management of the Pain of Childbirth.). Senior Honors Theses. College of Arts and Sciences. [Link]
- Emelonye, A. U., Pitkäaho, T., Aregbesola, A., & Vehviläinen-Julkunen, K. (2016). Spouses' Perspective of their Participation and Role in Childbirth Pain Relief. *Annals of medical and health sciences research*, 6(6), 367-374. doi: 10.4103/amhsr.amhsr_12_16 [Link]
- FarzanehSaber, Z., Taebi, M., & Abedzadeh Kalhoroodi, M. (2012). Comparison of dimensions of quality of life after delivery in natural childbirth and cesarean section. *Monitoring Quarterly.* 11(3): 377-383. [text in persian]. Doi:20.1001.1.16807626.1391.11.3.10.6 [Link]

- Geertz, C. (1973). Interpretation of culture, Selected essays, New York, Basic Books. [\[Link\]](#)
- Hashemikhah, Z. (2016). Natural childbirth as a social phobia, a phenomenological study of natural childbirth in nulliparous women. *Anthropology Letter*. 14(24): 179-215. [text in persian] [\[Link\]](#)
- Hassani, A., & Shokrbeigi, A. (2015). Health Sociology: A Qualitative Study of Mothers' Emotional Experiences in Choosing the Type of Childbirth, A Case Study of Sari Hekmat Hospital. *International Conference on Women and Urban Life*, Tehran, Tehran Municipality. [text in persian] [\[Link\]](#)
- Holloway, I., Wheeler, S. (2002). Qualitative Research for Nurses. 2nd edition. Oxford: Blackwell. [\[Link\]](#)
- Javaheri, F., & Hashemikhah, Z. (2016). Elective cesarean section and analysis of the lived experience of a sample of women in Tehran. *Quarterly Journal of Women and Family Socio-Cultural Council*. 18(71): 7-27. [text in persian]. [\[Link\]](#)
- Karlstrom, A., Nystedt, A., & Hildingsson, I. (2015). The meaning of a very positive birth experience: focus groups discussions with women. *BMC Pregnancy Childbirth*. 15: 251. [\[Link\]](#)
- Kaye, D. K., Kakaire, O., Nakimuli, A., Osinde, M. O., Mbalinda, S. N., & Kakande, N. (2014). Male involvement during pregnancy and childbirth: men's perceptions, practices and experiences during the care for women who developed childbirth complications in Mulago Hospital, Uganda. *BMC Pregnancy and Childbirth*, 14(54), 1-8. [\[Link\]](#)
- Kizilirmak, A., Calpbiniçi, P., Tabakan, G., & Kartal, B. (2020) Correlation between postpartum depression and spousal support and factors affecting postpartum depression. *Health Care for Women International*. 14:1-15. [\[Link\]](#)
- Liamputtong, P. (2005). Birth and Social Class: Northern Thai Women's Lived Experience of Caesarean and Vaginal Birth. *Sociology of Health and Illness*. 27(2):70-243. [\[Link\]](#)
- Lincoln, Y.S., & Guba, E. (1985). Establishing Trustworthiness, Naturalist Inquiry. Newbury Park, LA, Sage.
- Lunda, P., Minnie, C.S., & Benadé, P. (2018). Women's experiences of continuous support during childbirth: a meta-synthesis. *BMC Pregnancy Childbirth*. 18(167). [\[Link\]](#)
- Lyckestam, I., Lundgren, I., & Nilsson, C. (2019). To Challenge Oneself as a Childbirth Woman – the live experience of vaginal birth after cesarean section in Sweden. *International Journal of Qualitative Studies on Health and Well-being*. 14(1): 1605784. [\[Link\]](#)
- Melo, R.M., & Brito, R. S. (2013). The Fathers' Perception about Their Presence in the Labor Room During the Birth of their Child: A Descriptive Study. *Online Brazilian Journal of Nursing*. 12:596–598. [\[Link\]](#)
- Mousavi, S., Gholinasab Ghojeh Beigloo, R. (2019). The Role of Emotional Support and Self-Determination in Prediction of Marital Conflicts among Married Women. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(1): 51-71. [\[Link\]](#)
- Namujju, J., Muchindo, R., & Moselle, L. (2018). Childbirth Experience and their Derived Meaning: a Qualitative Study among Postnatal Mothers in Mbale Regional Referral Hospital Uganda. *Report Health*. 15: 183. [\[Link\]](#)



- Ndirima, Z., Neuhann, F., & Beiersmann, C. (2018). Listening to their voices: understanding rural women's perceptions of good delivery care at the Mibilizi district hospital in Rwanda. *BMC Womens Health*, 18(1):38. [\[Link\]](#)
- Nilsson, C., & Lundgren, I. (2009). Women's Lived Experience of Fear of Childbirth. *Midwifery*, 25(2): 1-9. [\[Link\]](#)
- Pestvenidze, E., & Bohrer, M. (2007). Finally, Daddies in the Delivery Room. Parents' Education in Georgia. *Glob Public Health*, 2:169-183. [\[Link\]](#)
- Perkins, J., Ehsanur Rahman, A., Shema, R., Siddique, A., & etc. (2019). Humanised Childbirth: The Status of Emotional Support of Women in Rural Bangladesh. *Journal Sexual and Reproductive Health Matters*, 27: 228-247. [\[Link\]](#)
- Sayakhot, P., & Carolan-Olah, M. (2016). Internet use by pregnant women seeking pregnancy-related information: a systematic review. *BMC Pregnancy Childbirth*, 16(65). [\[Link\]](#)
- Sandelowski, M. (1986). The problem of Rigor in Qualitative Research. *Advances in Nursing Science*, 8(3): 27-37. [\[Link\]](#)
- Shahovi, R., Rostami, F., Khosravi, F., Ranaei, F., Hashemi-Nasab, L., Hesami, K., & Zaheri, F. (2014). Mothers' lived experience of cesarean section selection: a phenomenological study. *Journal of Midwifery and Infertility*, 17(104): 10-1. [text in persian]. [\[Link\]](#)
- Tavassoli, A., Celari, F., & Zafari Dizaji, A. (2014). Social factors affecting the tendency to cesarean section in pregnant women. *Quarterly Journal of Medical Ethics*, 7(29): 170-145. [text in persian]. [\[Link\]](#)
- Torabi, F., sheidani, R. (2019). A Study of Effective Factors in Tendency to Fewer Childbearing of 15-49-Year-old Women Residents of Tehran. *Journal of Woman and Family Studies*, 7(2): 31-67. [\[Link\]](#)
- Vadadehir, A., Hani Sadati, M., & Ahmadi, B. (2008). Women's Health from the Perspective of Health Magazines in Iran. *Women's Research*, 6(2): 255-133. [text in persian]. [\[Link\]](#)
- Zhang, X., & Lu, H. (2014). Childbirth expectations and correlates at the final stage of pregnancy in Chinese expectant parents. *International Journal of Nursing Sciences*, 1(2):151-156. [\[Link\]](#)



اسامی داوران این شماره

احمد داہکی	عضویت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی
طاہرہ سادات نعیمی	عضویت علمی گروه فقه و حقوق
لیلا شمنی	عضویت علمی دانشگاه الزہرا (س)
مہسا پور شہریاری	عضویت علمی دانشگاه الزہرا (س)
شقایق زہرانی	عضویت علمی دانشگاه الزہرا (س)
احسان شاہ قاسمی	عضویت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
حامد سجادی	پژوهشکده دانشنامه نگاری
اعظم فرح بجاری	عضویت علمی دانشگاه الزہرا (س)
سیدہ منور نرودی	عضویت علمی دانشگاه الزہرا (س)
محمد اسحاقی	عضویت علمی دانشگاه تهران
محبوبہ موسوند	عضویت علمی دانشگاه الزہرا (س)
مرتضی کوسری پور	مؤسسہ بین المللی مطالعاتی نج البلاغہ گروه مطالعات اخلاق و تعلیم و تربیت



P-ISSN: 2008-9384
E-ISSN: 2538-2004

Woman and Family Studies

Quarterly Journal of Woman and Family Studies
Alzahra University, Women Research Center

Volume 9, Issue 3, Serial 22, Autumn 2021

